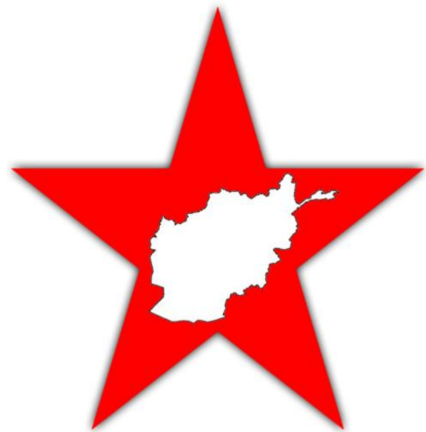
چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان



سازمان رهایی‌بخش خلقهای افغانستان
(سرخا)



فهرست



چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان

نویسنده: سازمان رهاییبخش خلقهای افغانستان (سرخا)

تاریخ انتشار: جدی ۱۳۵۷

دیجتال سازی و تنظیم: انتشارات محسن

پست الکترونیک: mohsinpubs@gmail.com

ویبلاگ: http://mohsinpubs.blogspot.com

تاریخ پخش دیجتال: جدی ۱۳۹۱ (دسامبر ۲۰۱۲)

تذکر:

«چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان» نوشته‌ی ارزشمندی است که به وسیله «سازمان رهاییبخش خلقهای افغانستان» (سرخا) بخاطر ارتقای سطح آگاهی و درک درست از حیله و نیرنگ کشورهای سرمایه داری در ضربه زدن بر بورژوازی ملی تدوین گردیده است. این رفقا نوشته حاضر را ۳۴ سال قبل از امروز در جدی ۱۳۵۷ تحت شرایط دشواری به جنبش کمونیستی کشور تقدیم نمودند.

«سرخا» از سازمان های انقلابی و پیشرو کشور ما بود که رزمندگان دلیر و رشیدی را در دامانش پرورش داد. این سازمان در مقابل روزیونیزم روسی و نوکران خلقی و پرچی‌اش مبارزه آشتی‌ناپذیر و جدی‌ای را به پیش برد. متاسفانه در اثر ضربات پیهم رژیم پوشالی روس بر هسته رهبری این سازمان و دستگیری و اعدام رهبرانش، امروز این سازمان وجود محسوس خارجی ندارد اما اسناد باقی مانده از آن می‌توانند در بلند بردن آگاهی نسل جوان کمونیست های انقلابی نقش بسزایی بازی نمایند.

«انتشارات محسن» با دیجتال سازی و پخش این جزوه آرزو می‌برد که نقشی در آگاهی دهی رفقای جوان ادا نموده باشد.

متاسفانه صفحات ۱۳، ۳۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۲و ۱۴۳ در متنی که ما در اختیار داشتیم موجود نبودند. اگر دوستانی این جزوه را نزد شان دارند، خیلی ممنون خواهیم بود که با ارسال اسکن شده صفحات متذکره در تکمیل این سند مهم ما را یاری دهند.

انتشارات محسن

جدی ۱۳۹۱

پیش درآمد

اگرچه کسب منافع عظیم اقتصادی ومالی اصلی ترین ومهمترین انگیزه تجاوز ودست اندازیهای استعمارگران برسرزمینها وحقوق خلقهای گوناگون جهان میباشد / معهذا فعالیتهای تجاوزگرانه آنها همواره وهمه جا با یک شیوه واسلوب وحتی با یک هدف واحد انجام نمیگرفته ونمیگیرد. کلنیالیزم وفرزند خلف آن نئو- کلنیالیزم یا امپریالیسم همیشه مناطقی را بعنوان مراکز بهره برداری استراتیژیک یا رگهای حیاتی زندگی استعمارگرانه خود قائل شده وبآنها اهمیت درجه اول می دهند. این انتخاب طبعاً نه بدلیل وجود مناظر زیبا یا امکنه تاریخی وامکانات مساعد برای تحقیقات علمی درزمینه علوم اجتماعی وزیست شناسی باشد / بلکه اساساً بدلیل وجود منابع عظیم زیرزمینی وامکانات مساعد بهره برداریهای کلان مالی است. (۱) درحول وحوش مناطق مذکوریا مستعمرات درجه اول "خطوط تدافعی" یا مستعمرات درجه دوم قرار دارند. وآنها / نواحی یا مناطقی هستند که اساساً وظیفه دفاع یاسنگر دفاعی را دربرابر تجاوزات احتمالی سایر نیروهای استعمارگر به مناطق درجه اول یا استراتیژیک را دارند. این هیچگاه بدین معنا نیست که استعمارگران نو وکهنه دررابطه با اینگونه ممالک دندان طمع خود را کشیده / توجهی به امکانات بهره برداریهای مالی واستثمارگرانه از منابع آنان را ندارند. بهره کشی واستثمار غریزه وخوی وخصلت جدایی ناپذیر استعمارگران قدیم وجدید بوده وهست.

براساس تقسیم بندی فوق است که مناطق وکشورهایی مانند ایران (بدلیل منابع عظیم نفت / مس / بازارهای فروش کالا / نیروی نظامی آموزش دیده وتادندان مسلح ودرگذشته منابع مروارید / درآمد گمرکات / راههای ترانزیتی) افریقای جنوبی ورودزیا (معادن طلا ومس) برزیل وچلی (منابع قهوه / مس / بازار فروش کالا وخرید نیروی کار) هند (درگذشته بخاطر

---

(۱) — دردوران امپریالیسم امکانات مزبور / اگرچه اساساً تغییری نکرده ولی تفاوتهای دران ها رونما شده / ازجمله وجود بازارهای مناسب وبکر برای فروش کالاهای امپریالیسم ونیروی کار ارزان قیمت ومشکلات محیط زیست درکشورها

طلا های معابد بودایی وادویه وامروز بازارهای وسیع فروش کالا / امکانات سرمایه گذاری ونیروی سیاسی ۰۰۰۰) و ۰۰۰۰ بصورت مناطق استراتیژیک حفظ حاکمیت کلنیالیزم وامپریالیسم بوده وهستند وامپریالیستها با چنگ و دندان ها وحشیانه ترین شیوه های قتل وسرکوب ازحاکمیت خود درمناطق مذکور دفاع میکنند .وکشورهایی مانند افغانستان (درگذشته سنگردفاعی هند انگلیس) وراه جبرهای بن مستعمره زرخیز) عمان (پایگاه تدافعی ازمنابع نفتی خاورمیانه عربی وخلیج فارس / جمهوری چاد (پایگاه تدافعی وحفاظتی بهره برداری های امپریالیستی درافریقای مرکزی) وغیره بصورت مناطق درجه دوم با سنگردفاعی امپریالیسم دربرابر تجاوزات رقبای خود / تجلی نمودند .

قرارگرفتن دردسته" کشورهای " کمرهند دفاعی " هیچگاه ازاهمیت این کشورها در مبارزات ضد امپریالیستی نمی کاهد .بلکه ازانجائیکه اینگونه ممالک /راه های کلیدی وحلقه های ضعیف زنجیرامپریالیسم را تشکیل میدهند وظیفه بسیارمهم وحیاتی درمبارزات ضد امپریالیستی بعهده دارند .ودرست بهمین دلیل امپریالیسم نیز درسالهای اخیر پلانهای وسیعی برای هرچه محکمترکردن سلطه خود برکشورهای مذکورطرح واجراکرده است .که کودتا ـ های متعدد نمونه کوچکی ازانهاست .

چون حیات امپریالیسم وابسته به بهره برداری هرچه بیشتروطولانی تر ازمناطق استراتیژیک /میباشد . بنابراین انها هیچگاه حاضربه گذشت ها حتی بحث درمورد اینگونه مناطق نیستند .درصورتیکه بخاطرحفظ واستحکام حاکمیت خود برمناطق استراتیژیک مذکور/ درجنگها واختلافات فی مابین برسر تقسیم مجدد جهان /غالباً برسرمیز مذاکرات " صلح " ودرچهارچوکات " سازمان ملل متحد " ازحاکمیت خود بربعضی مناطق درجه دوم بنفع دیگر شریکان های خود صرفنظرمیکنند .ودرواقع انهاراوجه الضمان بهره برداریهای امپریالیستی خود ازمناطق استراتیژیک /می نمایند .

درفوق کوشیدیم تقسیم بندی مناطق زیرنفوذ امپریالیسم راهرچه مختصرترولی تر بیان کنیم . حال میکوشیم تاریخ معاصرافغانستان رابعنوان نمونه ـ ای ازکشورهایا مناطق دسته دوم/ یعنی مناطقی که وظیفه دفاع از منافع

— — — — — — — — — — — — — —

ازصفحه گذشته) امپریالیستی و . . .کمبرای استعمارگران کهن چندان مطرح نبود .

امپریالیسم در منطقه را دارند یاد رحقیقت در جملـه "خط سبزامینی" امپریالیسم به ورمناطق استراتیژیک شامل هستند را بررسی کنیـم .

* * *

۸۵ فیصد مناطق افغانستان را نواحی مرتفع (بالاتر از ۴۰۰۰ فت) وغالبـا" کوهستانهای صعب العبورتشکیل میدهد . این نواحی فاقد راه های مواصلاتـی است . همین امر موجب گردیده تانفوسی که در این نواحی زندگی میکنند / دارای حیات بسیارساده شبانی بوده بسیارکم واغلب هیچ ارتباطی بـادنیای خارج و تمدن های پیشرفته تر / نداشته باشند . این امورجملگی باعث کندشدن هرچه بیشتر تشکامل اجتماعی ودرنتیجه نفوذ فوق العاده شدید روابـط قبیلوی دربین اهـالی مناطق مزبور شده است . روابط وهمبستگی شدید قبیلوی / اختلافات ودشمنی ها ودرنتیجه جنگهای بین القبایلی را دربطن خود می پرورانـد . تـاریخ کشورما / نمونـه های فـراوانی ازانها راثبت کرده که تـاهنوزهم ادامه دارد . شرایط فوق همگـی درجهت خلاف شرایط لازم برای بهره برداریهای امپریالیستی میباشد . چراکـه امپریـالیسم / برای اینکه بتواند حداقل هزینه / یـا حداقل هزینه قابـل قبول به بهره برداریها بپردازد / شرایط ویژه ای رانیازدارد . ازجمله امکانات سروی و استخراج معادن که این خود نیازبه ایجاد راه ها و وسایل ارتباطی متعدد دارد و علاه" درشرایط جغرافیایی افغانستان هزینه بسیارگزافی رابکاردارد وازانجائیکـه امپریـالیسم هیچگاه دربند ایجاد یك زیربنای اقتصادی محکم وقابل دوام در ــ مستعمرات یـا نیمه مستعمرات نیست وهمواره درجستجوی راه های سهل وبازده فوری سرمایه گذاریهـای خود میبـاشد / حاضرنیست هزینه هنگفتی رادر رشتـه ای یـا جائی سرمایه گذاری نمایـد که درایند های دوربمرحلـه بهره برداری میرسد . (ایجاد راه ها وطرق مواصلاتی ضمن اینکه هزینه هنگفتی را می طلبد / مدتی بسیـار طولانی رانیزبکاردارد که ازحوصلـه امپریـالیسم (۱) خارج است .)

دیگرازشرایط لازم برای استثمارسرمایه داری / بـازارخرید نیروی کار ورزیده وارزان وفـروش کالا های مصرفی ساخته امپریـالیسم / میباشد . روابط کاملا" مسلط فئودالی ــ قبیلوی وسطح فوق العاده پائین وابتدائی زندگی (بطوریکه ابتدائی ترین

---

(۱) ــ درانیجا منظورامپریالیسم خاصی نیست . امپریالیسم هم شامل روسیه تزاری و هم شامل دیگرامپریالیستها میشود .

نیازهای بشری بزحمت ارضا میشود .) موجب میگردید تا از طرفی نه تنها / مردم افغانستان / هیچگونه اشنائی با وسایل تولید سرمایه داری وشیوه های ان نداشته باشند / بلکه وابستگیهای قومی / فرهنگی وسنن نشود الی وپائین بودن سطح درک و قدرت یادگیری انها (بدلیل بیسوادی / محدود بودن برخورد ها وشناخت انها صرفا کاملا محدود روستا وزندگی بدوی و....) بمثابه سد محکمی بود دربرابر هرگونه اموزش لازم برای تولید سرمایه داری .ازجانب دیگر روابط پایای حاکم بر اقتصاد جامعه / رفع نیازمندیهای حیاتی ازطریق تولید خانگی وکوچک / اقتصاد بسته روستا / اجازه نمیداد مردم برای خرید کالا های مصرفی امپریالیستی / پول بپردازند .اصولا درچنین جوامعی / انگیزه ای برای مصرف اینگونه کالا هانیزوجود ندارد. بنابراین / بازارخرید وفروش کالا های مصرفی / این شرط عمده بهره برداری های امپریالیستی / عملا درافغانستان وجود نداشت / ونیزامید نمی رفت در مدت زمان کوتاهی (که خواست امپریالیسم است) ایجاد گردد .وجود امنیت وارامش / ودیگرازشرایط لازم حتمی برای بهره گیری های امپریالسم میباشد .تا تحت لوای امنیت وارامش مزورو بدون تقبل هزینه های هنگفت پلیس وارتش ونیروهای سرکوب کنند بدیگر / قادر باستثمارخلق گردد .درحالیکه وجود اختلافات وجنگهای محلی بین قبایل افغانستان ازطرفی وسکونت این قبایل درمناطق کوهستانی ودوراز دسترس نیروهای سرکوب کننده / و وجود جمعیت بزرگ کوچی که بدلیل حرکت دوام شان / غیرقابل کنترل هستند / عملا امنیت لازمه فوق الذکر راسلب می نمود .

۱/ امپریالیسم نمیتوانست برمنافع درازمدت خود اعتماد داشته باشد .

دوم که وجود نظام ملوک الطوایفی ودست بدست گشتن سریع حکومات مرکزی و امکان جذب انها ازجانب روسیه تزاری / هرچه بیشتر امید امپریالیسم (انگلیس) دربراوردن انتظارات استثمارگرانه واقتصادی خود به یاس تبدیل نمود .

بنابرملاحظات فوق بود که امپریالیسم انگلیس مصمم گردید / عطایاین بار ا به لقایش ببخشاید وازبهره برداریهای استراتژیک اقتصادی درگذرد .ولی بروش وظیفه نگهبانی پاسبانی حاکمیت خود درهند را بان تفویض نماید . چنانچه می بینیم لرد کیچز قوماندان اعلی هند / درفرمولبندی مذاکره با حبیب الله شرط اول اتحاد با افغانستان را اینطو رفرمولـه میکند "علت اول وعمده اتحاد با افغانستان دفــاع از هنـــدوستـــان —

است ." (١) این وظیفه با شرایط خاص جغرافیایی ـ اجتماعی افغانستان کاملاً تطبیق میکرد . کوه های عظیم پامیر وحدود مشرقی وجنوبی وصحاری خشك جنوب غربی ، سد سدیدی دربرابر تجاوزات سایر امپریالیستها بود .همچنین متحد کردن قبایل سرحدی وسرکوب بعضی ازانها ، برای مدت کوتاهی که تجاوز دشمن (رقیب امپریالیست حاکم که انگلیس بود) جریان داشت امرچندان دشواری نبود .قبایل مذکورحاضربودند برای مدت اندکی ، وباتکیه به وعده وعید های انگلیس وچپاول وغارت درجنگ ، موقتاً دشمنی هاوکینه های قبیلوی دیرینه خودرا فراموش کرده تن به کارگردانی امپریالیسم انگلیس دهند .اما ، هرگاه اینگونه جنگها (٢) طولانی شده ، خاصیت متحد کننده خودراازدست داده ، مجدداً جنگهاوزد و خورد های قبیلوی هدف اصلی راتحت الشعاع قرارمیداده وانگلیس را ازیاری بسیارموثر واساسی نیروهای قبیلوی محروم داشته اند .درهر سه جنگ افغان ـ انگلیس ، امپریالیسم انگلیس ابتداً به پیروزیهای سریعی دست یافت ومناطق عمده افغانستان رااشغال نمود ولی باتداوم جنگ وبدلیل فوق بمرورضعیف شده رفت ویارای مقاومت دربرابرنیروهای ملی (انهانیزاساساً ساخت قبیلوی داشتند) راازدست داد .تا جائیکه ناگزیرخاك افغانستان راترك نمود وترجیح داد عوض اشغال رسمی با امراوحکام خود فروش کابل وارد مذاکره شده معاهداتنگین را بخلق افغانستان تحمیل نماید .

بنابراین درحالت امپریالیسم انگلیس در وطن ما از زمان ابتداً نه بخاطر بهره برداریهای اقتصادی ومالی بلکه اساساً بمنظورایجاد " کمربند سبز حفاظتی " درغرب ناحیه زرخیزهندوستان بود ، تابدینوسیله برروءیاهای طلایی ناپلیون وتزا رروس برای دست رسی به دلتا های اماده وادویه هند وابهای گرم اقیانوس هند ، باد پاس بوزد .برهمین مناسبت که ، هرچه

---

(١) ـ درمعاهدات فی مابین امپریالیسم وافغانستان بندرت به قرارداد های تجارتی برمیخوریم که ان محدود هم بیشتربخاطرنفوذ سیاسی بوده تاتجارت .

(٢) ـ این جنگها ، شامل خیزش وقیام نیروهای ملی کشورنیزمیباشد .که امپریالیسم انگلیسی برای خواباندن انها همواره ازنیروهای قبیلوی کارمیگرفت .

با بی تفاوتی انگلیس در امور داخلی افغانستان برمیخوریم ، در عوض ، با علاقه عجیب و دیوانه وار حکومات هند ولندن به کنترل روابط وسیاست خارجی — افغانستان روبرو هستیم . این وقتی کاملاً محسوس وملموس میشود که توجه نمائیم در همان دوران بی تفاوتی لندن نسبت بامور داخلی افغانستان در هند حکومت ومقامات دولتی وارتش عملاً وعلناً در دست امپریالیسم انگلیس بود و کلیه قوانین حکومتی ، قضایی و اقتصادی بانظارت مستقیم نمایندگان کاخ وایتهال وضع میشد . و در ایران بسیاری از قوانین اقتصادی وقضایی بوسیله عمال انگلوفیل وضع میگردید . ورشته های اقتصادی متعددی از قبیل گمرکات ، دخانیات ، بانک ، امور ترانسپورتی و . . . . یا کاملاً در انحصار امپریالیسم انگلیس بود ، یا نفوذ تعیین کننده ای برانها داشت . در حالیکه در روابط خارجی انچنان قید وکنترل صد فیصد که برافغانستان اعمال میگردید ، وجود نداشت . تجار ایرانی ، حداقل در زمینه تجارت ، ازادیهایی داشتند . نمایندگی های تجاری وسیاسی ایران در بسیاری کشورها وجود داشت وایران با اکثر کشورهای جهان (حتی روسیه تزاری) روابط سیاسی داشت . رفتار خاص امپریالیسم انگلیس باافغانستان که گفتیم ناشی ازشرایط ویژه کشور ما بود ، بررشد وتکامل اجتماعی — اقتصادی ان بی تاثیر نبود . عدم علاقه مندی امپریالیسم بسرمایه گذاری درکشور ازطرفی وکنترل کامل روابط خارجی (اعم ازسیاسی یا تجاری) ازطرف دیگر ، موجب توقف نسبی رشد اجتماعی — اقتصادی ودرنتیجه پایداری هرچه بیشتر قومیگری وفئو دالیزم گردید . واین خود ، تاثیر ظهوربورژوازی را دربی داشت . این تاثیرا تا هنوزهم ، ولی با تغیرات کمیکی وجود دارد . اگرچه بورژوازی حدود از دوران امیرشیرعلیخان بصورت عناصری پراگنده پدیدارشد و تادوران امان اله — خان صورت نطفه ای یافت ، ولی چوچه ای که ازاین نطفه برامد ، علیرغم غم خواریهای مام خود (امان الله خان) ، چون درهوایی مسموم زاده شد انچنان ضعیف ونحیف بود که تاکنون (جزدوران کوتاه مبارزات ملی اواخر زمامداری داؤ دشاه) قادرنبوده شخصیت وهویت مستقلی ازخود تبارزدهد .

تاریخ معاصرافغانستان را درحقیقت میتوان تاریخ سرکوب بورژوازی ملی دانست . اگرچه دقیقاً این تاریخ ، تاریخ مقاومت توده های

خلق برهبری خـرد ه بورژوازی وعناصر ملی فئود الی / نیز هست. معذالك باید از زمـان کرد کـه اتحاد به نامقدس فئود الها ـ بوروکراتها ـ سرمایه داران وابسته / بی جهت جامهای طلا بی خود راد رشهادت بورژوازی ملی / بـــالا نیانداخته اند .چون امروز بورژوازی ملی افغانستان اگرهم وجود داشتـــه باشد / فاقـد ان روحیـات وتجلیات لازمه بورژوازی بالنـد ه میباشـد . د رست بهمین د لیل است که / اوهمـچگاه قاد رنخواهد بود / (همچنان کـه تاکنون قـاد رنبود ه) رهبری مبارزات خلقـهای تحت ستـم افغانستـــان را / تـاد راغوش کشید ن شاهـد پیروزی / بد ست گیرد .ازاینـهمه خلقـهـای کشورمان / بحق / بد نبال رهبری بـگرمیگرد نـد .این رهبر / این پیشوا / که قـاد راست تـا باخر / مبارزه٭ انهارارهبری کـرد ه / بالاخره سرمنزل پیـروزی / به ازادی کارو اند یشه / رساند / جز٭مارکسیسم ـ لنینیسـم نیست / کـه د رحزب طرازنوین طبقـه٭کارگر / تجلی می یـابد .



فصل اول

الف — مقدمه ظهور بورژوازی ملی :

طی جنگ اول افغان — انگلیس، بدلیل خیانت شاه شجاع وسستی وتسلیم پذیری امیر دوست محمد خان، انگلیس موفق گردید، مناطق حیاتی افغانستان را اشغال نماید. معهذا بزودی با مقاومت دلیرانه خلقهای افغانستان از جمله غزنیان، مردم لوگر، کابل، جلال اباد وغیره روبرو شد ومجبور به خروج از — افغانستان گردید. امپریالیسم انگلیس کمر افگنده وشکست خورده خارج شد مجدداً داؤود رکسوتی ظاهرالصلاح ود وست نما، وارد گردیده امیر دوست محمد — خان را زیر انقیاد خود اورد. امیر مذکور، بکمک امپریالیسم انگلیس موفق شد تا حدودی زیادی مرکزیت را در کشور برقرار کرده وامور مملکتی واشکری را نظم ونسق دهد. لشکر او زیر اداره کیمل انگلیسی (او مسلمان شد ونامش را به شیر محمد گشتاند) ودکترها رلان امریکایی ونایب عبدالصمد هندی بود، که حدود ۲۱ هزار سوار و سه ونیم هزار پیاده را شامل میشد. این سپاهیان دارای تنخواه معلومات نظامی ودر ۱۱ مرکز نظامی متمرکز بودند. همچنین امیر کوشش می نمود، امور مختلف مملکتی را از طریق وزارت خانه های مالیه، داخله ودربار حل وفصل نماید. اگرچه ولایات کشور زیر اثر پسران او بود، معهذا آنها را امور مهمه تابع مرکز بودند وناگزیر بودند از درامدهای خود، پس از کسر مخارج شخصی ومصارف محلی، بقیه را به خزینه مرکز روانه نمایند.

اقدامات فوق، اگرچه ضربه سختی بود بر پیکر ملوك الطوايفي وراه را — برای ایجاد حکومت قوی مرکزی که مورد نیاز امپریالیسم بود، هموار می نمود، ولی نتوانست انرا بکلی از میان بردارد وبلافاصله پس از امیر، هریک از پسرانش در ولایات زیر اثر خود، داعیه سلطنت نموده، خود را امیر خواندند. بطوریکه مجدداً کشور در چنگال جنگ وخونریزی گرفتار امد. تا اینکه بالاخره امیر — شیرعلیخان که والی هرات بود بر دیگران غالب امده خود را امیر تمامی افغانستان خواند.

امیر شیرعلیخان تحت تعلیمات سید جمال الدین افغانی، خرده — بورژوای انقلابی، با اصول مدنیت جدید اشنا شد. سید منور، که خود در —

ارتباط با جوامع پیشرفته خارج / مفتون اندیشه واصلاحات بورژوازی شده واندیشه های ترقیخواهانه ای برای پیشرفت ملل شرقی خصوصاً مسلمانان داشت / نقش عمده ای در شکل گیری افکار مترقیانه امیرشیرعلیخان داشت. سید میکوشید تا از طریق امیر موصوف افغانستان را وارد اتحاد به کشورهای پان ــ اسلامیست نماید. بنابراین در حالیکه در افغانستان / بورژوازی هنوز تبارز مشخص اقتصادی ــ اجتماعی نداشت / اندیشه های بورژوامابانه در بطن جامعه فئودالی ومتکی براساسات محکم قومی ان الانضج میگرفت.

امیرشیرعلیخان / به پیروی از رهنمود های سید کوشش نمود قبل از هر چیز مرکزیت را تامین نماید. این در واقع اولین ومهمترین شرط توفیق او در سایر اقدامات اصلاحیش بشمار میرفت. برای تحقق این شرط / او روابط خود را با قوای ملی وضد انگلیس ازجمله قبایل معتمد بقیادت سلطان محمد خان بن سعادت خان قایم نموده با برادران انگلوفیل خود ازجمله عبدالرحمن جنگها نمود / تا اینکه بالاخره درسال ۱۸۶۸ میلادی برابر ۱۲۸۵ شمسی به برقراری مرکزیت موفق گردید. که این خود فرصتی بود برای پیاده نکردن ؟ برنامه هایش در مکتب سید جمال الدین. لذا / اوضاع لشکر را سروسامان داده مکاتبی چند گشود / مطبعه ای (۱) در کابل بنا نهاد وکتبی ازجمله قواعد لشکری بدستور او از انگلیسی بفارسی وپشتو ترجمه شد. واولین جریده افغانستان بنام "شمس النهار" در همین دوران انتشار یافت. تاریخ کابینه وزراء در افغانستان از دوران امیرشیرعلیخان شروع میشود که صدراعظم ان ــ سید نورمحمد شاه قندهاری بود وشامل وزارت خانه های داخله / خارجه / مالیه یک سپه سالار ویک منشی دربار بود. این کابینه تاحدودی زیادی بدون تبعیض قومی ولسانی تشکیل گردید واز خویشان ونزدیکان او کسی دران شامل نبود. اقدامات دیگری نیز که نشان دهنده جنبه هایی از دموکراسی بورژوازی در اشکال ابتدایی خود بود بروز داد. ازجمله وبخصوص تقویت ارتش وکنترل ولایات ازمرکز بود / که ارامش نسبی را در مملکت بدنبال داشت. این امر که فی المنفسه مورد پسند همسایه شرقی / یعنی هند انگلیس بود موجب گشت که امپریالیسم انگلیس حکومت شیرعلیخان را برسمیت بشناسد ــ

— — — — — — — — — — —

(۱) ــ اولین مطبعه در افغانستان همین بود.

(۱۸۶۸م) حتی برای او توپ وسلاح نیز بعنوان هدیه بفرستند.

امیر شیرعلیخان پس از رتق وفتق کلی امور داخلی، مذاکراتی را با ممالک همسایه شروع نمود وکوشش کرد حقوق برابر واستقلال سیاسی برای افغانستان کمایی کند. در سال ۱۸۶۹ در امباله با لارد مایو گورنر هند معاهده عدم مداخله انگلیس در افغانستان را امضاء نمود وسپس با ایران در مورد تقسیم آب هلمند مذاکراتی را آغاز کرد. وبر سر مسایل سرحد شمالی باب مذاکرات را با روسیه گشود. امپریالیسم انگلیس که مایل بود در همسایگی خود، حکومتی قوی ولی البته تحت نفوذ خود داشته باشد، اقدامات مذکور را با دیده شك وتردید نظاره میکرد، بخصوص هنگامیکه جنرال ستیلا توف سفیر روس بکابل آمد، حکومت هند خطر را بسیار نزدیك احساس کرد. بنابراین بمصداق "علاج واقعه قبل از وقوع" با به پیروی از سیاست مشهور "خود وارد پالیسی" با تجاوز منظم وهمه جانبه خود با افغانستان جنگ دوم افغان — انگلیس را آغاز نمود. (۱۸۷۸م)

همچنانکه بیشتر متذکر شدیم امیر شیرعلیخان روشنفکری بود که صرف اندیشه ها وذهنیات مترقیانه ولی بدون ارتباط ارگانیك با طبقه بالنده بورژوازی را داشت. (قبلاً گفتیم، طبقه بورژوازی وجود نداشت، لذا، امیر موصوف با اتکاء بر معدودی روشنفکر، قصد داشت پلانهای اصلاحی خود را به انجام رساند.) بنابراین در این هنگام که میتوانست ومیبایست به توده ها پناه میبرد واز آنها یاری میخواست، در برابر حمله انگلیس، خود را تنها وبیکس احساس کرده وحشت زده وبا تصور واهی کمك گرفتن از روسیه تزاری به مزار شریف گریخت ودر همانجا درگذشت (۱۸۷۹م).

عدم شناخت علمی از نیروهای اجتماعی واشتباه در چگونگی برخورد با آنها از جانب امیر شیرعلیخان وگریز حقارت آمیز او، منجر به شکست افغانستان گردید. یعقوب پسرش را امضاء کند معاهده ننگین گندمك گردید (۲۶می ۱۸۷۹م). بموجب عهد نامه مذکور خیبر، پشین وکرم از خاك افغانستان جدا شده وبهند برطانوی ملحق گردید واضافه بران یکنفر انگلیسی بنام پیرلویس کیوناری (۱) که طرف انگلیس در معاهده،

Pierre Lovis Napoleon Cavanry (1)

گندمك بود / بحیث نماینده امپریالیسم انگلیس درافغانستان گمین گرد ید . ودربالاحصار جای گرفت . بدین ترتیب مستعمره شدن کشور عملاً تحقق یافت و اصلاحات مترقیانه شیرعلیخان برباد رفت . ولی مدعذا نیروهای ملی که هایرفم شکل قبیلوی خود / دربرابر اشغال خاك خود ازجانب بیگانه شدیداً احساسیت میدادند وانرا توهین به غیرت قبیلوی خود میدانستند / اینبار نیز ساکت ننشسته جنبش مقاومت راآغاز نمودند . نیروهای موصوف شجاعانه بردشمن حمله بردند وبپیوستی لشکریان بالاحصار بمجاهدین درگرماگرم نبرد / بحدی بود که حرارتش وزید وشور وهیجان مبارزین را دوچندان نمود . که درنتیجه انلیوس کیوناری وعمله اوکشته شدند (۳ سپتمبر ۱۸۷۹) امپریالیسم انگلیس بلا فاصله ازیادی خود درکمپانی هند شرقی ونیروی نظامی خود درهند کمک خواست . جنرال چمبرلین ازدره خیبر / جنرال رابرتس ازدره کورم وجنرال ستیوارت ازدره بولان که مجموعاً ٥ هزارنفر میشدند خاك افغانستان را مورد حمله قرارداده اند . ولی براثرمقاومت شجاعانه وجانبازانه خلقهای وطن به رهبری محمد جان خان وردك / ملا مشك عالم اندر / صاحبجان ترکی / سردار ایوب خان ومحمد عثمانخان صافی وغیره عناصر ملی / نتوانست برخاك وطن عزیز استیلا یافته انرا مستقیماً درتصرف خود گیرد وهمچون هند انرا مستعمره امپراتوری انگلیس نماید . لذا کدام وحشی خونخواری که ازافغانستان رانده شده بود در کسوت شغال حیله گرخون آشامی مجدداً واردگردید . یعنی ترجیح داد افغانها رابدست افغانها بانقیاد درآورد . لذا / عبدالرحمن سفله / این چهره شناخته شده ومورد اعتماد خود راکه سابقه ای طولانی درنوکری به اجنبی داشت به امیری گزید . (١٢٩٦ ه) (١) لازم بتذکراستکه دراین عصر که عصرخیزش خلقهای مستعمرات به ضد استعمارگران بود ودراکثرمستعمرات مبارزات آزاد یبخش باشدت هرچه بیشترجریان داشت / استعمار و امپریالیسم برای حفظ منافع استراتیژیك

---

(١) ــ عبدالرحمن کسی بود که هم ازتوبره میخورد وهم ازاخور . اودراوان حکومت شیرعلیخان بمخالفت بااوبرخواست / سپس گریخته به بخارارفت و مورد بذیرائی ژنرال کوفمن قرارگرفت . ازجانب دیگراوروابط خود راباایران وهند انگلیس صمیمانه حفظ مینمود وچندین بارمورد حمایت انها قرارگرفت .

خود بدرشیوه های استعمار تجدید نظر نموده به شیوه های نوینی دست یافته بودند. یعنی عوض استقرار نیروهای نظامی خود در مستعمرات و تجاوز مستقیم وعلنی در حیات، جوامع مستعمراتی / تصمیم گرفتند با وابسته کردن متنفذین محلی حکومات بومی ازانها تشکیل داده وبمستعمرات باصطلاح استقلال بدهند. استقلالیکه بمثابه "فرستادن پشت نخود سیاه بود وجز دلخوش کنك برای فریب کودکان چیزدیگری نیست. چنین استکه ناگهان با موج استقلال کشورهای مستعمره روبرومیشویم. ولی معذالك کلیه یا اکثریت قریب باتفاق انها بلا فاصله پس ازاستقلال ظاهری خود در اتحادیه هایی برهاست وکنترل همان امپریالیسم سابق جمع میشوند. امپریالیسم انگلیس درافغانستان نیزچنین سیاستی رااعمال داشت وعبد الرحمن را بهاسوری گزید.

عبد الرحمن بسیارخوب میدانست که" ... برای حفظ شاهی خویش درداخل کشوربارو" سای قبایل باچه عنف وشدت رفتاربایدکرد. ولی در سیاست خارجی باهندوستان بریتانوی باید چطورملایم بود (۱) ..." باین ترتیب عبد الرحمن باحمایت مستقیم انگلیس وعوامل انوا یجاد ترور و خفقان / نیروهای ملی راسرکوب نموده وبعضا" رافریفت و" استقلال وتمامیت ارضی" کشوررا تا"مین نموده !! جنگ دوم افغان ـ انگلیس رابپایان بخشید. خلاصه اینکه سرازنوافغانستان رابصورت نیمه مستعمره امپریالیسم انگلیس دراورد / اصلاحاتیکه حتی امیرشیرعلیخان رابی اثرنمود وشرایطی راکه معرفت برای نسج ورشد بورژوازی مهیاگردد / سرازنوتیره وتارنمود. او"... در خونریزی وکشتارمخالفین نظیرنداشت ... نیمه سوادی هم داشت ـ چنانچه کتابی بنام پندنامه بفارسی نوشت ... ومخصوصا" دایره جاسوسی را درکشورتا"سیس نمود / حکام رابهرسوگماشت ... اوراق راهداری رابرای سفرداخلی رایج نمود ..." (۲)

عبد الرحمن اولین امیرافغانستان بود که به یمن دستگاه جاسوسی عریض طویل خود / دشمنان خود رابطورسیستماتیك می کشت وبهمین ترتیب موفق شد

———————————————

(۱) ـ تاریخ مختصرافغانستان جلد ۲ ـ پوهاند عبد الحی حبیبی ص ۱۲۷ .

(۲) ـ همان کتاب .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

که بنابران از حدود بلوچستان تا چترال و خان یعنی مناطق چمن / پشین / چغتی / وزیرستان / بلند خیل / کرم / پاراچنار / افریدی / باجور / سوات بنیر / دیر / چیلاس و چترال از افغانستان جدا و به هند انگلیس شامل شد (۱) .
در ازای این سیه کاری و خیانت که در تاریخ سابقه ندارد / مزد خیانت های او از ۱۲ لک روپیه کلدار سالیانه به ۱۸ لک بلند رفت و برای حفظ حکومت سفاکانه اش وعده امداد و اسلحهٔ جنگی دریافت داشت . چنین حکومت فاسد و سلکی بر مادر ملی طبعاً با مخالفت ها و عصیانهای خلقهای قهرمان وطن روبرو میشد که ناگزیر برای خفه کردن صدای اعتراض انها / ارتش و نیروی سرکوب کارا ضروری بود . بنابراین یکی از مشغولیت ها و اقدامات عبدالرحمن همچون در وطن فروش دیگری ایجاد نیروی سرکوب و دستگاه پلیسی وسیع و گسترده ای بود . تعداد عساکر منظم او به ۱۴۸٫۴۰۰ (۲) نفر رسید . (در زمان امیر شیرعلیخان حدود ۵۰ هزار نفر بود) وفابرکات کالتوس سازی و تفنگ سازی را طلا و بهرسلاحهای کمکی انگلیس ایجاد نمود (۳) . او پس از مستحکم نمودن پایه های حکومت خود که بر پیکر خونین هزاران فرزند دلیر این اب و خاك بنا شده بود / برای اثبات مراتب عبودیت و وفاداری صادقانهٔ خود فرزند کوچکش سردار نصرالله را به دربار امپریالیسم انگلیس طور ودیعه روانه گرد (اپریل ۱۸۹۵) .
بنابراین دیدیم افغانستان که با کوششهای روشنفکرانهٔ امیر شیرعلیخان میرفت تا استقلال و حریت خود را بدست اورد در دوران عبدالرحمن از جمله اقطار و نواحی

— — — — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — همه اکنون در جزو خاك پاکستان شامل است .
(۲) — چون احصائیه صحیح از نفرات ارتش در دست نبود مؤرخین نویسان عهد چندان پابند روش علمی نبودند / احتمالاً در تعداد مذکور اشتباهی رخ داده باشد .
(۳) — عبدالرحمن در ملاقاتهای با نمایندگان انگلیس بارها تکرار میکرد / برای دفاع از منافع شما ارهند / من نیروی انسانی میدهم و شما سلاح بدهید . این سلاح ها را با پول مردم که نان برای سیر کردن شکم و کالا برای پوشاندن تن های لوچ خود نداشتند می خرید و بمقابل مورد اعتماد خود میفروخت و پول انرا صرف عیاشیها و خوشگذرانیهای وقیحانهٔ خود میکرد .

وابسته با مپراطوری انگلیس گردید. کلیه امور خارجی افغانستان تحت تسلط هند انگلیسی درآمد وامیر اجازه نداشت بدون مشوره وموافقت دهلی هیچگونه ارتباطی اعم ازسیاسی یا اقتصادی با سایر دول داشته باشد ودرصورت چنین اجازه ای نیز کلیه ارتباطات بایستی ازطریق دهلی انجام میشد. وگزارش مذاکرات توسط نماینده انگلیس درکابل به دهلی فرستاده میشد (۱) کنترل روابط خارجی افغانستان بجایی رسید که حتی روابط سنتی وعادی بین قبایل ومردم سرحدی با انسوی سرحد رانیز شامل میشد واین خود مشکل بزرگی ایجاد می نمود. چون کنترل خرید وفروش ماست ومرغ وسایر فراورده های محلی بین اهالی دوسوی سرحد عملاً ناممکن بود. ضیاء الملت والدین که حقیقتاً باید اوراجلاد الملله نامید / برای حفظ ظاهر مستقل وابروی نداشته وچانه زدن درمیزان مزد خیانت خود /گاه گاهی مخالفتهایی جزیی با دهلی می نمود. از جمله اینکه اوهیچگاه اولین نماینده دهلی درکابل رانمی پذیرفت ودهلی نیز همواره نماینده مورد نظر خود رادرمرتبه دوم که مورد پذیرش امیر قرار میگرفت راهی افغانستان می نمود! (۲) یک نمونه آن اینکه درجواب گریفین حاکم هند انگلیسی که نماینده ای مسلمان رابکابل فرستاده بود نوشته از نماینده ایکه درافغانستان مقرر نموده بودید صرفنظر گردید. لیکن چیزی را دراختیارما گذاشتید (بخوانید بما امر فرمودید) اینستکه نماینده مسلمان

— — — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — انگلیس امورافغانستان رابه دهلی واگذارکرده بود وانرا یکی از مناطق حوزه ماموریت گورنرهند میدانست. لهذا / هیچگاه حاضر نبود مستقیماً با افغانستان وارد مراوده ومذاکره شود. بارها وزیرامورخارجه انگلیس ازمذاکره مستقیم باامیر استنکاف ورزید وجارج پادشاه انگلیس جواب دادن به نامه امیر رادون شأن خود دانسته انرا بگورنرهند ارجاع میداد!

(۲) — این امردردوران حبیب الله نیزصدق میکند. اوهمواره نماینده اول انگلیس رابه دلایل موهومی ازقبیل شیعه بودن یاهندو بودن رد می نمود فی المثل درنوامبر ۱۹۰۷ ملک عمرحیات خان نماینده نخست بریتانیه رابدلیل جوانی وکم تجربگی جواب گفت که البته انگلیس نماینده بامصرفتر یعنی جاسوس پرتجربه تری رافرستاد!

رابپشنهاد بریم (!!) این ارزوی من ومردمان من است واین راشما عنایت فرمود ید .” وقبایلی راکه نسبت بوجود نماینده انگلیس درکابل بسیار حساس بودند باانشان دادن نامه ۲۲ جون ۱۸۸۰ حکومت دهلی به روسای انها اینطور غریب مید هد ” حکومت بریتانیه هیچ نماینده ای در افغانستان مقرر نخواهد کرد . اما اگر درکدام موقع نماینده مسلمان خواسته باشید یکسی را برایتان خواهم فرستاد . تازمانیکه شماکسی نخواهید ، هیچکس از طرف حکومت فرستاده نخواهد شد واند راین موضوع اصرار نخواهیم ورزید .”

(۱) (تاکید ازماست) درحالیکه چندی بعد وطبعاً بدون هیچگونه درخواستی ازجانب مردم ، نماینده انگلیس که در واقع دومین نماینده بود بنام کرنل محمد افضل خان بسمت جاسوسی بکابل امد . سایر مخالفتهای عبدالرحمن باد هلی ، ازجمله محدود کردن نفرات کمیسیون سرحدی بریتانیه درسال ۱۸۸۴ ، رد پیشنهاد لرد دوفرین مبنی برد یدارسی ترلسد ن ازهرات وموافقت بافقط دوصاحب منصب انگلیسی درولایت هرات (برای...گذشت) و مربعی دیپلوماسی ” اوده برابر تقاضای بریتانیه برای دیدارهیات لرد رابرتس ازکابل (۱۸۹۲) نیز ازهمان قباس مخالفتها بود . هیچکدام انها بمنظور حفظ تمامیت ارضی واستقلال کشوریا خدمت بخلق نبود . این اموریا ناشی ازمنافع شخصی اووبا بخاطر احتیاط کاری درپرابر روسیه تزاری بود که بازهم درتحلیل نهائی منافع شخصی اورادربرداشت . امضاکننده معاهدات تکمین دیورند و پنجده هرات چگونه میتواند خدمتگذار خلق باشد ! شمه ای ازمیزان وابستگی وعبودیت اوبباداران انگلیسی اش ازنامه تاریخی ۲۲ـ جون ۱۸۸۰ او به لیپل گریفین حکمران هند معلوم میشود . اونوشت :” در باره روابط ومراودات دوستانه من با قوای خارجی شمانوشتید کهمن بدون اندرز ومشوره شما (بریتانیه) نباید اقدام نمایم . شماملاحظه بفرمائید در صورتیکه مرمانند حکومت کبیرشما دوست داشته باشم (!؟) چطور میشود که بدون اندرز ومشوره شما باقوه دیگرمراوده نمایم .” وگریفین درنامه خود (۲۰ جولای ۱۸۸۰) به عبدالرحمن چنین امرمیکند ” .... دولت روسیه

---

(۱) — روابط خارجی دردوران عبدالرحمن — لودویک ادمک ص ۲۸ .

وایران عهد نموده اند که از مداخلات در امور افغانستان اجتناب ورزند. پس ظاهرو هویدا است که ان جناب با هیچ دولت دیگری سوای دولت بریتانیه روابط دوستی نمیتواند نگهدارند." (تاکید ازماست) عبدالرحمن این دشمن جرار وقسم خورده خلقهای افغانستان، که اینچنین عمیقا و با هزاران پیوند به امپریالیسم انگلیس وابسته بود، با انهم همواره ازاین بیم داشت که انگلیس باد یگرسران قبایل طرح دوستی بریزد. عبدالرحمن مرد زیرکی بود ومیدانست امپریالیسم انگلیس (مانند هرامپریالیسم دیگری) که سابقه طولانی در فریب ونفاق افگنی بین خلقها دارد، حتی در صورت لزوم وضرورت به دوستان ونیم قسمان خود نیز پشت میکند. این سیاست امپریالیسم استکه به انواع واقسام تضمینها واثبات بندگی های صادقانه عمالش اعتماد نکرده، بعنوان تعهد بد دائمی، همواره رقبائی را همچون "شمشیر دموکلیوس" بالای سرانعانگاه میدارد که هیچگاه در فکرنا فرمانی نباشند. بنابراین، عبدالرحمن که پس از قتل وکشتارمخالفین خود وفریب بسیاری از سران قبایل کدام دشمنی مهمی برای خود در داخل باقی نگذاشت، برای جلوگیری ازنفوذ انگلیس درقبایل وامکان فریفته شدن انها توسط انگلیس برضد خود، کوشش نمود ضمن اثبات وفاداری هرچه بیشتر خود بطلندن ودهلی، انانرا از دخالت مستقیم در امور داخلی افغانستان دورنگاه دارد. برهمین اساس شدیدا ازاعمار خط اهن و خطوط تلگراف اجتناب می نمود. چون اعمار اینگونه پروژه ها، بهرحال امکان برقراری تماس های مستقیم ودائمی را با سران قبایل برای انگلیس مهیا می نمود. واین امرمخالف روحیه "مطلق العنانی امیربود. اودراین راه انچنان مصربود که حتی زمانیکه راه اهن تا حصه چمن تمدید یافت، اتباع افغانستان راکه تمایل باستفاده ازانرا داشتند، بمرگ تهدید نمود.

پس از پایان زندگی ننگین عبدالرحمن، در دوران حبیب الله نیز وضع بهمین منوال بود. در ۹ فبروری ۱۹۰۰ م - لسار (M -Lesar)- سکرتری سفارت روسیه درلندن طی یادداشتی بلارد سالسبری درباره "روابط روسیه وافغانستان نوشت" روابط روس وافغان

ا رمعاهدات ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ (۱) تصریح وتعین گردید وروسیه ان معاهدات را تا هنوز مؤثر می پندارد وافغانستان را با تمام معنی کلمه خارج ازحیطه نفوذ خویش میداند . روسیه درگذشته بنا براحساس منافع دوستانه به بریتانیای کبیر، باستثنای انحراف ترانزیت، ازمعیارعملیه رست دیپلوماسی حتی تا بدانجا پیشرفت که روابط غیرسیاسی هم (با افغانستان) برقرارنکرد . این مطلب یعنی خارج بودن افغانستان ازدایره عملیروسیه تزاری توسط دولت ان کشور مکرراً درسالهای ۱۸۷٤/ ۷٦/ ۷۷/ ۷۸/ ۸۲/ ۸٤/ ۸٥/ ۸۷/ ۱۸۸۸ تائید شد .

علیرغم ظاهر متحد ویکپارچه اردوگاه امپریالیسم وسرمایه داری ، درپشت ارامش ظاهری این اردوگاه ، تضاد های عمیقی برسرتقسیم منافع حاصل ازدسترنج خلقهای قاره های مختلف جهان نهفته است . این تضاد های درونی ، همواره بیك شدت وحدت عمل نمی کنند ، گاهی رونق اقتصادی وتوافقها و گذشتهائی ما بین امپریالیستها رحق یکدیگرموجب فروکش نسبی و موقتی این تضاد ها میشود وگاهی بالعکس بحرانهای دوره نظام سرمایه داری ، قدرت گرفتن یك یادوتای ازامپریالیستها و عوامل دیگرداخلی این اردوگاه ، تضاد های مزبوررا حاد نموده بمرحله تعارض علنی میرسانند . جنگ های جهانی اول ودوم تبارزمشخصی ازتضاد های مزبوربود . رقابت های خونین بین امپریالیستها را ینجاوانجای کره ٔ ارض ، لکه های ننگینی درصفحات تاریخ ازخود بجای گذاشته است .

بدلیل فوق ، معاهدات وتوافقهای امپریالیسم وروسیه تزاری برسر تقسیم افغانستان وخارج نمودن اینکشورازساحه استعمارتزارروسی نمیتوانست ابدی ویا حتی طولانی باشد . بخصوص که مرگ عبدالرحمن ، بعنوان عامل خارجی دررقابت دوامپریالیسم درافغانستان ، همچون باد براتش نقش تسریع کننده برمناقشات انحاداشت . با اغازامارت حبیب اله ودرست ۱٦ روزپس ازتسلیم یادداشت سکرتری سفارت روسیه به لرسالزبری که

---

(۱) ـ این معاهدات درمورد تقسیم افغانستان و میزان مداخلات روس و انگلیس درافغانستان بین روسیه وانگلیس منعقد شده بود وافغانستان مطلقاً درانعقاد خالت نداشت]]

فوقاً بدان اشاره شد .روسیه تزاری بدلیل داشتن سرحدات طویل با افغانستان وعدم امکان جلوگیری ازروابط طبیعی وسنتی بین مردم طرفین سرحد ،اقدام به ایجاد روابط تجارتی (غیرسیاسی) باافغانستان نمود . و در ٢٢ فبروری ١٩٠٠ نماینده سیاسی روسیه دربخارانامه ای درزمینه ،به تجاراتغانی میتویسد .امپریالیسم انگلیس ازارتقاء اینگونه روابط به روابط سیاسی نگران بود .چون بسیارخوب باتاکتیك معموله امپریالیسم اشنابود و میدانست که امپریالیسم دراغاز دربلباس دوست وازطریق کمك های اقتصادی ،طبی ،فرهنگی وحتی میسیون های مذهبی وارد میشود وکمکهای منبوربالاخره به تسلط درکلیه شئون کشورکمك گیرنده تغیرماهیت می یابد. درحقیقت گرگ درکسوت سگ نگهبان گله ظاهر میشود .بنابراین وبرای تاکید حاکمیت خود برافغانستان سفیربریتانیه درسنت پترسبورك شفاهاً بحکومت روسیه اطلاع داد (٢٩ جنوری ١٩٠٢) " ...لیکن ازانجائیکه زمام امورروابط خارجی (افغانستان)رابریتانیه دردست دارد ،ترتیباتیکه اندرین زمینه (روابط روس وافغانستان)صورتمیگیرد بایستی باموافقت بریتانیه عملی گردد ." علیرغم کوششهای امپریالیسم انگلیس درحفظ ارامش و وضع موجود ،برمیزان اختلافات روزبروزافزوده میشد و روسیه کوشش می نمود روابط مستقلی باافغانستان برقرارنماید .مضحك اینکه حبیب الله یعنی "پادشاه "بقول روس وانگلیس امیرافغانستان هیچ گونه دخالت وحق رأی وحتی اظهارنظر درموارد فوق رانداشت وامپریالیستهای منبور خالت درافغانستان رادرزمره امورداخلی خود میدانستند !! مناقشات دوامپریالیسم برسرافغانستان بسیارموجب اذیت وازار" ذات مقدس امیرمیشد وخاطرمبارك چراغ ملت (١) (سراج الملة !؟)رامشوش میساخت .انهم نه بخاطراینکه درمناقشات فی مابین دومتجاوز وحشی و خونخوارا جنبی ،این خلق افغانستان استکه خون ومال وکشور وهستی و ناموس خودرامی بازد ،نه ،بلکه باین دلیل که اعلیحضرت قدر وقدرت همایونی نمیتوانست باسانی دریابد که کفه ترازوی کدام امپریالیسم

---

(١)ـ واضح استکه چراغ بی تیل و پلته .

برد یگری می چربید تا خود را سالوسانه درجمله نوکران وپای بوسان او شامل کند . باین دلیل بود که نمیتوانست در شرایط بلا تکلیفی ، با ارامش خاطر به عیش ونوش وشکار وفساد خود که لازمه زندگی ننگین شاهان وازاساسات اولیه سلطنت استبداد است بپردازد . وبالاخره ، پریشان خاطر بود چون میترسید چه بسا در این میانه ایشان نیز همچون بسیاری دیگر از اسلافش هدف حملهٔ خشم اگین وطوفان اسای خلقهای بزنجیر کشیده ما مورد بی مهری بادار ان خود واقع شد مشر خود را از سر ملت گم کند وجسم کثیف ومتعفنش لانهٔ کرم ومور شود . براستی این بیچارگان در چنین مواقعی سرگیجه گرفته نمیدانند از کی طرفداری کنند . اگر از ولی طرفداری کنند دومی سرش را بتبر میزند واگر از دومی پشتیبانی کنند ، اولی سرش را با شمشیر اخته خواهد پراند ، این امپریالیستهای زبان نفهم هم حاضر نیستند مثل بچه های ادم ، مثل افراد با فرهنگ ومتمدن ! هرچه را در افغانستان میتوانند چپاول کنند ، مساویانه بین خود تقسیم نمایند ! همواره مثل سگ وگربه در جنگ هستند ، بیچاره اینگونه شاهان که در این میانه چوب دو سرچتل میشوند .

ترک تازیهای روسیه تزاری که علیرغم خواست حبیب الله انجام میگرفت واو قدرت پیشگیری از انرا نداشت . موجب قطع مستمری حبیب الله وعدم ارسال سلاحهای خریداری شده او از جانب انگلیس شد . ودر مقاله ای از روزنامه نگارد یلی میل در سنت پترسبورگ که در المؤید قاهره چاپ گردید (۲ اپریل ۱۹۰۲) چنین تهدید شده بود . " بعد از مدت مختصری رویدادهای مهم در اسیای مرکزی بوقوع خواهد پیوست " واین نکته تاکید گردید که " . . . امیر حبیب اله اتحاد با بریتانیه را رد کرده ودست اتحاد ودوستی با روسیه دراز می نماید . " همانبود که مناطق شنیوخ و سنغزی بتصرف اهند انگلیس درامد (۱۹۰۳) .

بالاخره تهدیدات انگلیس وهمچنین پیروزیهای جاپان در جبهه روسیه بامیر قدرت ابراز وجود داده دراعلامیه ای که اشاعه داد گفت " حالا که جاپانیهای روسیه را شکسته است ما باید کمرش را بشکنیم . جای تعجب استکه افغانستان و انگلیس نتوانند روسیه را در شرایط موجوده بیدار ونپزنند . " باین امیر وامثال او باید گفت ، هیچ جای تعجب نیست

چون شما ها نیروی عظیم وغیرقابل مقاومت خلقها رابشت سرخود ندارید.
فقط اتحاد خلقها ورنجبران سراسر جهان برهبری پرولتاریا است که قادر
است نه تنها کمرشما شاهان وسگان نگهبان منافع امپریالیستها را بشکند/
بلکه شمارا همراه بادارن "ابرقدرت" تان بدارمکافات خواهد اویخت.
و وجود ننگین تان را برای همیشه به گنداب تاریخ خواهد افگند.
بدنبال اظهارات فوق که ناشی ازعقده خود بزرگ بینی امیرموصوف —
است / هیاتی بریتانیایی بسرپرستی دن (Dane) ماموریت یافت
معاهده ای با امیرعقد نماید. هیات مذکوربراساس رهنمود لرد کیچزقوما —
ندان اعلی هند وظیفه داشت معاهده ای براساس دو مواد زیرعقد نماید.
۱— علت اول وعمده اتحاد با افغانستان دفاع ازهند وستان است
۲— معاهده غیرمصرح / غیرمعین ویکجانبه ایکه با امیرسابق (عبدالرحمن)
عهدگردیده بکلی قناعت بخش نمی باشد (!!)
یعنی معاهدات باعبدالرحمن که روابط خارجی افغانستان را بالکل
دراختیار انگلیس قرارداده ومتعهد شده درصورت لزوم وهروقت
بادارن انگلیسی اش امرفرمایند اماده فداکردن حتی کل افغانستان و
فروش ان درراه منافع امپریالیسم انگلیس است / غیرمصرح / غیرمعین ویک
جانبه بوده ومعاهدات جدید باید ازینهم صریح ترباشد ومنافع انگلیس
رابیشترمد نظربگیرد که رعایت حال هردوجانب معاهده شود!!
اینست اشتهای سیری ناپذیر وکیسه پرنشدنی امپریالیسم. بنابرهنمود
فوق دو معاهده زیرا با امیرحبیب الله/ سراج الملة منعقد نمود.
۱— اداره وکنترل روابط خارجی افغانستان.
۲— توطئه نکردن با قبایل سرحدی (برضد انگلیس).
۳— تامین قدرتیکه با بریتانیه دوست بوده وسدی در راه پیشرفت
روسیه گردد.
٤— فراهم اوردن تسهیلات تجارتی برای بریتانیا.
بدنبال موارد فوق مواد انضباطی واحتیاطی دیگری نیز ازجانب انگلیس
مطرح گردید. به پیروی ازین اندرز/ شاعرکه گوید "مزدان گرفت
جان برادرکه کارکرد" دن نیز ماموریت داشت درمذاکرات/ ازراه تامین منافع

شخصی امیر / اوراهرچه بیشتربه بریتانیه وابسته کرده / مشارالیه رانسبت به بزرگمنشی بادارخود مطمئن گرداند . بنابرین ازهمین خط مشی عمده می امپریالیسم / به حبیب الله گفته شد تازمانیکه گرداروا عمال وی قناعت بخش باشد مستمری ادامه داشته وتسهیلات برای ورود اسلحه بافغانستان فراهم خواهد شد .

یکی ازشیوه های عام امپریالیسم اینستکه درمعاهدات خود با دول زیرسلطه همواره راه رابرای تغییرهایی بنفع خود (حتی اگراین تغییرها متضاد ومنافی یکدیگرباشند) بهانه جویی وفسخ قراردادهایی که ازکاربرد انها کاسته شده / وعقد مجدد انها باشرایط بهتربازمیگذارد . بر همین اساس / امپریالیسم انگلیس معاهدات خود راصرف باامرای افغانستان منعقد مینمود نباد ولت (۱) . بنابرین بامرگ عبدالرحمن بریتانیه پیشنهاد عقد موافقت نامه های جدید رابه حبیب الله داده کوشش مینمود درمعاهدات جدید موداسارت بارتری بگنجاند . اختلافات وبحثهای که بین امرای افغانستان ونمایندگان بریتانیا تبارزمی نمود همواره چانه زنی برسرمیزان دست مزد خیانت وپاداش امرابود . اختلافاتی درحدود ۶ یا ۷ لک روپیه کلدارکم یازیاد . [[هیچگاه بحث برسراستقلال وازادی کشور نمود . لرد کرزن نایب السلطنه هند درمورد بعضی سخت گیریهای حبیب الله درهنگام مذاکرات / باانتقاد از " دین " اظهارداشت : " اگردین موفق میگردید باامیرتفهماند که مستمری واعانه باقیمانده (۲) تادیه میشود / رنجش وسوء تفاهم امیرد رظرف ۵ دقیقه برطرف میگردید . "

پس ازمعاهده ۱۹۰۵ دین - حبیب الله کماکان کنترل و اداره روابط خارجی افغانستان دردست انگلیس باقیماند / تنها بعضی ارتباطات محلی غیرسیاسی درسرحدات افغان وروس (ازقبیل مسائل مربوط به داخل شدن گوسفند مردم انسو توسط افغانها / فروش محصولات وفراورده های

---

(۱) - البته درهنگام ضرورت ودرصورت دربرداشتن منافع / انگلیس براحتی ادعا میکرد امیردرحکم دولت است / بنابرین عقد معاهده باامیربمعنای عقد ان با دولت است]]

(۲) - بریتانیه همواره مقداری ازمستمری امرارابعنوان ضمانت وفاداری انها نزد خود نگاه میداشت .

محلی) د راختیار« امیر » قرارگرفت انهم با این شرط که طرق کنترل اینگونه روابط را بحکومت هند اطلاع دهد . حکومت انگلیس حتی بنوکر وسگ زنجیری خود حبیب الله نیز اعتماد نداشت . (این د رمورد کلیه سگان نگهبان منافع امپریالیسم د رسراسر جهان صدق میکند .) واعمال اوراحتی د رامور روابط عادی وسنتی وقبیلوی مردم د وسوی سرحد کنترل میکرد . اشتهای سیری ناپذیر امپریالیسم موجب میشود که علیرغم گنجانیدن انواع واقسام مواد اسارت بهار د ر معاهدات / هنوزهم راضی نبوده میکوشد حتی الامکان بیشترکمایی کنند . همچنانکه پس ازعقد معاهده ننگین فوق / نمایندگان مجلس اعیان انگلیس اظهارنا خشنودی نمودند !!

د ست مریزاد معاهده فوق الذکروسایرخد متگذاریهای صادقانه حبیب الله به امپریالیسم سفرعیش ونوش وباده گساریهای بی حساب حبیب الله بود د رهند . (۱۹۰۷) د راین سفرامیرمورد پذیرائی گرم انگلیسها قرارگرفت واو راهمچون کودکی که به تماشای سامان رنگارنگ بازی میبرند / به دیدن جاه های توریستی ومناظرزیبا وامکانات فراوان عیش ونوش بردند . اوکه سخت مجذوب این ظواهرفریبنده وخررنگ کن شده بود پس ازبازگشت تصمیم به ایجاد وتقلید از انها گرفت . معذالك بزودی با مخالفت شدید ملا ها / بخصوص ملا های لغمان مواجه شد وشایع گردید که امیرد رسفرهند مسیحی شده است . جنجالهای فوق وهمچنین خواب وخیال های امیرمبنی برساختن هند ثانی د رافغانستان با اعدام چهارملا وهمچون برف د رافتاب تموززیبن رفت وامیرتصمیم گرفت افغانستان را همچنان بحال خود واگذارد تا چرخ تاریخ بهمان کندی وبیحالیکه د رد وران پدرش میگردید / بگردش خود ادامه دهد .

د رقرارداد روس - انگلیس که د رتاریخ ۳۱ اگست ۱۹۰۷ امضا شد / روسیه مجدداً افغانستان را خارج ازحیطه نفوذ خود دانست وبریتانیه بنوبه خود تعهد نمود بد ون مشورت باروسیه موقف سیاسی امیررا تغییرنخواهد داد . وبهمان معاهده ۱۹۰۵ (معاهده دن - حبیب الله) اکتفا خواهد نمود . ابتدا وبرای رعایت ظاهرامرمتن قرارداد مزبور (۱۹۰۷) را باطلاع امیررساندند . حبیب الله باحتیاط بسیار واینده ست

واندست کرد نعاً مگر ونیمنظورنشان دادن حق " امیری " خود بالاخره بسا! دوماده ان مخالفت نمود .ولی لندن با سنت پطرزبورغ بتوافق میرسند که اصولا "بموافقت " امیر " ضرورتی نیست !! و توافق دول روس و — انگلیس اندراموراففانستان کافی است !! این استقلال مسخ شده و کاریکاتوری افغانستان باوجود جواسیس انگلیسی وروسی درمناطق مهم کشورتکمیل میگردید .لود ویك ادمك وعده ای دیگر باصطلاح تاریخ نویس دیگراد عاد ارند که نمایندگان انگلیس درکابل شدیداً تحت کنترل عبدالرحمن وحبیب الله بودند .درحالیکه به استناد مطالب خوداین — حضرات /واضح واشکارمیشود که نمایندگان مزبور کعدرقند هار/ هرات / کابل وسایر شهرها ونواحی مهم ساکن بودند (اکثرانها مسلمان وافغانی بودند) ازکلیه اموراففانستان /حتی ازنامه های متبادله بین امیر باروسیه وایران مطلع میشدند وهرگونه حرکتی رابین قبایل وگروه های سیاسی و اوضاع دربارراد قیقاً بدهلی اطلاع میدادند . در تمام مدتیکه امیرحبیب اله درباصطلاح جلسات محرمانه خود با زعمای اموراففانستان درمورد قرارداد ١٩٠٧ روس —انگلیس درباره افغانستان /بحث می نمود /ازچشم تیزبین معاون شفاخانه انگلیس درکابل دورنبود وتمام جزئیات جلسات محرمانه !! دراسرع وقت بدهلی گزارش میشد .

شفاخانه مزبورودواخانه مربوط انکه بروی تمام افغانها اعم ازملکی یاعسکری بازبود وبله بسیارخوبی برای جمع اوری اطلاعات وتماس باجواسیس انگلیس بود (١) .

کاپیتالاسیون بطورکامل وجودداشت وحتی جاسوسان افغانی الاصل در ابتداً بنابر قوانین هند محاکمه میشدند که بالاخره پس ازمدتها ودراثر اعتراضات متوالی عناصرروشنفکر(که مجدداً درحال نیروگرفتن بودند) همه جاسوسان با همان رتبه درافغانستان وبنا برقوانین افغانستان محاکمه میگردیدند .

---

(١)— روابط خارجی افغانستان دردوران عبدالرحمن —لود ویك ادمك— ص ١٠٢

سال ۱۹۰۸ بین طوایف زکاخیل / محمد وافرید یها عقاومتهایی برضد انگلیس ظاهر شد که بنا بر پیشنهاد لرد مینتو (Minto) لشکرکشی تنبیهی برضد انها صورت گرفت ومورد تاخت وتاز وحشیانه عساکر انگلیسی قرار گرفتند .رهبران انها را با اصطلاح محاکمه کرده اعدام نمودند . درتمام این مدت حبیب اله سکوت کرده وعکس العملی از خود نشان نداد (توگوئی انگلیس با اتباع خود در داخل انگلیس روبرو بوده نه با تبعه افغانستان) درحالیکه سایر قبایل بخصوص افغانهای ننگرهار بطور خود بخودی لشکری گرد کرده بدفاع از قبایل موصوف پرداختند که سالهای پرجنب و جوش ۱۹۰۸— ۱۹۰۹ را بدنبال داشت .

ب — پان اسلامیسم وتاثیران درافغانستان :

اتحاد اسلام یا پان اسلامیزم از زمان اوان اسلام وجود داشت و در اشکال وشدت وضعفهای مختلفی تبارز می نمود .گاه برای تسلط جوئی بر ملل غیرعرب وثروتمند و استثمار انها (لشکرکشی های صدر اسلام وگاه بمنظور دفاع در برابر مهاجمین بیگانه غیرمسلمان (مانند جنگهای صلیبی) بود . وزمانی نیز بعنوان عنصر مهمی در کسب وبا دفاع حداکثر منافع یک جناح ازاستعمارگران در برابر جناح دیگر (مانند دفاع پان اسلامیزم از نیروی محور در جنگ اول جهانی) تبارز می یافت .

پان اسلامیزم در عصر معاصر که مورد نظر ما نیز هست/ اصولاً و اساساً توسط سید جمال الدین افغانی / شیخ احمد روحی ..... و یارانشان فرموله وپایه گذاری شد که دارای محتوایی ضد استعماری وضد ارتجاع فئودالی بود وازاید ئولوژی بورژوازی (در شکل روشنفکریان) نشات میگرفت . اساس پان اسلامیزم مزبور برپایه اتحاد کشورهای مسلمان / زیر قیادت یک خلیفه وعدتا بمنظور مبارزه با تسلط امپراطوری انگلیس که استعمارگر مسلط انزمان بود / قرار داشت .این اندیشه علیرغم محتوای مترقی خود وکوشش های خستگی ناپذیر ود رخور قدر

— — — — — — — — — — — — — — —

رهبران ان / ازانجائیکه درزمینه عدم وجود بورژوازی صنعتی قوی در کشورهای اسلامی[1] شکل گرفت / درحد روشنفکری خود باقی ماند ونتوانست همچون نهضت های بورژوایی - مذهبی دراروپا مانند کالونیزم - پروتستانیزم . . . . توده های رنجبران رامتشکل کرده به انقلاب بکشاند وضربه ای قاطع برفئودالیسم وارداورد . گذشته ازاین عامل اغلی / عوامل دیگری ازقبیل خوشباوریهای روشنفکرمابانه وعدم درک صحیح و طبقاتی رهبران جنبش مبنی برشناخت دوست ازدشمن / درک شکست ان رل مهمی داشت .

سید جمال الدین افغانی بعوض دامن زدن انقلاب ازپائین واتکاء اصلی برتوده های رنجبر (عمدتاً دهقانان) کوشش می نمود ازطریق تبلیغ وپند واندرز دادن به دولت هاو امراو پادشاهان اندیشه های اصلاحی خود راجامه عمل بپوشاند .بطوریکه ماه هابانا صرالدین شاه / مهره سفاک وجنایتکارایرانی باب مراوده بازمیکند وزمانی باانورپاشای ترکیه وروزدیگرباخدیومصرنرد دوستی می بازد . افراد مزبورکه هرکدام ید طولایی دربقتل وجور وچپاول خلقهای کشورهای خود داشتند شرایط جمال الدین راتنهاوقتی می پذیرفتند که خود " بزرگ خلیفه " اسلام گردند ! انها هیچکدام حاضرنبودند زیرانقیاد دیگری بروند .

---

(۱) - دراین کشورها بورژوازی عمدتاً بصورت بورژوازی تجارتی یا دلال وجود داشت که این خود ناشی ازعملکرد امپریالیسم درکشورهای مزبور می باشد .این شکل بورژوازی ازانجائیکه بارشته های بسیاری باامپریالیسم و وصنایع امپریالیستی وابسته است ودر حقیقت حیاتش وابسته بواردات کالا - های امپریالیستی وصادرات محصولات سنتی ازقبیل صنایع دستی / مواد - اولیه وکشاورزی میباشد که دررداخل بازارچندان مناسبی ندارند . لذامحافظه کارترین واپورتونیست ترین شکل بورژوازی است .که در سیررشد خود / دیریازود (غالباً بسیارزود) بصورت کارگزار - بومی امپریالیسم درمی اید .

حتی حبیب الله ادمی / داعیه خلافت اسلام راداشت . درحقیقت ایشان میخواستند باکسب لقب پرطمطراق " خلیفه اسلام " همچون " پاپ اعظم " ان نیروی معنوی ولعن را بمثابه وسیله‌ای برای پاشیدن خاك بچشم توده‌ها بدست اورند وانها را تاآخرین رمق " پدرانه وشفقانه " بنفع خود بکار گیرند . بنابراین نه تنها پان‌اسلامیزم انگونه که منظورنظرپایه‌گذاران ان بود / هیچگاه تحقق نیافت / بلکه پان‌اسلامیزم درهرکشوراسلامی وبنابر شدت وضعف ارتجاع فئودالی ونفوذاستعماردرانها / شکل ویژه‌ای بخود گرفت وحتی درپاره ای موارد کاملاً درخدمت نیروهای ارتجاعی حاکم درامد . بطوریکه درجنگ جهانی اول عمدتاً درخدمت دفاع از دولت عثمانی وکشورهای محور (المان ومتحدین ان) درامد . لازم بتذکراستکه جنگ جهانی اول اساساً بمنظورتصرف بازارها ومناطق بهره‌ده جدید وبازپس‌گیری / ویادفاع ازبازارها ومناطق بهره‌ده دست داشته بود . که توسط امپریالیستهای مختلف اتش ان افروخته شد .

مطالب فوق نباید منجربه این تصورخطاگردد که گویاپان‌اسلامیزم معاصرهیچگونه خدمتی درجهت اصلاح یاانتشاراندیشه های بورژوامابانه ومترقی نکرد . پان‌اسلامیزم موفق گردید تاثیرنسبتاً عمیقی دربین اقشارروشنفکر وتحصیل کرده ممالك اسلامی بجای گذارد وبعضی جنبش‌های زودگذراصلاحی (باخصلت تحریك ازبالا) رادامن بزند .

اگردرتکامل کلاسیك جوامع / قدرت سیاسی اخرین سنگری است که بتصرف طبقهٔ نوخاسته درمی‌اید / درکشورهای نیمه مستعمره — نیمه فئودالی قدرت سیاسی غالباً ازاولین سنگرهائی استکه بتصرف بورژوازی درمیاید . این تصرف یافتح ازهمان ابتداً دارای خصلت ارتجاعی است وبصورت تقسیم منافع بورژوازی باعناصر متنفذ فئودالی وامپریالیسم تحقق می‌یابد . ویااساساً ازجانب روشنفکران وقشربالائی بورژوازی واکثراً بصورت کودتاً (عراق — لیبی — سوریه — مصر ...) وبدون پایه‌های توده‌ای انجام میگیرد . این شق نیزعلیرغم بعضی گرایشات مترقیانه در ابتدای تصرف قدرت سیاسی / درچارچوب رویها وراست رویهای شده / اپورتونیسم روشنفکرانه دیریازود انهارا باشکست مواجه میسازد . پان —

اسلامیزم مهمترین عنصر ایدئولوژیکی کسب قدرت سیاسی بطریق دوم را تشکیل میداد .

اصلاحات امیر شیرعلیخان و امان الله خان نیز از همین زمره هستند که در صفحات آینده مفصلاً در مورد اصلاحات امانی بحث خواهیم کرد .

در سال ۱۹۰۷ یک دسته هفت نفری از ترکان عثمانی که در بین انها یک طبیب / یک صاحبمنصب نظامی و یک انجنیر بوده بکابل آمدند و مذاکراتی را زیر پوشش پان اسلامیزم ولی در واقع برای جلب حبیب الله به اتحاد به نیروهای مرکز (محور) آغاز نمودند . اینگونه تماسها و مذاکرات خارج از نظارت و کنترل انگلیستان نبود . ولی هرچه بود / روابط افغان و ترک موجب توسعه ایده های پان اسلامیستی و ضد انگلیسی (۱) گردید . بخصوص که در این هنگام جنگ عثمانی و ایطالیا در بالکان جریان داشت و موجب جوش و خروش مردم افغانستان در دفاع از ترکیه شده بود . مقالات محمود طرزی / دست پرورده پان اسلامیزم در ترکیه / که در سراج الاخبار چاپ میشد / نقش مهمی در دامن زدن و توسعه هرچه بیشتر حالت هیجانی توده ها داشت . احساسات موافق مردم نسبت به ترکیه و تأثیرات موقتی مبلغین پان اسلامیست در حبیب الله / او را وا داشت که در آغاز جنگ جهانی اول از انور پاشا، پاشای ترکیه / کسب تکلیف نموده که " افغانستان بروسیه حمله نماید یا بر برتانیه بتازد ؟" (۲) دیری نپائید که پشتیبانی امیر از نیروهای محور به اطلاع المانی ها رسید و انها هیاتی را بسرکردگی " نیدرمیر " و عضویت "مهندر" انقلابی هندی راهی افغانستان نمودند . از جانبی دیگر اینگونه عملیات امیر که خارج از چوکات وفاداری غلامانه به امپریالیسم انگلیس بود و از ان بوی سرکشی میامد / نمیتوانست دور از چشم و گوش تیزبین و شنوای جاسوسان انگلیس که آزادانه در محافل افغانی رفت وآمد میکردند / قرار گیرد . لهذا امیر متوجه " اشتباهات " خود شد و علیرغم شور و هیجان توده در پشتیبانی از ترکیه (بخصوص که ترکیه شرکت خود را در جنگ بعنوان ~~از~~ دفاع از اسلام رسماً اعلام

---

(۱) — انگلیس بر ضد نیروهای محور می جنگید .
(۲) — ص غ ... ادملی

نموده بود .) بیطرفی خود را اعلان کرد وبا تکرار آن در ۲ اکتوبر ۱۹۱٤ توانست مجدداً اعتماد نایب السلطنه هند را جلب نماید . لذا نایب السلطنه مزبور در گزارشی به لندن ابراز میدارد " مردم افغانستان از ترکیه جانبداری میکنند اما شخص امیر در اعلان بیطرفی خود صمیمی و وفادار است . "بنابر این روابط حسنه بین حبیب الله وحاکم نشین هند مجدداً برقرار گردید بدنبال آن در ٦ جولای ۱۹۱٥ حکومت هند امیر را از مسافرت هیاتی مرکب از افراد جرمنی / ترک / ارمنی وهندی با یران وعزم دخول انها با فغانستان اطلاع داد واز او خواست تا انها را زندانی وخلع سلاح کرده وتا پایان جنگ در افغانستان نگاه دارد . امیرحبیب الله پاسخ داد " مطابق خواهش نایب السلطنه معامله خواهد کرد " .

هیات مذکورکه بریاست نید رمیر وهنتگ بود در ایران مورد حمله باصطلاح اشرار (۱) قرار گرفته وبسیاری از وسایل / هدایا (هدایای مزبور را برای فریفتن حبیب الله واطرافیان او اورده بودند . از دست دادن تحف مذکورموجب باصطلاح کم امدن انها نزد امیرشد .) واسناد انها شد . بهر رو ٦۰ نفر اعضای باقیمانده هیات مزبور در اگست ۱۹۱٥ با حال زاری بهرات وارد شدند وباستقبال گرم مردم ونایب الحکومه (۲) مواجه گردیدند . نایب الحکومه برای انها یونیفرمهای متحد الشکلی (وضع لباس وظاهر انها از سبب حمله اشرار در داخل ایران بسیار اسفناك بود) ساخت ومردم دست انها را می بوسیدند !! (۳) هیات بروز ۲٦ سپتامبر ۱۹۱٥ از راه مزار جات راهی کابل گردیده ودربین راه بوسیله مستخدمین ترك امیر (٤)

— — — — — — — — — — — — —

(۱) — اشرار مزبور افراد شاه ایران بودند که قویاً از انگلیس دفاع میکرد ودر حقیقت الت دست انگلیس بود .

(۲) — علیرغم مخالفت حبیب الله با هیات نید رمیر — هنتگ / بعضی از اراکین حکومت ونواب سلطنت با هیات موافق بودند . این نا همراهی در دربار بسیار حاد بود که در صفحات اینده بیان می پردازیم . (۳) — بوسیدن دست به این دلیل بوده که مردم می پنداشتند اعضاء هیات مزبور براه اسلام می جنگند .

(٤) — حبیب الله عده ای از ترکها را برای دادن اموزشهای عسکری به عساکر افغانی استخدام کرده بود .

بریاست خیربی که موظف بودند عساکرامیررا تربیه کنند بامراسم نظامی باشکوهی استقبال شدند. ببوکوف قونسول روسیه تزاری درسیطله از استقبال های مزبور وپیش امدهای نیك عمال حبیب اله نسبت به فرستادگان نیروهای محور/ به مسترگرانت سکرترامورخارجه هند شکایت نمود (۱) . بنابراین ازلندن به امیر درمورد تعهدات و وظایفش تذکر داده شد وپس ازاخطاربه اومبنی براجرام دستورات انگلیس وعده ای افزایش دولك روپیه کلداربرمستمری اورانمودند .!! بناء حبیب الله خیربی مسبب اصلی استقبال ازهیات رابرطرف کرد وهیات مزبوررادر باغ بابرکابل محصور نگاهداشته اجازه نداد درشهرگردش کنند وبا مردم درتماس باشند. همچنین حبیب اله ازملاقات باهیات استنکاف می نمود /درحالیکه هیات نیدرمیر- هنتگ اصولاً وبرای جلب حبیب الله باردوی نیروهای محوربکابل امده بود. بالاخره در اکتبره ۱۹۱ براثر امتناب غذایی اعضای هیات ناگزیرانهارا رنفمان باردادانهم بعنوان هیات اقتصادی نه سیاسی (۲) [. هیات نامه های ازایش کونسلر/انورپاشا وبقولی قیصرجرمنی باوداد. نامبردگان در نامه های خود خواستارراه عبورنیروهای محوربه هند وشرکت افغانستان درجنگ بنفع نیروهای مرکز وبرضد بریتانیه بودند. درطول مذاکرات حبیب اله باهیات نیدرمیر- هنتگ /شخصیتهای افغانی واعضای دربارد ردودسته مخالف متشکل شدند. یکدسته درحزب جنگ که نصرالله برادرحبیب اله وعنایت اله وامان الله پسران امیرو محمود طرزی نیزعضوان بودند شامل شدند. روحانیون عناصرطرفدار ترکیه واکثریت قبایل ازایشان پشتیبانی میکردند. دسته دیگر گروپ طرفدارانگلیس بودکه حول عبدالقدوس صدراعظم جمع بودند وبی بی

— — — — — — — — — — — — —

(۱)— روسیه وانگلیس درجبهه مخالف نیروهای محورقرارداشتند .

(۲)— اهداف اقتصادی برای هیات مذکوربااصولاً مطرح نبود یادر درجات بسیارپائین قرارداشت ، هیات اساساً دارای اهداف سیاسی بودکه عمانا جمع اوری نیروهای بیشتردرجنگ یاحداقل بیطرف کردن بعضی هابود .

ـ حلیمه مادراندر امیر نیز در آن نقش فعالی داشت. گروپ هراتی و یکعده از تجار که با هند رابطه داشتند از این دسته حمایت میکردند. حبیب الله نیزبا حمایت وجانبداری مخفیانه ازهمین گروپ میکوشید رضایتمندی لندن را بدست آورد. چنانچه در ۱۶ جنوری ۱۹۱۶ به جرج پنجم، شاه انگلیس ضمن شکایت ازکمی پول مستمری خود نوشت "... درآینده نیزحکومت رفیع وخداداد ـ افغانستان بیطرف(؟!) خواهد ماند وهمیشه بدوستی حکومت اعلیحضرت شما با دیده اطمینان واحترام می نگرد." اطمینان واحترام برحکومت شاه انگلیس چیزی جز انداختن حلقه نوکری وبندگی برگردن خود (حبیب الله) نبود. ولی ازانجائیکه مردم وقبایل، بخصوص اهالی کابل، دراثر تبلیغات پان اسلامیستی حزب جنگ وسراج الاخبار، شدیداً طرفدار نیروهای محوروفرستادگان آنها بودند. لهذا، حبیب الله قادر نبود علناً با هیأت نیدرمیر ـ هنتگ مخالفت نماید. بنابراین میکوشید همواره وبا بهانه های موهوم درپیشرفت مذاکرات اخلال نموده وامروز وفردا نماید. ویلهم بهنجن عضو هیأت مزبور که توسط نیروهای متفقین (دشمنان نیروهای محور) درایران اسیر ودرتفلیس زندانی بود دراکتبر ۱۹۱۶ اظهار داشت "امیر یکروز طرفدار ما بود وروز دیگر علیه ما. پیش از این دو مرتبه دیگر نیدرمیر تصمیم گرفت ازافغانستان خارج شود. لیکن هردو دفعه امیر با دادن اطمینان اورا معطل نگهداشت ولی باز بوعده خود توجه نکرد." ملاحظه میشود که حبیب الله همچون اسلاف واخلافش نه تنها با توده ها شیوه های بازی دادن وفریبکاری راپیشه میکند، بلکه در رابطه با همکاران خود نیزازهمین طریق کارمیگیرد. حبیب الله میدانست که وجود هیأت نیدرمیر ـ هنتگ درافغانستان، همچون دریچه اطمینان برسرنیروهای آماده طغیان توده ها میباشد. یا به عبارت دیگراوخوب درک میکرد که تا هنگامیکه هیأت مزبوردرکابل است وظاهراً پای مذاکرات آن باامیرباز است، اومیتواند مردم رافریب داده ازقیام آنها جلوبگیرد. بنابراین میکوشید ضمن اینکه قاطعانه ازمنافع انگلیس، یعنی باداران خود، دفاع می نماید. با وعده وعیدها وامروز وفرداکردنها، هیأت راهمچنان درکابل نگاهدارد. همین شیوه جواب سربالا دادنهای حبیب الله بود که هنتگ را وادار داشت تا درنامه ای بوزارت امورخارجه جرمنی، امیرافغانستان را "مذبذب" بخواند.

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

میگرفت (۱) وامیر/دست اندرکاران ورهبران پلان فوق را توسط نایب الحکومه قندهار دستگیر نمود. همچنین تاخت وتازهای پراگنده قبیله مسعود بیك و بالاخره قیام عمومی اتماد رسال ۱۹۱۷ برضد انگلیس قابل ذکراست .این قیام نیز توسط نیروهای انگلیس سرکوب شد .

دوران جنگ جهانی اول یکی ازمشکلترین مراحل امارت حبیب الله بود . او بین دونیرو/ باد وگرایش / یکی گرایشات وخواستهای خلق ودیگری انتظارات وتوقعات باداران خویش فشرده میشد .اوضمن اینکه پیش حافظ سیف الله نماینده انگلیس ازوضع دشوار ونا چیزی مستمری خود گله میکند ودرخواست حق الزحمه بیشتری می نماید اومیگوید " شما بهترازهرکس میدانید درهمین جنگ دوساله اخیرمساعی جدی درسرحد بخرج داده ام تاغضای شوهگرانه راخموش سازم .واین یك حقیقت است کمکمترین انحراف ازطرف من ازان — اندیشه ایکه به بسیارزحمت واشتیاق حفظ نموده ام بمامراد رگودال و چاه شك وتردید حکومت بریتانیه دوست وهم پیمان دیرینه می انداخت ویا ازطرف رعایای مسلمان خودم وبامسلمانهای سرحد تکفیرمیگردیدم . . .شما بحکومت تان از طرف من بازبان ساده وبطورمکرر اطمینان دهید که من دوست صدیق حکومت بریتانیه هستم وبیطرفی خود را . . . . حفظ نموده ادامه خواهـــــــــم داد . . . . "

حبیب الله بالاخره رشب ۲۰ — ۱۹ فبروری ۱۹۱۹ درکله گوش لغمان بقتـــــل رسیـــــد .

نتیجــــه : تحت شرایطی که فوقاً اشاره شد / بورژوازی دوران — نطفه ای خود را طی میکرد .چنانچه درگذشته دیدیم / جزچند سال محدود امارت امیرشیرعلیخان واواخر دوران حبیب اله که شرایط نسبتاً مناسبی برای شکل گرفتن بورژوازی ایجاد شد وازادی های مورد نیازبورژوازی تاحدودی فراهم امد / تمام سالهای دیگراین دوران خفقان مسموم کنند موسکوت سیاسی ناشی ازان برجامعه حاکم بود .عبدالرحمن با مسلط ساختن حاکمیت سیاه باصطلاح " دین ومذهب " برامورداخلی وتفویض کنترل صد فیصد روابط خارجی بـــه امپریالیسم انگلیس /اغازکننده این دوره بی خبری یاد رواقع بازگشت به دوران شاه شجاع این سلسله درد تاریخ بود .عبدالرحمن / معارف راکه دردوره —

شیرعلیخان میرفت تا جائی بخود بگیرد ومحملی برای انتشاراندیشه های اصلاح طلبانه وبورژوامابانه شود مجدداً بحال سکون قبلی خود رااورد .
شمس النهار / تنها واولین جریده افغانستان را تعطیل نمود ومطابع را بـه چاپ کتب بی ارزشی مانند پندنامه (پند ارغای بیمارگونه عبدالرحمن کـه خودش نوشته بود) واداشت .فتوروعقب گرد فرهنگی مزبور / برای بورژوازی که نیازفراوانی به ازادی ابرازعقیده وتبلیغ داشت ضربه ای کشنده ای محسوب میشد .بخصوص که بورژوازی افغانستان برخلاف روند طبیعـی تکامل اجتماعی / ازبالا به پائین وقبل ازایجاد پایه های اقتصادی ان ی ظهورنمود .یعنی اساساً شکل روشنفکری داشت .یا به بیان دیگرایدئولوژی بورژوازی براقتصاد بورژوائی تقدم داشت .این تقدم هیچگاه بمعنـی ترک ید راصل اساسی مارکسیستی مبنی برتقدم پایه اقتصاد برایدئولوژی ویابعبارت دیگر / اتکاٴ روبنا برزیربنـا نیست .بدلیل نیمه مستعمره بودن افغانستان ازطرفی امکان پیدایش ورشد کلاسیک بورژوایی ازجامعـــه افغانستان سلب گردیده بود وازجانب دیگر بدلیل ارتباط وتربیه روشنفکران افغانی (مانند سید جمال الدین ومحمود طرزی) درجوامع بورژوایی خـارج ایدئولوژی بورژوایی ازخارج بداخل کشوروارد گـردید (۱) ومـورد پذیرش روشنفکران داخل کشورواقع شد .روشنفکران مزبور که طبعاً وابسته بطبقات فوقانی جامعه بودند (۲)کوشش داشتند ازطریق جرایـد و تبلیغات نظرات اصلاحی خود رادرجامعه شایع نموده /نوعی انقـلاب اجتماعی (بهتراست اصلاح اجتماعی بگوئیم) رابوجوداورنـد .بنابراین در چنین شرایط ویژه ای / عوامل وامکانات تبلیغاتی یعنی عناصرفرهنگـی و معارف نقش اساسی رادرپیدایش ورشد بورژوازی ایفاٴ می نمایند .ازاینجا

---

(۱) ـ نظیراین امردرمورد ایدئولوژی پرولتری مارکسیسم ـ لنینیسم نیز صادق است .کشورهای که درزمینه رشد بسیارپائین طبقه کارگروصنعت اعم ازکیفی وکمی مارکسیسم ـ لنینیسم ازرشد وتوسعه نسبتاً خوبی برخورداراست .

(۲) ـ بخاطرهمین وابستگی بطبقات فوقانی جامعه امکان سواد اموزی / بحث وارتباط باکشورهای خارجی راداشتند .درحقیقت ازادیهای موجود برای طبقه حاکمه موجب پیدایش یکقشرروشنفکری دربطن ان گـردید .

که اختناق فرهنگی تاثیر تعیین کننده ای بر رشد بورژوازی میگذارد.

عوامل مهم واساسی دیگری که موجب رکود شکل گیری بورژوازی شد / کنترل کامل روابط خارجی ودر نتیجه بی تحرکی اقتصاد سرمایه داری طی (وحتی اقتصاد کالا یی کمپرادوری) بود. درحقیقت اختناق اقتصادی کشور گردید. بورژوازی غرب با جوامع صنعتی فعلی / تحت آزادی رقابت با تجارت وصنعت داخلی آزاد وشرکت فعال وازادانه در صادرات و واردات / ازطرفی موفق بانباشت سرمایه لازم برای ایجاد کارگاهها ومونوفاکتورها ورشد انها بفابریکات کلان گردید وازجانب دیگر روابطه با بورژوازی سایر کشورهانه تنها موفق به رشد دادن وفرمولکردن ایدئولوژی بورژوایی شد / بلکه تجارب پرارزشی درزمینه تولید وایجاد مونوفاکتور وفروش کالا (تجارت) کسب نمود. خلاصه اینکه استقلال کشور / بخصوص عدم کنترل روابط خارجی ازجانب کشورهای پیشرفته تر / موجب گردید تا بورژوازی تجاری پشتوانه وپشتیبان عمده ای برای بورژوازی تولیدی وصنعتی گردد. واین خود نقش تعیین کننده ای در استقلال شهرها بعنوان مراکز قدرت بورژوازی وسپس حمله براساس وبنیان فئودالیسم داشت. ولی کنترل روابط خارجی افغانستان ازطرف انگلیس باعث شد تا تجارت خارجی به حداقل ممکن خود تنزل نماید وصرف شامل داد وستد تولیدات قبیلوی — شبانی گردد که انهم نه بشکل تجارت وانباشت سرمایه که بشکل داد وستد جوامع اولیه یامعامله پاپای (جنس بجنس) بین مردم سرحدی بود (۱). تجارت کوچیها بین افغانستان وهند هیچگاه قادر نبود ونیست که موجب ایجاد طبقه بورژوازی شود. چراکه اینگونه امورناشی ازخصلت کوچیها (حرکت مداوم انها بین هند وافغانستان) بوده نه خصلت

---

(۱) — درسال ۱۸۶۲ میلادی (دوران امیرشیرعلیخان) میزان تجارت کشوریکملیون وسه هزار (-/۰۰۳/۰۰۰/۱) روپیه بوده وتجاربزرگ عبارت بودند ازملارحیم شاه وغلام قادروگوپالداس شکارپوری درکابل و ملاجلال درقندهار. دردوره عبدالرحمن میزان تجارت اگر از حد فوق تنزل نکرده باشد / افزوده نشده است.

تجارت اگاعانه بورژوازی که موجب انباشت سرمایه وایجاد نابریکات میشود .گذشته ازاین ،میزان پائین تجارت کوچیها نمیتوانست نقش مهمی در کل اقتصاد افغانستان داشته باشد .

تجارت داخلی نیز اساساً دارای همین کیفیت بود .یکی دو کارگاه کوچک نیمه صنعتی نقش قابل تذکری در ساخت اقتصادی کشور نداشت و نمی توانست کمکی در ارتقاء سطح تجارت داخلی داشته باشد .بنابراین ،جریان تکاملی جامعه انچنان کند بود که گویی اصولاً حرکتی نداشت و عوامل بالنده ء اجتماعی در خوابی عمیق فرورفته بودند .ازانجائیکه بورژوازی جزد رشکل بسیار ابتدائی و نطفه ای وجود نداشت وساخت اقتصادی ـ اجتماعی افغانستان فئودالی ـ قبیلوی بود ،مقاومت مهم ومتشکلی که دارای مضمون مترقی استقلال اقتصادی ـ سیاسی باشد در برابر عبدالرحمن وحبیب الله (تااواسط امارت او) وجود نداشت .چون اصولاً نیروی مهمی که خواستار یا نیازمند ازادی های بورژوامابانه ازجمله استقلال روابط خارجی ،رداخلی یتبع ان ازادی تجارت وتولید باشد وجود نداشت (١) .اوضاع واحوال فوق تااواسط دوران حبیب الله یعنی حدود سالهای ١٩٠٧ — ١٩٠٨ — وجود داشت .حبیب اله درمعاهده ٢١ مارچ ١٩٠٥ با (خوم) لوبس ویلیم دن — سکرترامورخارجه (حکومت) هندوستان تعهد می نماید " . . . . درکلیات وجزئیات معاهد مربوط بمعاملات خارجی وداخلی ودیگر تعهدات که پدر مغفورمن ،ضیاء الملة والدین با حکومت بهیه بریتانیه نموده من نیزعمل نموده ام ، عمل میکنم وعمل خواهم کرد (!!) وبرخلاف هیچیک ازان وعده ها ومعامله ها اقدام نخواهم نمود ." الحق که حق پدری وفرزندی را بخوبی رعایت کرد که گویند گندم ازگندم بروید خارزخار (درمورد این پدر وپچه باید گفت "خوارزخوار" روئیده) اعتماد واطمینان مبنی بربهندگی ونوکرمنشی

---

(١) ـ منظوراینست که امکان تحقق کنترل کامل روابط خارجی ،ناشی از شرایط داخلی ،عدم وجود بورژوازی بود که همین عامل (کنترل کامل روابط خارجی) سپس به عاملی برای جلوگیری از رشد سریع وانقلابی بورژوازی تبدیل گردید .

مبنی برخیانت بخلقهای زحمتکش وفقیر افغانستان / محکمتر وعمیق تر ازاین ... نمیشود. اری / حبیب الله جانی همچون پدر جانیش هیچگاه خلاف انتظارات، وخواستهای باداران انگلیسی خود عمل نکرد. همانطورکه ادامه دهندگان راه او / نادر جنایتکار وظاهر جنایتکار براه اووفادار بودند وهمانطورکه داود سیه دل ازراه انها عدول نکرد وهمانطورکه باند وطن فروش ترکی با تغییر بادار خود همان ماهیت را دارند. اینان همه سراپا یك کرباسند / اگر گاهی تفاوتی بچشم میخورد / صرف در رنگ کرباس است. وگرنه کرباس سرخ وسبز وسیاه / بالاخره همه کرباسند وازیك جنسند.

شروع جنگ عثمانی وایتالیا وتاثیرعمیقی که این جنگ برکشورهای مسلمان نهاد (ترکیه درانوقت مرکزپان اسلامیزم بود) وگرفتن امادگی برای جنگ جهانی اول وبالاخره جنگ امپریالیستی جهانی اول ومشغولیتهای انگلیس دراین جنگ موجب دگرگونیهای درنیروهای جهانی شد که تبارزمشخص آن در افغانستان / ضعف نسبی حکومت وقدرت عناصرمترقی و روشنفکربود. عناصر مزبورباامدن گروه هایی ازترکیه وکشورهای محوربه افغانستان بیشتر تقویه شدند وامکاناتی برای تبلیغات اصلاح طلبانه خود یافتند. ارگان تشکیلاتی اینگونه عناصر / حزب جنگ بود که دران امان الله ومحمود طرزی نیزشامل بودند ودربرابرمدافعین انگلیس که درحزب دیگری متشکل بودند قرار گرفتند. یعنی برای اولین بارگروه های سیاسی مشخص وعلنا، درفرم تشکیلاتی نوین (حزب) تبارزنمودند. اگراعضا حزب جنگ همگون وکاملا متحد نبودند ولی کلا این حزب نماینده بورژوازی روشنفکریاروشنفکران بورژوامآب بود / که باتاثیرپذیری ازمبارزات منطقه / بخصوص روند مبارزاتی درروسیه / ایران وترکیه وبدفاع ازنیروهای محوررا افغانستان تبلیغ می نمود. در ۱۹۱۱ محمود طرزی سراج الاخبار را همچون ارگان نشراتی حزب جنگ وروشنفکران بورژوامآب انتشارداد. محورمقالات سراج الاخبار را " غرب عزم داردا سلام رامحوکند " تشکیل میداد که براساس پان اسلامیزم که رنگی ضد استعماری داشت متکی بود.

درحقیقت اصلی ترین خواست پان اسلامیزم / جانشینی امپراطوری اسلامی بود بجای امپراطوری غرب مسیحی نه مخالفت اساسی واصولی با استثمار روستمی

که برتوده های مسلمان تحمیل میشد. این اندیشه که ریشه در ایدئولوژی ـ بورژوازی تازه پای کشورهای اسلامی داشت، نمیتوانست خالی از بعضی عناصر مترقی باشد (۱). ازانجائیکه امپریالیسم انگلیس بزرگترین ـ امپراطوری امپریالیستی وقت بود ودربسیاری ازممالک اسلامی به چپاول و غارتگری می پرداخت، ضدیت باانگلیس یکی ازویژگیهای پان اسلامیزم بود (۲). این خصیصه پس ازاغازجنگ جهانی اول وشرکت ترکیه عثمانی، مرکزعمده پان اسلامیزم دران تبارزبیشتری یافت. که در مقالات سراج ـ الاخبارنیز انعکاس می یافت. این جریده برای اولین بارتبصره هایی در امور بین المللی منتشرنمود ومقالاتی ازجرایدکشورهای محوروحتی از " هند رایرات " انقلابی هندی چاپ می نمود. نشریه مذکورمحبوبیت بسیاری بین مردم، خصوصاً روشنفکران که غالباً در امورد ولتی شامل بودند یافت. وعلیرغم پایان بودن سطح سواد درجامعه وچاپ مقالات بزبان دری، سهم مهمی دربیداری ورشدافکارتوده های مردم داشت. بخصوص که برای اولین بارتوده وحتی انعایی که " سواد کی " داشتند درمسیرجریانات جهانی قرارمیگرفتند. درحقیقت سراج الاخبارروزن کوچکی بوداز محیط تاریک ومسموم افغانستان بدنیای پراشوب وطوفنده خارج.

امدن واقامت نسبتاً درازمدت هیأت نیدرمیرـ هنتگ درکابل نیز بادی بودکه براتش تبلیغات سراج الاخبارمی وزید ومجموعاً محیط متشنج وقابل انفجاری رادرافغانستان وخصوصاً کابل بوجوداورده بود. اوضاع فوق، که گفتیم عمدتاً ناشی ازدگرگونیهای جهانی (ازجمله انقلاب پیروز ـ مند کارگران روسیه تزاری درسال ۱۹۱۷) وتأثیرانعا برزمینه مساعد داخلی (عمیستگی اسلامی مخالفت باانگلیس) بود، فرصتی شد برای روشنفکران افغانی که هرچه بیشتر بتوسعه ونشراندیشه های بورژوایی بپردازند و

— — — — — — — — — — — — — —

((۱)ـ عناصرمزبورعمدتاً عبارتنداز بعضی خواستهای دموکراتیک درزمینه اقتصادی ـ اجتماعی وفرهنگی .

(۲) بازتکرارمیکنیم که ضدیت پان اسلامیزم باامپریالیسم انگلیس نه بخاطر ـ ماهیت استثمارگرانه انگلیس بلکه به سبب محدودیتهایی بود که امپریالیسم

(درصفحه بعد)

وعناصر مساعد وبالنده بورژوازی رامتمرکزکرده مرحله جنینی انرا تسریع کند .
اکنون عناصری بالنده پشه بورژوایی هرچه بیشترشده وبرای اولین بار بصورت قشرمشخص (روشنفکران بورژوازی) تبارزیافتند که خواه نا خواه هرحکومتی بایستی انها را بحساب اورد . بخصوص که عناصر مزبوربعد تا ٔ وابسته بخود هیأت حاکمه بودند و نفوذ واعتبار درخورتوجهی درجامعه داشتند . این عامل جدید (قشربورژوا ــ روشنفکر) ازاین پس مشخصا درسیاست هیأت حاکمه وامپریالیسم نسبت بافغانستان تا ٔثیرگذاشته وتاحدودی جای خالی " طبقه " بورژوازی راپرکرد . دردوران دموکراسی امانی /نونهال مزبور ریشه خود رامستحکمترنموده و وجود خود را هرچه بیشتربرروند سیاسی کشور تحمیل یکرد . بطوریکه دردوران نادرشاه /امپریالیسم علیرغم کوششهای فراوان دربازگشت دادن افغانستان بدوران سیاه عبدالرحمن موفق نمیشود . بویژه که خود نادرشاه نیزیکی ازعمین عناصرروشنفکر بورژوابود . بنابراین امپریالیسم باستفاده ازبعضی ازعناصرهمین قشربورژوا ــ روشنفکرازجمله نادرشاه نوع جدیدی ازوابستگی یعنی شکل نیمه مستعمره ــ نیمه فئودالی رااعمال میدارد . درحقیقت امپریالیسم بورژوازی را بعنوان یک واقعیت انکارناپذیر صحه میگذارد وانرا درمنافع طبقه حاکمه که اساسا ٔ ساخت فئودالی داشت " شریک " نمود . درشیوه جدید استعمار/استقلال ظاهری افغانستان مراعات میشود وافغانستان باصطلاح مستقل میتواند درروابط خارجی و سیاستهای داخلی خودازادی عمل " بیشتری " داشته باشد (۱) . در جای خود مفصلا ٔ دراین مورد بحث خواهیم کرد .

— — — — — — — — — — — —

ــــه انگلیس برای بورژوازی نوخاسته کشورهای مسلمان قائل شده بود .

(۱) ــ چون یکی ازشعارهای اصلی ومهم بورژوازی ازادی واستقلال کشور بود /لذا بورژوازی پس ازرسیدن بحاکمیت (باشریک شدن دران) ناگزیربود به نحوی انرا بمرحله عمل دراورد . طبعا ٔ انچنانکه نه سیخ بسوزد نه کباب یعنی هم منافع خود وباداران امپریالستیش حفظ گردد وهم بتواند مردم را چارصباحی دیگرفریب دهد .

فصل دوم

دموکراسی امانی و پیدایش "طبقه" بورژوازی

امیرامان الله خان مرد روشنفکری بود باگرایشات ترقی خواهانه وانسان دوستانه. استعداد وتفکرات او در برخورد ومجالست با محمود طرزی وسایر روشنفکران آن عصر بارور گردیده وهرچه بیشتر شکل گرفت، تا اینکه بالاخره، موجودیت مستقل در او پیدا شد. امان الله عضو حزب جنگ بود (که تمایلات ضد انگلیسی داشت) وحتی در دوران امارت پدرش نیز در جهت اصلاح معارف، تبلیغات بنفع ترکیه (مرکز پان اسلامیزم) ونیروهای محور روسای امور مملکتی فعالیت می نمود. فلهذا محبوبیت زیادی بین مردم کسب کرده بود. بطوریکه پس از کشته شدن حبیب الله، علیرغم اینکه نصرالله در جلال آباد خود را امیر وبرادرزاده گرش عنایت الله را نایب السلطنه خواند، قشون ومردم کابل به امان الله بیعت کرده اورا پادشاهی برگزیدند وبدنبال آن عساکر جلال آباد نیز بها وبیعت نموده ونصرالله وعنایت الله را دستگیر نمودند.

امیرجدید در اولین نامه ایکه به لرد چلمسفورد نایب السلطنه هند نوشت (۳ مارچ ۱۹۱۹) ضمن اطلاع قتل پدر وامارت خود اظهار داشت "نباید بران رفیق ما پوشیده بماند که حکومت مستقل وازاد افغانستان خود را آماده میداند که در هروقت وهر موسمیکه مناسب باشد رنظرداشتن ایجابات دوستی وامثال هم قرارداد ها ومعاهداتی را با حکومت نیرومند انگلستان عقد نماید که در راه منافع تجارتی (۱) برای حکومت ما وحکومت شما مفید وسودمند باشد"

— — — — — — — — — — — —

(۱) — تأکید از ماست. همانطورکه قبلاً نیز متذکر شدیم هدف اساسی انگلستان از کنترل وتسلط بر افغانستان، ایجاد سدی بود در برابر نیروهایی که سودای دست یافتن به خزاین طلای هندوستان را داشتند. امور تجارتی برای امپریالیسم انگلیس در درجات بعدی اهمیت قرار داشت. بنابراین ذکر کلمه "تجارتی" بدون حتی اشاره ای بروابط سیاسی، از جانب

ودرجلسه دربارکه بروز۳ ۱ اوریل ۱۹۱۹ منعقد شد اعلان نمود : " من — خودم ومملکت خودم را ازلحاظ داخلی وخارجی کاملاً آزاد ومستقل اعلان کرده — ام . بعد از این مملکت من مانند سایر دول وقدرتهای جهان آزاد است . بهیچ نیروی خارجی به اندازه یک سرمو اجازه داده نخواهد شد که درامور داخلی وخارجی افغانستان مداخله کند واگرکسی به چنین امری اقدام نماید گردنش را با این شمشیرخواهم زد . " سپس رو بنماینده بریتانیه کرده گفت : " آیا چیزی که گفتم فهمیدی ؟ "

بدنبال اعلان فوق وبمنظورجامه عمل پوشاندن به آن / محمد ولی خان رانماینده افغانستان دربخارا تعیین نمود (۱) . ومباحثاتی رادرشورا برای — گزیدن سفیردرایران (رقیب دیگرانگلیس) براه انداخت وبدین ترتیب برای اولین مرتبه /رسماً وعلناً / روابط خارجی افغانستان را خارج ازکنترل امپر— یالیسم آغازنمود .

امان الله خان بلا فاصله پس از امارت اصلاحات داخلی را آغازکرد . محمود طرزی رابعنوان وزیرخارجه وعبد القدوس خان رابحیث صدراعظم انتخاب نمود . باتوجه به اینکه ازطرفی درگذشته روابط خارجی افغانستان — کاملاً دریداختیارانگلیس بود وازطرف دیگرمحمود طرزی بعنوان شخصیتی ضد انگلیسی شهرت کافی داشت (جریده شمس النهارکه بسردبیری محمود طرزی انتشارمی یافت بدلیل تبلیغات ضد انگلیسی /ازجانب نایب السلطنه' عند توقیف شد (۱۹۱٦) و اجازه ورود بهند راند اشت)گزینش اوبعنوان

— — — — — — — — — — — — — — —

ـــــه امان الله /نوعی مبارزه جویی زیرکانه میباشد .

(۱) — برقراری روابط (حتی اقتصادی) بین افغانستان وروسیه همواره — موجب نارضایتی انگلستان میشد . بخاطراین حساسیت (که ناشی ازرقابت دو — قدرت بود) بود که بیش ازهرچیزروابط روافغانستان وروسیه راکنترل می نمود . بنابراین تعیین سفیردربخارا قبل ازایجاد هرگونه روابطی باسایرکشورها وبخصوص درزمانیکه حکومت انقلابی بلشویکها درروسیه حاکم شده بود /— دارای اهمیت فوق العاده ای است . که این خود حرکتی دیگری است برای ابرازاستقلال وخود مختاری افغانستان .

وزیرامورخارجه بسیارپرمعنی ونشان دهنده عزم امیربود مبنی بررهانیدن افغانستان ازقید استعمارانگلیس وکسب استقلال وطن .

امان الله بدون اینکه کوچکترین نظرخواهی بالندن ویاد علی بکند ، مستقلاً دسته هایی رابرای معاینه سرحدات روانه نمود واضافه بران فرمان بران قبایل سرحدی بدین مضمون فرستاد : " من این امررا برای رعایای حلقه های صفحات شمال شرقی ، سادات ، مشایخ ، ملا ها ، خانها ومعتبران میفرستم وبایشان میگویم که هند ناارامی عظیمی وجود دارد . تقریباً تمام هندوها وسلمانها امین و وفادارند (١) . . . . لیکن جای تأسف است که برانها ظلم میکنند وتمام انواع ناعدالتی راد رمورد مذهب ، عزت و " شرم " ایشان منصه اجراء میگذارند . . . " امان الله باین امربسنده نکرده در اوایل ماه مه ضمن مجلسی د رد ربارمظالم انگلیس راد رهند وحتی د ربغداد فاش می نماید وحاضرین رادخاطب ساخته میگوید : " . . . من از شما میپرسم که اگربرای جهاد اماده باشید ، کمرهایتان رابیندید ! انوقت فرارسیده است ! . . . من بیشترمالیه نمیگیرم ، همه شماغله رابرای جهاد جمع کنید ومتمولین ازجبا خانه تفنگ ومهمات جنگی بخرند وبه غربا باساس ضمانت تفنگ ومهمات داده خواهد شد . " ویکروزبعد ازجلسه فوق اوراقی د رسرحدات ظاهرشد که زیرمتن ان شعار " لعنت باد بر انگلیس ولعنت باد برظالم ها " بچشم میخورد . د رهمین اوان افغانها مناطق تورتیر وباغ رااشغال کردند .

امپریالیسم انگلستان که عادت داشت مرای افغانستان راهمچون کارگزاران صدیق ونوکران حلقه بگوش خود بداند . نمیتوانست رفتار مستقلانه (یابقول انها ، خود سری) امان الله راتحمل نماید . فلهذا حرکات استقلال طلبانه او ، که درفوق اشارت رفت ، روابط افغانستان وهندوستان (انگلستان) رابحالت کاملاً بحرانی وقابل انفجارد راورد .

نامه دمه ۹۱۹ امان الله خان د رجواب نایب السلطنه هند بدین مضمون که : " ابرازهمدردی باسلام واحساس بشری من ، برای نژاد

— — — — — — — — — — — — — —

(١) — منظورامانت و وفاداری نسبت به امان الله میباشد .

بشربوده وضمیرشاهانه من نفرت دارد ازان چیزهائیکه ایمان / مذهب / آزادی و حریت انسانها را متاثر میسازد ." واین اولتیماتوم که : "... با منسوخ کردن قوانین ستمگرانه وباشناختن استقلال مطلق / حقوق مساوی وازادی حکومت افغانستان از هرطرف ..." خطرها را برطرف نماید / موجب اشتعال هرچه بیشترشعله خشم انگلیس گردید . بطوریکه درهمین روز (۵ ماه مه ۱۹۱۹) حکومت هند کلیه صاحب منصبان بریتانوی لشکرهند را جهت گرداوردن نیروی بزرگی برای سرکوبی افغانها احضار نمود . وبدنبال ان مناطق افغان نشین را بمبارد مان کرد . که این آغاز جنگ سوم افغان — انگلیس بود .

پی امد اغاز مزبور / اوج هرچه بیشترشدت وحدت تبلیغات ضد انگلیسی بود . اینگونه تبلیغات بداخل خاک هند نیزگسترده شد . در پیشاور (در ان هنگام هنوز پاکستان ایجاد نشده بود) مرکز تبلیغات ضد انگلیسی دفتر رئیس "پسته افغان" بود وهمین امر موجب بروز جنگ بین عساکر بریتانوی که درصدد بستن دفتر مزبور بودند ومردم که درد فاع ازان میکوشیدند / شد . که پس از یکی دو روز اغتشاش / بالاخره به بسته شدن دفتر" پسته افغان" منتهی گردید .

لندن که از دوجنگ گذشته (جنگ اول ودوم افغان — انگلیس) تجارب تلخی گرفته بود به سیمله پایتخت تابستانی هند هشدار داد که اند رزتاریخ را فراموش نکند واظهار داشت که ما از قشون منظم افغان هراس نداریم / بلکه ازقبایل غیرمنظم که بصورت پیگیر بر کمپ های منفرد وخطوط مواصلاتی ما حمله میکنند نگران هستیم . نگرانی یاعراس مذکور با راپرمیجر جنرال دبلیوملیسن (۱) بحکومت هند دوچندان شد . راپر مزبور اطلاع میداد که امان الله خان ومحمود طرزی پیامهای برای و . ای . لنین و وزیر امورخارجه شوروی سوسیالیستی / چیچرین / فرستاده اند . (۷ اوریل ۱۹۱۹) پیروی خود را از پرنسیپ برابری واتحاد صلح امیز تمام مردم جهان اعلان کرده اند ومحمود طرزی اظهارامیدواری نموده که روابط دوستانه دائمی بسیار زود بین

---

(۱) — W - Mallesan

شوروی بلشویکی وافغانستان تاسیس گردد (۱).

روند تصاعدی کش و واکش های فوق بالاخره منجر به جنگ سوم افغان – انگلیس گردید. دراین جنگ نادرخان (بعداً نادرشاه شد) سپه سالار امان الله خان بود که درسمت جنوبی جنگ را رهبری می نمود. او در این جنگ پیروزیهای چشمگیری بدست آورد. ولی اردوی افغانستان در مناطق چمن (رهبری جنگ بدست عبدالقدوس خان بود) وسمت مشرقی با شکست نسبی مواجه گردید واراضی چندی را ازدست داد. درهمین احوال بود که پیشنهاد حکومت هند برای صلح با چنین شرایطی مطرح گردید: "۱– درباب آزادی جهاز انگلیز درافغانستان – ۲– فوجهای انگلیزی همان حدود راکه قبضه نموده اند به قبضه داشته برای حفظ ماتقدم / استحکام خود رادرست کنند ودرموضع مذکور آزاد باشند. ۳– همان مواضع راکه نظامی افغانستان واقوام سرحدی بذریعه افغانستان گرفته اند / مثل وزیرستان / رابرای انگلیز واگذارند. ٤ – بیست مایل ازموضع فوج انگلیزی فوج افغانستان دوربودن. ٥– برای سرحد خط نوشتن. یعنی که ماصلح میکنیم وانشاراکامل ناامید ساختن."

چنانچه ازمتن شرایط معلوم است / انگلیس هنوزدرفکربازگشتاندن افغانستان بدوران سیاه عبدالرحمن و حبیب الله است. یعنی مستعمره کردن دوباره افغانستان.

امان الله خان درنامه ای که برای سپه سالارخود / نادر / به جنوبی میفرستد درمورد شرایط فوق اظهارمیدارد: "... ازخداوند خود برای شمانیکنامی دنیا وآخرت رامیخواهم. خود راپریشان نسازید / اگرجان درتن ورمق دربدن داشته باشم / باین شرایط صلح راقبول نخواهم کرد ..... (اگر) صلح بشرف وعزت افغانستان نباشد / انشاالله تعالی کاهی را قبول نخواهد فرمودیم." (۲)

---

(۱) – پیامهای مزبورتوسط هیاتی بشمول برکت الله وکاظم بی انقلابیون ترک ومحمد ولیخان بشوروی برده شد. انقلابیون ترک مزبورازاعضای هیات نهرصوبودند که درافغانستان ماندگارشده بودند.

(۲) – نادرافغان – کشککی – فرمان نمبر ۲ امان اله خان ص ۳٦ ضمیمه.

امان‌الله خان در تمام مدت جنگ وحتی بعد از ان، کوشش داشت در امورات مملکتی ولشکری باد یگر دست اندرکاران مشوره نماید ونظرات انها را استفسار کند : "درباب مصلحت وصلاحیت ضروراست که وکلای قوم داخلی وسرحدی افغانستان شاملیت داشته باشند. باید ازهرطایفه یکنفروکیل به حضور طلب گردیده همرایشان حرف زده شود ..."(١) صلاحدید مذکوربا سران اقوام، گذشته ازیك شیوه عمومی درخط مشی، مملکت داری امان‌الله خان، دراین مورد بخصوص، احتمالاً بغرض جلوگیری خود سریهای احتمالی نادرنیزبوده است. امان‌الله دراخیرنامه فوق‌الذکربخط خود می‌نویسد :

دست ازطلب ندارم تاکام (دل) براید
یاجان به جانان رسد یا جان زتن براید.

درطی جنگ وبااوج هرچه بیشترتبلیغات ضد انگلیسی واصرارموء که امان‌الله خان مبنی براستقلال افغانستان، بریتانیه راه های جدیدی رادر مبارزه وارد مینمود وکوشش میکرد بین مذاکره وتشبثهای سیاسی ازیکطرف و جنگ وقهرازجانب دیگر، تلفیقی بوجوداورد. برهمین‌اساس، دربرابرتبلیغات ضدانگلیسی حکومت افغانستان، که باتوجه به حالت غلیان وامادگی انقلابی که درهند وجود داشت، برای بزرگترین وزرخیزترین مستعمره انگلیس خطرات مهلکی انتظارمیرفت، بریتانیه اقاخان پیشوای فرقه اسمعیلیه وعامل سنتی خود راواداشت تاپیامی خطاب به پیروان مذهب اسمعیلیه درهند وافغانستان صادرکند. اقاخان دراین‌پیام حمله برهند را" نابهالکواحمقانه" خواند و ازطرفدارانش خواست که نسبت به بریتانیه وفادارباشند ودر باره جهاد (که ازطرف مخالفین‌انگلیس تبلیغ میشد.) سکوت نمایند. در ضمن‌وعده نمود که درعوض خموشی‌انها، بایشان زمین داده خواهد شد. !

توسل فوق، همچون‌سایرتشبثات حکومت هند (انگلستان) به سلطان ترکیه (که پس ازشکست نیروهای محور، جانب انگلیس راگرفته بود) و نقیب بغداد برضد جهاد ضد انگلیسی، بی اثرماند ونتوانست ابی باشد براتش افراخته خشم توده ها.

— — — — — — — — — — — — —

(١) — همانجا .

اگرچه از نگاه نظامی هیچکدام از طرفین (از جنگ سوم افغان - انگلیس پیروز نبرآمد (هرد و طرف مقداری از خاک طرف مقابل را متصرف شدند.) ولی معهذا (از نظر سیاسی و دیپلوماتیک (جنگ مزبور شکست فاحشی بود برای امپریالیسم انگلیس. به بیان دیگر (این جنگ نقطه پایانی بود بر مستعمره بودن یا تحت الحمایگی افغانستان بشیوه کهن.

امپریالیسم که هیچگاه حاضر به تن در دادن به شکست و عقب - نشینی نیست (حتی در آخرین لحظات نیز کوشش می نماید از وضع برتر مذاکره و صلح نماید (١). بنابراین و در حالیکه امپریالیسم بریتانیای "کبیر" با شکستهایی چه در افغانستان وچه در ایران و هند روبرو شده بود و ایجاد حکومت شوراها در شمال متصرفین مستعمرات آن (مشکلات متعدد منطقوی و جهانی در راه استعمار و استثمار برایش ایجاد نموده بود (خلاصه اینکه وضع دشواری را میگذرانید (باز هم (لندن با وقاحت و خیره سری در جه [illegible] توصیه می نمود که برای برقراری صلح (امان الله باید شرایط زیرا بپذیرد. (اهم آن نقل میشود) ١- کنترل روابط خارجی ٢- به نمایندگان ممالک خارجی در افغانستان اجازه داده نشود ٣- قبول سرحد قدیم باستثنای اینکه انگلستان تعدیل کرده است (طی جنگ سوم (انگلستان مناطقی را متصرف و با اصطلاح "تعدیل" کرده بود) ٤- تسلیم دادن یا اخراج "بلواکنندگان یاغی انگلیزان" هندی (٢). ٥- تسلیم دادن یا اخراج محمود طرزی و عبدالقدوس خان ٦- بریتانیه حق دارد تورید اسلحه افغانستان را کنترل نماید ٧- افغانستان باید قبایل را مسلح نماید.

---

(١)- یکی از نمونه های جدید و زنده مثال مذکور آن (بهانه تراشی و لجبازیهای امپریالیسم امریکا است. که در کنفرانس پاریس و در آخرین روزهای شکست خود (در برابر خلق ویتنام شمالی اعمال میداشت. امپریالیست ها پیرو صادق اصل "به مرگ بگیر تا به تب راضی شوند" هستند.

(٢)- در همین دوران عده زیادی از انقلابیون هندی در افغانستان آزادانه بفعالیتهای انقلابی ضد انگلیسی اشتغال داشتند.

لرد چلمسفورد در۲جون ۱۹۱۹ درتوضیح مطالب فوق نوشت /این امورا ساساً همان چیزهائی استکه قبل ازاو (امان الله خان)عبدالرحمن و حبیب الله به بریتانیه داده بودند . !! وامان اله نیزباید همان وطن ـ فروشان راسرمشق قرارد هد !! این است نمونه کوچکی ازاشتهای وقیحانه وبیشرفی امپریالیسم .ایشان باصلط ساختن سگان خود برجان ومال وناموس خلقها وپایمال کردن غرورملی انها در دورانی از تاریخ / درحقیقت جای پایی برای استعمار واستثماردائمی خلقهای مستعمرات میخواهند بوجود اورند . یعنی هرگاه دولتی ملی یا خلقی برسرکار امد / امپریالیستها با استناد بگذشته اسارت باران ملت / یا به بیان دیگر مزورانه وخبیثانه سرنوشت خلقهای ازبند رسته را " عطف بماسبق " کرده/ مجدداً دست اندازیهای خود را شروع میکنند . توگویی سابقه اسارت وبندگی خلقها برای ایشان " حقی " را ایجاب میکند .زهی بیشرمی وزهی حماقت .بسیاراند خلقهای که باکسب ازادی خود نشان داده اندکه امپریالیستها گورخوانده اند .

بهرحال/ جواب امان الله خان به " شرایط " انگلستان چنین بود : خلق افغانستان " مرگ ظاهر وهویدا را برزیردستی اجنبی ترجیح مید هند وانرا حیات ابدی میدانند ."

پس ازچندی /مذاکرات صلح ــــــ بین هیاًت افغانی برهبری علی احمد وهیاًت بریتانوی برهبری گرانت اغازشد . این مذاکرات بسیار کشال وخسته کن بود .انگلستان بنابرخصلت همیشگی خود میکوشید موضوع اصلی وخواستهای مهم خود را درلفافه ای ازامورجزئی وبحثهای بی مورد پنهان دارد یا باصطلاح بامهارت دیپلوماتیک خود طرف افغانی را فریب داده / ـ معاهده ای قابل تفسیربنفع خود عقد نماید .

مذاکرات مزبور بالاخره در ٦ اگست ۱۹۱۹ به امضاً معاهده ای انجامید که عمدتاً دارای این مواد بود ۱) تاًسیس وبرقراری صلح ـ ۲) جلوگیری ورید اسلحه ازطریق هندوستان (انگلیس کنترل کلیه اسلحه وریدی افغانستان را میخواست) ـ ۳)ضبط اعانه باقیمانده وقطع مستمری امیر ـ ٤) بعد ازسپری شدن شش ماه بریتانیه باهیاًت افغانی روی موضوعات منافع مشترک وتاًسیس دوباره روابط دوستی دیرینه مذاکره میکند .مشروط براینکه

حکومت افغانستان باکرداروا عمال (!!) خود نشان دهد که صمیمانه میخواهد دوستی بریتانیه را دوباره کمایی کند (١) ٥) پذیرفتن سرحد هند وافغانستان طوریکه سابق تعین گردیده وعلامه گذاری آن بخشها که تاکنون علامه گذاری نشده است .
مضافاً بنابر هدایت لندن / نایب السلطنه هند موظف شد از بکاربردن لقب "اعلیحضرت" درمورد امیر / جد ا "خودداری نماید .
بامقایسه قرارداد فوق وانچه کهانگلیس قبلاً درخواست میکرد تفاوت چشمگیری بنفع افغانستان / بین انها مشاهده میشود واین خود بمانگر پیروزی نسبی خلق افغانستان درجنگ سوم افغان — انگلیس می باشد .این قرارداد اگرچه جدایی مناطقی راکه براساس معاهده ننگین دیورند ازخاک وطن ربوده شده است راتائید می کند / ولی معهذا برای اولین بار استقلال وازادی افغانستان رارسماً بتصویب میرساند وکنترل روابط خارجی راکه سالها بود بطورمطلق دراختیار امپریالیسم انگلیس قرارداشت/ دراختیار خود افغانها داد را ورد .نکته مهم دیگری که شایان توجه است / حذف ماده ایست درمورد انقلابیون هندی که درمسوده رهنمود لندن به حکومت هند قرارداشت .امان الله خان — حاضرنبود حمایت خود راازانقلابیون هندی قطع نماید .لذا / انقلابیون موصوف کماکان ازازادی عمل انقلابی وسیعی درافغانستان برخوردار بودند . (٢)

— — — — — — — — — — — — — — —

(١) — درحقیقت امپریالیسم انگلیس انتظارداشت میتواند درمدت تعین شده برنامه "نفاق بینداز وحکومت کن" خود رابااجرا" اورده وبا درنظرداشت "اعمال وکردار" حکومت مجدداً روابط دوستی "دیرینه" راکه صاف وساده کنترل همه چیزخلقهای افغانستان بود / برقرارکند . یعنی "ابدست واندست کردن مذاکرات برای بدست اوردن فرصت مناسب" اینهم چال دیگر امپریالیسم است که فراوان بکارگرفته میشود .
(٢) — پس ازسقوط دموکراسی امانی وبرقراری دیکتاتوری نادری/ — ازادی عمل انقلابیون هندی شدیداً مورد اعتراض ملا ها ومحافل ارتجاعی

(بقیه درصفحه بعد)

چندی بعد هیأت نمایندگی دولت انقلابی شوروی بلشویکی بریاست کی براوین بکابل رسید و بروز ۲ سپتامبر ۱۹۱۹ با امان الله خان ملاقات کرد. دیدار هیأت مزبور از کابل منجر به عقد معاهده ای بین طرفین گردید که بموجب آن حوزه پنجده شمالی هرات که قبلاً توسط روسیه تزاری از افغانستان جدا شده بود، مجدداً بخاک مام وطن ملحق گردید، شوروی سوسیالیستی متعهد گردید که برای افغانستان پول، اسلحه، تجهیزات ومهمات جنگی وتخنیکی کمک نماید (۱). درعوض کمکهای مذکور، افغانستان باید تبلیغات و تحریکات ضد بریتانوی را بهمراه بلشویکها وانقلابیون هندی درسرحدات و داخل هند براه اندازد. بدنبال امضاء معاهده فوق، بزودی یک کاروان ـــ دوصد شتری کمکهای نظامی شوروی بکابل رسید. اینست گوشه ای از فرق عظیم شوروی سوسیالیستی، کشوریکه لنین کبیر تحت لوای مارکسیسم آنرا به پیش میراند، با روسیه تزاری که تحت حاکمیت تزار، این نماینده سفاک وخونخوار، رژیم تزاری که درجهت استثمار وحشیانه ملیت های مختلف داخل وخارج روسیه راه می پیمود. روسیه تزاری با انعقاد قرارداد هـا وزد وبند های علنی ومخفی با امپریالیسم انگلیس، خواهرخوانده استثمارگـر دیگرش، افغانستان را دادوتقسیم نموده، خلقهای آنرا زیرانقیاد وحشیانه خود میاورد. حوزه پنجده را دنبال عدم دخالت درامورافغانستان بـــــــا فی الواقع عدم دخالت درامورهند انگلیسی، میربود. ولی شوروی لنینی حـــوزه پنجده را بنا به پیشنهاد خود وبراساس " عدل وانصاف وخواهش آزادانـه ملکیکه دران سرزمینها سکنا دارند " بافغانستان پس مسترد کرد. روسیـــــه تزاری ازسلفه خود امپریالیسم انگلیس در جنگ جهانی اول " مصممانه " دفـاع می نمود وهمواره متفق راستین آن در سرکوبی خلقهای بپاخواسته بوده است .

— — — — — — — — — — — — — —

وبسیاری جراید قرارگرفت . بااین توجیه که امان الله میخواسته مردم راهندو کند وزمینهای مردم فقیررا به هندومی بخشیده و . . . .کاسه داغ ترازاش شدن محافل مزبورنه بخاطر"مردم فقیرافغانستان" بلکه اساساً بخاطررفع خطـر ازسرحکومت انگلیس درهند بود .

(۱) ـ تعهدات وکمکهای فوق همه داوطلبانه وبدون هیچگونه فشاروجا ل وجم دیپلوماسی بورژوایی وبویژه امپریالیستی انجام گرفت .

ولی شوروی سوسیالیستی بلشویکی ، افغانستان را بوسایل مختلف مالی ، نظامی ، تخنیکی ، معنوی . . . . یاری میدهند تا باطل زیرستم واستثمار شده همنوا شده ، انتشار و مبارزات ضد امپریالیستی اشان یاری دهد (١) این تنها شمه ناچیزی از آفتاب درخشان وگرما بخش مارکسیسم — لنینیسم ، این دشمن قسم خورده وتیز چنگال سیاهی وبرودت ناشی از امپریالیسم واستثمار است . دور نباشد روزیکه پرچم گلگون مارکسیسم — لنینسم ایدئولوژی کارگران وزحمتکشان ، بربام جهان ظفرمندانه در اهتزاز آید .

بدنبال برقراری روابط سیاسی بین افغانستان وشوروی سوسیا — لیستی ، هیأتی از افغانستان بریاست جنرال ولی محمد خان به مسکو رفت و بگرمی مورد استقبال قرار گرفت . کمیسار زیمانوف ضمن خوش آمدگویی اظهار نمود " بنام اتحاد جماهیر شوروی ، من به جلالتماب شما ، افغانستان و نخستین سفارت تان در پایتخت حکومت کارگران ودهقانان روسیه ، سلام وتهنیت میفرستم . این حقیقت تاریخی ثابت میکند که آن روسیه امپریالیستی که سعی میکرد زنجیر حقارت وبردگی را بگردن ملل کوچک بیندازد ، محو و نابود شده . . . " ولی محمد در پاسخ سلطان گلیف یکی دیگر از اعضای مستقبلین چنین اظهار داشت : " ما میدانیم که مردمان مسلمان روسیه حالا آزاد هستند وما امید قوی داریم که باکمک روسیه شوروی افغانستان خود مان را وتمام مشرق را آزاد نمائیم " روز ١٨ اکتبر ١٩٢١ اراد بوسکو ملاقات نیم ساعته هیأت افغانی را باولادمیر ایلیچ لنین اطلاع داد وحول این دیدار تبصره نمود که : " . . . انها امیدوارند که باکمک شوروی تمام مشرق از تسلط امپریالیسم نجات داده شود . . . "

با ایجاد حکومت کارگران در روسیه شوروی سوسیالیستی وبهبود روابط آن با ملل شرق واز جمله افغانستان ، جاذبه های انقلابی وخلقی حزب کبیر

— — — — — — — — — — — — — —

(١) — حکومات شوروی پس از خروشچف بدعبث میکوشند خود را دنباله — روصادق راه لنین کبیر جا بزنند . امروز دیگر ماهیت رویزیونیستی — امپر — یالیستی انها برای همگان ، چون حقیقت ، روشن واشکار شده است . امروز خلق های جهان میدانند که شوروی سوسیال امپریالیست دنباله رو لنین نه بلکه خائن به مارکسیسم — لنینیسم ودشمن خلقهای جهان است .

بلشویك ، عده زیادی ازطل تحت ستم رابسوی ان میکشیده ازجملـــه از افغانستان تعداد کثیری ازانقلابیون ودوستداران راستین خلق های زحمتکش بدانسو روانه شدند . ازجمله کاظم بی (ترك) که به عشق اباد رفت و باجریده " صدای فقیر" که بزبان ترکی منتشرمیشد همکاری نمود . اوبه توسط حزب "بخارای جوان" (١) افراد سیاسی افغانی وایرانی رابرای مبارزه باامپریالیسم انگلیس تربیه می نمود . کاظم بی درمورد رفقای بلشویك خود خطاب بدوستان مسلمانش چنین ابرازنظرمی نمود : " من بشما محکمترین اطمینان شخصی میدهم که بلشویکها دوستان واقعی وحقیقی مسلمان ها میباشنـــد ." (تاکید ازما است)

یکی دیگرازاین انقلابیون مولوی برکت الله (٢) (ترك) که بنا تاریخ مارچ ١٩١٩ درافغانستان می زیست نیزبمسکورفت وکوششهای جهت تربیت سیاسیون ایرانی وافغانی درمبارزه باانگلیس بعمل میاورد . گذشته ازاینها بسیاری ازاتباع افغانستان درسپاه سرخ بلشویکها درترکستان ومرونام نویسی کرده وضمن کمك به خلق های شوروی درراه کسب ازادی ازقید تزار وارتش سفید ، برای مبارزه ضدامپریالیسم انگلیس نیز امادگی میگرفتند . افراد مزبوراگرچه اساساً زیرتاثیریان اسلامیزم وبخصوص جنبه ضدامپریالیستی ان بودند ، معهذا ، درر ابطه بابلشویکها ، خواهی نخواهی ازافکار انعامتاثرشده عناصری ازمارکسیسم درافکارشان شکل میگرفت که همانرا با خود بوطن میاوردند . درحقیقت میتوان گفت ، مارکسیسم بصورت پراگنده و نطفوی ازهمان ایام بداخل افغانستان نفوذکرد . بویژه که جمال پاشا (ترك) که مدتها درشوروی فعالیت انقلابی داشت درهمین ایام برای تربیه نیروهـــای افغانی بکابل امد .

افغانستان هرروز قدم تازه ای درراه استقلال وخلاصی خوداز کنترل امپریالیسم انگلیس برمیداشت که مهمترین انها ، ایجادارتبـــاط هرچه نزدیکتربا شوروی لنینی بود . این موارد نمیتوانست حساسیت ونگرانی

---

(١) — حـــزب خرده بورژوازی انقلابی .

(٢) — مولوی برکت الله وکاظم بی دوانقلابی ترك بودند که اساساً تحت تاثیریان اسلامیزم بودند .

للدنود هلی را برنینگیزد . بنا براین وبرای بد ترنشدن اوضاع/ انگلستان بــاب مذاکره با افغانستان را باز نگهمیداشت وکوشش می نمود د رمیدان د یپلوما ــ سی بالاخره افغانستان را مجدداً بدام اندازد از جمله د یپلوماسی مزبور/ مذاکرات طولانی وخسته کن موسوری بودکه از ۱۷ اپریل ۱۹۲۰ د رموسوری اغازگشت . رئیس هیأت افغانی د راین مذاکرات محمود طرزی بودکه بــا توجه بسوابق او/ این گزینش نشان ازمبارزه جویی امان اللــه د ررابطــه بــا انگلیس داشت .

انگلستان حاضربود استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد ولی نــه آنچنان استقلالی که مثلاً برای امریکا یــا فرانسه قائل است . د رحالیکه طرزی اصرار داشت که افغانستان نیزباید مانند سایرکشورها مستقل شناخته شود و د رلندن سفارت خانه ایجاد کند تا روابط ان مستقیماً باانگلستان باشد نــه از طریق حکومت هند (۱) . د رصورتیکه بریتانیه حتی حاضرنبود عنوان " اعلیحضرت " رابرای امیرافغانستان برسمیت بشناسد . !! د یگرازمسایل مورداختلاف مسئله وزیرستان بودکه طرزی حاضرنبود هیچگونه گذشتی د رمورد الحــاق قطعی ان به افغانستان بنماید . (مقایسه شود باخاصه خرجی هــای امرای قبلی افغانستان)

د رمذاکرات موسوری هدف اساسی انگلیس این بودکه د رپوشــش ذاکره برسرسایل متعدد / باد ادن قروض مالی به افغانستان / انرا وابسته خود کرده بــا وارد اوردن فشارهای مالی انچه راکه اکنون گرفته نمیتوانــد از وا بنده بگیرد . یعنی مایل بودکه یک عهدنامه ٔ قروض/ مشابه قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ ایران ــ انگلیس امضاء نماید . قرارداد ی که موجب طغیان خلق ایران وبــالاخره سقوط کابینه ٔ سیاه وثوق الدوله گردید .

اوضاع منطقه د رهنگام مذاکرات موسوری عملاً موجب ضعف موضع انگلیس شده بود . د رایران وثوق الدوله صدراعظم نا شهست . ونوکرانگلیس

— — — — — — — — — — — — — — —

(۱) ــ د رگذشته کلیه امورخارجی افغانستان ازطریق نایب السلطنه انگلیس د رهند حل وفصل میشد وهیچگونه ارتباط مستقیمی بین لندن وکابل وجــود نداشت . حتی شاه انگلیس جواب نامه های امرای افغانی را ازطریق حکومت هنــد میداد .

سقوط کرده بود وحکومت دموکراتهادر اذربایجان (شمال غربی ایران) تاسیس یافت /کمال اتاتورک رهبرناسیونالیستهای ترکیه بحکومت رسیده بود ودر عراق قیامهای ضدانگلیسی صورت میگرفت. درهند /استوارترین مستعمره انگلیس نیزنهضتهای ضدامپریالیستی /بخصوص مبارزات مسلمانان شروع و تاحدودی اوج گرفته بود .این همه اگرچه موجب ترس وهراس انگلیس میشد /ولی‌ااینهم حاضرنبود به اسانی دست ازمنافع استعماری خود کشیده وازادی افغانستان رابرسمیت بشناسد .ازطرف دیگرموقعیت متشنج وملتهب منطقه پشتوانه ای روانی بود برای مقاومت حکومت وهیات افغانی دربرابرخواستهای غیرمشروع وطمعکارانه امپریالیزم انگلیس. بطوریکه طرفین حاضربه گذشت ازمواضع خود نبودند وهمین امرکنفرانس راباشکست مراجه کرد .

هیات افغانی پس ازبازگشت ازموسوری باهیات شوروی سوسیالیستی بریاست شورتهزملاقات نمود.(اگست وسپتامبر ١٩٢٠) وهسوده معاهده ای راامضاءنمود که شامل کمک عسکری /نقدی /ایجاد فابریکات باروت سازي واعمارخطوط تلگراف ازکابل به هرات ازطریق قندهار دوکشتی بخار وترجمان ملکی ونظامی بود. پی‌امد شکست کنفرانس موسوری و معاهده باشوروی ورود راسکولنیکوف سفیرشوروی بکابل ،خرمحمد ولی خان دررا‌س هیاتی به اروپا برای ایجاد روابط سیاسی وتاسیس سفارت درکشورهای اروپائی بود .این همه که درجهت اعلان جهانی استقلال افغانستان صورت میگرفت / خشم انگلیس رابرمیانگیخت .بطوریکه حکومت بریتانیه به حکومت ایتالیا که درصدد ایجاد روابط تجارتی با افغانستان بود اعتراض نمود که : بریتانیه درشرف عقد قراردادی با افغانستان میباشد (١) که دراثران" تفوق وتسلط نفوذ سیاسی بریتانیه" درانکشورتثبیت میگردد . وانکشور (بریتانیه)" تاهنوزافغانستان را

---

(١) — باشکست کنفرانس موسوری قرارشد مذاکرات مزبوردرکابل دنبال شود. بنابراین انگلیس مذاکرات موسوری را" ناتمام " تلقی میکرد وبراین پنداربود که باادامه ان میتواند " تفوق وتسلط نفوذ سیاسی بریتانیه " رادرافغانستان تحقق بخشد .

را داخل حیطه نفوذ سیاسی خویش می پندارد .» (!!) درمقابل این حرکت احمقانه انگلیس ، افغانها درحضور نمایندگان شوروی سوسیالیستی ، اناطولیه وبخارای انقلابی درکابل ، احساسات ضد بریتانوی خود را اظهار نمودند .

بی اعتنایی حکومت افغانستان نسبت به امپراطوری « بریتانیای کبیر » بانجا رسید که وقتی دابس وابسته حکومت هند از محمود طرزی متن معاهده شوروی ـ افغانستان منعقده ۲۸ اگست را خواست ، او درجواب گفت : « او (دابس) میتواند متن قرارداد راکه درجراید منتشر میشود از طریق جراید مطالعه نماید . » عوام میگویند چیزی که عوض دارد گله ندارد . روزی بود که دولت افغانستان مجبور بود قراروطه ارعاشیراکه روسیه تزاری و انگلیس درمورد افغانستان بین خود میگذاشتند ، ازطریق مطبوعات بدست اورد !! ولی امان الله خان ومحمود طرزی « قانون » مذکور را وارونه کردند تا جای گله ای نباشد .

بدنبال تثبیت خط مشی مستقلانه حکومت افغانستان ، معاهداتی بین حکومت مزبور ودول دیگر امضاء گردید . ازجمله معاهده ۲۸ فقره ای با شوروی سوسیالیستی (۲۸ فروری ۱۹۲۱) (۱) معاهده تجارتی با ایتالیا (۲) (۳ جون ۱۹۲۱) معاهده بافرانسه (۳) (۲۸ اپریل ۱۹۲۲) معاهده باایران (٤) (سرطان ۱۳۰۰) امضاء گردید . فی الواقع برای

— — — — — — — — — — — — — — — — — —

(۱) ـ « فقره هفتم : طرفین عالیتین ، معاهدین ، ازادی ملل مشرق را به اساس خود مختاری وبموافق خواهش عمومی هرملت ملل ان قبول میکنند . » فقره نهم : بنابد ستورلنین اراضی ایکه قبلاً روسیه تزاری ازافغانستان گرفته بود « بامراعات اساس عدل وانصاف وخواهش ازادانه طلیکه دران سرزمین ـ ساکن ادارند » پس داده میشود .

درواقع برای اولین بار استقلال وتمامیت ارضی افغانستان توسط شوروی سوسیالیستی برسمیت شناخته میشود وعلاوه بران کمکهای بلاعوض بسیاری نیز بافغانستان میدهد . (۲) ـ بین کنت اسفورزا وزیرامورخارجه ایتالیا ومحمد ولیخان سفیرفوق العاده افغانستان امضاء شد .

(۳) ـ بین سوسیوپونگری ازفرانسه ومحمد ولیخان امضاء شد . (٤ درصفحه بعد)

اولین بار بیرق افغانستان در راس ممالک خارجی باهتزاز در آمد .

امان الله خان ضمن کامیابی کردن استقلال و خارج نمودن کنترل روابط خارجی کشور از حیطه نفوذ انگلستان ، از حالت انقلابی در امور هند انگلیسی نیز ابایی نداشت . قبلا " معاهده" بین دولت او و دولت شوروی سوسیالیستی برهبری ولادیمیر ایلیچ لنین ، رفیق کبیر زحمتکشان جهان ، راه ورود در امن زدن بمبارزات ضد امپریالیستی خلقهای هندوستان خاطرنشان نموده یم . برهمان اساس بود که امان الله خان تبلیغات شدید ضد انگلیسی را اوج بیشتری داد و حتی اجازه داد دولت موقتی انقلابی هندوستان ، در افغانستان تشکیل گردد . رئیس جمهور ** دولت موقت انقلابی هندوستان ** مهندرا پرتاپ انقلابی هندی و عضویت نیز رمبروصد راعظم ان برکت الله (انقلابی ترک و عضو یگر هیئت نیز رهبرکه با بلشویکها نیز روابط حسنه ای داشت) و وزیر امور داری ان عبید الله بودند . دولت مزبور به تربیت انقلابیون و مهاجرین هندی که در گروه های بهرجمیت و بنا بدعوت امان الله خان به افغانستان میامدند ، میپرداخت . و برای انقلابیون داخلی (انقلابیون داخلی هندوستان) بمب ، اسلحه ، و سایر تجهیزات جنگی و نشریات ضد انگلیسی تهیه و ارسال میداشتند . مهاجرین هندی که با فغانستان میامدند مورد پذیرائی حکومت قرار میگرفتند و از امتیازات بسیاری از قبیل زمین ، معاش ، امنیت و خلاصه هرگونه تضمین بود و باش برخوردار بودند . با انها همچون تبعه افغانستان رفتار میشد و حتی برای اینکه بمذهب انها توهین نشود بنا برفرمانی (۸ حمل ۱۲۹۹) قربانی گاو موقوف شد و در مراسم مذهبی و اعیاد مسلمانان موظف شدند عوض گاو ، گوسفند قربانی نمایند . در اعلامیه مزبور واضحا " به اتحاد مسلمانان هند و ان در برابر امپریالیسم انگلیس اشاره شده بود . (اکثریت قریب باتفاق هنود امروز افغانستان از اعقاب مهاجرین مزبور میباشند .)

کوششهای امان الله و یارانش در کسب استقلال و ازادی روابط خارجی از قید کنترل انگلیس خلاصه نمیشد . بلکه ایشان میکوشیدند با ایجاد اصلاحات در زمینه داخلی نیز ، شرایط را برای ارتقاء هرچه بیشتر کشور اماده نمایند . فعالیتهای اصلاحی مذکور بخصوص و بیش از هرچیز در زمینه تعمیق و گسترش معارف (معارف حتی در دوران حبیب الله فوق العاده مورد توجه

---

(۴) بین مرزا حسن محتشم السلطنه وزیر امور خارجه ایران و عبد العزیز سفیر افغانی امضا شد .

امان الله خان بود واغلب اوقات اورا بخود مشغول میداشت .) وشرکت نسوان دراموراجتماعی تبارزنمود . تحصیل اطفال درابتدائیه ها اجباری شد و پروگرام تدریسی عمومی مکاتب تصویب گردید . بطوریکه برای اولین بار نظامنامه مکاتب اعم ازپروگرام تدریس وسائل مربوط باامتحانات وغیره تنظیم وتصویب شد . مکاتب صنایع نفیسه ، مکتب عالی علوم شرقیه ، مکتب السنه ، مکتب سیاسی ، تعدادی زیادی مکاتب ابتدائی ورشدیه ، غیره ونمبره ازدست اوردهای دوران امانی است . فی الواقع اصلاحات عصرور عهد تا اماعل امور روبنائی میشد .

دردوران امانی ، آزادیهای قابل توجهی به نسوان داده شد . بنابر قانون ایشان حق یافتند همچون مردان درمکاتب به کسب علوم بهره ازشد وحتی عده ای ازدختران رابرای تحصیل فن قابلگی به ترکیه فرستاد .
(درگذشته حتی محصلین ذکورنیزراهی بخارج نداشتند .) درحمل ۱۳۰۰ جریده " ارشادالنسوان " به چاپ رسید که درزمینه های مختلف ازجمله وظایف زن دراجتماع ودرخانه ، آشپزی ، آرایش وخوی وخصایل زن شرافتمند مقالاتی خوبی منتشرمینمود . (۱)
مطابع گسترش یافته وجراید بسیاری رامنتشرمینمودند . بطوریکه طی این دوران (۱۲۹۸ — ۱۳۰۷) وبه پیروی از : " اخبارمجمع خبراست ودر دولتیکه اخبارنداشته باشد ، بی خبرمیباشد یعنی (کرگنگ) است . " (۲)
۲۳ جریده ، واخبارمختلف چاپ ونشرمیشد . (۳) بعضی ازاین جراید

— — — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — سرمحرر " ارشادالنسوان " روح افزامعروف به قنسیه همشیره حبیب الله طرزی ومدیران اسمارمعروف به بی بی عربی عصرمحمود طرزی بودند .
(۲) — امان افغان ، سال اول ، شماره ٦ ص ٥
(۳) — برای اولین بار دردوران شیرعلیخان فقط چند شماره ای ازشمس النهارانتشاریافت پس ازدوره تاریک عبدالرحمانی که هیچ جریده ، واخباری انتشارنمی یافت در اواخردوره حبیب الله تنها سراج الاخبارمنتشر میشد . بنابراین میتوان گفت میزان انتشارجراید دردوران امان الله نسبت به قبل ازان ۲۳ برابرزیاد شد .

مانند ثروت / ارشاد النسوان / . . . . اختصاصاً در یکی از زمینه های اقتصادی نسوان / عسکری / معارف / صحیه . . . مقالاتی درج میگردند .

چنین سطح نسبتاً بلند و بی سابقه ای از انتشار جراید / قانون مطبوعات را لازم می نمود که آن نیز در همین دوران تصویب شد .

مطبوعات بخصوص امان افغان (۱) که سخنگوی دولت بود / عمدتاً به نشر مطالب روشنفکرانه و اموزشی در زمینه های مختلف از جمله مفاهیم اجتماعی — حقوقی مثل وطن / قانون / دولت / ملت / حقوق . . . ومطالب علمی در زمینه های بیولوژی / طب / نجوم وغیره میپرداختند . بدیهی استکه مفاهیم ومقولات مزبور از دیدگاه بورژوازی روشنفکر تحلیل وتوضیح میشد .

"امان افغان" مجدانه وپیگیر میکوشید روشنفکران را تشویق نماید تا در حیات علی رزندگی اجتماعی کشور خود سهم بیشتری داشته باشند ." امان افغان" گرشد گیری وبی تفاوتی روشنفکران نسبت باموركشور را چنین نکوهش می نمود : " . . . لهذا ما ان متمدنین وفیلسوفان شهری راکه کناره می جویند وراه عافیت می پویند . . . وراحت خود را به رنج خلق مقدم میدانند از صفت رحم بلکه از سایر مزایای انسانی عاری واسیربند خود پسندی وتن پروری و — پست تر از زمرهٔ عوام وهمسر بهایم میشماریم" (۲) وبرهمین مبناد رکلیه شماره های " امان افغان" اخبار مبارزات ازادیبخش ملل مختلف دنیا / حتی اروپا وامریکا چاپ میشد وبطور محسوس وروشنی از مبارزات ملل مستعمرات برضد استعمارگران دفاع نموده به تبلیغ همبستگی بانها می پرداخت ومقالاتی از جراید مختلف خارجی از جمله حبل المتین (جریده مترقی فارسی زبانان هند که در خارج هند بخصوص در ایران طرفداران فراوان داشت ومزاحمتهای فراوانی برای دول ارتجاعی مسلمان ایجاد نمود .) / چهره نما / شفق سرخ . . . چاپ میگردید که اغلب با شرحی از خود " امان افغان" همراه بود .

امان الله خان در دادن نظم ونسق به سیستم اداری کشور نیز کوششی

— — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — امان افغان توسط شاگردان محمود طرزی اداره میشد وعوض سراج الاخبار به سردبیری محمود طرزی در زمستان ۱۲۹۷ هـ ش (دسامبر ۱۹۱۸) از انتشار ایستاد منتشر شد . (۲) — امان افغان سال اول شماره ۵ ص ٦ .

فراوان مبذول داشت . ازجمله هیئت دولت ووزارت خانه (دایره نظارت ها) های مختلفی تاسیس نمود . (درنیمه دوم ماه ثور ۱۲۹۸ تشکیل ۹ وزارت خانه ازجمله وزارت تجارت و وزارت خارجه رااعلان نمود .) وشیوه های عصری را درکارانها مرعی داشت . انجنیران و متخصصین خارجی مخصوصاً المانی را باستخدام وزارتخانه های مختلف دراورد (۱) . درمکاتیب مسلکی از استادان خارجی بویژه ایرانی کارمیگرفت) وسعای زیاد درایجاد سرکها /بند ها سیم تلگراف وتوپرمعابرخرج داد . پس ازتشکیل لوی جرگه جلال اباد (۱۳۰۱) قراربراین شد که هرساله لوی جرگه مزبوربسویه ملی ودرکابل تشکیل گردد ونمایندگان مردم سراسرکشوردران شرکت جویند . تشکیلات ادار وامورمختلف مملکتی نه بافرمانهی چون وچرای شاه /بلکه ازطریق نظامنامه ها انجام میگرفت . دردوران امانی جدود ۵۰ (پنجاه) نظامنامه در امورمختلف تصویب شد . باوضاع عسکری سروصورت داد وازتعلیمات عصری ولمی درآموزش عساکرکارگرفت . اردوراب سلاحهای مدرن ازجمله طیاره مجهزساخت وافرادی رابرای اموزش فنون عسکری وطیاره بانی به جرمنی وایتالیا فرستاد (۲) . عسکری اجباری رامعمول ساخت /عوض درعسکری رابکلی ملغا نمود وصرف بدل نقدی انهم بمبلغ یکهزارروپیه راقبول نمود (مبلغ بدل نقدی راافزایش داد که این امرمورد اعتراض نفوذ ال زادگان واقع گردید .)

---

(۱) — استخدام وبکارگماری متخصصین خارجی مثل دوران نادر وبعد ازان / بدون ضابطه ومعیارنبود . اصل مهم درگزینش انها میزان کارایی ومفید بودن بود .

(۲) — هرد ولتی بلحاظ ماهیت طبقاتی خود ناگزیرازتقویت ارتش بانیروی سرکوب میباشد . ولی تفاوت درچگونگی کاربرد آنست . دردوران امان الله ارتش بمثابه نیرویی برای تسریع حرکت اجتماعی مترقی بکارگرفته میشد . اضافه بران بمن توجهی که برای تحکیم ارتش وپیشرفت سایرموسسات اجتماعی ازقبیل معارف/صحیه/ اقتصاد و .... معطوف میشد نسبتی منطقی ومعقول برقرار بود / نه همچون دول وحکومات ارتجاعی که بیش ازهرچیزبه رشد اله سرکوب بغرض ایجاد سد دربرابرنیروهای بسالنده اجتماعی توجه دارند .

در امور اقتصادی نیز توجه فراوان مبذول میداشت. وزارت اقتصاد را تأسیس کرد و تجارت خارجی را که قبل از این در ید قدرت انگلیس اسیر بود، بوزارت مزبور واگذار نمود. معاهدات تجارتی با بسیاری از کشورهای عالم انعقاد نمود. با انگلیس (۱۳۰۰)، با فرانسه (۲۸ اپریل ۱۹۲۲)، با شوروی (۱۹۲٤ = ۱۳۰۳)، با المان (۳ مارچ ۱۹۲٦ = ۱۳۰۵)، با پولیند (۳ نوامبر ۱۹۲۷)، با مصر (۱۰ می ۱۹۲۸)، با فنلاند (۱۷ جولای ۱۹۲۸) با سویس (۷ فبروری ۱۹۲۸) با شرکت سنگ لاجورد در برلین (۱۸ می ۱۹۲۸) و......

امان الله خان خرج و دخل کشور را منظم نمود، بودجه را مرسوم کرد و برای اولین بار در افغانستان نوت افغانی چاپ و منتشر نمود. این نوت ها در اندازه و اشکال مختلف یک، پنج، بیست و پنج، پنجاه و صد روپگی چاپ میشد. شرکتهای متعددی اقتصادی از قبیل شرکت ترانسپورتی بنام نقلیات بین کابل و تورخم، شرکت تنویر، کمپنی المان ـ افغان، فابریکه سمنت، فابریکه گوگرد سازی، ماشین خانه جبل السراج، کمپنی استخراج معدن بدخشان و معادن ذغال سنگ، فابریکه باروت سازی، شرکت امانیه، شرکت ثمر، شرکت لاجورد، شرکت افغان در امر صادرات و واردات و تجارت داخلی تشکیل شد. که همگی قدمهای بود جهت تحکیم زیربنای اقتصادی سرمایه داری و ایجاد طبقه بورژوازی.

اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی ـ سیاسی امانی، بخصوص کاستن از قدرت ملا ها، کم کردن بودجه مساجد، آزادی نسوان، تغییر لباس مردان و زنان (روی لوچی زنان) خلاصه اصلاحاتی که جنبه تعدیل در قدرت و سلطه دین را داشت، بهانه و وسیله ای شد برای مخالفین استقلال و آزادی افغانستان یا در حقیقت موافقین انگلیس و مرتجعین داخلی. بنابراین اینگونه عناصر با ایجاد اغتشاشات و شورشهایی کوشش در برانگیختن انگیزه های مذهبی و دینی مردم نموده و انها را بر ضد امان الله خان و حکومت مرکزی میشوراندند. یکی از اتش برانگیزیهای استعمار و ارتجاع داخلی شورش جنوبی بود.

در وطای گردیزی بنامهای عبدالرشید و عبدالله با این عنوان که نظامنامه های امانی، بخصوص نظامنامه جزاء مخالف شریعت اسلام است (ملایان

مزبور امان الله را قادیانی (۱) میخواندند) / مردم قبایل سرحدی بخصوص طوایف منگل وجدران را بشورش وسرپیچی از امان الله خان دعوت کردند دعوت مذکور از جانب رهبران طوایف که سری به آخر امپریالیسم انگلیس داشتند لبیک گفته شد وبلوای جنوبی واقعیت یافت . بطوریکه شورشیان بزودی برکوتل " تیره " وبسیاری ازنواحی جنوبی استیلا یافتند . این شورش باتوجه به سستی و " انساندوستی " روشنفکرمابانه امان الله که موجب اهمال در سرکوبی شورش میشد / هرچه بیشتروسعت یافت تااینکه حتی بحد ود غزنین وقندهارنیزرسید .

در رابطه اشورشیان مزبوربه پشتیبانی وتائید ملا ها تقاضای " تعدیل " نظامنامه را می نمودند . ولی معهذا بعد از " تعدیل " آن در لوی جرگه ایکه باشرکت باصطلاح علما تشکیل شد / شورش نه تنهافرونننشست / بلکه اوج بیشتری یافت . بخصوص در این هنگام شخصی بنام عبد الکریم (مشهوراست که موصوف پسرحبیب الله بوده است) که ازگذشته داعیه سلطنت داشت ود رهند انگلیسی می زیست / رهبری شورش رابد ست گرفت ومجدداً ادعاهای خود راتکرارنمود . اموفوق بروشنی هرچه تمام نشان مید هد که بلوای مزبورنه بغرض تعدیل نظامنامه هاواسلام دوستی رهبران شورش (ممکن است توده های عامی شورش واقعاً باچنین خواستی تفنگ برگرفته بودند) بلکه اساساً بلحم ازخواستهاومنافع امپریالیسم انگلیس بود که بدست رؤسای

---

(۱) — قادیانی مذهبی است درچارچوکات دین اسلام . رهبراین فرقه احمد قادیانی یکی ازافراد دهکده قادیان درپنجاب بود که درادارات انگلیسی — هند بصفت مرزاکار میکرد . اومشکوک به داشتن روابط نزدیک باانگلیس بود . قادیانیها درهند بخصوص درپنجاب آزادانه فعالیت میکردند وتعداد انهانسبتاً زیاد بود . مبلغین قادیانی ازجمله نعمت الله پنجشیری برای اولین بار در دوران امان الله خان به افغانستان امده شروع به تبلیغ وترویج بمین اهالی نمودند وعده ای رانیزپیروخود ساختند . امان الله خان باتصویب قانون اعدام تادیـــــانیهاواعدام رهبران انهاقائله راخواباند .

انگلوفیل (۱) قبایل سرحدی ویاری مردم جاهل برافروخته شده بود .

جریده ایزوستیا منتشره مسکو واخبار ایتالیا / شورش فوق را باکمک معنوی ومالی انگلیس وبمنظور واژگونی دموکراسی امانی میدانستند .

بهرحال شورش رفته رفته دامنه وسیعتری بخود میگرفت تاجائیکه امان الله خان ناگزیر از مردم قبایل شمالی ومرکزی کمک می طلبد . مردم کابل وقبایل طرفدار امان الله هیجان واشتیاق وافری برای سرکوبی شورش بروز میدادند . شاگردان مکاتب داوطلبانه لباس رزم پوشیده تقاضای اعزام بجبهه جنگ را داشتند واتباع کشورهای شوروی سوسیالیستی / المان / ترکیه وفرانسه توسط سفرای خود امادگی خود را برای مبارزه باشورشیان اعلام کرده اظهار نمودند حاضرند همچون مردم افغانستان در جنگ شرکت نمایند . بالاخره شورش مزبور باکمک مردم وقبایل مرکز وشمال ومحصلین مکاتب و" قاطبه اهالی روشنفکر و وطن پرست " منکوب گردید . مع الوصف وباوجود سرکوبی شورش / بلوای مزبور رشدت رفرماسیون امان الله خان بی تاثیر نبود . ازجمله تاثیرات ان وشاید مهمترین ان " تعدیل " ارتجاعی نظامنامه بود که مشکلاتی زاد در زمینه اصلاحات مورد نظر امان الله ویارانش ایجاد می نمود . بعض ازموارد " تعدیل " شده نظامنامه بقرار ذیل است :

۱ـ نکاح صغیره جایزاست (قبلاً ممنوع شده بود)

۲ـ تعیین جزای مجرم قبل ازوقوع واقعه موقوف (یعنی هروقت جرمی واقع شد / محاکم شرعی جلسه کرده ودرمورد ان بحث نمایند تادرباره میزان جزای مجرم بموافقه برسند . درحقیقت مخالف باقانون جزا که ازپیش قوانینی رابرای جزای مجرمین تعیین می کند . یعنی نمودن " قانون جزا " تا بدین وسیله دست " قضات شرع " برای تبرئه یاسبک کردن جزای مجرمین " قدرتمند " ازاد باشد .)

۳ـ تعلیم نسوان در مکاتب ممنوع وفقط درخانه های خود وتوسط اقارب ومحارم انجام شود .

۴ـ کسانیکه تحصیل السنه غیرمسلمان رامی نمایند بایستی ابتدا "ازمکتب

---

(۱) ـ انگلیس پرست .

دینیات وعقاید (!!) فارغ شده باشند. یادگیری السنه دول غیرمسلمان فقط درصورت ضرورت مبرم ازاد است.

ه— توجه کامل به امام وموذن های مساجد دارالسلطنه کابل و ولایات شود.

٦— ازادی درعقاید ودردین نقل بوده/نه باشد ونخواهد بود. (توجه کرد به کوششهای امان الله خان برای غیرمذهبی کردن ساخت سیاسی کشور.) ازازادی منظورازادی درامورشخصی (!؟) است نه ازادی درمورمذهبی /دینی وسیاسی (؟!)

٧— گرفتن تذکره مربوط به امورشرعیه است.

٨— نکاح تاچهارمرتبه مشروط نشود.

٩— ایجاد دارالعربیه ومکاتب حفاظ برای حفظ قران عظیم الشان (مقایسه کنید با محدودیتهای متعددی که اقایان " علما " برای یادگیری علوم غیردینی اعمال میداشته اند.)

١٠— ملت مختارباشد که خودش وارد عسکری شود یاعوض بدهد وباچهارصد روپیه (قبلا یکهزاربود) خوش برضایدهد. (کلمه " ملت " را خان زادگان ویاداران بخوانید. چون ملت نه قدرت عوض دادن دارد ونه انچنان پولی که خوش برضایدهد.)

موارد " تعدیل " خود انچنان گویا وحاکی ازماهیت ارتجاعی حضرات " علما " ومحافظین " شریعت نبوی " (۱) است که نیازی به تبصره بیشترندارد که گویند انچه عیان است چه حاجت به بیان است ؟

یکی دوهفته بعد از " تعدیل " نظامنامه بنفع کهنه پرستان ونوکران امپریالیسم " امان افغان " مقاله مفصلی بنام " پیدایش تشکیلات اجتماعی "

---

(۱) — دین اسلام وعلمای راستینی مسلمان هیچگاه باموارد فوق موافقت ندارند. مسلمانان انقلابی که ریشه درخلقهای زحمتکش دارند بهیچ وجه حاضر نخواهند شد که دین ومذهب راقصداً دست اویزی برای فریب توده ها گرده وبنفع استعمارگران ودشمنان وطن بکارگیرند. دراین رساله هرجااز " ملاها " ودین نام برده میشود مقصود انعده ازاصطلاح روحانیون دینی استکه اساساً وعمداً متوجه حفظ وپاسداری منافع طبقات ارتجاعی وضد خلقی میباشند.

چاپ می کند (١) . که در آن از عقاید اسپ نسرد ر مورد ایجاد جوامع وتقسیم کار بحث می نماید . بدین مضمون که : " . . . این ترتیبات وانتظامات جامعه اصلی وحیاتی بوده بدون طرح ریزی ونقشه کشی یک ا بند نفر بوجود امده اند وتنها با سعی ومجاهدت افراد /برای رفع احتیاجات خصوصی افراد تولید شده است . . . " (تکیه روی کلمات از ما است) تقسیم کار را نیز ناشی از عامل فوق (کوشش ومجاهدت افراد برای رفع احتیاجات خود .) میدانند . اگرچه تحلیل مذکور بسیار ناقص است /ولی مع هذا شدیداً مغایر مفاهیم دینی وباور داشتهای غیرعلمی توده هاست مبنی بر اینکه خدا شاه را شاه افرید وزارع را زارع و غریب را غریب .

* * *

---

(١)— شماره ٣٨/ سال پنجم /حوت ١٣٠٢ /به نقل از شفق سرخ چاپ ایران .

سقـــوط دموکراسی

١

امان الله پس ازبازگشت ازسفر اروپا (١٣٠٧) عزم داشت اصلاحات بیشتری مبنی برآنچه درآن دیار دیده بود/ درافغانستان نیز رویدست گیرد. ولی متأسفانه این اصلاحات/ همچون اقدامات گذشته اوجنبه روبنایی داشت وازسطح تجاوزنکرد. لاجرم جزبرانگیختن احساسات مخالفت جویانه مردم ودادن بهانه بیشتربدست ارتجاع داخلی وایادی امپریالیسم تأثیری درساخت اجتماعی ـ اقتصادی جامعه نمیتوانست داشته باشند.
اصلاحات مزبورعمدتاً شامل امورعقیدتی وفرهنگی ازقبیل اجبارمردم به پوشیدن دریشی/ ساختن بناهایی بسبك اروپایی وحتی تصمیم اوبایجاد پایتخت جدید افغانستان درچند کیلومتری کابل (دارلامان) ... میشد واین امور ضمن اینکه مصارف گزافی مالی رادربرداشت نمیتوانستند رایجاد اقتصاد کالایی وروابط سرمایه داری تأثیرتعیین کنند؛ حتی قابل توجهی داشته باشند. مبارزه باذهنیات فئودالی ورسوم معنوی مردم (بدون ایجاد پایه های اقتصادی فرهنگ بورژوایی) موقعیت مناسب وایده آلی رابرای کسانیکه اصولاً مخالف اصلاحات امان الله واستقلال افغانستان بودند بوجود آورد. ارتجاع که همواره مترصد چنین موقعیت هاوشرایطی بود/ با تحریکات همه جانبه ای یکباردیگرمردم رابشورش وبلوا واداشت.

تحریکات مزبور قبل ازهمه درشمالی تأثیربخشید و مردم رابه جنبش آورد. در رأس شورش شمالی شخصی بنام حبیب الله بچه عبدالرحمن سقاء/ نوکرملك محسن کلکانی که سوابق زیادی دردزدی وقطاع الطریقی وهمچنین دیکدوره شمولیت درعساکر اجیرد ولتی داشت. سوابق مزبورخواهی نخواهی تجاربی دراموزنظامی باوداده بود. حبیب الله که بعدها بنام بچه سقاء یاسقاء زاده معروف شد/ موفق گردید بااستفاده اززودباوری مردم ونفوذ فوق العاده دین داران ازطرفی وشرایط مناسب ناشی ازاصلاحات بی پایه وپندارگرایانه امان الله ازطرف دیگر/ توده های شمالی بخصوص

کوهدامن رابرعلیه حکومت مرکزی بشوراند . اوخود را " مهدی موعود " ودارنده رسالت خدایی برای براندا ختن حکومت " ضد دینی " امان الله خان "کافر" نامید . ارتجاع فئودالی نیزکه امان الله راسد راه خود میدانست هرچه بیشتر ادعاهای اوراتوسیع وتعمیق داد تااینکه موصوف بزودی بعنوان رهبر دینی شناخته شد وتوده هاسرفرمان اونهادند و بدون اینکه خود بدانند اتش برخرمن خود افروختند .

درهمین اوان (٢٤ عقرب ١٣٠٧) جنبش اعتراضی دیگری نیزدرحدود جنوبی رونماگردید .که باعث سوختاندن حکومت محلی واشغال بعضی نقاط استراتیژیک شد . شورشهای شمالی وجنوبی ظاهراً بدون ارتباط بایکدیگرشروع شده واوج میگرفت. هرکدام کوشش داشتند زودتربکابل اصده حکومت راازان خود کنند . " سقوزاده " که راه نزدیکتری بکابل داشت واز جانبی اختلافات قبیلوی دراین سمت کمتربود موفق گردید پس ازشکست در حمله اول بکابل (٢٣ قوس ١٣٠٧) دریورش ثانی کابل رامتصرف شده خود را شاه بخوانـد (٢٨ جدی ١٣٠٧) .

مشهوراستکه حبیب الله " بچه سقو " روابط حسنه ای باانگلیس داشته وحتی رسماً ازعمال یابه بیان دیگرجاسوس انگلیس بوده است. دراینکه اوقبل ازشروع بلواجاسوس بوده وشورش رابانیت خدمت بامپریالیسم انگلیس اغازیده است، اسناد ومدارک جبقیری دردست نیست (١) ولی برفرض که با چنین وظیفه ای شورش راشروع نکرده باشد ، شکی نیست که پس ازقدرت گرفتن بلوا ، انگلیس دروجود اوشخصیتی رایافت که میتواند بعنوان سگ نگهبان منافعش ازاوکار گیرد .بخصوص که این دزد قهارصرف بمنافع شخصی وقبیلوی خود می اندیشید وکشوروملت مفاهیمی بود که ذهن حقیر اوگنجایش درك انهارا نداشت. ازنشانه های " وابستگی " اوبه انگلیس یاباصطلاح گوشه چشمی که انگلیس به این " رهبرملی " داشت اینکه ، پس ازتصرف کابل وسیله "سقویها" ، برای نجات عنایت الله برادرامان الله که بصفت نایب الحکومه درکابل می زیست واسیرشده بود ، ازانگلیس کمك خواسته شد ، دولت مزبورنجات

---

(١) — ممکن است اسنادی دراین زمینه موجود باشد که امیدواریم کسانیکه اسناد مزبور وهرنوع اسناد دیگری راکه روشنگرگوشه های تاریك تاریخ وطن مان—

عنایت الله را ازبند " سقویها " موکول باجازه " رهبرملی " / یعنی " بچه سقو" نمود . (!؟) ودرهنگام سقوط کابل توسط بچه سقو" با پخش اعلامیه هایی درآسمان کابل ذریعه طیاره / خود (انگلیس) راپی طرف میدانست. توجه کنید به بیطرفی وعدم مداخلت دراموردا خلی افغانستان دردوران عبدالرحمان وحبیب الله . آیا امپریالیسم اصولا " میتواند در امور داخلی ملل ضعیف ترپیطرف باشد ! ایا اینگونه "بیطرفی " هاجز " بمعنی پشتیبانی است !؟ این بمعنی انست که کسی ماشینه اردردست بنظاره" حمله گرگ خونخواری برگله ایستاده ، وبزرگوارانه سرخود رابلند گرفته ادعای بیطرفی میکند . چنین شخصی مسلما" درصورت حمله چوپان برگرگ ودرتنگناقرار گرفتن گرگ / ازماشیند ارخود بیطرفانه بنفع گرگ کمک خواهد گرفت وچوپان رادرخون خواهد غلطانید .

حکومت "بچه سقو " ازهمان اغازمصادف بااعتراض ومخالفت بسیار ازنواحی افغانستان گردید . ازجمله هزارجات / نورستان / وردك . . . . . فعالانه بندواسلحه بدست گرفته خواستار بازگشت امان الله خان بودند . بدین ترتیب مردم قهرمان وسلحشورشمالی که درشورش اول جنبی درکنار امان الله خان قرارداشتند و مجدانه بکمك سایروطن پرستان برضد عوامل بیگانه بپا خواستند / اینبار نااگاهانه الت دست عوامل دیگرهمان بیگانه قرارگرفتند وباواژگون کردن دموکراسی امانی / درواقع استقلال وخود مختاری افغانستان راواژگون نمودند . اری مردم شمالی نااگاهانه تیشه به ریشه ملیت وغیرت وغرورخود زدند وباعث شدند که سیاهی درتاریخ مبارزات خلقهای افغانستان وخصوصا" مردم کوهدامن ثبت شود . اینکه جزبا ایثاروفداکاری / جزبا سرخی خون پاك نمیشود . میدان این فداکاری وایثار جزمیدان مبارزه قاطع وقهرامیزبرضد رژیم وطن فروش حاکم عملی نخواهد بود .

امان الله خان پس ازفرارازکابل سلطنت خود رادرقندهاراعلام –

– – – – – – – – – – – – –

– میباشد / احتکارنکرده انهارادردسترس همگان قراردهند . این یك فریضه ملی هرفرد وطن پرست است .

داشت وسپاهی بدورخود گرد اورد وبقصد حمله بکابل حرکت نمود ،ولی مسعد ا در اواسط راه بدلیل ناامیدی بسیارکه حاکی ازتزلزل وخصلتهای بورژوامابانه اوبود ،منصرف شده بازگشت نمود .دراین هنگام درحوالی " مغرز" یکنفرملا توسط یك تبرچه به اوحمله ورشد که ناکام گردید ودستگیرشد وتوسط همان تبرچه اعدام گردید .درپوش کتابیکه همراه ملای مزبوربود یك تصدیق انگلیسی یافت شد که گویا حکایت ازخدمتگذاری اوبه انگلیس می نمود (١) . سوء قصد مذکوربیش ازپیش امان الله رادلسرد وسرخورده نمود بطوریکه روز ٤جوزا ١٣٠٧ علیرغم مخالفت طرفدارانش ازطریق رباط مهمند به چمن رفته وبرای همیشه افغانستان راترك نمود .

بدین ترتیب امان الله یکباردیگرتسلیم پندارگرایی ورقت قلب روشنفکرا نه خود شد وبدون ایستادگی قاطع وتاپای جان دربرابردشمن ،میدان رابرای دشمنان خود وعوامل ارتجاع سیاه افغانستان خالی نموده خلق بپاخواسته کشوررابی سروربرمانـد . اومیگفت : " من خودرا ازسلطنت خلع کردم ،دیگر هیچ کاری برای تصرف شدن سلطنت نمی کنم ،زیرابسیارگشت وخون درمملکت واقع خواهد شد وملتم بکلی خراب خواهد شد ... "

امان الله که ازمبارزه طبقاتی درك صحیحی نداشت ونمی فهمید دوطبقه برای پیروزی وبرسرکسب حاکمیت سیاسی خود هیچ راهی جز جنگ خونین ، — جنگی که متأسفانه بسیاری چیزهارانابود خواهد کرد وبسیار وحشیگریها رابروزخواهد داد ،ندارند . خالی کردن میدان بااین دلیل که درکشور خانه جنگی می افتد ،ملت قربانی میدهد وخرابی برکشور حادث میشود ، اگرچه نیات پاکی است ،ولی جزکمك بدشمن ،چیزدیگری نیست. اگرخلق درمرحله کوتاهی که جنگ جریان دارد قربانی بدهد ،اگرخانه جنگی وخرابی ببارمیاید ،درعوض موجب نابودی قطعی وابدی ظلم واستثمارمیشود . انگونه احساسات رقت انگیزورمانتیك دقیقاً بااین منجرمیشود که استثمارگران وامپریالیسم خلق راباچاقوی طلایی وبرسرطشت طلایی سر ببرند .چه بهترکه خون مادرمیدان نبرد ریخته شود ،جایی که منجربه پیروزی توده های

— — — — — — — — — — — — — — — — —

(١) — بحـران ونجـات — محی الدین انیس .

رنجبروزحمتکش میشود .کمونیست ها هیچگاه خواهان جنگ نیستند ولــی معتقد ند که جواب مشت رافقط با مشت وجواب تفنگ رافقط تفنگ میتوان داد /انهامعتقد ندکه : "قدرت سیاسی ازلوله تفنگ برمیخیزد ." — کمونیست هامید انند که جنگ ضد ظلم واستثمارحق است ونمیتوان دربرابرتها — جم وقهروسرکوب دشمن تاد ندان مسلح /به اوراد وادعیه وجاد وتوسل یافت. کمونیستها صمانه مبارزه قهرامیزبادشمن زحمتکشان /باارتجاع و امپریالیستها رافراراه خود قرارد اده وقاطعانه دراین مسیرراه می پویند . دیگرزمانی رسیده است که این حقیقت وواقعیت راباید پذ یرفت که امپریا — لیسم واستثمارگران بانصایح پدرانه وریش سفید انه ازمیدان بد ررنمیروند ونمیتوان برای انسان نمودن انهاکتابهای " دیل کارنگی " راتجویزنمود . انهافقط وفقط زبان جنگ /زبان خون /زبان خرابی ویبد اد رامی فهمند وما نیزناگزیروحتی علیرغم میل خود بایستی با همین زبان بانها صحبت کنیم .

درس تلخ تاریخ است که بارهاوبارهاتکرارشده وان اینکه اغلب درمین توده هاوعناصریائین درك صحیح تروانقلابی ترازمبارزه طبقاتی وشیوه های مبارزاتی وجود داشته واین رهبران بوده اند که غالباً انهارا بکج راه کشانده اند (١) . درهمان هنگامیکه امان الله واراکین حکومت او بدون مقاومت ازبرابرگرد نکشان " سقوی " گریختند /گروه هاوسازمانهای مقاومت درکابل تشکیل شد .این دسته هاعمدتاً متشکل ازطلاب وروشنفکران بود /جماعتهای مزبوربصورت مخفی وفدائی تشکیل گردید که درنوع خود شاید اولین بحساب ایند .یکی ازاین گروه هابی فدائی که ازطلاب مدارس تشکیل شده بود /قصد داشتند برای ترور " بچه سقو " بمبی درمسجد سرپل کار — گذارند /ولی بنابرراپرخائن خائنی بنام قاری دوست محمد که بغلط درمین ایشان جاگرفته بود /نه تنهاموفق باجرای پلان خود نشدند بلکه دونفراز — انهابنامهای حبیب الله خان وعبد الرسول خان دستگیروشربت شهادت نوشیدند .قاری دوست محمد نیزعلیرغم خیانت بوطن ورفقایش وپیوستن

— — — — — — — — — — — — — —

(١) — این امرعمومیت ند ارد ونباید ازان کم بهاد ادن به رهبری وپربها دادن به جنبش های خود بخودی فهمیده شود .

بار دیگر دشمن اعدام گردید . او صرف بخاطر بزدلی خیانت کرد واز همین جاسوس ویا فرستاده پلیس نمود . جمعیت دیگری از فدائیان توسط سردار حیات الله خان وزیر عدلیه امان الله خان تشکیل ومسلح شد که آنهم در اثر خیانت فاش وخود حیات الله خان دستگیر و شهید گردید ودیگر یارانش از هم پاشیدند.

علیرغم واحد بودن مضمون تبلیغات فتنه های شمالی وجنوبی مبنی بر کافر بودن امان الله خان / رواج دین کار / بسته شدن وتخریب مساجد توسط امان الله (علت ظاهری هردو جنبش متکی برانگیزه های مذهبی بود (۱)) — دو جنبش از یکدیگر مستقل بودند وهرکدام داعیه سلطنت داشتند . بنابراین پس از سقوط کابل بدست "سقویها" جنبش جنوبی اوج بیشتری یافت و ومخالفتهای خود را با حکومت کابل اعلام داشت. این امر / یعنی رقابت دو — شورش باهم گذشته از اینکه نماینگر تضاد های انها است / موجب تقویت این نوع نیز میباشد که شورش شمالی برخلاف شورش جنوبی که از آغاز دست انگلیس در ان نمایان بود / ابتدا" مستقل از نفوذ انگلیس آغاز گشت ولی پس از قدرت گرفتن تبدیل به آله ای در دست امپریالیسم شد .

* * *

۲

نادر افغان در بحبوحه جنگهای استقلال رهبری سپاهیان افغانستان را در سمت جنوبی بعهده داشت وموفق گردید شکستهای چندی بر عساکر انگلیسی

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — قبلا" در مورد انگیزه مذهبی بلوای شمالی صحبت کردیم . فتنه جنوبی نیز اساسا" وظاهرا" همان انگیزه ها را دست اویزی برای رسیدن به اهداف ضد ملی خود کرده بود . نیمه اول ماه جدی ۱۳۰۷ از طرف شورشیان در مشرقی (مشرقی نیز به شورش جنوبی پیوسته بود) جرگه ای تأسیس شد که شرایط خود را برای رفع نافرمانی وارام شدن مردم به دولت امانی ارسال داشت . ایضا" از جانب ملا ها و" روحانیون" قندهار نیز خواستهای مطرح گردید که حکومت بایستی بر انها صحه گذارد . اهم خواستهای ملا های قندهار وتوصیات جرگه مشرقی که بنحو عجیبی یکسان هستند ونشان دهنده وابستگی انها بیک منبع است / چنین است :

(در صفحه بعد)

بارد اورد / بطوریکه میتوان گفت مشارالیه نقشی نسبتاً مهمی در کسب استقلال
وطن داشت. بلا فاصله باید اضافه نمود که نقش مزبور بدون وجود امان الله
خان وبارانش همچون محمود طرزی / بهیچ عنوان نمیتوانست محلی ازاعراب
داشته باشد. نادرهمچنانکه بعداً بتفصیل بیشترخواهیم دید / نه
بدست اورنده* استقلال / بلکه نابود کننده استقلال وطن بود. بهررو / امان الله
خان نادر رابخاطرمساعیش درجنگ سوم افغان ــ انگلیس عزیزداشته و
تحت حمایت خود گرفت. (غافل ازاینکه مار راستین می پرورد.) بطوریکه
تامقام وزارت حرب اوراارتقاء داد. نادر که تصورنمیکرد استقلال وطن وحاکمیت
فئودالها وساخت اجتماعی ــ اقتصادی قبیلوی درتعارض بایکدیگرباشند
دراغازدرتحکیم استقلال وطن میکوشید ولی پس ازمشاهده درخطرافتادن

— — — — — — — — — — — — — — —

۱ ــ تشکیل مجلس اعیان (طبعاً متشکل ازروحانیون ثروتمند / فئودالها
وروءسای قبایل).

۲ ــ پس خواسته شدن محصلات افغانی که برای کسب فن قابلگی به
ترکیه رفته بودند.

۳ ــ علمای دیوبند باید بتوانند مانند سایرعلما وارد افغانستان گردند.

٤ ــ برهنه کردن دست وروی منع است وخانمها نباید موی خود راقطع
نمایند.

٥ ــ شرط شهادت نامه تدریس برداشته شود (یعنی هرکس میتواند
تدریس کند. این ماده دست ملایان بی سواد ومغرض راکاملاً بازمیگذارد.)

٦ ــ توزیع تذکره موقوف واخذان بصورت قومی باشد.

۷ ــ سختی جزای شراب نوشی.

۸ ــ تبدیل تعطیل هفته ازپنجشنبه به جمعه شند.

۹ ــ پوشیدن برقه چیندار برای زنان. نسوان نباید لباس اروپائی بپو

۱۰ ــ شرط پیری وسپریدی ازنظامیان لغوشود (احتمالاً منظورلغوددرجه
بارتبه است. بدیهی است که این "لغو" باالغودرجات درارتش انقلابی
خلق ماهیتاً تفاوت دارد.)

۱۱ ــ مکتب مستورات تامجلس اعیان ووکلا معطل شود وهمچنین رواست
نسوان. (بقیه درصفحه ۷۱)

موقعیت ارتجاع فئودالی به خطای خود پی برد و بنای مخالفت با اصلاحات اجتماعی امان‌الله را گذاشت. اختلافات مزبور به اوج بیشتری یافت ، بخصوص که با اعمال رفرم های امان‌الله خان در ارتش و کنار گذاشتن صاحب منصبان ارتجاعی ، مورد حمایت نادر و ایجاد احزاب متعدد ، که موجب ضعیف شدن موضع نادر و سران قبیلوی ـ فئودالی در برابر امان‌الله خان میشد ، اختلافات آنها به مرحله بحرانی رسید . نادر برای مبارزه با امان‌الله ـ خان از انگیزه های دینی و نفوذ روحانیون (توجه کنید که ارتجاع چگونه دین را هر چند گاه یکبار همچون افیون برای تخدیر توده های زحمتکش بکار میگیرد و چگونه از اعتقادات مذهبی توده ها بمثابه برنده ترین و مهلکترین حربه برای به بند کشیدن آنها سود میبرد .) و عناصر ارتجاعی ارتش که همگی متکی بر فئودالیسم و ساخت قبیلوی جامعه بودند ، کار میگرفت (۱) . بالاخره اختلافات مذکور منجر به اخراج نادر و برادرانش شاه ولی و محمد هاشم از افغانستان گردید (۲۴ حوت ۱۳۰۴) . البته بهانه " رسمی " اخراج مریضی و نیاز به استراحت و استخوان سبک کردن و پوشش رنگ و روغنی آن نیز مقام " سفارت " افغانستان در پاریس بود . لابد برادران او نیز بدین ـ دلیل از افغانستان " برامدند " که جناب نادر نیاز به تیمار و پرستاری داشتند ؟! . برادران مزبور در ۳۰ نوامبر ۱۹۲۶ (۱۳۰۵) از کلیه مقامات حکومتی سبکدوش گردیدند ولی همچنان در پاریس ساکن بودند و دید و بازدید های مشکوکی داشتند (۲) .

— — — — — — — — — — — —

ـــ سایر مواد نیز عمدتا شامل نوع لباس و سایر امور مذهبی و قومی است .
(نقل از بحران و نجات) تألیف محی‌الدین انیس .

(۱) ـ عده ای از دست اندرکاران آنوقت معتقدند که نادر در غائله جنوبی ـ سال های ۱۳۰۲ ـ ۱۳۰۳ دست داشته است . هرچند سند معتبری گواه بر باور فوق در دست ما نیست ولی بدلیل نفوذ فراوان او در بین قبایل جنوبی و مشرقی و همسویی منافع آنها و روند حوادث ، احتمال صحت مطلب فوق تا حد نزدیک به یقین میباشد . توجه کنید به تقارن زمان اخراج او (حوت ۱۳۰۴) و شورش جنوبی و سپس منفک کردن نادر از کلیه مقامات دولتی .

(۲) ـ سردار داود و محمد ظاهرشاه نیز در همان هنگام در فرانسه محصل بودند .

بنابراین موصوف وبرادرانش درهنگام سقوط کابل درپاریس میزیستند
بلا فاصله پس از استحضار از اوضاع مغشوش افغانستان وبرای رهبری شورش جنوبی ومشرقی یا با اصطلاح برای " انجام رسالت خود درآزادی وطن از دست دزدان سقوی " ازطریق هند به جنوبی وارد شد . (حوت ۱۳۰۷) و برادرش محمد هاشم رابرای تحریک ورهبری اقوام مشرقی بدان صوب روان نمود . بدین صورت سه تفنگدار مذکورکه درجنگهای استقلال باقبایل جنوبی و مشرقی ارتباط نزدیک ودوستانه ای بهم زده ونتیجتاً نفوذی درمیان آنها داشتند /بادرخطرقرارگرفتن منافع طبقاتی وقبیلوی ایشان مجدداً عهد و میثاق تازه کرده/اینبار بقصد کسب قدرت سیاسی (قبلاً "اشتباهاً" انرا در وجود امان الله میدیدنـــد) متحـــد شدند .

" بچه سقو " چون بحکومت رسید /توسط سردار احمد شاه پسرعـــم نادر وعبد العزیز وزیرمختار افغانستان درطهران/ پیامی برای نادر فرستاد تاهرچه زودتر با فغانستان آمده بـــا حکومت او همکاری نماید . حتی طیاره‌ـــ ای برای او ارسال داشت . ولی نادر قبل ازرسیدن پیك بقصد جنوبی حرکت نموده بود . مذاکرات بین " سقوزاده " ونادر درجنوبی بوسیلـــه شاه محمود برادرنـــادر که ازمحرمان ونزدیکان بچـــه سقا بود ادامه یافت . کوششهـــای بچه سقا برای جذب نـــادر بحکومت خود نشان میدهد که بین اهداف او و نادر اصلاً اختلافی درمیان نبوده وهردو درخدمت یك هدف ویك منبع بودنـــد (۱) . دراین میانه آنچه مورد اختلاف بود / مسئله پادشاهی بود . طبعاً مردی چون نـــادر باسوابق مبارزاتی ومقامـــات بلند حکومتـــی (وزارت حرب) وموقعیت اجتماعی برتر (۲) دون شأن خود میدانست تحت

ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ ـــ

(۱) ــ اینکه " بچه سقو" بعنوان ننگ تاریخ مورد لعن ونفرین همگان است و نادر بعنوان ناجی افغانستان هرساله وبهر بهانه ای " تجلیل " میشود نــه بلحاظ تفاوت اعمال به نسبت حاکمیت خاندان نادر و وطن فروش محمد ــ زائی است وگرنه هردو " میداین انگلاند " (Made in England!) بودنـــد .

(۲) ــ نادر روشنفکری بود ازطبقه حاکمه . چند زبان میدانست و دارای تجربه سیاسی وفرهنگی درهند وکشورهای اروپائی بود .

فرمان یك قطاع الطریق عامی باشد . وهمچنین" بچه سقو" کسی که سالها محرومیت کشیده وبرای سیرکردن شکم خود بعرکارشاق از زدی و راه زنی گرفته تانوکری وشاگرد سماوات بودن دست یازیده ونسل اندر نسل جزفرمانبردن ورنج کشیدن نصیبی نداشته ،حال که بقدرت رسیده وفرصتی یافته تاانتقام گذشته نکبت باروسیاه خود وقوم محرومیت کشیده خرد رابگیرد ، چگونه حاضرخواهد شد این فرصت نیکورا ودسته بمرد رنج نابرده وتازه ازراه رسیده ای چون نادرتسلیم کند ؟ مبارزه" انها مبارزه قدرت طلبی بود ،بنابراین مذاکرات انهانتیجه ای نمیتوانستداشته باشد وتنهاجنگ بود که قاضی بود بین انهاحکم کند .

نادر بزودی درجنوبی بجمع اوری سپاه پرداخت . وزیرها ، احمدزائیها ، درخیل ،جدران وسایرقبایل راکه بین یکدیگر اختلافات قبیلوی متعددی داشتند ،برسرامرمهمتر ،کسب قدرت سیاسی ، متحد نمود . جالباینکه این" نجات دهندگان وطن " مکرراً برسرچپور و چپاول وتقسیم غنایم قبایل مغلوب همچون سگان گرسنه برسر استخوان ، به جان یکدیگرمی افتادند وازاین رهگذر مشکلاتی برای نادر که به استخوان پاره اعتنایی نداشت وبسیاربیش ازان میخواست (حکومت افغانستان) فراهم میاوردند .لازم بتذکراستکه درهمین دوران حکومت امان الله خان درقندهاربرقراربود ویکی ازتبلیغات نادربین قبایل و توده های طرفداران امان الله برقراری مجدد حکومت امانی برسراسرافغا- نستان بود . اوتاروزهای اخر، هدف اصلی خود ،یعنی غصب سلطنت رامخفی میداشت .

علیرغم مشکلات فراوان که عمدتاً ناشی از اختلافات بین القبایل وخصوصاً اختلاف عقیده درمورد حکومت اینده بود (۱) ،وی بامانورهای

---

(۱) - بسیاری ازقبایل موافق امان الله خان بودند وتقاضای بازگشت او- راداشتند ازجمله عبدالحکیم خان حاکم اعلی گردیز برادر عبدالعزیزخان وزیرحرب امان الله خان که اکثریت مطلق مردم گردیز از او حمایت میکردند . عده ای نیزدرجمله مخالفین حکومت امان الله خان بودند مانند

زیرکانه ومکارانه وکارگرفتن ازنفوذ معنوی وقدرت بیان خود وهمچنین تجاربی که درطول جنگ سوم افغان ــ انگلیس کسب کرده بود و اشنایی زیادی که باروحیات قبایل انصوب داشت ، موفق گردید انها راموقتاً وتاکسب پیروزی خود حــول خود متمرکزگــرد انــد .

طرزالعمل نــادر برخلاف سرداران ورهبران نظامی فئودالی وسرکردگان اردوی " بچه سقو " که صرف جنبه نظامی داشت ، شامل تبلیغات ومانور ــ های سیاسی ، چه بوسیله نشرشبنامه هاوجــرایدوچه تشکیل مجالس سران اقوام وریش سفیدان وزد وبند های متعدد با متنفذین قبایل نیزمیشد . درحقیقت شیوه های اوبسیاربه روشهای رهبران بورژوایی می مانست . نباید فراموش نمود که اوشخصی بود باتحصیلات عــالی وسالهای طولانی بامطبوعات همکاری داشت ، ازجملــه " اتحــاد مشرقی " وجرائد حربی . وی درجریان بلوای جنوبی جــریده اصلاح رابعنوان ارگان باحــنگوی نفته منهورپایگذاری ونتشرنمــود . (١٦ اسد ١٣٠٨) که مجاناً بین مردم پخش می نمــود . شعارها وتبلیغات سیاسی اوبرمحورحــدت ملیتهای کشور ، ایثاربرای وطن ترقی وپیشرفت مردم وخصوصاً اسلام قرارداشت . یعنی عمدتاً همــان شعارهایی که موفق گردید قبایل رادرجنگ سوم افغان ــ انگلیس متحد گرداــ نیــــــــد .

بدین ترتیب ، این بورژوای روشنفکرکه عمیقاً درفئودالیسم وساخــت قبایلی افغانستان ریشه داشت ، بعنوان شخصیت مناسبی برای ایجاد مرکزیت دوباره درافغانستان ، بدون درخطرقــرارگرفتن منافع فئودالها وسران قبایــل تجلی نمود . بویژه که دارای صفاتی ازقبیل بیرحمی وسفاکی ، اراده وتصمیم زیرکی وتیزهوشی ، قدرت بیان وخیله گری فــراوان بود . این محاسن (؟ !) نمی توانست ازچشم امپریالیسم دوربماند . امپریالیسم که ازنظائرنــادر

— — — — — — — — — — — — — —

ــــــ اقوام زرمت ، سراوضه ، سلیمانخیل ، کتوازوغیره ازانجائیکه نادرناگزیر بود این اقوام رایکجــاگرد اورد ، کاردشواری درپیش داشت وهرروزبازدوخورد ــ هایی بین انها روبرومیشد . لذامجبوربود طوری سیاست بازی کند که طرفداران امان الله اوراموافق حکومت امانی بدانند ومخالفینش اورامخالف . فرارامان الله درحقیقت کمک مهمی بود به نادردربیرون امدن ازگرداب این مشکلات .

در ایران وترکیه (رضاشاه وکمال پاشا) نتیجه های مثبتی گرفته بود / نادر "غازی" رابعنوان شاه افغانستان یادرحقیقت حلقه اتصال دهنده فئودالیسم وبورژوازی کمپرادور برگزید واورایاری فراوان داد . پیروزی نادر بدون کمکهای مادی ومعنوی انگلیس امکان ناپذیر بود (۱) .

اعلان سلطنت نادر بعنوان " نادرشاه غازی " (۲۳ میزان ۱۳۰۸ برابر ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹) پایان دوران دموکراسی امانی وآغاز گر حاکمیت کمپرادوری فئودال — بورژوا بود . این نقطه عطف تاریخ افغانستان یکبار دیگر مردم وطن پرست میهن رابیاد این غزل تلخ ودردناک تاریخ انداخت که :

ترقی های عالم روببالا ست / ماازبالا روبپائین می ترقیم

نتیجه : ازحدود سال ۱۹۰۷ تضاد بین امپریالیستهاشدت وحدت خاصی یافته وروزبه روزاوج بیشتری میگرفت. بطوریکه ازروند تکاملی تضاد های مزبوربوی باروت وخون بخوبی استشمام میشد . لهذا نیروهای مختلف امپریالیستی سخت مصروف پرکردن انبارهای ذخیره وکوت کردن سلاحهای قتاله بودند وجنگی راکه بزودی واقع خواهد شد / تدارک میدیدند . این تدارکات که شامل تبلیغات سیاسی وزدوبند های بین دول وجمعیت " متحد " نیزمیشد نمیتوانست بدون تاثیردرکشورهای مستعمرا تی باشد /

درجنگهای امپریالیستی / مستعمرات وکشورهای وابسته که همچون اقمارحول نیروهای امپریالیستی مختلف گرد آمده اند / نقش عمده ای دارند . اینان اساساً وظیفه تامین نیروی انسانی / مواد خوراکی / امورلوژستیک و محترازهمه میدان جنگ راداشته ودرخطوط مقدم جبهه قراردارند .

---

(۱) — نادر منبعی مالی برای برآوردن نیازهای جنگی وبذل وبخششها ومصارف گزاف تبلیغات وغیره نداشت وسران قبایل نه حاضربه تقبل اینگونه مصارف کمرشکن بودند (آنهااساساً بخاطرچوروچپاول درجنگ شرکت میکردند .) ونه چنین امکانات مالی کلانی داشتند . همچنین است اتحاد قبایل متضاد المنافع ومشکوک که بدون حرکت چشم وابروی انگلیس امکان پذیرنبود .

بطوریکه شکست یا پیروزی آنها تأثیر استراتژیک وتعیین کننده در نتیجه جنگ دارد. بعد از سالهای تدارک جنگ جهانی اول، رقابت گسترده ووسیعی برای جلب حمایت مستعمرات وتحت الحمایه ها ونیمه مستعمرات جریان داشت. هیأتهای گوناگون ازطرفین اساسی جنگ با دستها وانبانی پر از هدایای خیره کن ونطقهای آتشین مبنی بر استقلال وآزادی کشورهای مذکور، به آن نواحی سرازیر شدند. ازجمله مهمترین آنهاکه به افغانستان آمدند هیأت های ترکی وجرمنی از "محور" بودند. هدایای تبلیغات ورقابت های هیأتهای مزبور موجب هیجان وشیفتگی وبعضاً سردرگمی بعضی اراکین حکومت گردید. وازجانبی دیگر، توده ها وبخصوص اقشار روشنفکر هرچه بیشتر در جریان امور جهانی قرار گرفته حالتی ملتهب وتحریک کننده برجامعه مستولی شد که خواهی نخواهی موجب بی اثر شدن نسبی خفقان وسکوت وسکون فلج کننده پیشین گردید. شرایط جدید فرصتی میداد به روشنفکران در ابراز عقیده وسئوال وجواب ازیکدیگر وتبلیغات. بخصوص که یک طرف جنگ (نیروهای محور) خود را متحد اسلام نشان میداد وانرا عملاً در پیوند با ترکیه عثمانی یعنی مرکز پان اسلامیزم بورژوائی بمنصه ظهور میرساند وبا زدن رنگ ضد استعماری به تبلیغات پان اسلامیستی، "داعیه" دفاع ازحقوق خلقهای مستعمرات را داشت.

درهمین اوان جنبشهای رهائی بخش واصلاح طلبانه متعددی درحول وحوش افغانستان جریان داشت ازجمله جنبش ناسیونالیستهای ترکیه برهبری کمال پاشا، جنبش انقلابی حیدر عمواوغلو (با انگیزه های بلشویکی) وکوچک خان وایجاد جمهوری شوروی گیلان در ایران، حرکتهای ضد انگلیسی انقلابیون هندی بخصوص مسلمانان در هند ومهمتر ازهمه وسعت واوج مبارزات بلشویکی وبالاخره پیروزی انقلاب در روسیه تزاری. برخورد دیالکتیکی امور مزبور باهم ازطرفی وباجامعه افغانی ازطرف دیگر، بهمراه نیروی روشنفکری ایکه ازخارج بداخل سرازیر شد، همگی دست بهم داده موجب شکل گرفتن قشر روشنفکر بورژوای افغانستان گردید که در ایجاد وادامه دموکراسی امانی تأثیری تعیین کننده داشت.

ولی ازانجائیکه دموکراسی امانی واصلاحات بورژوامابانه آن اساساً—

انگیزه روشنفکری داشت وفاقد پایگاه مادی نیرومندی بود / قادرنبود ـ رفرمهای اجتماعی وروبنایی را به عمق برده به اصلاحات یاتغییرات انقلابی درماعیت ساخت اقتصادی ـ اجتماعی تبدیل نماید .لهذا اصلاحات فرهنگی امان الله خان که تقلیدی ازفرهنگ بورژوائی اروپابود /بعنوان عناصر بیگانه باجامعه وفرهنگ افغانی تبارزنمود وتحمیل ان برمردم /مقاومت و ضدیت انعکاسی امد خود داشت. واین فرصت مناسب وذیقیمتی بود که در اختیارارتجاع وعوامل امپریالیستی قرارداده میشد تاباد امن زدن عرچه بیشتربه نارضایتی های مردم وباتکا ٔبرپایه مادی وسیعی که فرهنگ ارتجاعی (انچه که درضدیت باد موکراسی امانی قرارداشت) فئودالی ـ قبیلوی ازان برخورد اربود /موجبات سرنگونی دموکراسی امانی یاحکومت بورژوا ـ روشنفکر رافراعم اورند .انتشارجراید مختلف /گشودن مکاتب ولیسه ها / گذشتاندن نظامنامه هابرای اصلاح روابط اجتماعی /ازادی دادن به نسوان حمایت ازتجاروپیشه وران اصلاح نسبی ساخت سیاسی کشوروسایراصلاحات مترقیانه امان الله خان /همه وهمه اگرچه تا ٔثیرات مثبت ومفیدی ازخود بجای گذاشت ولی معهذ انمیتوانست درایجاد رژیم سرمایه داری مستقل نقش تعین کننده داشته باشد .

مهمترین انتقاد بررفرماسیون امانی عدم رعایت تناسب منطقی بین اصلاحات روبنایی مااصلاحات زیربنایی بود .امان الله خان اگرچه فابریکات وموٴسسات تجارتی چندی ایجاد نمود /ولی انعکاسی برای رشد وقدرت گرفتن قابل قبول بورژوازی که لازمه سلطه وبرقراری فرهنگ وروابط بورژوازی است /کافی نبود .

باأندك دقت وغوردراوضاع وشرایط انوقع متوجه میشویم که صرفنظرازناأگاهی هاوخصلت های احساساتی وروشنفکرمابانه ونزد یکبینی های امان الله خان ویارانش /اوشان درشرایط فوق العاده نامساعدی که همچون بند های گرانی بردست وپای انهاپیچیده شده بود /مجبور بودند افکارترقیخواهانه خود رابمرحله اجرا ٔبگذارند .افغانستان اگرچه روی کره ارض وبین ملل نسبتا ٔ پیشرفته ای (کلیه کشورهای منطقه ازافغانستان پیش تربودند قرارداشت/ ولی انچنان حصارمحکمی بدوران کشیده بودند که "شما" ی بورژوازی وصنعت رادران راهی نبود .توگوئی افغانستان ـ

لکه سیاه فراموش شده ای است برنقشه جغرافیائی جهان. تجارت راه های ارتباطی قابل ذکر با خارج / تورخم وچمن بود که آنها نیز عمدتاً مورد استفاده کوچیها وافراد قبایل قرار داشت وبوسیله ایشان قرق میشد. راه های مواصلاتی در داخل جز کوره راه ها ومالروها نبود (خط آهن / تلگراف / تلفن.... اصولاً برای مردم افغانستان ناشناخته بود) که همین با صطلاح طرق مواصلاتی نیز از امنیت نشانی نداشتند وهرچه بود راهزنی وقتل مسافران (اگراساساً کسی بفکر مسافرت می افتاد) بود. اقتصاد وفرهنگ نفوذ الی قبیلوی تسلط تام وتمام داشتند وهمچون دو وزنه فلج کننده برپای پیشرفت وتکامل افغانستان سنگینی میکردند وقدرت هرنوع حرکت راسلب کرده بودند. جزئی تجارت خارجی که انهم بشکل سنتی واولیه بود در قید اسارت کامل انگلیس قرار داشت. (انگلیس حتی داد وستد ماست وقوروت بین قبایل سرحدی داخل با خارج افغانستان راکنترل می نمود.) روستاها وشهرهای جدا افتاده مملکت زندگی درخود فرورفته داشتند. انها میتوانستند سالهای سال همچون جوکیهای هندی بادانه بادامی سرکنند بدون اینکه از احوال همسایه های خود خبری گیرند. خود تولید میکردند وخود مصرف. شاید تنها ارتباط انها بادنیای خارج مأمورین منحوس مالیاتی بودند که هرازچند گاهی همچون صاعقه برسرمردم بعنوای باصطلاح شهرها وروستاها فرود میامدند..

درچنین اوضاع واحوالی بود که دموکراسی امانی ازبطن اقلیت روشنفکر زاده شد. ولی ایا بلند پروازیهای خیرخواهانه این اقلیت میتوانست جوابگوی کلیه ضرورت های جامعه به تغییروتکامل باشد؟ بخصوص که افغانستان پس ازسالها خمود ورخود بودن (١) که نوعی رخوت وبیحالی مزمن رابه نهال داشت / ناگهان در مسیرحاد ترین حوادث ودگرگونیهای جهانی وزد وبند های امپریالیستی قرارگرفت. ازطرفی ارتقاء سویه فرهنگی ودرك علمی

— — — — — — — — — — — — —

(١) — پس ازجنگ دوم افغان — انگلیس دروازه های افغانستان بروی خارج بطورکامل بسته شد ودیکتاتوری شاه عبد الرحمن فضای کشوررا اشغال نمود این موقعیت تااواخرامارت حبیب الله دوام داشت که دروطن افغانستان بمرداب راکد وزنگاربسته ای تبدیل شد.

توده ها ازدوست ودشمن، ازتنگنا وامکانات، ازضرورت ها وفریب ها، ازنباید ها ونباید ها بمنوان وظیفه مبرم در دستور العمل انقلاب قرار داشت، ودر واقع بدون ان حتی نیم قدمی هم نمیشد در جهت کسب استقلال ورهائی از قید وبند امپریالیسم برداشت. وازجانب دیگرانجام وظیفه مزبور بدون پایه ای مستحکم وطبقاتی امکان نداشت. چگونه در انچنان باتلاقی که پیشتر گفته امد، میتوان دفعتاً چنان پایه ای را، چنان جای پائی را ایجاد نمود؟ ایجاد پایه طبقاتی یا فی الواقع ایجاد طبقه بورژوازی که حامل فرهنگ نوین ومترقی مورد نیازان عصر بود، تحت سلطه کامل وبی خدشه فئودالیسم وروابط قبیلوی ودرمدت کوتاهی که در اختیار" دموکراسی امانی" بود، عملاً ناممکن می نمود.

بورژوازی کلاسیک غرب طی سالیان درازوهمراه بارشد گرفتن انگیزه نیاز به تغییروتکامل، (طبعاً برای کسب حد اکثرمنافع نیروی نوین) که خود متأثرازروابط بازوازار انه اقتصادی - اجتماعی بین الملل بود (۱)، تدریجاً رشد یافت. در این مسیر، بورژوازی غرب بمرور بدون اینکه بادشمنی صد چند قویترازخود (امپریالیسم) روبرو باشد، مبارزه کرد، شکست خورد، تجربه اموخت، اموخته ها را بکاربرد، قوی شد. جای پاها را مستحکم کرد - استوارشد، بالنده شد وبالاخره پیروزگردید. خلاصه گوئیم، سرنوشت بورژوازی غرب منطق وبموازات یکدیگررشد کردند. بمثابه یک کل. چنان بود که سرنه تنها هیچگاه بارگرانی برتن نبود، بلکه راهگشای ان وراهبران بود.

— — — — — — — — — — — — —

(۱) - این مطلب هیچگونه تباینی با تأثیرقاطع وتعیین کننده نیروهای مولده یازیربنا بر" نیاز به تغییروتکامل" یا ایجاد نهاد های جدید اجتماعی - سیاسی ندارد. این تأثیرات یا به بیان دیگر، پویائی مزبور، همه محموله ایست سوار برروند روابط بین انسانها یا جوامع انسانی ازطرفی وروابط" انسان" وطبیعت ازطرف دیگر. بدیهی استکه شدت وضعف، دینامیسم وسکون - روابط مزبورتأثیر قاطعی در ارتقاء کل جامعه بمراحل بالاتر دارد. ازهمین جاستکه فئودالیسم شرق همراه با اشراق" ارامش بخش" وسکون نسبی ان چند هزارسال دوام اورد ولی سرمایه داری همین شرق همراه با هیجان والتهاب فرهنگی ان بیش ازچند صد سال نخواهد پائید.

اما در افغانستان (و اکثر قریب باتفاق کشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال) دقیقاً عکس رابطه فوق برقرار بود. در اینجا صنعت و تجارت نمی توانست در آن مدت کوتاه عمر " دموکراسی امانی " و تحت سیاستهای پندارگرایانه " دموکراسی امانی " رشد کند. چون نیروی کار لازم وجود نداشت (مردم وابسته بزمین یا قبیله و در حد نهایت پائین کاراین صنعتی بودند.) / چون بازار کالائی وجود نداشت / چون پول کافی وجود نداشت ـ (اقتصاد کاملا "بسته و خود مصرفی بود) / چون راه های مواصلاتی و طرق ارتباطی لازم وجود نداشت / چون مواد اولیه آماده وجود نداشت (حتی معادن سروی نشده بود) / چون بعلت رخوت و بیماری عزمن سکون / انگیزه حرکت و تغییر وجود نداشت / چون / چون ..... فی الحقیقه انچه وجود داشت / مخالف سرمایه داری و روابط بورژوایی بود. در دریای تاریکی و ارتجاع فقط یک نقطه روشن نهایت خرد وجود داشت / قشر روشن فکر / یک سر سری که برتنی استوار نبود. یا اگر بود / تن انقدر نحیف و ناچیز بود که سر همه چیز / یعنی کل شده بود. حساب چنین موجود عجیب و ناقص الخلقه ای (در تقریبا "کلیه کشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال همین " موجود " ـ ناقص الخلقه زاده شده و سرنوشت تقریبا "همه انها نیز مشابه بوده است.) (۱) باکرام الکاتبین است. فکر معجزه ای میشد تا ازان " چیز " قدرتی حاصل بیاید. اما دیدیم که معجزه نشد. ازان " چیز " جز " چیزکی " نمیتوانست حاصل اید. ازان هیکل نامتوازن / موجود نامتوازن تر " بورژوازی کمپرادور " پدید امد.

— — — — — — — — — — — — — — —

(۱) ـ تنها اندسته ازکشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال توانستند خود را ازشر این نطفه بورژوازی کمپرادور رها کنند که مارکسیسم ـ لنینیسم را فراه راه خود قرار دادند. مانند چین / البانی ... اگر بعضی از اینگونه کشورها از راه مارکسیسم ـ لنینیسم انحراف کردند / این بمعنی عدم کارایی مارکسیسم ـ لنینیسم در پیش گیری از ایجاد رژیم سرمایه داری وابسته نیست. چون این کشورها هیچگاه تبدیل به سرمایه داری وابسته نشدند. نقص را ـ باید در ساخت رهبری این کشورها جستجو کرد نه در مارکسیسم ـ لنینیسم.

ازانچه‌که د رفوق‌امد نتیجه میشود که / ازانجائیکه "رفرماسیون امانی" و "د موکراسی امانی" بد ون اتکا" برزمینه مادی گسترد ه ومطمئن اعمال میشد / (بعبارت د یگرخصلت فرهنگی طبقه" بورژوازی"(۱) برخصلت مادی ان برتری و پیشی داشت) نمیتوانست ماناو دوام د اشته باشد . یعنی انچنان نیروی که حافظ وپشتیبان وتکامل د هنده عناصرفرهنگی فوق یابعبارت د یگر" د موکراسی ورفرماسیون امانی" باشد وجود نداشت. لهذا اصلاحات مزبورحکم نهال کوچکی راد اشت که د رشوره زارروئید ه باشد . این نهال علیرغم فعالیت های شبانه روزی باغبان / بد لیل املاح مضری که د رخاک وجود د ارد وضعف نسبی خود نهال محکوم بمرگ است . مگراینکه باغبان د لسوزما اساساً و ـ عمد تاً و د رضمن ابیاری ومواظبت مداوم نهالچه خود / کوشش نماید ترکیب قلیائی ومضرخاک راتبد یل کرد ه شرایط مساعد ی رابرای رشد وتکامل نهالچه مهیاگرد اند . این کاری بود که د ولت روشنفکری امان الله خان نتوانست انجام د هد . تاجائیکه طوفان شن ارتجاع نهالچه سست بنیان اورابکلی ازبیخ وبن کند ونابود کرد .

بااین وجود د موکراسی امانی فرصتی بود برای رشد عناصراولیه بورژوازی . عناصرمزبورکه ازنیروی فعال وقد رت سیاسی بالنسبه خوبی (بسیاری ازبورژوا ـ روشنفکران د موکراسی امانی ازطبقه حاکمه وحتی خاند ان حاکم بودند .) ـ برخورد اربودند توانستند تاحد ودی شکل بگیرند . اگرچه اینچنین شکل گرفتن وان قد رت سیاسی تاثیرلازم رابرساخت اقتصادی ـ اجتماعی جامعه ند اشت ولی بهر حال بعنوان نیروی رشد یابنده وبالنده مطرح بود وارتجاع قادرنبود وجود انرانادیده انگارد . بویژه که شرایط تکامل اجتماعی بطوراستراتژیک رشد انراایجاب میکرد . همچنین شرایط جهانی (ایجاد حکومت بلشویکی شوروی / اوج مداوم پیکارهای ملی د رسراسرجهان / نیاز

(ازصفحه گذشته) ـ این مقوله بحث مفصلی بکارد ارد که جایش اینجانیست.

(۱) ـ شاید چنین چیزی رانتوان طبقه نامید . ماهم خود نیزبرهمین باوره ستیم . ولی ازجانب د یگروسمت کمی وقد رت انقد رشد ه بود که ازجوکات قشرفراتررفته بود .

روزافزون اقتصاد امپریالیستی ببازارهای فروش کالا ومنابع جدید ممدنی وانسانی) شیوه های کهن استثمار امپریالیستی راکند وبی اثرکرده بود . بطوریکه نیروهای امپریالیستی نه قادربودند ونه به نفعشان بود که از ایجاد ورشد اقتصادی وروابط تولیدی بورژوایی جلوگیری کنند . انچه انها میخواستند باد رحقیقت استراتژی نوین انهاد رفرمول " بورژوازی بلـه / استقلال نـه " خلاصه میشد ومیشود .

بدین ترتیب چهره ای همچون نادر / یعنی پدیده ای که علیرغم نبودن (۱) / قرابتهای اشکاررونهان بااسلاف کهنه خود داشت / مطبوع طبع امپریالیسم قرارمیگیرد . نادرضمن حفظ عناصرارتجاعی فئودالی وقبیلوی / بخصوص درزمینه فرهنگی / ورشد وتکامل تولید وروابط بورژوایی نیزخیکوشید / البته تاانجائیکه موجب تجارتی ومورد سئوال قرار گرفتن حاکمیت امپریالیسم نشود . درواقع سگ رانقد رمی پروراند که مطیع باشد نه اینکه دست باد ارش راد ند ان بگیرد . بدین گونه طبقه " بورژوازی نوپای افغانستان ناگزیرشد ازهمان اغاز / عوض حرکت استوار ومتکی به نفس / شیوه حرکت سینه خیزومتکی به " دیگران " راپیشه کند . یعنی زائیده ای شود بی عویت واراده ازسرمایه داری امپریالیستی .

---

(۱) — توجه کنید بسوابق وخصلتهای بورژوامابانه نادر !

افغانستان نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال

(بورژوازی کمپرادور)

آغاز : آغازگراین مرحله ازتاریخ افغانستان نادرافغان یانادرشاه بود . فامیل سردارمحمد نادر ابن سردارمحمد یوسف (ازخانواده ٔ سرداریحیی خان) پس ازبرکناری امیرمحمد یعقوب ازامارت کابل ،بهند تبعید ودر " دیره دون " مسکون شد . ولی دیری نگذشت که بنابدعوت عبدالرحمن بکابل واپس عودت نمود . (۱۲۷۸ — ۱۸۹۹) وخدمات خود رامجدداً به فامیل شاهی پیشکش کرد . بانکاح خواهر نادربرای ـ حبیب الله وابستگی اتباقتی وقوس انعاهرچه بیشترمستحکم گردید وبدین ترتیب نادردرجمله خانواده حکومتگرافغانستان شامل شد نادرکه دوران کودکی وجوانی خودرادرهند وتحت حکومت انگلیسی هندسپری نمود تربیتی بورژوامابانه یافت.

سردارمحمد نادرنیزعمچون همگنانش درسایرکشورها ،مانند چیانکایشک (چین) ،رضاشاه (ایران) ، حبیب بورقیبه (تونس) ملك حسن (مراکش) ،موبوتو (زئیر) ،نهرو (هند) . . . ابتداً بالباس انقلابی ودراردوی بورژوازی انقلابی فعالیت سیاسی خودراشروع نمود . اوبا موافقه وحتی کوشش وجد یتوسیع درزمینه اجرای اصلاحات ترقیخواهانه ، بعنوان مردوطنخواه ومترقی معرفی شد . ولی بزودی ودراثرپیشرفت سریع نهضت انقلابی توده ،که خطرنابودی ارتجاع وساخت قبیلوی ـ فئودالی (پایگاه های نفوذوسلطه امپریالیسم وهیأت حاکمه) راپی امد خودداشت ،بدستگاه سیاه ارتجاع ساخته وازدشمنان قسم خورده ـ انقلاب ویاران وفادارضد انقلاب گشت. اونیزعمچون دیگراسلافش ،به خاطرخدمات گذشته وچهره انقلابی ایکه بطورموقتی ازخود بروزداده بود ـ (این گذشته باصطلاح " خوب " نادرتاهنوزنیز موجبات گمراهی بعضی ازمردم رافراهم اورده است.) موفق گردید توده های مردم راحول شعارازادی دین وکشوربدورخود جمع نماید . ولی معهذا ، درخفابا

- همکاران و بساداران انگلیس وایسادی داخلی ان ، خونخواریکه چندی پیش توسط همین توده ها بزیر کشیده شده بود — / عقد و پیمان بست که مجدداً قدرت رابه انحصار خویش کند وخود در رأس قدرت سیاسی مزبور قرار گیرد .

روند سیاسی فوق / که درکشورهای نیمه مستعمره — نیمه فئودال ، نه عمده انقلاب بورژوازی راتشکیل میدهد / حاصل دوران پیدایش و قدرت گرفتن امپریالیسم است وپدیده نوظهوری راد رتاریخ انقلاب خلقها بدنبال دارد / که همانا اتحاد دو طبقه متضاد میباشد در جبهه اول خلقها . یعنی فئودالها باقشر فوقانی بورژوازی ملی از طرفی واین همرد و باامپریالیسم ازجانب دیگر/ متحد میگردند . اتحاد دوگانه مزبور در بهترین حالت رشد وترقی خود عبور مسالمت امیز و غیرانقلابی فئودالیسم به سرمایه داری (سرمایه داری کمپرادور) رابدنبال دارد . سرمایه داری ایکه ضمن دارابودن خصوصیات کلی استثماری سرمایه داری اروپائی دارای ویژگیهائی نیز هست که انرا ازسرمایه داری کلاسیك اروپائی فرق مینماید . عمده ترین این ویژگیها / وابسته بودن سرمایه داری مزبور است به سرمایه داری امپریالیستی . بطوریکه سرمایه داری کمپرادور شکل زائیده ای باد رواقع شکل پشت جبهه ای وتدارکاتی سرمایه داری جهانی را بخود میگیرد که اساساً وعمدتاً در خدمت سرمایه داری امپریالیستی میباشد . این چنین وابستگی باهمبستگی سرمایه داری کشورهای امپریالیستی اساساً فرق مینماید . همبستگی سرمایه داریهای امپریالیستی امریکا / المان / ژاپن وغیره بصورت وابستگی وکمك متقابل چند همکار میباشد درجبهه اول خلقهای سراسرجهان . اینان مناطق بهره دهِ جهان را بین خود تقسیم مینمایند ودرصورت ضرورت وهنگام خیزش خلقهای مستعمرات ونیمه مستعمرات برای رهائی ازچنگال بهره وران پلید / یکدیگر را یاری میرسانند .

همکاری فوق رقابتهائی رانیز دربطن خود میپروراند که گاه تاحد جنگهائی بین این خواهران یك ریشه وبطن بارور میگردد . وجنگهای جهانی رابرسر تقسیم مجدد مناطق بهره ده ومورد چپاول ایجاد مینماید .

ولی وابستگی بورژوازیهای کشورهای مستعمره — نیمه مستعمره بطور

وسرمایه داریهای

کلی خارج ازاین چوکات قرار دارد. این نوع وابستگی درچوکات روابط بادار ومباشرین یا ارباب وناظر قرار دارد. مباشرین بدون بادار ان خود دمی هم قادر به ایستادگی برروی پاهای خود نیستند. پایه های سست انها درطوفان خشم خلقها، همچون پاهای غول گلین درسیلاب خانمان برانداز، به چشم بهمزدنی ازهم خواهد پاشید. سرمایه داری وابسته (کمپرادور) درکشورهای نیمه مستعمره ـ مستعمره هیچگاه قادر نیست وچنان استقلالی ندارد که ازچهارچوکات برنامه جهانی امپریالیسم و امپریالیست های مشخص پا فراتر بگذارد. برنامه چپاول منابع اقتصادی وانسانی مستعمرات وشیوه های ان ازطرف بادار ان امریکاواروپانشین و ـ اخیرا" مسکونشین طرح میشود وبرای دولتهای محلی بادرحقیقت عوامل بومی امپریالیسم، فرستاده میشود. وایشان ملزم باجرای ان هستند.

البته بین عوامل بومی مذکور وبادار انشان نیز اختلافاتی بروز می نماید. ولی این اختلافات نه اززمره تناقضات بین همکاران امپریالیست (که گاهی بجنگ منجرمیشود) بلکه ازجمله اختلافات اقا ونوکرفدائی میباشد. در واقع گپ برسرچند روپیه بیشتریاکمترکارمزد خوش خدمتی است یابحث برسرسلامت وصحت بهتر "اقا" میباشد. همانطورکه نوکرصدیق اقای خود راازافراط درشراب نوشی واعمال جنسی برحذر میدارد. تاریخ ـ بکرات نشان داده که چگونه دولتهای خود فروخته درهنگام جنگ بین امپریالیستها، علیرغم اختلافات خود باارباب، چگونه مانند ابوالجمعی خانهای فئودال، دراردوی بادارخود بضد دیگرامپریالیستها می جنگند وبحساب خلقهای کشورخود فداکاری میکنند.

فریب وچال دیگریکه بعضی ازکشورهای نیمه مستعمره ـ نیمه فیودال بکارمیبرند وبدین وسیله میکوشند ذهنیت توده هارامغشوش کرده شرایط رابرای استعمارهرچه بیشترانها فراهم اورند، مقوله باصطلاح بیطرفی یاغیرانسلاک است. این دسته کشورهابدروغ ادعامیکنند درهیچ اردوی امپریالیستی قرارندارند ودرقبال امپریالیسم بهرشکل وعنوان که باشد، مستقل میباشند. تاریخ چندین ساله دروغ وقیحانه مزبور، ماهیت ضد خلقی و وابستگی انرابه ارتجاع داخلی وجهانی بوضوح برملا کرده است.

بیطرفی مزبور درحقیقت همه طرفی است . سردمداران وپیروان نظریه غیر-انسلاک ، برای حفظ خود وحاکمیت خود چالاکی کرده بهمه امپریالیستها باج میدهند . اینان عماقندرکه تیزهوش هستند ، ترسووجبون نیز میباشند نمیخواهند کسی (امپریالیستها) راازخود برنجانند وازاینکه میادادرگیر - ودرمعرکه بین امپریالیستهازیر ساکوبیده شوند ترجیح میدهند با جواب مثبت دادن به طرفین دعوا ، دین خود راخلاص کنند . اینان اپورتونیست ترین بخش طبقه حاکمه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال را تشکیل میدهند اینان کسانی هستند که هم درمسجد نمازمیخوانند وهم در کلیسیا . چندقبله دارند ودربرابرهرقبله بااخلاص ووفاداری یکسان !! سرفرود میاورند . اینگونه دولتهابادرك توازن نسبی قدرتهای مختلف امپریالیستی ، ترجیح میدهند که عوض بگردن انداختن حلقه نوکری یك امپر-یالیست یایك جناح ازامپریالیستهامجموعه ای ازحلقه های نوکری رابگردن بیاویزند (۱) . درواقع ایشان هم ازتوبره میخورند وهم ازاآخر که متاسفانه این هردو ، قوت لایموت خلقهاست .

اگردرلحظات صلح نسبی بین امپریالیستها ، سیاست نهایت اپورتونیستی ورذیلانه " غیرانسلاك " ، " غیرمتعهد " ، "بیطرفی فعال" (!؟) تاحدودی میتواند موفقیت امیزباشد ولی درهنگام اوج تضادهابین امپریا - لیستهاومنجرشدن انهابجنگ ، کشورهای باصطلاح غیرمتعهد ولی درواقع متعهد دربرابرهمه امپریالیستها ، مجبورمیشوند موضع وطرف خود

---

(۱) - لازم بتذکراستکه درمین کشورهای غیرمتعهد یابی طرف هستند. کشور - هایی که درانها خرده بورژوازی انقلابی حاکم است وواقعاً برای ایجاد سیستمی مستقل ازچپ وراست ، نه سوسیالیستی ونه سرمایه داری ، میکوشند تاریخ نشان داده استکه تصور " خیرخواهانه " خرده بورژوازی اینگونه کشورها جزنوشته ای برآب نیست واگرانهاکاملاً وبی تردید به اردوی پرولتاریا وبرای ایجاد سوسیالیسم واقعی نه پیوندند ، یابوسیله کودتایی واژگون شده وعناصرامپریالیسم مجدداً قدرت رابدست میگیرند ویادربرابرخیزشهای حق طلبانه زحمتکشان واحزاب رادیکال وپرولتری چاره ای جزپناه بردن به دامان آلوده وکثیف امپریالیسم ندارند .

راصریحاً انتحاب کنند ودرسنگرمشخصی قرارگیرند وگرنه ازهمه طرف کوبیده میشوند .مثال اینگونه کشورعلمثال مردی استکه ازاوپرسیدند انگورمیخوری یا پنیر ؟ واوگفت " انیر " یعنی هم انگوروهم پنیروچون " انیر " وجود خارجی نداشت /لذا نه انگوربه اوداد ندونه پنیروان بیچاره درحسرت هردوبماند که بماند .

کمی ازبحث خوددورافتاد یم .بازگرد یم به سردارمحمد نادرپاحلقه رابط بین فئود الهاوبورژوازی کمپرادوردرافغانستان .

سردارمحمد نادربعد ازرسید ن بقدرت /بزودی /جمیعتی بنام جمیعت العلماء درکابل تاسیس نمود (۱٤ قوس ۱۳۰۸) تاباصطلاح حکومت رابراساسات اسلامی پی ریزی نماید ولی درواقع جمیعت مزبوروحشی بود برای ایجاد خفقان فرهنگی وسیاسی /بطوریکه ازان پس کلیه اقدامات ضدمردمی وخبیثانه اوبنام وباتصویب جمیعت موصوف انجام میگرفت .

ازجمله لایحه تبلیغ که اوایل ماه دلو ۱۳۰۸ ازطرف وزارت عدلیه نشر گردید .این لایحه هرگونه تبلیغ وخطابه رادراجتماعات مذهبی بخصوص روزهای جمعه را /ازوظایف روحانیون (روحانیونی که اهلیت انهابه تصویب جمیعت العلماء رسیده باشد .) میدانست ومحدود به انهامی نمود . وروحانیون رانیزملزم میداشت درچارچوکات لایحه مزبورسخن برانند که این محدوده نیزجزارتجاعی ترین ومضحکترین مسائل پیش پاافتاده مذهبی نبود . ازجمله اینکه " اگرکسی درجواب شخصی که اورابگوید مگرتو خدایی که غیب رانی ؟ اری گوید .یابگوید ازخدانمی ترسم /کافراست . و هرگونه تشبیه افراد به نبی وخلفاء /اعم ازاینکه سهوباشد یاعمد /کفر محسوب میگردد ." درحقیقت مسائلی مانند ایاکشمش پلوحرام است یا چند فرشته میتوانند سریك سوزن بنشینند .

منظور ازلایحه تبلیغ درواقع سانسورسخنرانیها وخطابه های عناصر مترقی مذهبی بودکه دراجتماعات مذهبی بروشن کردن ازهان توده ها وشناساند ن اسلام مبارزومترقی میپرداختند .میدانیم که دین ومذهب نیزمانند هرپدیده دیگرفرهنگی قبل ازاینکه یك چیزثابت ودگم واسمانی باشد /پیروخواست ها وگرایشات طبقاتی است ودرحقیقت طبقات مختلف

خواهش ها / تمایلات واحساسات طبقاتی خود را در کسوت ولباس دین ومذهب بیان میکنند وعناصر مذهبی تجلیگاه گرایشات طبقاتی است. بدین دلیل استکه همواره دین ومذهب طبقات فرادست با دین ومذهب طبقات فرودست متفاوت بوده است. البته این هرد وبطوررسمی پیرو دین اسلام بوده اند ولی مصداق اوعلیرغم یکسان بودن قران واحادیث برای طبقات حاکم ومحکوم تفاسیر طبقات مزبور از قران واحادیث نبوی متفاوت بوده است. برای طبقات حاکم / فرمانبرداری / تسلیم برضای خدا (که در واقع همان رضای طبقات حاکم است) وازپیش تعیین شدن سرنوشت هرکس وگردن نهادن به قضا وقدر / محتواوهسته اساسی دین راتشکیل میدهد ولی برای طبقات محکوم دین بمعنای مبارزه باظلم وظالم /برابری /برادری /احسان ونیکی ودفاع ازحقوق انسان وغیره میباشد. این برداشتی استکه روشنفکران مذهبی متعلق به طبقات فرودست ازدین دارند ودرترویج ان میکوشند. تاریخ بسیار بسیار نمونه هائی ازاینها دارد ونه تنها دراسلام / بلکه درکلیه ادیان. معمولاً درهنگام فروکش مبارزات توده ای وازادیبخش (درووقت رونق اقتصادی) /بدلیل سلطه بی چون وچراومستحکم طبقات ارتجاعی حاکم / مفهوم ارتجاعی وتسلیم طلبانه دین رواج میابد وحتی طبقات فرودست بان گردن می نهند ولی درهنگام شعله ورشدن اتش مبارزات رهائیبخش خلقهای تحت ستم (که اساساً انگیزه وعامل اقتصادی دارد.) مفهوم مبارزه جویانه دین تجلی یافته تکیه گاه فرهنگی وروانی زحمتکشان درمبارزه اتشان میگردد. ازاینگونه موارد میتوان صدراسلام (حمله اعراب فقیر وگرسنه برضد نفوذ انحاپرده داران عرب وممالك غنی اطراف) نهضتهای دهقانی دوران نفوذ الیسم در دنیای اسلام مثل سربداران خراسان (بخصوص طرفداران درویش حسن جوری که حتی برخلاف سنت درویشی وصوفیگری که چشم پوشی ازمتعلقات دنیایی است/ باالهام ازمنافع پیشه وران ودهقانان خرده پا / نقش بسیار ارزنده وفعالی درانقلاب دهقانی وکسب امتیازات اقتصادی وطبقاتی داشتند.) (۱) /صفاریان /اسماعلیان / خرمدینان/ مزدکیان ودراین اواخر پان اسلامیزم وسید جمال الدین افغانی ودرهمین

— — — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — رجوع شود به کتاب نهضت سربداران تالیف ای. پ. پطروشفسکی

دوران خودمان گروه‌ها و سازمانهای انقلابی مسلمان در سراسر کشورهای اسلامی را نام برد. اینان چنان تفاسیری از کتب و رسالات مذهبی بدست میدهند که بکلی با تفاسیر طبقات حاکمه متضاد میباشد. بدین ترتیب ملاحظه میشود که دین نیز مانند سایر پدیده‌های روبنایی، تابع زیربنا یا به بیان دیگر تابع منافع اقتصادی و طبقاتی میباشد ولاغیر. پدیده نوظهور و انحرافی مارکسیسم اسلامی دقیقاً بیانگر همین رابطه میباشد. مارکسیسم ـ لنینیسم عمیقاً و کاملاً از منافع توده‌های زحمتکش دفاع میکند و از طرف دیگر اسلام پایه چندین ساله در ذهن توده‌ها دارد که قادر نیستند بیکباره خود را از قید و بند آن خلاص کنند. بدین ترتیب است قوانین اسلامی را بکمک اصول مارکسیستی تشریح و تفسیر میکنند. در حقیقت مارکسیست‌های اسلامی در واقعیت دنیا، به مارکسیسم ـ لنینیسم متوسل میشوند ولی برای اینکه آن دنیا را نیز از دست ندهند!؟ حاضر نیستند ایده‌الیسم دینی را بیک سو بگذارند و آنرا نیز حفظ می‌نمایند. اینها نمیتوانند تا ابد چنین مسالمت آمیز هردو، واقعیت گرائی (ماتریالیسم) و ایده‌الیسم (ذهنی گری)، را حفظ کنند و بالاخره بیکی از دو طرف خواهند رفت.

لوایح تصویبی جمعیت العلماء، میکوشید با قید و بندهایی از توسعه و پاگیری اسلام مترقی یا اسلام مردم غریب پیشگیری کند و اسلام فلج کننده و تسلیم طلبانه را که در خدمت فئودالها و روساء قبایل و بطور کلی طبقهٔ حاکمه بود، بر توده مردم تحمیل کنند.

لایحه تبلیغ حدود مسائل شرعی را که روحانیون مجاز به پخش در اطراف آن بودند را در ۶ ماده مفصلاً مشخص کرده، علاوه بر آن پروگرام تبلیغاتی هر روز جمعه را، حتی در جزئیات نیز، از جانب جمعیت العلماء تعیین و اجرای آنرا دقیقاً کنترل میکرد. تا هرچه بیشتر مردم را از سیاست و مسائل اجتماعی دور کرده به امور غیرواقعی و فلج کننده وادارند.

جمعیت العلماء مشتمل بر ۲۰ نفر از روحانیون وابسته به طبقه حاکمه بود. که وظیفه آن "پخش طرق صحیحه از برای اعلای کلمة الله ... و اطلاع از عقاید صحیحه ... و عدم مداخله نااهلان در ساخت مقدس

— — — — — — — — — — —

(از صفحه گذشته) ـ ترجمه کریم کشاورز.

طرح انورواظهارراامی کردن در روحدت ملی / که از رحفظ حقوق ملت ودولت توصیه نمودن ... " بود (تاکید برکلمات ازماست .) واضح است که اطلاع ازعقاید صحیحه بمعنای دستگاه تفتیش عقاید وانگزیسیون میباشد تا هر کسی را که کوچکترین مخالفتی باطبقه حاکمه دارد شناخته تسلیم دستگاهای سرکوب کنند . معیارنااهل بودن نیزجزمخالفت باطبقه حاکمه نمی بوده در مورد وحدت ملی ودفاع ازحقوق ملت نیزسلطنت چند ساله نادرخود بهترین گواه چگونگی آن است .

جمعیت العلماء درا ولین اعلان ۵ ماده ای خود بانقل قول ازقران واحادیث چنین مقررمیدارد :

۱ـ " هرکه باپادشاه بیعت نکند وبمیرد ، مرگاومرگ جاهلیت است ... "

۲ـ " ... بعد ازبیعت ، اطاعت ومعصیت امرادشاه رابر اطاعت ومعصیت امرخود (خدا) مساوی فرموده ... "

۳ـ خدا گوید " ... جمیع اوامرشرعیه پادشاه راخواه محبوب باشد یامکروه اطاعت کنید ... " (!!)

٤ـ پیغمبر " ... وجود پادشاه راظل الله حس کرده ، اعانت اورااعانت خدا تعریف می کند . "

۵ـ " ... زجرباغی وطاغی پادشاهی رامساوی بکفار بقتل بالسیف امرمیدهد که ایشان رابقتل برسانید ... " (۲۹ برج اسد ۱۳۰۹)

لازم بتذکراست که درتمام دوران سلطنت نادرشورش وطغیان در سراسر افغانستان وجود داشت . مانند شورشهای مکررشمالی (داودزائی ، کلکان ، کوهدامن) ابراهیم بیک ، عبدالرحمن ترکی و ... که همه تا بوسیله قبایل جنوبی سرکوب شد .

کاربرد وعلت وجودی اعلامیه ۵ ماده ای فوق درمتن چنین اوضاع مغشوش اجتماعی ـ سیاسی بخوبی روشن وقابل توجیه است . در ۲ ماده اولیه با استناد به کلام خداونبی (براساس همانگونه تفسیرکه قبلا ذکرشد .) شاه راحتی اگرمحبوب نباشد (!!) ظل الله ونماینده خداد انسته اطاعت وفرمانبرداری ازاوامرش الهی ، دینی وشرعی قلمداد می نماید وسرپیچی ازفرمان

شاه را، حتی اگر مکروه باشد، کفر میدانند که البته موجب عذاب الیم در دوزخ آتشین آن دنیایی میشود و در ماده پنجم جزای این دنیایی طاغی و یاغی امر پادشاه را نیز تضمین میکند که عمدتاً مرگ به شمشیر است.

مذهبی کردن مجدد سلطنت تنها از طریق مجمع العلما نبود، بلکه به طرق مختلف مستقیم و غیرمستقیم، کوشش میشد ارتجاع مذهب را بر کلیه امور مملکتی مسلط نماید. بطوریکه مطابع مهم از جمله مطبعه جدید و تنها مطبعه ایکه ماشین لیتوگرافی داشت را برای چاپ رساله های عوامفریبانه و خررنگ کن مذهبی اختصاص داد. عدلیه و معارف را در زیر اختیار روحانیون ارتجاعی قرار داد. ستون مبارزات آزادیبخش و ضد استعماری خلقهای جهان و همچنین مقالات علمی و روشنگرانه مطبوعات دوران امانی به بحث های گمراه کننده مذهبی و تبلیغ قضا و قدر و مبارزه با عناصر آگاه و ریالیست و حوادث طبیعی (زلزله و سیل) و مطالب بی ارزش دیگر داده شد. ملک سعود ستون ارتجاع اسلامی و پایگاه مهم امپریالیسم در منطقه که در دوران امانی خائن به اسلام و ملل تحت ستم نامیده میشد، ناگهان انقلابی و یار و یاور مردم مسلمان قلمداد شد. آقاخان رئیس فرقه اسمعیلیه و جاسوس مشهور انگلیس که برای مقابله با مبارزات ضد انگلیسی امان الله، پیروان خود را بضد امان الله خان تحریک می نمود، ستوده شد و مورد تجلیل قرار گرفت. سالنامه کابل ۱۳۱۱ ضمن چاپ عکس یک صفحه ای موسولینی جنایتکار معروف و منفور و قاتل هزاران ایتالیائی و غیرایتالیائی، او را بعنوان قائد کبیر و باکفایت و کاردان فاشیسم ستوده، ترقیات و پیشرفتهای ایتالیا را بدو نسبت میدهد. نسوان مجدداً بدنیای تاریک و مختنق قبل از دموکراسی امانی رانده شدند. سوادآموزی انها منع گردید و دخترانی که برای تحصیل قابلگی به ترکیه رفته بودند، تحصیلات خود را به پایان نبرده واپس خوانده شدند.

نادرشاه تا بدانجا در اصطلاح دینداری پیش رفت که هر چهارشنبه یک ساعت قبل از ظهر با هیئت جمعیت العلما مجلس کرده در امور شرعی و مملکتی با آنها مشوره می نمود. و بکمک شئون روحانی ـ نفوذ الحاد تبلیغات ضد امان الله خان و دوران امانی را انتظام میداد.

بنابر تصویب ۶ ماده ای لوی جرگه (۲۲ سنبله ۱۳۰۹) لزوم "نشان و رتبه و القاب" که در دوران امانی حذف شده بود، مجدداً تصویب گردید.

قوم وقوم بازی مجدداً رواج یافت وشونیزم نادری جانشین ناسونالیسم دوران امانی شد . جریده اصلاح مصرانه تبلیغ می نمود که —

" پ یکرم ازقوم هم جانم زقوم ظاهرم ازقوم / پ نهانم زقوم "

واضح استکه قوم گرایی تنها برای قوم حاکم که البته همان طبقه حاکم نیز بوم مجاز بود واقوام دیگر ازقبیل هزاره / ازبك / تاجك / ترکمن .... حق نداشتند متحداً ازمنافع قومی خود دربرابر قوم پشتون دفاع نمایند . درمیان افغانها نیز / منظورنادر تمامی قوم نبوده بلکه قشرحاکم یا همان سران قبایل وفئود الها بودند که بایستی تمامی قوم جان وپ یکرش رافدایش نماید وظاهرو باطنش درهرابران یکی باشد وازاو .

نادرشاه که حتی به سران قوم وسایرفئود الهای بزرگ اعتماد نداشت — برادران ونزد یکان خود رابمقامات بلند وحساس برگزید ازجمله محمد هاشم صدراعظم / سردارشاه محمود وزیرحرب / شاه ولی وزیرمختار در پاریس که اختیارات بسیارزیادی داشت / سردارمحمد عزیز (پدر محمد داود) سفیرمختار در — برلین . گذشته ازدادن کلیه اختیارات مملکتی به فامیل خود / برای جلب و پاسیوکردن وسرکوب مخالفین خود ازدو شیوه کشت وکشتار وبذل وبخشش کارمیگرفت . خاصه بخشش های اوشامل پول نقد / زمین / قلعه وجایداد وغیره میشد .

در برج عقرب سال ۱۳۱۰ اصول اساسی (قانون اساسی) مملکت در ۱۱۰ — ماده تنظیم وتصویب شد . قانون مذکور متکی بر لایحه تبلیغ واعلان ه ماده — ای جمعیت العلما بود که پیشتر جریان رفت / در واقع فرموله کردن و عصری کردن خط مشی دیکتاتورمابانه ضد ملی وضد خلقی وعوامفریبانه نادر بود . بعضی ازمواد مهم اصول اساسی مذکور درزیر نقل میشود :

ماده ۷ : ... تعین صدراعظم / منظوری وزراء وعزل وتبدیلشان تصویب اصولات مصوبه شورای ملی / .... اجرای احکام شرعیه واصولیه / قوماندانی عمومی قوای عسکری افغانستان واعلان حرب وعقد مصالحه وعلی العموم معاهدات / عفووتخفیف مجازات تعزیری مطابق شرع شریف (؟ !) ازحقوق جلیله پادشاهی شمرده میشود ." طبیعی استکه شرع شریف همان مسلمانی نادری است . بدین ترتیب هرسه قوه / مقننه / قضائیه ومجریه بعهده یك نفر واگذار گردید .

ماده ۲۲ : " عموم مکاتب درزیرنظارت وتفتیش حکومت میباشد تـا درامورتربیه وتعلیمیه انها برخلاف عقاید ومصطلحات اسلامیه نباشد . . . "

ماده ۲۳ : " مطبوعات واخبارداخله که برخلاف مذهب نباشد مطابق اصولنامه ان ازاد میباشد . . . مطبوعات وجراید خارجی که مذهب و سیاست حکومت افغانستان اخلال نرساند ادخال ان بافغانستان ازاد — است. " بنابراین ماده عوامفریبانه کلیه اثارعلمی وروشنگرانه وسیاسی بـه عنوان ضد مذهبی بودن واخلال درنظم جامعه حق نشروورود نداشتند .

ماده ۶۷ : " مجلس اعیان مرکب است ازاشخاص تجربه کاروبا بصیرت که راساً ازطرف قرین اشرف پادشاهی انتخاب وتعین میشوند . . . " (تاکید ازماست) .

ماده ۶۸ : " تصویب اصولات موضوعه متعلق به مجلس شورای ملی واعیان است . . . " اعضای مجلس اعیان رسماً وقانوناً ازجانب شاه انتخاب میشوند ودرانتخاب اعضای مجلس شورای ملی نیزشاه اعمال نفوذ می نماید وبراساس ماده ۷ تصدیق اصولات مصوبه شورای ملی ازاختیارات شـاه است !! و و وکلیه اینها یعنی دموکراسی نـادرشاهی واخلافش .

ماده ۷۰ : درمورد مطالبی که مجلس اعیان تصویب می کند وشورای ملی رد ان مورد به " مجلس دیگری مرکب از یکعده اعضای مجلسین (ارائـه میشود) . . . اگربرراًی مجلس منتخبه مجلس شورای ملی موافقه نکرد موضوع بحضورملوکانه معروض میگردد وبه اراده (شاه) فیصله میگردد " (! !) یعنی اراده یك تنهاشاه بالا ترازکلیه مردم افغانستان حتی اعضای مجلس اعیان که ازخود طبقه حاکمه میباشند / قـراردارد .

۷۶ : " هریك ازوزراً دررسیاست عمومیه دولتمشترگاً ودرامورموظفه وزارتمتعلقه مخصوصاً / بنزد شورای ملی مسئول اند بناً علیه ذات شاهانه غیرمسئول میباشند . " پس ازان همه اختیارات وحقوق شاه / بالاخره شخص ذات شاهانه ازمسئولیت کلیه وطن فروشیها وجنایـات فارغ البـال میگردد .

ماده ۸۷ : محاکم عدلیه مرجع دعاوی عمومی شرعیه میباشند .

موارد فوق مشتی بود نمونه خروارکه بیش ازان واضح واشکار استکـه حاجت به تشریح داشته باشد . نادربا تشکیل مجلس اعیان (میزان ۱۳۱۰)

ومجلس شورای ملی (۱۴ سرطان ۱۳۱۰) وتصویب قانون اساسی (۸ عقرب ۱۳۱۰) وسایر تصاویب واصولنامه ها کوشش داشت با ایجاد یك بوروکراسی متمرکز وجمع وجور وبکارگیری شیوه های موثرتر حکومت حاکمیت فئودالی را همراه وزراعرچه بیشتر وسعت وعمق بخشد .

درزمینه اقتصادی نادرگرایش مفرطی به دادن امتیازات انحصاری به تجار داشت اعم ازتجار داخلی یا خارجی . بطوریکه در اندك مدتی تورید قند وشکر ، پطرول ، موتروپرزه جات ان ، استخراج وصدورسنگ لاجورد (۱) تجارت تمام گیاهان وحشی مملکت چه گیاهان کوهی یا دشتی ویا باغات (۲) وبسیاری امور دیگر در انحصار شرکتها قرارگرفت . امتیازات انحصاری مزبور با تضمینها وحقوق بسیاری بنفع تجار انحصارگرهمراه بود . شرکت اسهام افغان در دوران نادروسعت هرچه بیشتریافته وبربسیاری ازجنبه های تجارت مسلط گردید . بطوریکه نبض تجارت کشور در دست شرکت مذکور قرارگرفت وتصمیمات ان میتوانست در رجعت دادن تجارت افغانستان تاثیر قطعی داشته باشد . طبیعی استکه دادن چنین اختیارات وسیعی برای یك شرکت که وابستگی کاملی به طبقه حاکمه ودولتی که ضد خلقی بودن ان همچون روزواضح است ، عواقب وخیمی برای اینده کشوردارد .

دادن انحصارات فوق به عده محدودی ازتجارکه وابستگیهای عمیقی بادولت داشتند وحق وحساب میپرداختند ، باعث میشد تاازایجاد وگسترش طبقه بورژوازی ملی ورقابت ازاد بین تجار ملی ، که باعث پیشرفت اصول سرمایه داری میشود ، جلوگیری گردد . تجار انحصارگرکه بدلیل وابستگیهای خود به طبقه حاکمه موفق شدند انحصارات مزبورراب دست اورند برای حفظ

— — — — — — — — — — — — —

(۱) — بانك شرکت برلنی .

(۲) — گیاهان مزبورمصرف کیمیائی وطبی داشت . امتیازانحصاری مزبوربرای مدت ۲۰ سال به شرکت اصلاح داده شد ودولت متعهد شد ازجان ومال ماموین شرکت دربرابرمردم محافظت نماید (گیاهان باغات اهالی نیزجزو این قرارداد بود وهمین باعث بعضی اعتراضات مردم میشد .) وازکارسایرتجار وحتی مردم عادی در این زمینه شدیداً جلوگیری نماید وماشین الات وسامان شرکت ازمحصول گمرکی معاف باشد .

منافع خود ناگزیراز پیروی از پروگرامها وخواستهای امپریالیسم بودند وهستند ازجانب دیگرتجارمنفرد وبخصوص تولید کنندگان خرده پا قادر نبودند با این غولهای کمپرادور رقابت کنند / ناگزیربه عوامل این انحصارات تبدیل میشدند (دکانهای خرده فروشی انحصارات) همین روند در کارتولید کنندگان نیزموثراست . به نسبت امکانات وتسهیلات فراوان تجارت / سرمایه عمدتاً در دست انحصارگران انباشت میشود واینها میتوانند مازاد (اضافه) سرمایه خود راازرشته تجارت به رشته تولید وصنعت انتقال دهند ودران زمینه نیزطرزالعمل انحصاری راسرایت دهند که این امربخودی خود موجب پیشگیری ازرشد وبالندگی تولید کنندگان خرده پا ومستقل ودرتحلیل نهایی باعث جلوگیری از بوجود آمدن بورژوازی صنعتی مستقل وملی میشود . بنابراین درزمینه تولید نیزوابستگی به امپریالیسم ونفوذ انها راتعمیم میدهند . در حقیقت بورژوازی تولیدی وتجاری درهم تلفیق شده (چون دراینگونه کشور ها تجارت بمراتب سود آورتر ازتولید وصنعت است / لذا بخش تجاری عمده وقویترمیشود .) وهردو بصورت کمپرادوری می یابند . روند فوق درتمام دوران نادرشاه تابه امروز دوام داشته وپروسه تکاملی خود راطی می نماید . باین تفاوت که فعلاً نقش عمده رابورژوازی بوروکرات – کمپرادور بعهده دارد . وبخش غیربوروکرات مجبورشده گامی بعقب بردارد . بعداً مفصلاً دراین خصوص بحث خواهیم کرد .

روشنفکران که حکومت ملی ومترقی امان الله خان راتجربه کرده بودند / زمینه خوبی برای مقایسه وقضاوت حکومت ضد خلقی وارتجاعی نادرشاه و برادران او / داشتند . لذا دربرابراومقاومتهای مبارزه جویانه ای ابراز میداشتند که شکل روشنفکرانه وغیرقومی داشت . البته حرکات مزبورشکل غیر متشکل وپراگنده داشت . ازجمله محمدعظیم ولد منشی نظیربه سفارت انگلیس رفته دوافغانی ویک انگلیسی ازموظفین سفارت راترور میکند (۱۵ سنبله ۱۳۱۲) موصوف ازجمله طلابی بود که برای تحصیل به اروپا فرستاده شده بود . (دردوران امان الله) وشخص لایق وباسوادی بود (۱) . در۱۶

– – – – – – – – – – – – – –

(۱) – درهمین دوران امان الله خان درخارج تبلیغات وسیعی رابرضد حکومت نادر براه انداخته بود .

– حکومات ارتجاعی پشتونها رابدون تفکیک طبقاتی خلق افغان یاقوم افغان می نامند.

جوزای ۱۳۱۱ نیز شخصی بنام سید کمال /سردار محمد عزیز (برادر کلان نادر ویدر محمد داود ونعیم) سفیر مختار افغانستان در برلن را ترور کرد وبالا خره در روز ۱۷ عقرب ۱۳۱۲ به ساعت ۲ بجه عصر در چمن باغ دلگشا /در محلی که برای دادن جایزه وانعام به شاگردان لایق مکاتب برپا شده بود /بدست عبد الخالق یکی از شاگردان ممتاز افغانستان طومار سیاه زندگی نادر شاه برچیده شد .

همانطور که شیوه پادشاهان ودولتهای جنایتکار وفاشیست در سراسر دنیا است /دولت افغانستان نیز بار زین راه ازادی ازجمله سه قهرمان فوق را (همراه با محمود /عبد الله واسحق معاونین عبد الخالق) متهم به دعوی بودن وفساد اخلاق وشراب نوشی وداشتن انگیزه های پست شخصی متهم نمود .وکوشید علت اصلی اقدام انها را در زیر پوشش اینگونه تبلیغات مغرضانه پنهان دارد وذهن توده ها را مغشوش کند .

ازانجائیکه ترورهای مذکور وبخصوص ترور نادر با انقلاب وخیزش متحد ا نه خلقهای افغانستان برای واژگونی قطعی وابدی هرگونه استثمار ودخالت امپریالیسم همراه نبود /نمیتوانست تاثیر استراتژیک در سرنوشت کشور و خلقهای تحت ستم وطن داشته باشد .لذا با مرگ نادر جانی و وطن فروش /پسرش /ظاهر سفله ونوکرمنش برکرسی اوتکیه زد وباز همان خرک بود وهمان درک .یعنی خلقهای افغانستان کماکان ازجانب فئودالها / سرمایه داران وابسته به امپریالیسم /بروکراتها ونظامیان بلند رتبه که همچو سگان پاسبان /حافظ منافع اربابان طمعکار خود بودند /استثمار میشدند . سرنوشت کشور هنوز در ید اختیار ودر گرو هوا وهوس کسانی بود که باسانی برای ارضای خواستهای پست وحیوانی خود /منافع ملی وطن عزیز را بمعرض فروش ولیلام میگذاشتند .مشابهت ویکسانی خط مشی ضد خلقی وضد ملی نادر وظاهر بمیان واشکار بچشم میخورد .پس ازقتل نادر /بلا فاصله بنابر فرمان ۳۵۷۲/۱۱۴۸۴ (۲۷ عقرب ۱۳۱۲) ظاهرشاه /محمد هاشم مجددا بصدارت عظمی برگزیده شد وشاه محمود برادر دیگر نادر به وزارت حربیه مقرر گردید .

ظاهرشاه درخطابه ده ماده ای (به صدر اعظم) ضمن تاکید برمذهبی بودن (برای عوامفریبی) کشور و لزوم شعبه احتساب وتعمیق نفوذ روحانیون

درباری بر مؤسسات قانونگذاری خط مشی ضد خلقی پدرش را تائید و پایندی خدشه ناپذیر خود را به آن اعلام میدارد. ظاهرشاه برای تحکیم هرچه بیشتر حاکمیت فئودالی ـ امپریالیستی توجه ویژه ای به نیروهای سرکوب کننده داشت. ماده سوم خط مشی ده ماده ای او سخن از تشکیل قشون پلیس/ژاندارمری و تعلیمات عصری به آنها و بسط امکانات و اختیارات آنها دارد.

الیگارشی فامیلی کماکان وجود داشت. بطوریکه اکثر مقامات حساس و پر مسئولیت بین افراد فامیل شاه که معمولاً اشخاص لاابالی/غیرصالح و سخت پای بند هوا و هوسهای بیمارگونه خود بودند تقسیم میشد. در ۱۳۱۵ محمد هاشم/شاه محمود و سردار ولی کاکای شاه بترتیب صدراعظم/وزیرحرب و وزیرمختار و نماینده فوق العاده شاه در پاریس/برن و بروکسل بودند. سردار نعیم و سردار محمد داود بچه های کاکای شاه وزیر معارف و قوماندان عسکری قندهار و فراه و سردار احمد شاه وزیر دربار بودند. این شیوه بذل و بخشش و تقسیم چوکیها که سرنوشت ملیونها مردم زحمتکش و رنجدیده کشور ما وابسته به آنها بود یکی از شیوه های عادی و رایج دوران سلطنت پدر و پسر سیه زندگی بود. نهایتاً گاهی بر اثر مخالفتها و ضدیتها پاره ای از چوکیها دست بدست میگشت ولی تا دوران سیاه داودی (صدارت داود) و بعد از آن که حکومت و بوروکراسی بیشتر شکل طبقاتی یافت تا فامیلی/هیچگاه از محدوده فامیل و خویشان نزدیک شاه بیرون نرفت.

۲ـ چگونگی حاکمیت قوم پشتون
ومسئله ٔ پشتونستان

نژاد ساکنین افغانستان نژاد اریائی وباحتمال غالب / افغانها نیز تیره ای ازهمین نژاد میباشند که ازهمان اوان مهاجرت اریائی ها به افغانستان / د راین سرزمین سکونت اختیارکرده اند .
افغانها به این سبب که د رکوهستانهای صعب العبوروجنگلات کوهستانی مسکن گزیده اند / خصائل جنگجوئی وازاد گی راتاهنوزحفظ کرده اند وکمترمورد هجوم وسیطره اقوام د یگرقرارگرفته اند .بهمین لحاظ نژاد انها نسبت به نژاد سایراقوام وتیره های اریائی مانند /تاجیکها / هزاره ها / پارسها (ایرانیان)هند یها / . . . .کمتربانژاد های د یگرمانند مغولها سامیها (اعراب) . . .مخروج شده است وخون انهانسبت به سایراقوام اریائی خالص ترمیباشد . (این اصالت نژاد ی افغانهابهیچ وجه وبهیچ د لیلی نمیتواند د ال برپرتری نژاد ی یاتفوق سیاسی انهاباشد .)
عدم ارتباط پاکمی ارتباط اقوام افغان باسایراقوام وسایرتمد نها / اگر ازجانبی موجب عدم ترکیب نژاد انهاباسایرنژاد هاشد / ازجانب د یگر موجب پسمانی ومحد ود یت فرهنگ وایستائی نسبی اقتصاد ی ـ اجتماعی انهانیزگرد ید .تاجائیکه د رمناطق افغان نشین کوهستانی / میتوان انواعی از جوامع اولیه وحتی بنابر مشاهدات بعضی اشخاص / موارد ی ازرزند گی حیوانی ود وران جمع اوری میوه (د وران قبل ازتولید)رامشاهده نمود . (د رمناطق صعب العبوروجنگلی نورستان / افراد ی مشاهده شده اند که علیرغم ظاهر انسانی انها / بکلی بد وراز فرهنگ وغرایزانسانی بوده اند .انهانه بانان اشنایی داشته اند ونه چیزی بعنوان پوشاک می شناخته اند .زبان انهانیز چیزی د رحد ود اوای حیوانات بوده است وبیشترجنبه صوتی داشته تا کلمات ومفاهیم قرارداد ی وگرامری) .
علیرغم قدمت احتمالی سکونت اقوام افغان د رافغانستان وانتساب انها به نژاد اریائی / انسائیکلو پدیای اسلام استعمال ورواج لفظ " افغان " را

به قرن پنجم تا دهم هجری (یازدهم تا پانزدهم میلادی) میرساند و مینویسد " . . . اولین دفعه در تاریخ " القبی " (اصطلاح افغان) بنظر میرسد . اما اشخاص عمین عهد یعنی البیرونی والا دریسی در تشرح احوال کابل وتند هار . . . ذکری ازانها نکرده اند . القبی بیان میکند که : سبکتگین افغانها را در فوج خود داخل نمود ومحمود بوقت حمله به تخارستان فوجی داشت که عبارت بود ازهندیها / خلج ها (یعنی غلجائیها) افغانها وغزنویها . تاریخ بیهقی که زمان چندی متأخراست واقعه مذکور رتصدیق می نماید وحمله مزبور رابسال (٤١) هجری (١٠٥٢ — ١٠٢١م) بوقوع پیوست .

البیرونی صرف یکمرتبه ذکری ازافغانها نموده است یعنی : درکوه های مغربی هندوستان چندی قبایل افغان تابه وادی سند سکونت دارند .

بعد ازاین ادوار اصطلاح " افغان " راوقتا فوقتا تابه ترفیع ونفوذ افغانها به پادشاهی هندوستان وغور رسید نشان می شنویم — بالاخره میرویس وبعد احمد شاه ابدالی نام افغانیان جنگجو ودلاور را در دنیا روشن وبلند ساختند . " (١) .

بنابه نظر شمس الدین سامی بی مصنف " قاموس الاعلام " قوم افغان یکی ازاقوام اریائی است وزبان انها (پشتو) بالسانهای فارسی وسنسکریت (ازالسنه اریائی) بسیار مناسب ومشابهت دارد ونام افغان ازطرف ایرانیها به این اقوام داده شده است.

پشتونها همان افغانهای کوه نشین میباشند . استعمال وشیوع کلمه پشتون ابتدا در هندوستان شروع شد واغلب هندیها لفظ پشتانه یا پختانه (جمع پشتون قرارقاعده زبان پشتو) رامنحرف نموده پتهان می خوانند .

" قوم پشتون درکوه ها وجبال افغانستان سکونت داشته وباازادی و استقلال وطن خود یك شعف ومحبت فوق العاده دارند وگاهی مغلوب نشده اند . بنابراین ایرانیها این مردم کوهسار وازاد رابه نام

— — — — — — — — — — — — — —

(١) — به نقل ازسالنامه کابل سال ١٣١٢ صفحه ٢٩ .

"افغان" موسوم کرده اند . "(۱)

" بالا خره پشتون در اصل نام قبیله شجاع وجنگجوی اریائی افغانستان وکلمه " افغان " یك اصطلاح ادبی میباشد ." (۲)

میرمحمد غبار در تاریخ خود در اینباره می نویسد " . . . اینان از وقتیکه تاریخ بیاد میدهد در شرق افغانستان وجبال سلیمان اقامت داشتند وبتدریج در چهار جانب منتشر گردیده وبالا خره سرزمین " پشتونخوای " کنونی را تشکیل دادند . . . اینکه پشتوزبانان خود را من حیث المجموع پشتون وپشتانه یا پختون وپختانه میخوانند دلیل است برقدامت این نام نسبت به نام افغان . . .

امانام " افغان " که قرن چهارده هم ازطرف نویسندگان چون الغی وفرشته وابن بطوطه درمورد قبیله یا قبایلی ازپشتوزبانان ذکرمیگردید ،بعدها بیشتر ووسیع تر وادبی ترشده میرفت . . . یعنی تاقرن هژده هم " افغان " نام عومی پشتوزبانان مملکت قرارگرفته بود وتاقرن نوزده هم وسعت انجایی رسید که نام عمومی افغانستان اعم ازدری زبانان وترکی زبانان وغیره شناخته شد ." (۲)

افغانها به نسبت شجاعت وجنگاوری خود که همانطورکه پیشتر ذکر دادیم ،بعدتا"حاصل موقعیت اجتماعی وکوه نشینی انها بود ،به سپاه شاهان خراسان وایران وهند استخدام میشدند وتامقام قوماندانی وفرماندهی نیز ارتقاء می یافتند .اینگونه فرماندهان که به سبب عملکرد موثرانها درسرکوبی قیامها وخیزشهای دهقانان وملل تحت ستم فوق العاده مورد توجه وحمایت پادشاهان قرارداشتند ،اقطاعها وسرزمینهایی را نیزبدست میاوردند وبنوبه خود اقوام وخویشان خود راحمایت کرده انها رابدرجات بالای عسکری ارتقاء میدادند .این امر (بدست اوردن مقامات بالای عسکری ودرپی ان کسب اقطاعات متعدد .)باعث گردید تاافغانها بشهرنشینی نیزخوکنند وبا اداب ورسوم

---

(۱)و (۲) — سالنامه کابل سال ۱۳۱۲ ص ۳۰ . برای مطالعه بیشتربه سالنامه مزبور وسایرسالنامه ها مراجعه شود .

(۲) — افغانستان درمسیر تاریخ — میرمحمد غبار— صفحه ۲۰۸ — ۲۰۹ .

حکومت ودولتداری نیزاشنا گردند . در واقع انها ازز ندگی کوهستانی بریده هو مجذوب ساخت اجتماعی ـ اقتصادی فئودالی گشتند .

ازقرن دهم به بعد پشتون ها وشبدوش سایرمردم افغانستان در مقابل خارجیها جنگیده اند . در قرن یازدهم ودوازدهم ، مهاجرت قبایل پشتون در اطراف وجوانب کوه های سلیمان اغازمیشود . در قرن چهاردهم و پانزدهم مهاجرت هاشدت بیشتری بخود گرفت . مهاجرین مزبور " در استیلا براراضی جدید قسماً اهالی سابق مناطق را اخراج وقسماً تحت تابعیت خود به امورزراعت وامیداشتند " (۱) ازقرن هفدهم وهژدهم قبایل بزرگ غلجائی وابدالی در مناطق زابلستان وقندهار کسب قوت نمودند . پشتونها حتی به ماورای دریای سند ، به ملتان وپنجاب وهند متوسط هم رسیدند ولودیانه و روهلکند بشکل مسکن دائمی پشتونها رامد . بطوریکه قسمتی ازانها رادر ولایت " کترا " ی هند بنام " روهیله " یعنی مردم کوهسار می نامند و ولایت انها هم " روهلکند " نام گرفت .

دوران اشغال افغانستان (ازقرن شانزده تا هژده میلادی) توسط دولتهای صفوی (ایران) ، بابری (هند) ، شیبانی (ازاحفاد چنگیزمغول و رهبرازبکها که مناطق شمال وشمال شرقی رااشغال کردند) بوقعیت مناسبی بود برای کسب قدرت ومقام بزرگان وسران افغان . در واقع این دوران که سایر ملیتهای افغانستان شدیداً دچار ضعف وخانه خرابی گردیدند ، زمینه مساعدی شد برای ارتقاء بوقعیت افغانها . بطوریکه درهمین دوران ، برغم اینکه ادبیات وشردری مسیری قهقرائی می پیمود وادبا وعلمای دگرزبان بدربارهند وایران می کوچیدند ، ادب وفرهنگ پشتو یکی ازدرخشان ترین دوران حیات خود راطی میکرد ومکاتب بایزید روشان ، ملادرویزه وخوشحال ـ خان بمیان امد وشعرایی چون رحمن بابا ، عبدالقادرختگ وکاظم شیدا ظهورنمودند وبایزید روشان برای زبان پشتورسم الخطی وضع نمود .

درهمین دوران بود که گرگین خان گرجستانی ازجانب دولت صفویه (ایران) با ۲۰ هزارعسکر به حکومت قندهارمنصوب شده بود . موصوف که

---

(۱) ـ افغانستان درمسیرتاریخ صفحه ۳۱۰

طبعی بسیار شرور واو مکلف داشت برای حکومت کردن خود سیاست نفاق افگنی بین اقوام منطقه را پیشه کرد. گرگین بر قبیله غلجائیها برضد ابدالیها تکیه کرد وبسیاری از ابدالیها را بگشت وزمین واموال انها را به غلجائیها داد. بطوریکه ابدالیها مجبوراً به حدود بین گرشک وفراه کوچیده ودر دشتهای شورابک و فراه به مالداری پرداختند وقسماً در ولایت هرات تاحدود اسفزار پراگنده شدند.

میرویس از قبیله هوتکی غلجائی که در شهرقندهار ساکن بود وبه امور تجارت وخرید وفروش اشتغال داشت، مورد حمایت گرگین قرار گرفت وتحت همین حمایت به مقام "کلانتری شهر" رسید. میرویس تاانحدود مورد اعتماد گرگین واقع شد که نه تنها در امور مالیات گیری به اومشوره ها میداد بلکه گرگین هیچ کاری را بدون مشوره اوانجام نمیداد.

میرویس علیرغم اعتماد فراوان گرگین نسبت به او، به عشق ازادی وطن وبرای جلوگیری از ظلم وستم گرگین بدربار صفویه در اصفهان متوسل شده شکایتها می نمود تااینکه بالاخره گرگین بفعالیت های او واقف شد واورا طور تبعید به اصفهان فرستاد. میرویس هوتکی بسبب هوش وذکاوت وموقع شناسی ایکه داشت موفق شد اعتماد شاه ایران وصدراعظم اوراجلب کرده انها را نسبت به گرگین بدگمان سازد ومجدداً کلانتری شهر را بدست اورد اوپاسفری که بمکه نمود فتوایی مبنی بر برحق بودن مبارزات مردم برضد سلطه ایران وبخصوص گرگین دریافت نمود.

میرویس که مورد اعتماد مردم منطقه، اعم ازغلجائیها وابدالیها (ورد اما ابدالیها بود) بود وبیش ازهرکس دیگر به ضعف وفساد حاکم بر دربار ایران واقف بود، با گرفتن فتوا ازعلمای مکه موفق گردید سایر اقوام کشور ازجمله هزاره ها، تاجیکها، ازبکها وبلوچها را بدور خود جمع نماید وبکمک جبهه متحدی که ازاقوام مزبور تشکیل داد موفق گردید گرگین وتعداد کثیری ازعساکر اورا کشته وکشور را ازیوغ اجنبی رهایی بخشند.

بدین ترتیب بود که برای اولین بار میرویس هوتکی موفق گردید با ایجاد جبهه متحدی ازاقوام وملتهای مختلف، حکومت قوم افغان را پایه گذاری کند. (۱۷۰۹ — ۱۷۳۸) (۱). اگرچه میرویس در مدت حکومت خود

... پاورقی در صفحه بعد ...

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

حکمت الله (شاه شجاع !) گاهی احدی را ازقوم واهل فرنگ / د رزمره نوکران منتظم و منسلک نخواهد کرد / وکسیرا ازاهل فرنگ اجازت استقامت به " ملک افغانستان " بدون اطلاع واسترضای سرکار انگلیس (!؟) اعطا نخواهد فرمود ." هکذا د ر ماده چهار. ازاین تاریخ به بعد نام رسمی کشور" افغانستان " قرارگرفت ." (۱)

بدین ترتیب روشن میشود که " افغانستان " حتی نام خود راهم از انگلیسها دارد . واین بدیهی استکه بدلیل دامن زدن هرچه بیشتر به انگیزه قوم پرستی وشوینسم سران افغان ورهبران افگندن اتش نفاق وبرادرکشی بین ملتهای ساکن این اب وخاک بوده است . ازقدیم استراتژی تجاوزگرانه انگلیس براصل " نفاق افگن وحکومت کن " مبتنی بوده است .

فوقاً دیدیم که بموجب اسناد موثق وغیرقابل تردید تاریخی (۲) وهمچنین باواقعیت امروزکه هرکسی میتواند بچشم سرانرا مشاهده نماید / افغانستان مسکن تاریخی اقوام وملیتهای مختلف مانند ازبک / هزاره / بلوچ تاجیک / ترکمن / پشتون میباشد وهیچ رونمیتوان این منطقه با حدود سیاسی — تاریخی رامنسوب به یکی ازاین اقوام نمود . اغلب اقوام مزبور ازنژاد اریائی وبرادران وخواهران همخون میباشند وهیچگونه برتری وفوقیت یکی بر دیگری باهیچ توجیهی وهیچ وصله وپینه ای قابل قبول ومعقول نیست . اینگونه برتری های غیرعلمی وساختگی حتی درمورد نژاد های متفاوت نیز بی تردید / مردود وپوچ است . حاجت به تاکید نیست که برتری فارسی — زبانان باسایرملیتها نیزبرملت پشتون بهیچ روی قابل قبول نخواهد بود / حتی بااین عنوان باتوجیه که چون افغانها قرنهابرسایر ملیت هاستم روا داشته اند / حال نوبت انان است که زیرستم سایرملیت ها درایند . !! این دلیل که متاسفانه بعضی " انقلابیون " نیزانرا دامن میزنند / دلیلی میان — تهی / پوچ وارتجاعی است . ما (سرخها) برابری وخود مختاری کلیه

---

(۱) — افغانستان درمسیرتاریخ — صفحه ۳۱۰ .

(۲) — برای معلومات بیشتر به کتاب " نظام اقتصادی افغانستان " نوشته پ ولیاک / عضواکادمی علوم شوروی مراجعه شود .

اقوام وملیت هاکشوررا قبول داریم وبران تاکید میورزیم .

باعقیده گونه فوق مشخص شد که ازحدود ٧٠٠ یا ٨٠٠ سال بیش ملیت پشتون که درکوه های صعب المرور شرق وجنوب شرقی افغانستان فعلی ساکن بودند ، بسبب ازدیاد جمعیت وکمبود زمین قابل کشت ، که سختی معیشت ومضیقه زندگی رابوجود اورده بود ، به اراضی هموار وقابل کشت مجاور خود هجوم اوردند .

افغانها مردم کوه نشین بودند . درمبارزه با سختی ها ودشواری های زندگی کوه نشینی ابدیده ومحکم شده وعموماً افراد دلیر وبی باک پرورش یافته بودند . گذشته ازاین ، وجود سنتها وعادات جامعه اشتراکی اولیه وزندگی قومی ازیکطرف ونیاز عمومی ومفرط به کسب منابع جدید تغذیه ازجانب دیگر ، موجب همبستگی وپیوند عالی انان شده بود . درحالیکه دراراضی هموار مجاور کوهستانهای محل سکونت افغانها ، فئودالیسم دیرمانده وکهنه شده بود و عیش وعشرت وراحت طلبی افراطی فئودالها که ناشی ازدوران انحطاط فئودالیسم بود ، موجب تحلیل واضمحلال نیرو وتوان حکومات فئودالی اراضی مزبور شده بود .

استثمار شدید و وضع ناهنجار معیشتی دهقانان که زیرستم وجور فئودالهای خودکامه جان بلب شده ونفرت عظیمی ازانها بدل داشتند ، مزید بر علت شده وباعث تشدید هرچه بیشتر ناتوانی وعدم مقاومت حکومات فئودالی دربرابر هجوم افغانها میشد . اهمیت نارضایتی دهقانان هنگامی بدرستی معلوم میگردد که توجه نمائیم سپاه ولشکر فئودالها اساساً ازهمین دهقانان ناراضی گرسنه وبی رمق تشکیل میگردید . وطبعاً اینگونه افراد ، که شدیداً دچار یاس وناامیدی وفساد نیز هستند ، بهیچ وجه قادر نبودند انچنانکه باید وشاید وظایف سپاهیگری خود رابه انجام برسانند .

امور فوق موجب پیروزی پشتونها براقوام غیرپشتون مجاور ودر نتیجه سلطه انها براراضی هموار وقابل کشت مناطق مجاور گردید . ایشان باامکان دراراضی مزبور وکسب خصلتهای فئودالی ، ازطرفی اقوام غیرافغان راشدیداً مورد استثمار قرار دادند . وازجانب دیگر باتحکیم موقعیت برتر خود دراراضی اشغالی ، بنای دست اندازی بمناطق واراضی دورتر رانیز گذاشتند ، تا

جائیکه برسیاری ازنقاط غیرافغان نشین تسلط یافته واقوام دیگررابه انقیاد خود در اوردند (۱) .

پیروزی افغانها برسایراقوام موجب قدرت گرفتن هرچه بیشتر انها شد . تااینکه بالاخره به حاکمیت پشتون برسایراقوام وتاسیس افغانستان منجر گردید (۱۷۰۹ و ۱۷۴۷) .

در قرن ۱۸ واوایل قرن ۱۹ قبایل پشتون متجاوزوارد مرحله فئودالی شدند وازاین پس طبقه حاکمه خصلت فئودالی — پشتون یافت . درون طبقه فئودال / فئودالهای افغان ازبرتری اشکارنسبت به فئودالهای سایراقوام برخورداربودند وعملا حکومت ازانان بود . فئودالهاغیرافغان کارگزاران با قدرتعند ان درجه دوم طبقه حاکمه بودند . برهمین اساس / استثمارقومی / یعنی ستم قوم افغان برسایراقوام ازهمان اوان تسلط قوم پشتون پایه گذاری شد وبه یکی ازتضادهای مهم میهن ما تبدیل گردید که تاهنوزادامه دارد و بکرات مورد استفاده امپریالیسم جهانی ونیروهای ارتجاعی وضد خلقی داخلی بغرض سرکوب خیزش اقوام غیرافغان قرارگرفته است .

سران ورهبران تیره های مختلف پشتون پس ازگذار به فئودالیسم تجزیه اردوگاه واحد " افغان " به دوطبقه متخاصم (فئودالها و دهقانان) / خصلت فئودالی یافته وپس ازتحکیم موقعیت برترخود / دهقانان وزحمتکشان افغان / همانهائی راکه باریختن خون وباختن جان خود حکومت رابه انها تفویض کرده بودند / رابکارکشیده شدیدا مورد استثمار و بهره کشی قرارداده اند . دهقانان فقیرومزدوران بپای لوچ افغان هرگاه منافع باهوا وهوس فئودالهای مغرور وپوك مغز و وحشی افغان (۲) ایجاب

---

(۱) — افغانها درجنگ بااقوام مناطق هموارودشت (زراعتی) پیروز شدند (بدلایلی که درمتن اشاره شد .) ولی درهیکار بااقوام غیرافغان کوهستان نشین مناطق مرکزی (هزاره جات) شمال شرقی وغیره موقعیتی بدست نیاوردند . برتری فعلی انها برا هالی مناطق مذکورهم تاحدلیل امکانات حکومتی است نه قدرت وتوان قومی بالقوه انها .

(۲) — خصوصیات فوق درمورد فئودالهای سایرملیتها / اعم ازشرق وغرب / — عمومیت دارد .

می نمود /شمشیربدست برای سرکوبی شورشهای ازادیخواهانه اقوام غیر افغان یافتح سرزمینهای دیگربسیج میشدند وبدون اینکه خود بدانند / موجبات بقاء ودوام دشمنان خونخوار و وحشی ومفتخوار خود رافراهم میاوردند. ولی بالاخره /سالها استثمارشدید و وحشیانه فئودالهای افغان برد هقانان فقیرافغان موجب شدکه دهقانان ومزدورکاران پشتون مشابهت های زیادی بین خود وافراد هم طبقه خود ازاقوام دیگربیابند. ایشان بمرور دریافتند که قوم و وابستگیهای قومی نمیتواند بیانگرمنافع انها بوده ونقشی دربارزات ازادیبخش خلقها / دربیکارعظیم ازادی فکروکاربرعلیه استثمار وانقیاداندیشه وکارداشته باشد انها بمرور درک میکردند که ایشان بیش ازاینکه به فئودالهای افغان نزدیک باشند /به دهقانان وزحمتکشان هزاره ازبک /تاجیک /ترکمن و . . . نزدیکند. انها اهسته اهسته می فهمیدند که ایشان دراردوی زحمتکشان وبدون هیچگونه تفکیک قومی /دربرابراردوی فئودالها وستمگران /ازهرقومی که باشند /قراردارند. زحمتکشان ودهقانان فقیرافغان بمرور می فهمیدند که شعارنادرجلاد مبنی بر:

" بیگرم ازقوم هم جانم زقوم طاهرم ازقوم پنهانم زقوم"

جزبرای فریب استثمارشوندگان افغان وتفرقه دراردوی متحد زحمتکشان نیست. واینها همه برای تحکیم پایه های قدرت فئودالها وستم پیشگان میباشد وبس.

رشد اگاهی سیاسی وطبقاتی زحمتکشان پشتون وامکان وحدت ویکی شدن رنجبران وستمدیدگان کشور ورزودن مرزهای قومی بین دهقانان فقیروطن /که مستقیما تباهی ونابودی حکومت وطبقات استثمارگریعنی فئودالها وایلدی امپریالیسم رابدنبال داشت/ موجب میشد تاطبقات مزبوربا تبلیغ تفاوت های قومی /برتری قوم افغان برسایراقوام ودامن زدن بدشمنی های قومی لبه تیزنیروی پرقدرت وخشم اگین توده ها راازخود دورکرده برسرخود توده هافقیروزحمتکش فرود اورند تابدین وسیله چند صباحی دیگربه باده نوشی وهوسرانی وجنایات خود دوام دهند.

استثمارگران وستم پیشگان ودرراس انان امپریالیسم /برای ایجاد تفرقه ونفاق نه تنها اختلافات قومی رااختراع ودامن میزنند /بلکه ازهرموضع

وانگیزه ای که موجب اختلال واغتشاش در وحدت زحمتکشان ونیروهای ضد ـ امپریالیستی شود استفاده میکنند . همچون اختلافات مذهبی /عقیدتی / اختلافات ملی /اختلافات نژادی وحتی اختلافات سلیقه ای .

در قرن بیستم وبخصوص پس ازجنگهای جهانی /بااوج مبارزات خلق ـ های مستعمرات وخواست انهابرای ازادی واستقلال میهنشان /امپر ـ یالیسم جهانی وبخصوص امپریالیسم انگلیس /ناچارشد ازبسیاری ازمستعمرات خارج شده یاالا اقل شیوه های استعمارعلنی واشکارخود راباایجاد حکومات ظاهرا" مستقل وبومی ولی درحقیقت وابسته وخدمتگذاربخود /بطریق جدید وموثرتر وپنهانی بهره برداری تحول دهد . معهذا امپریالیسم علیرغم ایجاد حکومات دست نشانده وضد خلقی درمستعمرات /باین نیزاکتفانکرده برای تضمین منافع درازمدت خود (بخصوص برای وقتی که احیانا" نیروهای ملی ووطن پرست برکشورحاکم میشوند .) کوشش میکند راه های رابرای ـ دخالت مجدد دراینگونه کشورها ومنحرف کردن نیروهای ضد امپریالیستی ازمبارزه اساسی واصولی باامپریالیسم بازنگهدارد . ازجمله این راه ها یاچل ها /یکی ازآن اختلافات ملی وسرحدی بین کشورهای رسته ازاستعماراست . امپریالیسم انگلیس هنگامیکه مجبورشد ازایران وعراق خارج گردد اختلافات سرحدی متعددی راازخود به ارث گذارد وباخروج ازخلیج فارس /درنوار باریکی درساحل جنوبی خلیج بیش از ٦ کشوروامارت ایجاد نمود ودر راس هر ـ کدام یکی ازشیوخ فاسد وجنایتکاروحلقه بگوش خود راقرارداد وبطورخبیثانه ومضحکی انچنان مرزهای مغشوش /ناروشن ودرهمی برای انان تعیین کرد که تا هنگامیکه برهمه ویابعضی ازاین کشورها شیوخ احمق وخود خواه وسفله ای مانند شیخ شارجه یاامیرد وبی حکومت میکنند شعله جنگ وبرادرکشی بین ملل این قسمت کوچك خلیج مستقل خواهد بود .جنگ صحرای اوگادین بین سومالی و ایتوپی وارتیره وبسیاری دیگرازنقاط جنگ زده افریقاواسیابیان گر همین سیاست امپریالیستی نفاق افگن وحکومت کن میباشد .خط دیورند ومسئله" پشتون وبلوچ واختلافات سرحدی مربوط به اب هیرمند /که "شکررنجی" هایی رابین حکومات ارتجاعی ایران وپاکستان وافغانستان ببارآورده است ـ نیزازهمین زمره " اختلافات " میباشند .

همچنانکه دزد برای توفیق خود دزدی بازار آشفته میخواهد و ماهیگیر آب گل آلود، امپریالیسم نیز برای بهره برداری هرچه افزونتر و بیشتر از کلیه منابع کشورهای دیگر، خواهان پراگندگی و تشتت نیروهای ملی و ضد امپریالیستی است. اختلافات مذهبی، قومی، زبانی، فرهنگی، نژادی و ملی که بطور مصنوعی از جانب امپریالیسم وسگان زنجیری انها و نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی اختراع و دامن زده میشود دقیقاً در خدمت هدف فوق است.

براساسات فوق بود که حکومات نادر و ظاهر بخصوص داود مصمم شدند هرچه بیشتر اختلافات قومی و ملی را دامن زده، اتش انرا بر خرمن خلقهای افغانستان و پاکستان که تازه خود را از یوغ انگلیس رهانیده بودند بیفگنند. لذا به پشتیبانی و دفاع از حقوق "خلق" (۱) افغان در حقیقت ستم افغان را بر سایر خلقهای افغانستان غسل تعمید داد. انرا بر بیشتر وجوه زندگی اجتماعی بسط و تعمیم دادند.

حکومات ضد خلقی افغانستان بخصوص در دوران ده ساله صدارت داود خانی، میکوشیدند از افغانها بعنوان چماق سرکوب برای کوبیدن اقوام غیرافغان استفاده کنند. بعنوان مثال در سال ۱۳۲٤ (۱۹٤۵) امریکا مبلغ ۲۰ ملیون دلار ظاهراً برای اصلاح امور ابیاری و سرکسازی بافغانستان داد. که قسمت عمده ان و قروض بعدی امریکا بمصرف اعمار پروژه وادی هلمند رسید. در اطراف مفید بودن و انقلابی بودن پروژه مزبور بسیار گفته ونوشته اند. ولی مقصد احقیقت امپریالیستی و علت اصلی انتخاب هلمند وارغنداب برای باصطلاح اصلاح سیستم ابیاری وزراعت، امکان دادن مردم جنوبی و کوچیها در نواحی مزبور بود. تا هم ازانها بعنوان عامل سرکوب کننده خیزشهای احتمالی مردم مناطق غرب وجنوب غرب ومرکزی استفاده کنند وهم کوچیها ومردم جنوبی راکه بعلت حرکت مداوم وسکونت در کوهستانها صعب العبور غیرقابل کنترل هستند، تحت کنترل خود دراورند. پس ازشکست پروژه وادی هلمند وارغنداب (در صفحات اتی نشان خواهیم داد که علت شکست پروژه مزبور استفاده ها وفریبکاریهای امپریالیسم امریکا وایادی داخلی ان بود.) که شکست امکان کوچیها وافغانها را در نواحی متذکره بدنبال داشت. تصمیم گرفته شد انها را در نواحی شمالی کشور ودر بین اقوام ازبک، ترکمن، تاجیک وغیره سکونت دهند. جریدهٔ انیس

(پاورقی در صفحه بعد)

در سال ۱۲۲۰ (۲۵و ۲۱ جنوری ۱۹۵۱) ازنگ وین قانون ناقلین (افغانهای نقل داده شده ازسرزمین اصلیشان راناقلین می گفتند) برای شروع سال ۱۲۲۱ تذکرداده است که تحت نظروباحمایت اداره ناقلین و وزارت داخله اجراء میشده است .بی جهت نیست که امروزمردم پشتون درسراسرافغانستان حتی درمناطق شمال غربی وغرب کشور/که هیچ رابطه تاریخی باقوم پشتون ندارند/ پراگنده اند وهمچون کسانیکه درملك پدری خود بسرمیبرند /نبض اقتصادی محل رادردست دارند .درسراسرافغانستان میتوان مناطق افغان نشین را — یافت که همچون مناطق یاشهرك های یهودی نشین اسرائیل مابین جمیعت اعراب /بین اقوام غیرپشتون واقع شده اند وهیچ توجیه تاریخی مبنی برسکونت دائمی انهادران مناطق وجود ندارد (۱) .اینها همه بفری دامن زدن به اختلافات قبیلوی،به پیروی ازسیاست نفاق افگن وحکومت کن میباشد که ازدوران سیاه نادری شدت فوق العاده ای یافت .انتقالها وجابجایی های اجباری مزبور بقیمت خانه خرابی مردم محلی وگرفتن بهترین زمینها برای تازه واردین انجام یافت وخونهای بسیاری ازطرفین برسراین سیاست فاشیستی حکومات ضد خلقی افغانستان ریخته میشد .حکومات مزبورازپشتونها خاری ساختند ودربغل اقوام غیرپشتون وطن جای دادند .بدبینی عاوشك وتردیدها ودشمنی های سیاست مزبور تاهنوزوتابسیارسالهای .بعد ادامه خواهد داشت واین یکی ازموانع مهم راه انقلاب رهائیبخش ومتحدانه کلیه خلقهای افغانستان میباشد. لعنت براستعمارگران ونوکران بومی انان بـاد که اینچنین خون مقدس ملیونها مردم زحمتکش وبی گناه رادربهای باده گساری وعیش ونوش ومفسده جوئیهای خود میریزند .مرگبرانـان بـاد !

حاکمیت قوم پشتون نمیتوانست درزمینه فرهنگی تبارزنداشته باشد . در عقرب ۱۳۱۵ برای اولین بارتکلم وکتابت زبان پشتوبرای مأمورین اجباری میشود .. (درحالیکه زبان سایراقوام ازجمله ازبکی وترکمنی ازنگاه تاریخی وگرامری بمراتب برزبان پشتوارجحیت داشتند .) وانها موظف میگردند تادرمدت ۳ سال بـه

(ازصفحه گذشته) — حکومات ارتجاعی پشتونها رابدون تفکیك طبقاتی خلق افغان یاقوم افغان مینامند.

(۱) — بنابرمقدمه همین بحث محل اصلی وتاریخی ملیت پشتون کوه های سلیمان واقع درشرق کشوربوده است.

توبگویند وبنویسند. انجمن ادبی که در سال ۱۳۰۹ تأسیس شده بود روز اول ثور ۱۳۱۶ به پشتوتولنه تبدیل گردید. تحول مزبور توسط سردار محمد نعیم وزیر معارف وقت وچهره روباصفت ومزور حکومت انجام شد. موصوف در سال ۱۳۱۷ رئیس پشتوتولنه شد ونقش فعال وعمده ای در توسعه وتعمیق ستم فرهنگی افغان برسایر خلقهای افغانستان داشت. وزارت معارف تقویت وتوسعه زبان پشتو راهدف اول خود قرارداد وانرا زبان ملی گردانید. شوینسم پشتون تابدان حدی رسید که درجراید وبخصوص سالنامه کابل اسامی ونامهای پشتوانتخاب وبرای نامگذاری اطفال وغیره بمردم پیشنهاد میگردید. نام اصلی بسیاری ازقرا' ومحلات به نامهای پشتوتبدیل شدمانند /گشتاندن نام شالان عرات به زرغون کافرده به پشتون وات /افشارنانك چی به اسپ ین کلی وغیره. ۹۰/ انتشارا' انجمن ادبی (پشتوتولنه) که قبلاً گفتیم به ریاست محمد نعیم اداره میشد به زبان پشتوودرباره تاریخ ادبیات /قومیت وبرتری نژادی قوم افغان برسایر اقوام ونژادهابود. دراین مقالات مطالب بسیاری برای به کرسی نشاندن نظریه برتری قوم افغان جعل میشد وحقایق متعددی وارونه جلوه داده میشد.

پس ازتأسیس رادیوکابل (۱۳۲۰) تبلیغ شوینسم افغان ذریعه رادیوتاحد بسیارزیادی تشدیدگردید. ماده ۳۵ قانون اساسی ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) شمار میداد که "ازوظایف دولت است که پروگرام موثربرای رشد وتوسعه لسان پشتوتهیه کند." روند فوق علیرغم یاوه گوئیهای باند ترکی ـ ببرك مبنی برتساوی خلقها تاهنوزادامه دارد. تساوی حقوق خلقهابرای این نوکران سوسیال امپریالیسم جزبمعنی پخش چند اهنگ وخواندن بلسان ملل غیرافغان نیست. انهم خواندن هائی که همه درتمجید وتعریف ازکودتای روسی باند خلق وپرچم است. درفرصتی دیگربه یاوه گوئیهای این سفله ها نیزخواهیم پرداخت.

ستم افغان تنها درزمینه فرهنگی تشدید نشد. بلکه باروی کارشدن نادر خونخوار/ درحیطه اقتصادی نیزبدرجات فوق العاده تشدید گردید. شرکت ـ های متعددی ازفئودالها وتجارکمپرادوران پشتون تشکیل گردید وحکومت تسهیلات بسیاری رابرای انها قائل شد. بطورنمونه شرکت پشتون قندهار را مثال میاوریم. سرمایه شرکت پشتون ۲ ملیون افغانی بود واساسا' برای فروش وصدورمیوه قندهارتشکیل شد ولی بزودی درشقوق تورید پطرول / شکر/ یخ سازی صدوریپنه /ترانسپورت /نجاری / خرید وفروش میوه کابل وغیره نیزفعالیت

خود راتصمیم داد . این شرکت تنها در سال ۱۳۱۶ بالغ بر ۱۶۸,۲۰۳/۵۴ ,۱,۱—
افغانی محصول گمرکی پرداخته است. (اصل سرمایه آن ۲ ملیون افغان بوده —
است !) وقتی شرکتی تنها در یک سال بیش از نیم کل سرمایه خود محصول گمرکی
میپردازد/ طبیعی استکه چند برابر سرمایه خود در یک سال مفاد خالص خواهد
داشت. این چنین فعالیت وسیع وسود اوری جز یکملک ولطف بی شائبه انهائیکه
نبض وکنترل اقتصاد وزندگی کشور رابدست دارند امکان ندارد . (۱)



تبارز خارجی شوینسم افغان/ مسئله باصطلاح پشتون وبلوچ است. قرار —
داد دیورند یاخط دیورند یکی ازسند های اسارت آورومرگباری استکه —
عبد الرحمن این وقاحت ودنائت مجسم /باپشتیبانی امپریالیسم انگلیس. وارتجاع
داخلی وتائید تزار روس، برخلقهای افغانستان تحمیل نمود .
درتمامی دوران عبد الرحمن /حبیب الله ونادر و ۲ سال حکومت ظاهرشاه
هیچگونه سخن ومخالفتی باخط دیورند یابه بیان دیگر دلسوزی برای سرنوشت
خلقهای پشتون وبلوچ وجود نداشت. ولی دفعتا ازسال ۱۳۲۴ مسئله ای بنام
معضله خلقهای پشتون وبلوچ تولد یافت وطبقات ارتجاعی افغانستان ازهمین
سال تابه امروز برای ازادی تعین سرنوشت خلقهای مزبور اشک تمساح ریخته
ومیریزند . توگوئی ظاهرشاه دفعتا متوجه شد که خلقهایی بنام پشتون و بلوچ
درانطرف مرزشرقی اش زندگی دارند . (ولی اوکوربود وافغانها وبلوچهای دیهند
افغانستان راکه بغل گوشش بودند نمی دید ! ؟) لذا مصمم شد ازازادی تعین
سرنوشت انها ! ؟ دفاع کند . همه میدانند که حقیقت جزاین است. کجادیده
شده کسانیکه باانواع وسایل وحیل نظامی — اقتصادی — سیاسی میکوشند
توده های رنجبرو زحمتکش وطن خود رادر تارو پود های مرگبار وفلج کننده ای —
اسیر گردانند /برای ازادی دیگران بکوشند ؟ این نغمه سرائیها خبیثانه ورذیلانه
انسان رابیاد افسانه پیرزال جادوگری می اندازد که باپذیرائی ازاطفال خرد سال
وبیگناهی که می ربود /انها راخوب می پروراند وچاق میکرد تادر روز موعود چاشت



(۱) — نومحمد ترکی منشی عمومی وصدراعظم حکومت باصطلاح دیموکراتیک
افغانستان دست پرورده ودستاموز شرکت مزبوراست .

برمرج ومصالحی ازگوشت انها برای خود تدارك ببیند. اگرداستان زال جادوگر افسانه ای بیش نیست/ آزوطمع سیری ناپذیر امپریالیسم وسگهای زنجیری ان از_جمله نادروظاهرود اود وترکی واقعیت وحقیقت است. حقیقتی که تاریخ خلقهای مختلف جهان صدهانمونه ومثال انرادرسینه دارد. قتال مقال وتبجانه و_دایه های مهربانتر ازمادر شدن دولتها وحکومات افغانستان برای خلقهای تحت ستم پشتون وبلوچ نیزخارج ازچوکات فوق نمیتواند باشد.

جنگ جهانی دوم ومشغولیت ودرگیری نیروهای امپریالیستی درجنگ بایکدیگرازجانبی موجب برباد شدن وفنای جان ومال صدها هزارنفر ازتوده های کارگروزحمتکش جهان گردید وازجانب دیگربدلیل کمترشدن فشار واختناق امپریالیسم برمستعمرات (چون انهادرصد انهای عمده جنگ درگیربودند.) خلق_های مستعمرات فرصت یافتند تامتشکل شده ومبارزات ازادیبخش وملی خود رااوج داده غالباً به پیروزی برسانند.

براساس همین روند مبارزاتی استکه درطی وپس ازجنگ جهانی دوم بسیاری از کشورها باستقلال رسیدند (۱). ازجمله انها هندوستان مستعمره انگلیس بود. توده های هندوستان تحت رهبری دوحزب کنگرس ومسلم لیك (برهبری مهاتماگاندی ومحمد علی جناح) که احزاب بورژوازی_ خرده بورژوازی بودند موفق گردیدند در ۹۲ اسد ۱۳۲٤ "استقلال" خود رابدست اوردند. (۲)_ دقیقاً ازهمین هنگام مسئله پشتون وبلوچ یابه اصطلاح این "تنها اختلاف سیاسی افغانستان وپاکستان" اختراع گردید. قبلاً گفتیم امپریالیسمها خروج اجباری خود ازمستعمرات ومناطق تحت نفوذ/ برای ایجاد نفاق وتفرقه بین ملل و

---

(۱)_ چون اکثریت مبارزات ازادیبخش خلقهای مستعمرات درطی جنگ جهانی دوم وبعد ازان برهبری بورژوازی وخرده بورژوازی انجام گرفت/ اینگونه کشورها پس ازدوران کوتاهی استقلال ملی/ مجدداً وباشیوههایی نوترتاروپود روابط مستعمراتی_ نیمه مستعمراتی گرامدند.

(۲)_ دراین سال هندوستان بدوکشور (دومینیون) هند وپاکستان تقسیم شد. این دوکشوراگرچه ظاهراً ازبند امپریالیسم انگلیس رستند ولی مجدداً بلافاصله باعضویت درکامنولث پیوندهای انها باامپریالیسم حفظ گردید.

خلقهای مستعمرات پابه بیان دیگربازگذاشتن راه های بازگشت ومداخله خود ، اسباب خانه جنگیها را مصنوعاً ایجاد می کند وباتحریک عوامل وایادی مزدورو-حلقه بگوش خود ، خلقهای منطقه رابجان یکدیگرمی اندازد تاازگرد وباد و پریشانی وخانه خرابی حاصل ازان ، خود بنوایی رسیده تاانجاکه میتوانند کیسه های گشاد خود رابه انبارند . مسئله پشتون وبلوچ نیز همین قماش اختراعات امپریالیستی است . خلقهای پشتون وبلوچ ، همچون خلقهای مختلف پاکستان وافغانستان ، مانند برادران وخواهران هزاره ، ازبک ، پنجابی ، سندی بلوچ وافغان . . . خود دربند اسارت ظلم وستم حکومات پاکستان وافغانستان هستند . تنهاراه رهائی این خلقها ، اعم ازاینکه درافغانستان باشند یادر پاکستان ، اتحاد ویکپارچگی ومبارزه تاپای جان باهرگونه ظلم وستم واستثمار میباشد . واین جزازطریق پذیرفتن مارکسیسم ـ لنینسم که بحق تنها وتنها ایدئولوژی نجات بخش خلقها وتوده های تحت ستم است امکان پذیرنیست .

انهائیکه توده های خود رابا هزاران نیرنگ وفریب دربند جاهلیت و ـ پلیدی واستثماردگمید ارند ، چگونه میتوانند یامیخواهند خلقهای دیگررا ازاد کنند ؟ دولتهای افغانستان وپاکستان وتمام ان ارتجاعیون ومفسدینی که کوشش دارند چهره های کریه ودندانهای خون اشام خود رازیرنقاب الفاظ واکت های دروغین ویا اصطلاح مترقیانه وبشردوستانه مخفی دارند ، بی کم وکاست ازجمله همان پیرزال جادوگرادمی خوارهستند .

پس ازایجاد پاکستان ، هرساله مسئله پشتون وبلوچ بعنوان دستـ اویزی برای گرم نگهداشتن شوراختلافات درمنطقه ازطرفی ومنحرف کردن اذهان خلقهای دربند افغانستان وپاکستان ازمبارزه برضد حکومات جابروضد ـ خلقی کشورهای مذکورازجانب دیگرمورد استفاده قرارگرفته است . قال مقالهای مصروعانه حکومت ظاهر ودولت سردارشامحمود (درسال ۱۳۲٤ یعنی همان سال تشکیل پاکستان سردارشاه محمود عوض برادرخونخوارخود سردارمحمد ـ هاشم بصدارت رسید .) وسردارداود سه دل وغیره دولتهای افغانستان تابدانجارسید که بصورت یکی ازاصول خدشه ناپذیرسیاست خارجی وداخلی افغانستان دراهد وبصورت دیوانه واروحتی مضحکی بران تاکید میورزند . هرساله مقالات وکتب تبلیغاتی متعدد ومزخرف وپوچی دراین رابطه انتشارمی یابد .

در سال ۱۳۲۹ کلاً در افغانستان ۳۸ کتاب چاپ ومنتشر شد که ۱۱ عدد آن بطور اختصاصی بمسئله فوق میپرداخت واکثریت بقیه هم از آن خالی نبود. در همین ونفسانی باصطلاح پشتون‌پروری بود که ظاهرشاه فرزند ششم خود محمد داود رابنام " پشتون‌یار " ! آری درست بهمین سبب بود که علیرغم سن بسیار کم او این طفل در اکثر مجامع ومجالس رسمی شرکت داده میشد. میزان صداقت و پیگیری ظاهرشاه / این جلاد خلقهای افغانستان / هنگامی آشکار میشود که بیاد بیاوریم درست زمانی که مردم باجور ذریعه طیاره های پاکستانی بمبارد مان میشدند واقوام کوکی خیل وافریدی برای رسیدگی به " فجایع استعمارچیان پاکستان " جرگه تشکیل داده بودند وجنایات " حکومت ظالم کراچی " را مورد اعتراض شدید قرار میدادند / ظاهرشاه درست در همان روز تشکیل جرگه وقتل پشتونهای باجور وسرحدی تلگرام تبریکه بمناسبت " روز پاکستان " عنوانی رئیس جمهور پاکستان بکراچی مخابره کرد (۳ حمل ۱۳۴۰ انیس) اینست معنی دفاع ازحقوق خلقها. جالب اینکه درهمین اوان در حالیکه حکومت افغانستان نسبت به اوضاع سرحدی بی تفاوت بود / کاسگین این روباه رویزیونست موقع رامغتنم شمرده به طرف دامن زدن هرچه بیشتر به آشوب / پاکستان را تهدید میکند که : " بدلیل نزدیکی سرحدات (شوروی) به منطقه نمیتواند نسبت به رویدادهای مزبور بی تفاوت باشد !

در دوران صدارت داود یکبار دیگر مرحله شدید تر باصطلاح پشتون‌پروری " ودفاع ازحقوق پشتون وبلوچ " دمیده شد. داود چهره‌ای بود که با تأیید ونظر موافق رویزیونیستهای روسی قدرت رابدست گرفت ودرضمن کسی بود که پس ازسالها آموزش درجلاد خانه نادری وهاشمی لیاقت خود رادرسرکوبی جنبش های آزادیبخش توده ها به اثبات رسانیده بود. لذا موصوف از " مسئله " پشتونستان بمثابه یک حربه دو دم استفاده نمود که یک لبه آن متوجه حفظ منافع شوروی رویزیونیست بود ولبه دیگرش جنبش توده های شهری (خرده بورژوازی) راکه در آن سالها (سالهای ۱۳۳۰) بسیار اوج یافته بود سرکوب میکرد. در اوایل حکومت داود بود که پاکستان میکوشید باپشتیبانی امپریالیسم امریکا خط دیورند را جنبه رسمی وابدی داده / پشتونستان را جزء جدائی ناپذیر خاک خود قلمداد نماید ودرضمن افغانستان تحت فشارهای زیادی قرار داشت تابه اردوگاه " غرب " بپیوندد واین خود خطری بود برای شوروی.

باین لحاظ بود که داود باردست اویزقرارداد ن " مسئله پشتونستان " در سال ۳۴ (۲۹ مارس ۱۹۵۵) ازرادیو نطقی برضد پاکستان ایراد نموده وانکشور راتهدید نمود . روزبعد حدود ۱۵ هزارنفر سفارت پاکستان درکابل راچورکرده بیرق انرالگدکوب نمودند وصحنه های مشابهی درقندهاروجلال اباد دربرابر کنسولگریهای پاکستان خلق نمودند وبدنبال مظاهرات مزبور قوای افغانستان نیزتجهیز گردید وروابط دوکشوربسیار تیره شد . دعواجلابین طرفین ادامه داشت تااینکه بالاخره دراواخر پائیز همان سال بامیانجی گری امیرمسعود ابن عبدالرحمن شاهزاده سعودی ویکنفرنماینده مصرکه بکابل امدند افغانستان عذرخواهی کرده محمد نعیم شخصاً پرچم پاکستان رابرفراز سفارت انکشوربرافراشت . چون عوامل اصلی معضله (منحرف کردن اذهان توده ها ازوضع مغشوش داخلی وگرم نگهداشتن اتش اختلاف درمنطقه) کماکان وجود داشت / باوصف اشتی طرفین / داود ازاخلال در حالت درپختونستان واوضاع داخلی پاکستان خودداری نمیکرد . در ۱۵ نوامبر ۱۹۵۵ لوی جرگه رافراخواند که سیاست خرابکارانه اوراتائید نمود . دلیل ظاهری ومحکمه پسند داود برای اقداماتش این بود که / پاکستان باگرفتن کمک ازامریکا توازن قوابین پاکستان وافغانستان رابهمزده است وباید این وضع جبران گردد . براین اساس لوی جرگه فرمایشی اجازه " جبران " مزبور را به اوتفویض نمود . همین بود که یکماه بعد ازلوی جرگه / یعنی در ۱۵ دسامبر بولگانین وخروشچف زعمای شوروی ضمن گردش دراسیابملاقات رسمی وارد افغانستان شدند . رهبران جدید شوروی (پس ازمرگ رفیق استالین) که خواستارتشدید اختلافات دول اسیابودند تاآب به اسیاب خود بریزند / صریحاً پشتیبانی خود راازداود اعلام داشتند وکمکهای زیادی را به اووعده دادند . ازجمله کمک صد ملیون دلاری که برای اولین باردرتاریخ / افغانستان موفق شد چنین مبلغ کلانی ازیک کشورخارجی بدست اورد . (قبل ازملاقات مذکورکل کمک کشورهای کمونیست به افغانستان حدود ۱۴ ملیون دلاربود !! تااین هنگام کمکهای امریکابرشوروی فزونی قابل ملاحظه ای داشت .) گرفتن وام فوق الذکروسایرکمکهای شوروی به افغانستان وقبول اقتصاد پلانگذاری شده وغیره که همه نشان ازگرایش دولت داود بطرف شوروی داشت طبعاً نمیتوانست

مطبوع طبع زعمای امریکا واقع گردد . لذا به اشکال مختلف مورد تعدید امریکا قرار گرفت وروابط بصورسرد شده میرفت تاجائیکه ایزنهاور رئیس جمهوروقت امریکا نامهٔ ظاهرشاه راکه درمورد امور پاکستان بود بکلی بی جواب گذاشت (اواخر سال ۱۹۵۵) وزرزلبخافسکی وزیرامورخارجه امریکادرکتاب تاریخ خاورمیانه چنین تعدید کرد " . . . این بازی دوجانبه وایجاد رقابتی که درقبول کمکهای مالی وفنی شوروی صورت میگیرد ازلحاظ روانشناسی عمل خطرناکی است ودر مبارزه خاورمیانه خترگستاخی بعضی ملل رابیشتر خواهد نمود . (! ؟) " و — " دولت افغانستان باقبول کمک شوروی ومبارزه باپاکستان درامور یکه درنظرهر شخص دوراندیش ازمسائل درجه دوم محسوب استبا استقلال وحیات خویش بازی میکند . " (لازم بیاد اوری استکه امریکا وپاکستان درپیمان بغداد هم پیمان بودند ومیکوشیدند افغانستان رانیز به ان بکشند .) داود که درسیاست "گدائی گری " خود موفق شده بود بلافاصله پس ازخروج رهبران شوروی در مصاحبه ای مطبوعاتی بر " بیطرفی " خود تاکید نمود وازحمله به پیمان بغداد خود داری کرد . بلی / تعدیدات مؤثرواقع شد وافغانستان دسترخوانی شد که دولت وحکومت فامیل وطن فروش نادری " بیطرفانه " ناظرچور وچپاول ان ازطرف امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم بودند . درتمام دوران استعمال "مسئله پشتونستان " شوروی رویزیونیستی استوارترین پشتیبان دولت های افغانی یا درواقع پیگیرترین ومصرترین اتش بیارمعرکه بوده است . همچنان که قبلا " انگیزه شوروی امپریالیستی دردامن زدن اختلاف مزبور هیچ وجه ملهم از اندیشه والای مارکس ولنین مبنی برحق تعیین سرنوشت خلقها توسط خود خلقها وبدون هیچ قید وشرط نبود . بلکه رهبران خائن شوروی قصد داشتند ودارند که باتجزیه پاکستان وایجاد پشتونستان دست نشانده خود شان ازطرفی موقعیت امریکا / امپریالیست رقیب خود را / تضعیف کرده وازجانب دیگرروٴیای خود رامبنی برمحاصره چین بحقیقت پیوند دهند . البته روٴیای دیرینه پطرکبیر / تزار قعا روسی را نیزنباید ازنظردور داشت وان دسترسی به اب های اقیانوس هند استکه امروزا همیت صد چند نسبت به دوران تزار یافته است . ناوگانهای نظامی واقتصادی سوسیال امپریالیست های روسی سراسراقیانوس های دنیارامی پیمایند ودرشمال بحرهند ازخلیج فارس تاسواحل هند پایگاه مطمئنی ندارند

(جزیره بند رعراق در رفتمی علیه خلیج) که این البته برای انعابسها رتوعین — امیزاست بخصوص که توجه کنیم بنادرکراچی / عباس / شاهپور / ابادان / چاه بهار / بحرین / شیخ نشینهای خلیج / دیئوگارسیا . . . . بطورکامل در اختیار امریکا یا متحدین ان میباشد . خلاصه گوئیم / حقوق وجان ومال وناموس وهمه چیزمردم زحمتکش ورنج دیده پشتون وبلوچ وجه المعامله رقابت وکشمکش و زد وبند بین امپریالیستهای روسی وغربی است . واجراکنندگان وواسطه های این معامله نیزدولتهای فاشیستی وضد خلقی پاکستان وافغانستان میباشند . بیجهت نیست که زعمای شوروی در هرفرصت (ازجمله در سفرپدجوزای سال ۲٤٦ ۱ نیکولای پادگورنی به کابل) ازموقع خرابکارانه افغانستان در مسئله دفاع می کنند وامپریالیستهای غربی نیزبا انواع واقسام حیل مانند وعده وعید — های وفشارهای اقتصادی وسیاسی چه مستقیماً وچه توسط عمال خود مانند شاه ایران وامرا وشیوخ عرب میکوشند افغانستان رابجرگه . . . بکشند واورا وا دارند به بهای مورد قبول / خلقهای پشتون وبلوچ رابفروشد . تاکنون شوروی بهای بیشتری پرداخته وتاکنون برنده اوبوده تا اینده چه پیش اید . . . ..(۱)

در ادامه همین عداریگری وچشم بندی است که میدان پشتونستان / روز ملی پشتونستان / مجمع پشتونستهای مقیم کابل / تراوشات بیمارگونه ومهملات شعرگونه " ازاد مردان وازاد زنان " ریش وبروت دار پشتون وپشتون دوست تولد می یابند .

— — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — حزب عوامی ملی برهبری خان عبد الولیخان نیزنه به نیت ازاد کردن خلق پشتون / بلکه بمنظور کمائی کردن اعتبارونفوذ ودرنتیجه کسب امکانات اقتصا — دی برای طبقه فئودال پشتون عمل میکند . برای رسیدن باین هدف او — میخواهد بردپایی ازخون وکوهی ازاجساد زحمتکشان پشتون تخت مرمرین وکاخ عاج خود رابنانهد . دراین رابطه / اوناگزیراست درمیدان مبارزه بین امپریالیستها باگروگذاشتن جان ومال وناموس ووطن پشتونها ازاین یاان امپر یالیست دربرابردیگران کمک بگیرد . فعلاً که کفه خائنین کرملین نشین مـی چربد . البته این اولین بارنیست که رژیم باصطلاح سوسیالیستی شوروی با سیاه ترین وسفاک ترین وکهنه ترین نظام / نظام فئودالی ازدرسازش درامده است .

د رحالیکه مردان غیور ود لیروفرزند ان راستین پشتون وبلوچ د رکوهستان های صعب العبورومناطق بد اب وهوای افغانستان ، محروم ازکوچکترین وسایل ضروری زند گی باصطلاح "زند گی" می کنند . دولتهای افغانستان وقیحانه ورذیلانه نعره پشتون دوستی وپشتون خواهی سرمید هند ، د رحالیکه مرگ ومیرناشی ازعدم تغذیه صحیح ونبودن وسایل د رمانی وصحی ، یکی از عادیترین وعامترین مسائل روزمره پشتونها وافغانهای زحمتکش است . شاعران واد بیان جیره خوارپشتون د رازا نان وشرابی که میگیرند ، قطعه ها وشعرهای غراوطویل د رمجالس فرمایشی وعوامفریب میسرایند ، د رحالیکه بیش از ۹۰ فیصد خلق پشتون وبلوچ مقیم افغانستان ازکوچکترین امکانات سواد اموزی وپرورش علمی محروم هستند . انها ازنگاه مرحله تاریخی د رمراحل اولیه رشد جوامع انسانی قرارد ارند ونه تنها هیچگونه کوششی برای رهانید ن انها ازاین اوضاع اسفناک نمیشود ، بلکه این مد عیان جنایت پیشه وخونخوار د فاع ازحقوق خلقهای پشتون وبلوچ ، هرگونه حرکت مترقیانه این خلقها رابه وحشیانه ترین وفاشیستی ترین طرق منکوب می کنند . جای د ارد خلقهای قهرمان ود لیر پشتون وبلوچ بااتحاد رزمند ه باسایرخلقهای زیرستم افغانستان ، متحداً ومشترکاً انچنان اتشی بپاکنند که نسل این جانیان پرمد عا ، د اود ها ، ظاهرشاه ها ، واعوان وانصارانان باند خلقیهای ضد خلق رابرای ابد از صحنه گیتی براند ازند . انچنان اتشی که روح پلید عبد الرحمن ، حبیب الله نادر ود اود این د انه های تسبیح وقاحت وبیشرمی رابرای همیشه ازذ هن وفکر خلقهای افغانستان بزد اید . جای د ارد که خلقهای افغانستان ، بروبرانه ها وخاکسترهای کاخها وقصرهای خونخواران متحداً ود ست د رد ست یکد یگر باسروش پرطنین ازادی ، د نیای برادری وبرابری ، د نیای شگوفائی واستقلال کاروانِ پیشه رابنانهند . د ورنباشد ان روز .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

ـ های سیاسی ازجانب دیگر/نیازبه یک سری امکانات وشبکه هـای تسهیلاتی دارد .این امکانات وتسهیلات عمدتا "عبارتند ازسرکها/وسایل مخابراتی/سروی واستخراج معادن/تعلیم وتربیه نیروهای کار/ایجاد انگیزه های مصرفی بین خلقهـای مستعمرات/ایجاد دولت بوروکراتیـک (درنهایت دولت بوروکرات ـ تکنوکرات) وابسته وبالاخره تبلیغ وتلقیـن انچنان فرهنگ یازمینه فرهنگی ای که دست اندازیهای امپریالیستی راتوجیه کند وباحداقل بی تفاوتی خلقهادر برابرچور وچپاول امپریالیسم وایادی داخلی انهارادربرداشته باشد .

سرمایه داری امپریالیستی هیچگاه نخواهد توانست باحفظ فئودا ـ لیزم /بعنوان یک ساخت منسجم وبی خدشه به امکانات فوق دست یابد بنابراین امپریالیسم ناگزیرازمبارزه بافئودالیزم است.نابودی فئودالیزم بوسیله امپریالیزم (۱) ماهیتا" بانابودی فئودالیزم توسط نیروی انقلابی خلق وبورژوازی انقلابی تفاوت دارد .خلقهای انقلابی فئودالیزم رابطور تام وتمام وهمه جانبه /بعنوان یک سیستم /بعنوان یک ساخت اجتماعی ـ اقتصادی ـ فرهنگی ـ سیاسی /یکدم /قاطعانه وبرای همیشه ریشه کن میکننـد .همچون دهقانی که درخت مریض /بیحاصل ومضرخود راباتمام زوائدش نابود میکند تابجای ان نهال /درخت بارانه مفیدی را زرع ـ کند .ولی بالعکس امپریالیسم ضمن مبارزه مرحله بمرحله ای باجنبه هـای دست وپاگیرفئودالیزم (دست وپاگیربرای رشد سرمایه داری وابسته) مثل شیوه های تولیدی /بازارواقتصاد خودکفایتی /انجنبه های فئودالیـزم راکه بحـال خود مفید یابد /بخصوص جنبه های استثمارگرانه وفـرهنگی انرا /حفظ میکنـد .

درحقیقت / سرمایه داری امپریالیستی دررابطه بافئودالیزم همچون طبیبی استکه "پدرکلان" مریض /محتضروبی هوش ومردنی فامیل رابزور انتی بیوتیکها وسکنتها حفظ میکند تاسایه متیب وصیت" پدرکلان" ـ

ـــــــــــــــــــــــــ

(۱) ـ هرکجاصحبت ازامپریالیزم است/دربرگیرنده سوسیال امپریا ـ لیسم نیزمیشود .چون این هردو اساسا" وماهیتا" شیوه های همگونی رادر چپاول خلقهاب...

همچنان برسر فامیل گسترده باشد. علیرغم اینکه وجود پدرکلان موجب ازار و تکلیف و خانه خرابی فامیل شود. در مورد حفظ فئودالیسم (پدرکلان سرمایه داری) البته انگیزه حفظ ان، وابستگیهای عاطفی و فامیلی بل سود وچپاول اقتصادی میباشد.

بنابراین امپریالیسم میکوشد تا ابتدا با ایجاد بازارهای پولی بتخریب تدریجی اقتصاد خودکفایتی فئودالی بپردازد و زمینه را برای فروش کالا های خود مهیا نماید (۱). پس ازان به ایجاد و توسعه رشته های تجارتی ورباخی (سود خواری) ازقبیل شرکتهای صادراتی ـ وارداتی / بانکها / شرکتهای بیمه / ترانسپورتهای حمل ونقل زمینی وهوایی وغیره می پردازد و ـ سپس به ایجاد صنایع واسطه ای / تعمیراتی / مونتاژ وصنایع تکمیلی صادرات می کند (۲). رشته های تجارتی ـ صنعتی فوق همگی ضمن تسهیل بهره برداریهای امپریالیستی ومزورانه سرمایه داری جهانی وعوامل وطن فروش و بومی انها / استثمار وروابط فئودالی رابرای مدتی نه کوتاه (مدتی که لازم است تا سرمایه داری کمپرادور برکشور تسلط یابد.) تقویت می کند. تقویت مزبوراساسا" بلحاظ جلوگیری ازرشد بورژوازی انقلابی ودرنتیجه سلطه بورژوازی انقلابی ومستقل میباشد.

تخریب اقتصاد خودکفایتی توسط اقتصاد کالایی ودرنتیجه توسعه بازارفروش داخلی / صادرات مواد زراعتی ـ معدنی وتولیدات صنایع دستی سنتی / مستقیما" موجب تشدید فشار فئودالها بر دهقانان / مزدوران / کارگران معادن / تولید کنندگان خانگی وشاگردان کارگاه ها میشود (۳). بـــا

ـــ فئودالیزم دارد که این بهیچ وجه نمیتواند نشانه انقلابی بودن ان باشد.

(۱) ـ در رشد کلاسیک سرمایه داری تخریب بازارخودکفایتی بطبع وپابپای ایجاد مونوفاکتورها وفابریکه ها انجام می یابد نه مانند کشورهای وابسته بتابع رشد کمپرادوروتجاروارد کننده اموال مصرفی امپریالیستی.

(۲) ـ مراحل فوق بادیوار چین ازهم جدا نشده است ونمیتوان برای انها مرز کاملا" مشخص قائل شد. دریك مقطع زمانی میتوان همه کوششهای فوق راشاهده نمود. ولی معهذا درهرزمان یکی ازانها عمده است.

بپای طی پروسه فوق ، امپریالیسم برای احتراز از ایجاد ورشد یك بورژوازی ملی ، شدیداً میکوشد از ایجاد صنایع پایه ای وزیربنایی لازم وضروری برای تحکیم وحاکمیت اقتصاد مستقل وقائم بذات سرمایه داری پیشگیری کند . بدیهی است که پیشگیری مزبور عدم رشد وپاسرکوبی بورژوازی ملی را بدنبال خود دارد . بابه بیان دیگر ، لازمه پیشگیری مزبور ، سرکوبی ومحدود نمودن بورژوازی ملی است .

بنابرانچه درفوق امد ، دو نظریه ساده انگارانه خود بخود مردود وغیرواقعبینانه خواهد بود . اول تصورساده دلانه ومحافظه کارانه بورژوازی ملی وخرده بورژوازی که گمان میکنند میتوانند با اتکا به " قدرت های سرمایه داری خارجی " بهشت سرمایه داری غرب وژاپن را برای خود بوجود اورند . مثال اینان مثال ان دخترك شیرفروش است که کوزه شیربسر در راه ده به شعرپا خود فکرمیکرد که شیرخود رابقیمت بسیارخوب میفروشم ، از پول ان کالای بسیار مقبول میخرم وروزمیله عنعنوی انرا پوشیده از پیش خانه " خان " که پسربسیار مقبول وخوش هیکلی دارد تیرمیشوم . اوازکلکین مرامی بیند ومن برای اینکه درنظراو بهترجلوه کنم ، " اینطور " چرخ میخورم !! چرخیدن همان وچپه شدن کوزه همان ولت وکوب پدر و گرسنگی خوردن فامیل همان !!

بورژوازی ملی وخرده بورژوازی افغانستان باید بدانند وازکشورهای دیگرنظیرایران ، مصر ، سوریه ، کوریای جنوبی ، هونگکونگ ، ... درس بگیرند که انها هیچگاه نمیتوانند ژاپن یا امریکا یا کشورهای اروپائی شوند . انها هیچگاه نخواهند توانست با اتکا به امپریالیسم ، سرمایه داری مستقل ایجاد نمایند ، هیچگاه ...

نظریه نادرست دیگرانه ووا هی دیگراینکه کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال هیچگاه وازهیچ راهی نخواهند توانست به سرمایه داری برسند . پیروان نظریه فوق تصورمیکنند که امپریالیسم هیچگونه تضادی با فئودالیسم ندارد . یا اینکه امپریالیسم میتواند ، یاحتی بهترمیتواند دریك جامعه فئودالی به حداکثرمنافع استثمارگرانه خود برسد . نتیجه منطقی وغیرقابل گریزتئوری فوق اینستکه باورداشته باشیم که سرمایه داری وفئودالیسم هیچ

تضاد اساسی باهم ندارند ومیتوان در بطن نظام فئودالی / بهره برداری ـ بشیوه سرمایه داری نمود. امروزه همه گان / هرکه حتی اندکی با مسایل اقتصادی ـ اجتماعی اشنا باشد بطلان منطق فوق را باور دارد. همانطور که در فوق مختصراً اشاره شد / امپریالیسم (که بالا ترین مرحله سرمایه داری است.) برای ایجاد امکانات بهره برداری واستثمار به حد اکثر ناگزیز است فئودالیسم را ازمیان بردارد. این نوع ازبین بردن یا نابودی / در حقیقت شکل مسالمت امیزگذار ازفئودالیسم به سرمایه داری میباشد. چیزی که بنابرمحتوی ضد انقلابی وارتجاعی ان / غایتی ارتجاعی وضد خلقی دارد. یعنی سرمایه داری وابسته. این است تفاوت اساسی وبسیار مهم عبور مسالمت امیزفئودالیسم به سرمایه داری باشکل انقلابی ان / انچنانکه غرب وژاپن بپیمودند. این شکل عبور / یعنی تحکیم سرمایه داری پس از یک انقلاب / دیگرنمیتواند جایی در رسیدتکاملی جوامع معاصرداشته باشد. سالهااست که شیوه رسیدن به سرمایه داری / سرمایه داری مستقل و ملی / مترود وغیرعملی شده است. امروزفقط دوراه وجود دارد. یا تبدیل شدن به زائده سرمایداری جهانی (اعم ازاینکه سرمایه داری غربی براساس مالکیت خصوصی باشد یاسرمایه داری دولتی وبوروکراتیک سوسیال امپریالیستی)که معنای دیگرش وطن فروشی وخیانت بخلقهای وطن است. یا ایجاد جبهه متحد ازکلیه نیروهای انقلابی خلق باهر اید ئولوژی ـ ایکه هستند ودست یازیدن بیک انقلاب توده ای که هست وبود امپریالیسم ونوکران داخلیش را بسوزاند ونابود کردن کامل عیار وهمه جانبه امپریالیسم وگذاربسوی سوسیالیسم که سرنوشت محتوم کلیه کشورهای نیمهمستعمره ـ نیمه فئودال است. این راه / راه انقلابیون واقعی است. راه کمونیستها است. شوروی امپریالیستی ونوکران رنگارنگش پویندگان راه اول هستند. انهارا بشناسیم وقاطعانه بانها مبارزه کنیم! پیروزباد راه دوم / راه ـ انقلاب / راه خلقها / راه سوسیالیسم!

برای حسن ختام بحث فوق / جمع بندی رفیق مائوتسه دون را ازخصوصیات جوامع نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال در زیرمیاوریم. خصوصیات مزبور ویژگیهای عام وکلی جوامع مذکورمیباشد نه شرایط مشخص انها.

۱ـ اساس اقتصاد طبیعی خود کفایتی دوران فئودالی ویران شده است، ولی اساس نظام استثمار فئودالی، استثمار دهقانان بوسیله مالکان ارضی، نه تنها دست نخورده باقی است، بلکه با پیوند با استثماریکه توسط سرمایه کمپرادور وربائی صورت میگیرد، بطورروشنی درزندگی اقتصادی ... تسلط دارد .

۲ـ سرمایه داری ملی چین تاحدودی تکامل یافته ونقش نسبتا بزرگی درزندگی سیاسی وفرهنگی ایفا کرده است . ولی سرمایه داری مذکور بشکل اساسی اجتماعی ـ اقتصادی .... مبدل نشده وهنوز بسیار ضعیف است و قسمت اعظم آن کم وبیش با امپریالیسم خارجی وفئودالیسم داخلی کشور مربوط است .

۳ـ حکومت استبدادی امپراطورها واشراف واژگون شده است ولی ابتدا سلطه میلیتاریستی وبوروکراتیک طبقه مالکان ارضی وسپس دیکتاتوری بلوک (؟ دیده شود) طبقه مالکان ارضی وبورژوازی بزرگ جایگزین آن گردیده .

٤ـ امپریالیسم نه فقط شریانهای حیاتی، مالی واقتصادی .... بلکه قدرتهای سیاسی ونظامی کشور رانیز زیرکنترل قرارداده است .

٥ـ ازانجاکه چین زیرسلطه کامل یا جزئی بسیاری ازدول امپریالیستی قرارداشته وازانجاکه چین مدتهاست درواقع تجزیه شده است و بالاخره بعلت بزرگی سرزمین آن (درمورد افغانستان کوهستانی بودن) ازنظر تکامل اقتصادی ـ سیاسی ـ وفرهنگی وضع فوق العاده ناموزونی در آن مشاهده میشود .

٦ـ توده های وسیع خلق چین وقبل ازهمه دهقانان دراثر ستم دوگانه امپریالیسم وفئودالیسم وبوسیله ودراثر حمله وسیع امپریالیسم ژاپن، روزبروز فقیرترمیشوند وحتی بسیاری ازانان خانه خراب میگردند . انشاد رگرسنگی وسرمابسر میبرند وازهرگونه حقوق سیاسی محرومند . بندرت ممکن است درجای دیگری ازجهان به یک چنین فقروعدم آزادی که خلق چین (بخوانید افغانستان) بدان دچاراست برخورد (۱) "

---

(۱) ـ منتخبات / جلد اول ـ انقلاب چین وحزب کمونیست چین ص ٤٦١ ـ ٤٦٣

درزیر میکوشیم روند اقتصادی تبدیل افغانستان به کشوری نیمه ـ مستعمره ـ نیمه فئودال را در رشته های سرمایه ای رباخواری ـ تجارتی ـ واسطه ای نشان دهیم .

الف ـ سرمایه های رباخوارئی وتجارتی :

یکی از مهمترین ودرعین حال اسانترین ومطمئن ترین وسودآورترین راه های مال اندوزی وپولدارشدن /رباخواری ویاسودخواری است . اساس رباخواری برموقعیت شناسی وبی رحمی سود خوارمتکی است . یعنی شخص سود خواربایستی درک کندکه مشتریان اوتاچه حد محتاج ودرمضیقه هستند وبرمبنای نیازفوری انها بپول /بایشان قرض داده وبسته بفوریت و مبرمیت احتیاج انها /سود هنگفتی بران ببندند . افراد واشخاص نیازمندنیز بسیارفراوانند /عده ای مریض روبموت دارند که جان اودرگروپول دوا و داکتراست /بسیاری ازدهقانان نیزبراثر خشکسالی ویاسیل یازلزله و سایربلیه خدایی ویاظلم وجوربیش ازحد بادارارن خود ویااحجافات متعدد حکومت مرکزی وعمال محلی انها وغیره وغیره محصول خودراازدست داده اند ویامجبورنند برای براوردن هوسها ومظالم بادارارن مرکزی و محلی /محصول خودرا /یعنی قوت ولا یموت وهست ونیست خودرا بثمن بها بفروشند وبرای تهیه حداقل نیازهای خود صرف انقدرکه نمیوند واصال رابسال اینده پیوند دهند دست نیازبسوی سود خواران /کمعمولا " دراین مواقع حی وحاضرهستند /درازکنند . بسیاری دیگرنیزبدلایل مختلف اعم ازمفلس شبودن /دادن رشوت برای رفع گرفتاریهائی که اغلب مصنوعا" برای انها تولید شده وغیره وغیره نیازبپول دارند . درچنین شرایطی که برای سود خواران همچون بهشت برین است /رباخواری بصورت حرفه مهم ومرمفادی درمیاید .

رباخواری ازاعصارپیشین وجود داشته وحتی دردوران برده داری ـ بودند بازرگانانی که ازطریق زدوبند ها با حکومات برده داری ودادن حق وحساب به انها /دستشان درجوروچپاول خلقهای زحمتکش وتهی دست بازگذاشته شده بود وازهمین درک مالها اندوختند وبرده ها خریدند وقصرها آباد کردند . ولی هیچگاه رباخواری همچون دوران سرمایه داری

بصورت یک سیستم کاملاً منسجم و عالی و با کاربرد های وسیع بسویه جهانی تبارزنیافته بود .

امروز بانکداری / که نوع علمی و تکامل یافته رباخواری دوران برده داری و فئودالی است / بصورت یکی از مهمترین رشته ها و بقولی یکی از رشته های صنعتی سرمایه داری تبدیل شده است . بطوریکه غول های بی شاخ و دم سرمایه داری مالی و رباخور میتوانند با اشاره چشمی حکومات متعددی را ساقط کرده ونوکران زرخرید خود را بعوض آنها مقرر دارند . (۱) آنها که در اثر سالها غارت و چپاول ومکیدن قطره قطره خون خلقهای جهان واز درک ریسه ریسه پیرزنان / کارگران زحمتکش / مردم محتاج در حال مرگ بچنین قدرتی رسیده اند میتوانند جهت اصلی حرکت بسیاری کشورهای جهان را تعیین کنند . بسیارند نمونه ای اینگونه کشورها و اینها اکثراً کشورهایی هستند که برانها خرده بورژوازی یا بورژوازی خوش باور و ساده لوح حکومت میرانند . اینان عوض اتکا برنیروهای خلقهای انقلابی خود / چشم امید به باصطلاح ابرقدرت ها دوخته وبه بازیهای دیپلماتیک وشعبده - بازیهای سیاسی میپردازند ومیپردازند .

سرمایه داری مالی یا ربایی پس از جنگ جهانی اول وبخصوص پس از جنگ جهانی دوم سرطان وار رشد نمود وشاخ وپنجه خود را در سراسر گیتی پهن کرد . درکشور ما نیز این پروسه بعد از دوران نادرشاه آغاز یافت که بمرور تشدید شده میرود .

در ۴ دلو ۱۳۰۹ شرکت سهامی انحصار صادرات و واردات با ۵ ملیون سرمایه (۵/۴ متعلق بدولت) تأسیس گردید . در جمله وظایف این شرکت ضرب سکه و امور بانکی نیز شامل بود . شرکت مزبور در ۲۸ سنبله ۱۳۱۱

---

(۱) - یهودیان از از منه قدیم بی رحمترین وعمده ترین رباخواران بودند (در یهودیت رباخواری جایز است) / امروز نیز ایشان نبض بزرگترین بانکها را در اختیار دارند و فاشیستی ترین شیوه ها را بکار میبرند . پشتیبانان اصلی اسرائیل همین بانکداران یهودی هستند که در سراسر دنیا پراگنده اند . در افغانستان تا چندی پیش سرای شاهزاده مرکز عملیات بانکی سنتی ودر دست یهودیان بود .

تجدید تشکیلات یافته و در سرمایه آن ۰ ۷ فیصد افزودی بعمل امد (از ۵ ملیون به ۳۵ ملیون رسید) که سی فیصد ان از حکومت بود و باسم شرکت سهامی افغان مسمی گشت. افزایش سرمایه خصوصی از ۱۰ ٪ به ۳۰ ٪ - بیانگر نفوذ روزافزون سرمایه داری خصوصی است. طبعاً سرمایه خصوصی مزبور متعلق به خانواده ان شاهی و کمپرادورها بود که بسبب داشتن ارتباطات دولتی وخارجی موفق شده بودند ازراه های غیرمشروع سرمایه هنگفتی بهم زنند .

شرکت سهامی افغان تنها باموربانکی وربایی اکتفا نکرده ، بیمن آزادی های بی حد وحصری که دراستثمار ومکیدن اندك خون باقیمانده در رگهای خشکیده ، خلقهای افغانستان داشت ، کوشش می نمود در هر زمینه سوداوری که درك داشت دخالت نماید . بطوریکه بزودی انحصار توريد پطرول ، قند وشکر ، موتر وپرزه جات ان ، امور ترانسپورتی وصد ورسی فیصد پوست قره قل را بدست اورد . اضافه بران در سایر زمینه های تجارتی ازقبیل پنبه ، سنگهای قیمتی ، تریاك وغیره نیز فعالیت میکرد وبدلیل قدرت مالی وامکانات دولتی (۱) بسیاری داشت دراین زمینه ها نیز فعال مایشاء بود .

شرکت اسهام افغان در ۱۳۱۲ رسماً بعنوان بانك ملی خوانده شد (۲) . بانك ملی یا شرکت اسهام سابق که ازامکانات مالی وتخنیکی

---

(۱) - همانطورکه گفته امد شرکت اسهامی که بعداً بانك ملی خوانده شد با شرکت دولت تشکیل گردید ولی قسمت اعظم سرمایه ان متعلق به سرمایه داران کمپرادور و رونفوذ انها بود . به سبب عدم اطلاعات کافی نمیتوان ترکیب سرمایه را دقیقاً مشخص نمود . ولی بدیهی است که همان مقدار سرمایه دولتی نیز اساساً درجهت خواست وپلان سرمایه داری کمپرادور و رنفوذ انها وباداران امپریالیست انها خدمت می نمود ودرواقع سرمایه مزبور بدون هیچگونه احساس مسئولیت وبطوررایگان ، ازکیسه خلقهای افغانستان در اختیار دشمنان افغانستان گذاشته میشد .

(۲) - بانك ملی در اول سرطان ۱۳۱۲ تشکیل شد ولی اساساً ازسال ۱۳۱۳ کاران اغاز گردید .

بلندی (۱) برخوردار بود بصورت یک مطب مالی نقش تعیین کننده در اقتصاد افغانستان داشت. این بانک میتوانست بنا بدلخواه سهامداران خود واز طریق اعمال نفوذ وایجاد قید وبند هایی بردست وپای تجار وبورژوازی ملی / جهت رشد اقتصادی کشوررا تعیین نماید. واضح استکه خواست سهامداران مشهورکه متشکل ازفئودالها / سرمایه داران کمپراد ور / بوروکرات های کمپراد وربود / نمیتوانست انگیزه ای برای ایجاد زیربنای لازم برای ساختمان صنایع اساسی وبنیادی وصنعتی نمودن کشاورزی باشد.

این آرزو / یعنی ایجاد صنایع وزراعت (اقتصاد) مستقل ومتکی بخود خواست وآرزوی خلقها وزحمتکشان افغانستان است. عوامل وسگان زنجیری امپریالیسم مختلف ازجمله رهبری اقتصاد کشوررا بامورربایی وصرفاً تجاری گوشش میکنند ساخت اجتماعی ـ اقتصادی کشوررا درآن حدیکه برای بهره برداری خود وباداران خود لازم میدانند نگاه دارند. وازرشد انقلابی وباصطلاح "خارج ازکنترول" آن جلوگیری کنند. برهمین اساس استکه دولت های ضد خلق خود رادست نشاندی وباندترکی تااین حد بانیگونه سرمایه گذاریها ومؤسسات اسارت باربا اصلاح دولتی آن میگذارند وبرای آنها اهمیت قائلند.

نمونه ای ازنفوذ موق العاده بانک ملی اینکه بانک مزبوردرسال ۱۳۱۴ از طریق اعمال نفوذ برشش شرکت تجارتی (صابر / برادران / دیانت / جمل / قناعت وکوشش با مجموعه ۱۴ ملیون افغانی سرمایه) وشرکت صادرات پنبه وپشم وقره گل (شرکت اتحاد به سمت شمال این شرکت از اتحاد چند شرکت تشکیل شده بود ومجموعاً ۵ ملیون افغانی سرمایه داشت.) توانست ۹۲ ٪ صادرات قره گل رابخود اختصاص دهد.

ملاحظه میگردد سرمایه بانک ملی که اساساً ازعملیات سود خواری وبانکی (واسطه ای / انحصاری ...) رشد یافته بود / چگونه بااستفاده ازقدرتها مشروع خود سایرزمینه های اقتصاد را زیرسیطره خود میاورد تاجید دا ٔبرای دست اندازیها وچپاولهای بعدی قویتروحریص ترگردد.

---

(۱) ـ درسال ۱۳۱۴ (مجموعاً ۲) شرکت تجارتی وجود داشت که کوچکترین آن شرکت برادران درونتا جرم وپوستدوزی با ۲۰۰۰۰ افغانی و

یکی دیگر از طرق گسترد ن اتوریته دولتی و عوامل امپریالیسم بر اقتصاد کشورو در قید کشیدن و در نتیجه وابسته کردن بورژوازی (زدودن ویژگیهای ملی و استقلال طلبانه از بورژوازی) افغانستان شراکت بانک ملی بود در شرکت - های مستقل تجاری / بطوریکه در سال ۱۳۱٤ بانک مزبور در مهمترین شرکتهای تجارتی وقت اشتراک نمود از جمله ۳۲ لک از ۱۰ ملیون سرمایه شرکت اتحادیه هرات و ٦ لک از ۱/۵ ملیون سرمایه شرکت صادرات تریاک هرات و ۳٦ لک از ۱۰ ملیون سرمایه شرکت اتحادیه شمال و ۱۱ لک و ۲۵ هزار از ۱۰ ملیون سرمایه شرکت وطن در قند هار را شریک شد (۱) و مبلغ ۲۵ ملیون افغانی بعنوان کریدت به سایر شرکتها پرداخت نمود (۲)

بدین ترتیب ملاحظه میشود که دولت (طبعاً دولت منظور طبقه حاکمه و در اینجا بمعنای خاندان شاهی / جواسیس بیگانه و فئود الهای سرمایه دار شده و وابسته میباشد.) با شرکت مستقیم خود در امور تجارتی

- - - - - - - - - - - - - -

ــــه و بزرگترین ان بانک طبعاً ۲۱ ملیون افغانی بود.

(۱) - ظاهراً سرمایه بانک ملی ... ت به کل سرمایه شرکتهای نام برده کم است. ولی معهذا این کمبود بهیچ وجه موجب این نمیشود که از نفوذ فوق العاده بانک بر شرکتهای مزبور کاسته شود. چون سرمایه این شرکتها از سرمایه داران و تجار متعددی تشکیل میشد که اغلب نمیتوانستند با هم وحدت در ارادت داشته باشند. در اینگونه موارد معمولاً بزرگترین سرمایه دار از جمله شرکا / نبض امورات شرکت را در ید قدرت خود میگیرد. و چون بانک ملی در این شرکتها کلانترین و معتبرترین سرمایه دار بود (قبلاً گفتیم بزرگترین سرمایه دار کشور بطور غیر قابل قیاسی / بانک ملی بود.) امور را در دست خود داشت. همین طور است شرکتهای سهامی که با شراکت امپریالیستها ایجاد میشود و ظاهراً سرمایه امپریالیستی نسبت به سرمایه ملی باد ولتی کمتر است. رایج ترین اینگونه سرمایه گذاریها / شراکت ۵۱-٤۹ فیصد است.

(۲) - کریدت مزبور را هم بایستی در جمله شراکت محسوب داشت. چون با انجنان قید و شرطهای اسارت باری همراه است که عملاً همان خواست بورژوازی کمپرادور را از شراکت در سرمایه ها براورده میسازد با اضافه سود حاصل از ان،

وسرمایه داری وبااختصاص دادن مهمترین منابع مالی وتجارتی بخود نبض اقتصاد کشوررا در دست میگیرد وبورژوازی را ازعمال اغاز رشد خود مواجه با اشکالات متعدد ودر پگیر بند های اسارت اورگوناگون میکند.

بحث برسر این نیست که ایا اقتصاد رهبری شده یا اقتصاد دولتی صحیح است یانه. (ازنگاه منافع زحمتکشان وملی) بخودی خود وبطور مجرد نمیتوان جوابی به پرسش فوق داد. باید پرسید کنترل کدام دولت؟ دولت کارگری وملی/ دولتی که ازعناصر وطبقات انقلابی خلق تشکیل شده است یا دولتی وابسته به امپریالیسم وحافظ منافع طبقات ارتجاعی داخلی؟

کنترل دولت انقلابی کارگران/ دولتی که حافظ منافع زحمتکشان و استثمارشوندگان است نه تنها صحیح است/ حتی لازم وضروری نیزمیباشد. این امربدین لحاظ است که ازدست اندازی سرمایه های خارجی وعناصر وابسته به امپریالیسم وارتجاع داخلی وهمچنین قدرتهای مالی داخلی (اعم ازارضی یا پولی) در امور اقتصاد کشور جلوگیری شود واقتصاد بصورت اقتصاد خلقی وتوده ای تجلی یابد تا درنتیجه ان/ پایه های اقتصاد واستقلال کشور تحکیم گردد. اینگونه دول (دول کارگری) عوض مصروف داشتن وراعبرشدن سرمایه کشور بسوی امورصرفا" ربایی وتجاری (بصورت صادرات و واردات کالاهای مصرفی واغلب غیرضروری) انچنانکه باند ملی میکرد/ کوشش دارند سرمایه وبورژوازی (ان بخش مستقل وملی بورژوازی راکه درکشورهای نیمه مستعمره- نیمه فئودال تامدتها بعداز حاکمیت دولت کارگری بزندگی خود ادامه میدهند.) کشوررا بسوی ایجاد فابریکات وتولیدات صنعتی درشته های زراعتی- صنعتی مستقل وملی و عمومی سوق دهند وبامصروف داشتن اکثریت نیرو وتوان کشور/ اعم ازنیروهای مالی ومادی ومعنوی درراه ایجاد زیربنای ضروری اقتصاد سوسیالیستی/ بورژوازی راهرچه بیشتر تحلیل برده برعکس پرولتاریا را هم ازنگاه کمیت و هم ازنگاه کیفیت ارتقاء میدهند. پروسه فوق بخش عمده پروسه دموکراتیک نوین را دربرمیگیرد.

ولی دول ارتجاعی وضد خلقی افغانستان نمیخواستند ونمیخواهند

بشیوهٔ فوق عمل کنند .چون اینها حامل وحافظ منافع ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی بودند.وهستند .امپریالیسم بورژوازی مستقل وملی را دشمن وسد راه کسب حداکثرمنافع خود میداند .ازطرف دیگراومیخواهد در مدتی هرچه کوتاهتربیشترین سود رابدست اورد .بنابراین باسوق دادن سرمایه های بورژوازی به راه های تجارتی وواسطه ای/اول اینکه بوسیله انها کالا ها ومواد مصرفی وتجملی وبی ارزش خود رابمنها بی گزافی میفروشد ومواد خام لازم برای فابریکات وموسسات خود رابقیمت بسیارارزان بدست میاورد وازجانب دیگر/ازشکل گیری یك اقتصاد قدرتمند ومتکی بخود که ضامن پیروزی وسعادت واستقلال خلقهااست جلومیگیرد که حاصل ان ثروت مند شدن ورشد سرطان وارقشرفوقانی بورژوازی / یعنی ایجاد قشربورژوازی کمپرادورمیباشد .راه مزبور قبلاً راهی بود که دولت نادروفرزندان خلف اوپیش گرفتند .دررأس این قشروابسته وخود فروخته خانواده دربار بود وهست .

برای اینکه قطره ای ازدریای سود بی کران این طبقه طفیلی ومزد وربرما معلوم شود مفاد خالص (۱) بانك ملی طی سالهای ۱۳۱۴ — ۱۳۱۷ را درزیر میاوریم .

سال	مبلغ (به افغانی)	ملاحظات
۱۳۱۴	۸,۱۷۱,۵۲۳/۱۱	اکثرسود مزبورازدرك انحصارات بوده فی المثل درسال ۱۳۱۴ ازانحصارات وموتر ۱۶۸۱۲۹۰/۰۰ —افغانی وانحصارات شکرمبلغ ۱۸۶۱۴۴/۹۱
۱۳۱۶	۲۴,۴۲۷,۱۱۸/۶۳	
۱۳۱۷	۱۴,۳۶۳,۸۹۳/۵۱	افغانی سود خالص داشته است .

برای نشان دادن تاثیرتعیین کننده بانك ملی یابورژوازی کمپراد وربراقتصاد

---

(۱) — مفاد مزبورشامل امور بانکی — تجارتی بانك ملی است ولی دربرگیرنده مفاد اتحادیه شمال نمیباشد .اتحادیه مزبورکه بخشی ازسرمایه بانك ملی سهم

کشور عمین بس کد بدانیم این بانك درسال ۱۳۱۹ حدود ۶۵ موسسه تجارتی راکاملاً یا قسماً در اختیار خود داشت .

دولت نه تنها ازطریق مالی شرکتهای تجارتی راتحت انقیاد خود بیاورد / بلکه ازطریق بوروکراسی نیزانها را مجبوربه تعمیت ازیلانهای خود مینمود . بطوریکه روءساوگردانندگان اکثرشرکتها وموءسسات ازطرف دولت انتخاب ومنصوب میشدند .

دست اندازیها وفعالیتهای بانك ملی محدود به رشته رباخواری وتجارت نمیشد . همانطورکه گفتیم نه تنها عامل کسب حداکثرسود انگیزه حکومت وبادارانامپریالیست انها بود / بلکه جلوگیری ازتشکیل ویاگرفتن یک صنعت ملی وبالنده ازهدفهای استراتژیك ومهم انها محسوب میشد . بنابراین روند کنترل بورژوازی ملی واقتصاد کشور / کلیه ساحه های اقتصادی افغانستان را در برمیگرفت (۱) .

ازجمله اینکه دره ۲ثور ۱۳۱۰ دولت افغانستان با " سوافغان ترك " ــ شوروی قرارداد ی راامضاءنمود مبنی براینکه کلیه صادرات وواردات با شوروی (کلیه تجارت باشوروی) درانحصار بانك ملی قرارگیرد . صادرات و واردات دران سال برابروصا وی با ۰۰/۱۰۲۵۴۲۸۰ ــ دالرمیشد .

سرمایه بانك ملی (شمول بخش تجارتی ان) از ۵ ملیون افغانی درسال ۱۳۱۱ (دران موقع شرکت اسهام افغان نام داشت .) به ۶۰ ملیون درسال ــ ۱۳۱۶ (۵ سال بعد !!) رسید که با ۳۰ ملیون افغانی ازان جمله بنای

(ازصفحه گذشته) ــ راا حتوا میکرد / تعداد رسال ۱۳۱۴ بمیزان ۶۵ / سرمایه خود سود خالص داشته است . ماءخذارقام سالنامه های کابل .

(۱) ــ برای درك بهتراهمیت کنترل دولت درامور اقتصادی وزندگی بورژوازی ملی / لازم بتذکراستکه کل سرمایه افغانستان در ۱۳۱۹ مبلغ ۷۱ کرورافغانی بوده وکلیه ماءمورین / کارگران / موتررانان / باغبانان / تجاروعمله فنی در صنایع دستی / صنعتی وتجاری افغانستان بالغ بر ۱۲۰۰۰ ــ نفربوده ــ است . همانطورکه درمتن امد قسمت تعیین کننده سرمایه ونفرات مزبوردرکنترل مالی وبوروکراتیك دولت (طبقه فئودال وکمپرادور) بودند . ماءخذ سالنامه های کابل .

د خالت د را مور صنعتی را نیز گذاشت . د ربخش صنایع و معادن بتفصیل به اینگونه د خالت های ارتجاعی نیز خواهیم پرداخت .

جنگ جهانی دوم و تاثیرات سالهای قبل وبعد از آن بصورت بحران اقتصادی د ر افغانستان تبارز نمود . همین بود که د رسال ۱۳۱۷ نظر به مشکلات اقتصادی که از آن د رك رونما شده بود / یعنی از بین رفتن قسمت اعظم بازار صادرات وبروز مشکلات د رحمل ونقل کالا ها وتغییرات مداوم قیمت ارزهای خارجی وتنزل پول افغانی نسبت به ارزهای خارجی وغیره که منجر به نقصان مفاد شرکتهای تجارتی (که د ر انحصار د ولت بودند) شده بود د ولت را وادا شت تا ز سیاست انحصارگرانه خود تا حدودی چشم بوشیده ، از تجمع امور د ر دست بانك ملی بکاهد . لازم بتذکراست که بانك ملی به تنهایی د رکلیه شقوق اقتصادی از قبیل صادرات و واردات / امور ربا بی وبانکی / امور صنعتی وترانسپورتی فعالیت عمیقی د اشت و د ربسیاری موارد بطور انحصاری عمل می نمود .

بحران اقتصادی فوق از طرفی وتمایل د ولت / بمثابه نماینده طبقات فئودال وبورژوازی کمپراد ور و امپریالیسم / به منطقی ترکرد ن ونتیجه بخش تر کرد ن ساخت موسسات د ولتی وکارکرد های انها د ربهره برداری وحفظ منافع باداران خود از طرف د یگر / موجب شد که تغییراتی د ر د ستگاه های د ولتی وشیوه بهره گیری های اقتصادی انها رونما گرد د . همین بود که د رسال ۱۳۱۷ انحصار توربه شکر / موتر وپرزه جات آن از بانك ملی جدا وشرکتهای جداگانه محول گرد ید وهمچنان انحصار میوه شرکت پشتون لغوگرد ید وانحصار صادرات پوست قره گل به سرمایه ۷ ملیون افغانی که به بانك ملی متعلق بود که پنجاه شرکت جدیدالتاسیس زاده شد .

د ر اواخر سال ۱۳۱۷ واوایل سال ۱۳۱۸ بانك جدیدی بنام د افغانستان بانك باسرمایه ۱۲۰ ملیون افغانی (۱) تشکیل شد . وظایف

---

(۱) — د ربحران اقتصادی که فوقاً بدان اشاره شد / د ولت برای تامین امور مالی خود از طرفی وجلوگیری از ضرر وزیان فئودالها / بوروکراتها وکمپراد ورها از طرف د یگر / ناگزیر شد بسیاری از انحصارات وفابریکات خود را بفروشد . سرمایه د افغانستان بانك قسما از سرمایه بانك ملی وقسما از د رك فروش

بانکی ازقبیل نشربانکنوت ها / خرید وفروش طلا / اجرای کلیه معاملات خزانه داری وبانکی موسسات دولتی وبلدیه ها / نشراوراق بهادار تعیین نرخ تبادله پول افغانی و .... به دافغانستان بانک داده شد . خلاصه اینکه نبض امورمالی وبانکی بدست دافغانستان بانک افتاد .

قبلا گفتیم که دراثر بحران ناشی ازجنگ جهانی وتقلیل زیاد قیمت اجناس صادراتی دولت ناگزیرشد موسسات وفابریکات خود رابفروشد و برای بهترشدن شیوه های تجارتی ومالی خود / دافغانستان بانک کرد تاصرفا "بامور بانکی ومالی بپردازد . ولی معهذا / ازانجاکه بستن بورژوازی ملی یکی ازبرنامه های استراتژیک دولت بود / بانک بلا فاصله باساعد شدن شرایط جهانی ورفع نسبی بحران ، ... / مجددا" وبعرانب وسیعتر ازبانک ملی بنای دخالت وباصطلاح " شراکت " درموسسات خصوصی راگذاشت .این شراکت عمدتا" در بخش صنایع بود که تازه رشد خودرا بعنوان یک رشته مستقل سرمایه داری اغازکرده بود نتیجه شراکت های مزبورنه تنهاوابسته کردن ومحدود نمودن بورژوازی مستقل بود / بلکه متضمن سود های هنگفتی برای طبقه حاکمه بخصوص فامیل شاهی / نیزبود . جدول زیرهمین بخش ناچیزی ازپول مزبورمیباشد .

مفاد خالص دافغانستان بانک (۱)

سال	مبلغ به افغانی
۱۳۲۱	۷,۸۱۸,۷۸٤
۱۳۲۲	۱۱,۸۲۲,۲۳٦
۱۳۲٤	۱۱,٤۰۵,۷۳۲,۷۸

- - - - - - - - - - - - - - -

ـــ فابریکات وموسسات تجارتی تامین شد .

(۱) ـ کلیه امارازسالنامه های کابل اخذشده است . بدیهی است که ارقام مزبورحداقل ارقام هستند و شامل دزدیها وحیف ومیل ها ...

لازم بتذکر استکه اولاً سالهای مزبور مصارف باوج بحران اقتصادی بود (سال های جنگ دوم) ودوم اینکه سود خالص بانک را باید با بنیهٔ اقتصادی انروز افغانستان درنظراورد نه قدرت اقتصادی امروزان.

بنابراین د افغانستان بانک نیز همچون سلف خود بانک ملی پس از مدتی از طریق دادن کریدت وقرضه به موسسات تجارتی وصنعتی دراین گونه موسسات شریک شد وبدین وسیله ازرشد مستقل ورقابت ازادانه انها که ازنیازهای اولیه وحیاتی بورژوازی برای رشد وتمالی میباشد. جلوگیری میکرد. گذشته ازاین/ شراکت بانکها درموسسات تجارتی وصنعتی همچنانکه درگذشته یاداورشدیم/ موجب نفوذ بوروکراتیسم درامورشرکتها وفابریکات میگردید وعمین امریکی ازعواملی بود که ازکارایی هرگونه پلانی برای تداوم کاروبوسازی ماشین الات فابریکات جلوگیری می نمود. بهمین لحاظ بودکه ماشین الات فابریکات پس ازمدتی بکلی مستهلك شده وازانجائیکه کدام ذخیره یامنبعی برای خریداری ماشین الات جدید درنظرگرفته نشده بود/ پس ازمدتی فابریکات مزبورازکاربازمیماندند. مانند فابریکه قند بغلان/ فابریکات نساجی وغیره (اصولاً صنایع افغانستان صنایع کهنه وپیرهستند. هم ازنگاه سطح تخنیك وکارایی انها وهم ازنگاه عمرماشین الات انها.)

بدین ترتیب پس ازدوران کوتاه بحران جهانی وسردرگمی دولت که موجب فروش انحصارات وفابریکات کهنه شده ان گردید/ مجدداً سیاست انحصارگرانه خودرادنبال نمود. سیاست مزبوردرسال ۱۳۲۲ با تاسیس ریاست انحصارات دولتی اوج تازه ای یافت. تااین زمان انحصارات اغلب باشرکت دولت وسرمایه داران خصوصی انجام میگرفت ولی از این پس دولت راساً ومستقیماً انحصارتوریدپطرول/ شکر/ دخانیات روده/ موتروفروش نصوارد من رابعهده گرفت. رشته های فوق ازپردرامدترین شقوق تجارت محسوب میشدکه عملاً دردست بوروکراسی قرار گرفت که بدلیل عدم کارایی وتفوق انگیزه سود جوئیهای شخصی دربوروکراسی وحیف وميل سرمایه های ملی/ ضربهٔ دیگری بودکه به انباشت سرمایه واستفاده ازسرمایه های ملی درجهت ارتقاء ورشد کشوروبنابراین ضربه دیگری بود بشکل گیری بورژوازی ملی افغانستان.

درانحصارهای دولتی - خصوصی معمولاً کلیه یا مهمترین هزینه ها به

دولت تعلق میگیرد ولی مفاد ان بین سرمایه داران وابسته وبوروکراتها تقسیم میشود. همچنین / چنین شرکتهایی از تسهیلات مختلف مانند معافیت گمرکی فروش انحصاری که بالاترین قیمت کالا ها ودرنتیجه بیشترین سود ممکنه رادربر دارد / سفارشها وخرید های دولتی وغیره برخوردارمیشوند.

انحصار درشرایط رشد اولیه ومحدود بورژوازی جزء تاءثیرسد کننده و سرکوب کننده برای بورژوازی ملو نهاد دارد. دولت با شرکت چند سرمایه دار کمپرادورکه اغلب وابسته به دربار وهیاءت حاکمه بودند با پشتوانه مالی و " قانونی " / شرکت های خرد راتحت سیطره خود میگرفت وهمین امرموجب جلوگیری ازرشد همه جانبه بورژوازی / خصوصاً بورژوازی صنعتی میشد. بدین ترتیب که انباشت سرمایه نه دردست تولید کنندگان صنعتی که ازتولید خرد ومونوفاکتورشروع میکنند / بلکه دردست سرمایه داران بزرگ کمپرادورویا سرمایه گذاری درسود اورترین ودحاصلترین رشته ها انجام میشود. این عمل طبعاً اکثراً بصورت سرمایه گذاری دررشته تجارت کالا های ساخته شده غرب وصدورمواد خام بکشورهای صنعتی متبارزمیشود. اینگونه سرمایه گذاری ها نهایتاً درحکم لکه های ازروابط بورژوازی درحد بسیار محدود ان درزمینه وسیع فئودالی میباشند. اینگونه سرمایه گذاریها وسرمایه داران رشد نجامه چنانچه در پیش گفتیم / نه تنها نمیتواند تاءثیری درنابودی فئودالیزم برای مدت نسبتاً درازی داشته باشد / بلکه برعکس موجب رونق بازارفراورده های فئودالی ودرنتیجه تحکیم سیستم فئودالی برای مدت نسبتاً درازی میشود. یکی ازوجوه تبارزان رونق فراوان سود وسلم (پیش خرید کردن حاصلات زراعتی حیوانی وصنایع دستی که سلف خری نیزنامیده میشود.) میباشد که مختص بازارفئودالی است. ازجانب دیگرسرمایه گذاریهای دولتی (منظوردول ضد خلقی است) وعناصروابسته بدولت وسرمایه داری خارجی وشراکت انها در سرمایه گذاریهای خصوصی ملی / موجب وابسته شدن هرچه بیشتراقتصاد کشور به سرمایه داری جهانی میشود. این وابسته شدن نه بعنوان دوعضوا ز موضعی برابر / بلکه به نسبت پس مانی کشور / بعنوان زائده ای ازسرمایه داری جهانی میباشد. یعنی کشورفقیروعقب مانده صرف وظیفه پشت جبهه ای یا درحقیقت وظیفه تاءمین مواد مصرفی واولیه (اعم ازنیروی انسانی یا مواد معدنی وحیوانی وزراعتی) فابریکات صنعتی سرمایه داری جهانی

راد ارا میباشد .

وابستگی مزبور موجب میشود که پیشرفت یا باصطلاح ترقی اقتصادی - کشوروابسته صرفاً براساس منافع وخواستهای امپریالیستها یا امپریالیست مشخصی انجام گیرد . در تحلیل نهایی ودر بهترین صورت سرنوشت اینگونه کشورها حتی در حالتیکه باصطلاح صنعتی هم شوند / سرنوشت ایران / - ترکیه یا مصرکنونی است .

مارکس گفت : " سد واقعی تولید سرمایه داری / خود سرمایه است ." وپای .م سویزی اقتصاددان مشهورفرانسوی در تشریح کلام مزبورچنین میگوید : " معتقد هستم که تحت شرایط امروزی در کشورهای توسعه نیافته نیزمیتوان نشان داد که سرمایه انحصاری / حتی اگر در تملک افراد داخلی باشد / سدی است در برابر تولید سرمایه داری ." (۱)

استراتژی دولت در زمینه اقتصادی / سیاست تجارت انحصاری یا در حقیقت سرمایه داری انحصاری بوده است. وقتی وضع اسف بار اقتصاد افغانستان بیشتر روشن میشود که توجه کنیم علاوه برسیاست انحصارطلبی / گرایش عمده واگاهانه به سوق دادن سرمایه ها بسمت تجارت بوده است . در سال ۱۳۳۳ اعتبارات بانک ملی در برابر ۷۲ ۵٦٤ ۰٦۰ ۱۰۹ - افغانی کریدت به شرکتهای تجارتی فقط مبلغ ۲٤ ۲٦۰ ۷۷۲ ۹ - افغانی به شرکتهای صناعتی قرض داده است . گذشته ازاین مبلغ ۲۵ ٤٦٥٩٨١٤۰ افغانی نیزبرای تضمین تجارت قالین وپوست قرض پرداخته است. ودر سال ۱۳۳٦ در برابر مبلغ ۰۰۰ ۳۰۰ ۱۵ - افغانی سرمایه گذاری داخلی در رشته صنایع مبلغ - / ۰۰۰ ٦۱۰ ٤۱ - افغانی تعهد در رشته ترانسپورتی بکار افتاد ودر همین سال (۱۳۳٦) ازمبلغ ۱۱۲ ملیون افغانی کریدت به تجار وصنعتگران مبلغ ۷٤ ملیون برای صادرات پنبه / ۳۰ ملیون برای صادرات قره قل وفقط ۹ ملیون برای امور صناعتی مزارشریف پرداخت شد .

اینهمه نشان دهنده پشتیبانی فعال دولت ازتجارت یاد رحقیقت ارتجاعی ترین ومحافظه کارترین قشربورژوازی میباشد . یعنی کوشش در گسترش

---

(۱) - مجله "نگین" - ۳۰ آبان ۲۵۳۵ - مقاله " موانع توسعه اقتصادی"

ان بخشی ازسرمایه داری که بیش ازهرچیزمورد توجه واحتیاج سرمایه داری — جهانی است واین دقیقاً بقیمت خلع سلاح افغانستان در برابر امپریالیسم جهانی یابه بیان دیگرتضمین بس مانی افغانستان میباشد .

* * *

براساس بحران عمومی جنگ دوم جهانی / دولت سردار محمد هاشم از حدود سال ۱۳۱۸ بابحرانهای شدید اقتصادی — مالی روبرو بود . دولت مزبور که بخودی خود وفی نفسه دولت ضعیف وحقیری بود در برابر مشکلات مزبوراستادگی کرده نتوانست وبالاخره در سال ۱۳۲٤ جای خود رابه سردار شاه محمود که وزیرحرب بود داد . (در همین زمان سردار محمد داود عوض اوبعنوان وزیرحرب مقررگردید وبه میمنت این انتصاب کله خود راکل کرد (!)
بهرحال / احجافات سیاسی — اقتصادی که بطور مستمر واستراتژیکی بربورژوازی ملی وارد میشد گویاکافی نبود که انواع واقسام مالیات وباصطلاح کمکهای نیکوکارانه وافزودن حق گمرک وغیره وغیره برشانه نحیف ان بارشد .
گمرکات سال ۱۳۲٤ نسبت به سال ۱۳۲۳ صد فیصد افزون شد (۱).
تجاروصاحبان صنایع ملی مجبوربودند اعانه های مختلفی بپرد ازند . فی المثل بانک ملی پس ازتشکیل د افغانستان بانک بعنوان بانک دولتی / بانک ملی بانک خصوصی شد که البته دولت نیز بابق معمول دران شریک بود .) ۷ — ملیون افغانی برای تعمیرفاکولته ادبیات ودارالمساکین وفاکولته حقوق و شرکتهای قره گل جهت استخدام معلمین خارجی لیلیه ها (صد نفر) و — دارالمساکین ۱۷ ملیون وسایرشرکتهانیزمبالغی پرداختند که جمعاً مبلغ ۲۸ ملیون افغانی رااحتواص نمود .
درسال ۱۳۲٤ دولت مقادیرمعتنابهی گندم ازامریکا خرید وبرای — اینکه قیمت ان درداخل زیاد نشده وباعث طغیان وشورش خلق نشود / تجار وموسسات رامجبور نمود مبلغ ۷ ملیون افغانی بعنوان اعانه بپردازند . (در

— — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — محصول گمرکی عمدتاً ازدرك فعالیت تجاروتجارت خارجی حاصل میشود کم یازیاد شدن محصول گمرکی نقش مهمی درتوسعه تجارت خارجی وانباشت سرمایه یابه بیان دیگراستحکام بورژوازی دارد .

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

متاسفانه این صفحه در اصل جزوه وجود نداشت

جالب است توجه کنیم که درهمین زمان که یك چنین فشارسنگینی بالای بورژوازی وارد میامد «دافغانستان بانك» یعنی بانك دولتی که بالا ترین رقم سود راداشت از اینگونه امورباصطلاح خیرخواهانه بکلی برکنار بود. ومفاد خالص ان هرساله پس ازکسر مصارف سرسام اوروعیاشی هاوشب زنده داری ـ های "خاندان سلطنتی" برسرمایه ان افزوده میشد تاازقدرت بیشتری در ـ جهت استثمارخلقها ومحکمتر کردن بند های دست وپای بورژوازی ملی برخور ـ دارگردد.

تادوران صدارت داود درهافت مالیات وتنظیم درامد های دولت پیروکدام نظم وترتیب مشخصی نبود (۱). اساسا درامد های دولت متکی برمالیات های زراعتی ودهقانی بود که اکثرا بوسیله فئودالها ومتنفذان کلان محلی حیف ومیل وحیف اول میشد وبرای حکومت مرکزی چندان چیزی عاید نمیشد. از جانب دیگر دولت باگذارتدریجی ازیك دولت کاملا فئودالی به دولت کمپرادو ـ ری باماهیت نیمه مستعمره ـ نیمه فئودالی وموظف شدن بوظایف جدیدی که قبلا نداشت دیگرنمیتوانست همچون گذشته بهمان مبلغ جزئی مالیاتهای زراعتی ومواشی بسنده کند، انهم باان سیستم کهنه. لذا ازان پس (بعدتا واساسا ازدوران صدارت داود) کوشش میشد تاساخت دولت و ـ عملکرد هاونهاد های دولتی رابرد گرگونیهای اجتماعی که بمرور درساخت اجتما ـ عی ـ اقتصادی جامعه رونما شده بود منطبق گردانند. لذا طبقه حاکمه به تاسیس وزارت خانه ومؤسسات ومدیریت های جدید یاتجدید سازمان انها وتصویبقوانین ونظامنامه های متعددی پرداخت. بدین ترتیب گام ـ جدیدی درراه تقسیم بیشترکاروارتقا بیشترکارایی شقوق مختلف دولتی ودر ـ نتیجه خدمتگذاری بیشتر برای امپریالیسم جهانی برداشته شد. این گام دقیقا بمعنی محدودنمودن بیشتروعلنی تر بورژوازی ملی بود.

بدنبال تجدید سازمان دولت وایجاد زمینه مناسب برای بهره برداری سرمایه های امپریالیستی تبلیغات دیوانه واری برای جلب سرمایه داران ـ

— — — — — — — — — — — — — — — — —

(۱) ـ بقول سالنامه کابل سال ۱۳۳۲ صفحه ٦٦ حتی بطوررسمی هم که شده "لایحه تقسیم وتعیین وظایف دوایرومؤسسات مالی دروزارت مالیه بکلی وجودنداشت وازاین رهگذر مسئولیت وصلاحیت مبهم مانده بود."

خارجی به سرمایه گذاری در کشور بعمل امد .

قبلا متذکر شدیم که سرمایه گذاران خارجی اشتیاقی به سرمایه گذاری در افغانستان نداشتند ومیکوشیدند که عمدتا کشورما را به بازاری برای اب کردن کالا های خود وبازار خرید مواد اولیه زراعتی - حیوانی وصنایع دستی از قبیل قالین پوستین وبندرت مواد اولیه معدنی (چون به دلیل کوهستانی بودن / عدم وجود راه های مواصلاتی وسطح بسیار پایان علمی نیروی انسانی مصارف فوق العاده ای را بکار داشت .) تبدیل کنند .

با وجود این / در سال ۱۳۲۰ بدنبال تبلیغات دولت وامتیازات دستو دل وازانه ای که برای سرمایه داران خارجی قائل شد / ۵٦ نفر از سرمایه داران - خارجی برای مطالعه بازار وامکانات سرمایه گذاری به افغانستان امدند . از ان جمله ٤٦ نفر انها اجازه تجارت را دریافت داشتند . !!

بونامه جلب سرمایه های خارجی علیرغم تبلیغات وسیع وامتیازات بی حد وحسابی که برای سرمایه داران وموسسات خارجی قائل شدند / با شکست مواجه گردید وجز معدودی تجار وشرکتهای خارجی / دیگران عطای این یار زیبا را به لقایش بخشیده گلم خود را از افغانستان برچیدند . بطوریکه تا سال ۱۳۲۵ تنها شرکت های خارجی ذیل در افغانستان فعالیت داشتند .

۱ - فابریکه چینی سازی به اشتراك ژاپن ودو پشتنی اتحادیه در کندز .

۲ - شرکت اریانا افغان ایرلین به اشتراك ۵۱ - ٤٩ فیصد با کمپنی اندیما را مریکا با سرمایه ۸ لك دالر .

۳ - یك تاجر هندی با ۵۰ هزار کلدار هندی در رشته هتلداری .

٤ - یك ایتالوی بنام ماریونراوسی در رشته سیگرت سازی .

اینان مهمترین سرمایه گذاران خارجی هستند . باتوجه بمیزان سرمایه ونوع فعالیت انها بخوبی میتوان به سطح فوق العاده نازل سرمایه گذاری و - صنعت در افغانستان پی برد . (۱) گذشته از اینها سرمایه داران خرد وریز

---

(۱) - در سال ۱۳۲۷ (نیز) پیشنهاد بوزارت تجارت رسید . تاجر ژاپنی برای صنایع روده به سرمایه یك ملیون افغان . / ك ۱۰۱۱ ۰ ۰

دیگری نیز که عمدتاً از اتباع هند و پاکستان بودند /در رشته خرید و فـــــروش (غیر تولیدی) محصولات فئودالی و تکه باب فعالیت داشتند که نقش مهمـــی در اقتصاد کشور ندا شتند .

پروگرام جلب سرمایه های خارجی همچنان ادامه داشت و در دوره صدارت داود حتی تشدید نیز شد .ولی چون تجار و سرمایه داران اروپائی و کشور های صنعتی چندان رغبتی به جاذبه های اقتصادی افغانستان نداشتند / بنابراین دولت میکوشید تجار هندی و پاکستانی رابخرید محصولات فئودالــی کشور جلب کند (هند بزرگترین بازار فروش محصولات افغانستان بود که ایـــن مقام را تا هنوز نیز حفظ کرده است.) و در ضمن احتیاجات خود را بخـــصوص در زمینه منسوجات ذریعه انها مرتفع سازد .همین بود که در سال ۳۳٦ ۱ برای ۷۸ تـــاجر هند ۷ ۱ تاجر پـــاکستانی و ٦ ۱ (!!) تاجر از سایر ممالك رسمـــاً موقع سرمایه گذاری در افغانستان داده شد .تجار هندی در اثر ازدیاد پهـــاو امکانات بسیار وسیع و گوناگونی که برایشان مهیا گردید /بمرور به وزنه بسیـــار مهم و حتی تعیین کننده ای در اقتصاد کشور تبدیل شدند .تا انجائیکه امروز حتی هر فرد عادی میتواند بچشم سر ببیند که چگونه اقتصاد کشور از طرق گونـــاگون و با تـــارهایی نهایت محکم به اقتصاد و تجار هندی بسته شده است.انهـــا حتی بازار ولی و اسمـاری کشور را علیرغم وجود بانکهای متعدد باصطـــلاح دولتی در اختیار خود دارند (علاوه بر سرای شاهزاده که مرکز این بازار است بسیاری از هندوان باصطلاح افغانی شده در شهر نو و سایر نواحی به چنـــج پول اشتغال دارند .)

احصائیه زیر نشان دهنده ترکیب واردات کشور و نیز تأثیر تجـــــار

(از صفحه گذشته) ـــ الات برقی به سرمایه صد هزار مارك و انتشارات فرانکلین امریکا برای امور طباعتی به سرمایه صد هزار دالر . میزان کم سرمایه و همچنین ماهیت غیر تولیدی انها قابل توجه است بخصوص که سازمان فرانکلیـــن اساساً برا ثر و بمنظور توسعه نفوذ دستگاه جاسوسی و پراگندن فـــرهنگ منحط و سرکوب شده مستعمراتی تأسیس گردید .موسسه مذکور در اکثـــر کشورهای وابسته وجود دارد و نقش پشتوانه فرهنگی را برای چپاول اقتصادی

هندی وپاکستانی که اکثراً در رشته تجارت منسوجات فعالیت داشتند میباشد .

در مدت ۵سال از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ واردات موترلاری بمیزان ۶۵٪ مواد تعمیراتی ۱۶۵/۸٪ ومنسوجات سندی ۷۸۹٪ بلند رفت(۱) .

ترکیب فوق بوضوح بیانگر روند ارتجاعی وضد بورژوازی بالنده ملی وتحلیل اقتصاد کشور بسوی وابستگی هرچه بیشتر به اقتصاد وتولیدات خارجی است. موترهای لاری (که عمدتاً ازامریکا وانگلیس وارد میشد .) ومواد تعمیراتی براساس نیازهای سرمایه داری جهانی وارد میشد .موترهای لاری کالاهای خارجی رابه بازارهای پراگنده کشور میرساندند وبدین ترتیب ودرهر کجا حتی دردهات دورافتاده ضربات سهمگین بر بورژوازی بی رمق وتهی کشور وارد می ساختند (۲) .

روند فوق در دوران داود عمق وتوسعه بیشتری یافت.در سال ۱۳۳۳ دولت داود بمنظور تقویه سرمایه داری ربایی (سود خواری)وگشودن هرچه بیشتر دروازه روستا بروی سرمایه داران وسرمایه بوروکرات ـ کمپرادور/قانون بانکها راتصویب وبانکهای زراعتی /صنایع روستایی (قسمتی ازسرمایه این دو

- - - - - - - - - - - - - - - -

(۱) ـ درحالیکه یکی ازاقلام وارداتی راهرساله منسوجات سندی تشکیل میداد /تولید این مواد در داخل تنزل میکرد .فی المثل درسال ۳۷و ۱۳۳۸ـ تولیدات نخ پنبه ای ۵۷٪ /منسوجات پنبه ای ۲۵٪تنزل نمود .(پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی ـ وزارت پلان ۱۳۳۶) .

(۲) ـ حتی امروزکه کشور باصطلاح "صنعتی" شده است مشاهده میگردد که ساده ترین تولیدات بورژوایی حتی ساده ترین اشتوپ هایی که نظیر ان در داخل کشور تولید میشود /ازهند وارد میگردد وباقصی نقاط کشور نیزمیرسد .هر اشتوپ وهرکالای خارجی مشت محکمی است برسر فروافتاده بورژوازی ملی .

حال امروز رامقایسه کنید باسال ۱۳۲۵ که بورژوازی بمراتب ضعیف تربود .با رویکار امدن " جمهوریت دموکراتیک " (؟!) و وابستگی به هند وبلوک روسیه وپلانهای رنگارنگ باصطلاح سوسیالیستی " حزب خلق " سرکوبی بورژوازی ملی به نفع بورژوازی کمپرادورـ بوروکراتیک هرچه بیشترشدت یافت .

بانك ازاعانه تحميلي تجارتره گل تشكيل ميشد .) تأسيس كرد كه به قرض دادن به روستائيان وفروختن مواد زراعتى اختصاص داشتند .(۱) وپشتنى — — — — — — تجارتي بانك وبانك رهنى وتعميراتى نيزدرهمين سال تأسيس گرديد .

يكى ازشقوق بسيارمهم وعمده اقتصاد سرمايه اى / تجارت ربايى يابانكها است. اينهاازدرك استثمارمردم / سود وسلم / گروگيرى وهزاران چال وفريب ديگرسرمايه هاى هنگفتى بهم ميزنند وسرمايه مزبوررا مجدداً درجهت استثمارتوده هابكارميانداززند .بااين تفاوت كه به عبارگى سرمايه هاى بدست امده / ساحه فعاليت خود راتاحد امكان وسيعترساخته واشكال‌نوينى ازاستثمار رابه شيوه هاى رايج خود اضافه مى‌نمايند .

جدول زيربيانگربخشى ازمفاد خالص وسرشاربانكهاوشدت افزودي ان — ميباشد .

بانك / سال	۱۳۳٦	۱۳۳۷
د پشتنى تجارتى	۸ ٦۷٦ ۰۱۲/٦۳	۱٦ ۳۱۸ ۷٤۷/۹۳
بانك ملى (*)	۲۳ ۹۷۹,٦٦۱	٤٤ ۹۸۷ ۳۹۱/٤٥
د افغانستان بانك	۱۱۳ ٦۰۹ ٥٦٤/۸٦	۱۱۳ ۳۰۲ ۳۹۲/۱۹
بانك تعميراتى	۲ ٦۹٤ ۰۰٤/۲۲	۳ ۰٥٥ ٥٦٦/۹۰
رو زراعتى	۳ ۰۹٤ ۷٥۳/۱۲	٤ ٤۲۸ ٥۱۰/۷۷
اعتبارات صنعتى	—	٦ ۳٥۰ ۸۷۹/۷۷
جمع	۱۸۲/۳ مليون	۱۸٥/۲ مليون

— — — — — — — — — — — —

(۱) —بانكهاى مزبورعلاوه براينكه سود زيادى ازبابت قروض خود ازمشتريان ميگرفتند / بطرق مختلف ديگرنيزانهارابه قيد مى‌كشيدند .ازجمله بانك زراعتى دهقانان‌رامجبورمى‌نمود تادربرابرهر۲۰ هزار افغانى زمين كه درگرو بانك داشتند / تعداد ۱۰ سهم يكصد افغانيگى ازسهام بانك رابخرند .اين تعداد سهام براى هريك لك افغانى اضافه بر ۲۰ هزار / ده سهم افزوده شده —

(* — درصفحه بعد)

اکثریت سهام بانک ملی ود پشتنی تجارتی بانک متعلق به سرمایه داران خصوصی (کمپرادوران واعضای وابسته به خاندان شاهی) بود وبالا ترین سود وبیشترین شدت افزودی راداردند درحالیکه بانکهای دولتی ازقبیل بانک — تعمیراتی / بانک زراعتی واعتبارات صنعتی به نسبت بانکهای خصوصی مفاد کمتری رانشان میدهند. این امرنه بمعنای مصطلاح خدمتگذاری این بانکها بمردم یا رحم وانصاف انهاباشد / بلکه اساسا ناشی ازحیف ومیل پول — توسط مدیران ورو سا وهزینه گزاف بوروکراسی بانکهای مزبورمیاشد. وگرنه بانکهای دولتی درچپاول وغارت خلقها چیزی ازبانکهای خصوصی کم ندارند.

درتحلیل بررسی جدول فوق باید توجه داشت که بانکهای فوق — (جزبانک ملی ود افغانستان بانک) همگی درسال ۱۳۲۲ تا سیس شدند. بنابراین درسالهای ۳۷ — ۱۳۲۶ بانکهای مزبور ازتجارب زیادی درزمینه چپاولگری برخوردارنبودند. درسالهای بعدی وبموازات اندوختن تجارب بیشتر درزمینه / طبعا ارقام بیشتری برای نشان دادن سود خالص انها بکاررفته است.

— — — — — — — — — — — — —

(ازصفحه گذشته) — میرود. همچنین برای تضمین هرچه بیشتر استثمار بانک / اغلب کل افراد یک قشلاق رابعنوان ضامن قرض گیرند متعهد می نمودند.

(*) — گفتیم که بانکها شیوه های متنوع وابتکاری فراوانی برای یغماگری اختراع وبکارمیگیرند. ازجمله بانک ملی ود افغانستان بانک برای کسب هرچه بیشتر سود / ازطریق فشارهای مختلف برتجارملی انهاراوامیداشتند تا اسعار خارجی خود رابه قیمت ارزان به بانک بفروشند وبانکها انرابقیمت بسیار گرانتر مجددا بهرانها می فروختند. فی المثل بانک ملی بالغ بر ۲۸ لک پوند ازتجار خریداری نمود وبا سود خالص فی پوند ۱۲ افغانی (!!) انراپس فروخت.

اینهم ضربه دیگری است بربورژوازی ملی که بموجب ان تجمع سرمایه ازدست بورژوازی ومترقی براید، ودردست بورژوازی کمپرادور وعناصر مرتجع دولتی انجام میگیرد.

جالب است به بینیم که این باصطلاح قرض باکریدیت که بانکها بمردم میپرداختند چگونه مصرف میشد وچه نقشی در ارتقاء ودگرگونی ساخت اجتماعی — اقتصادی کشوربازی می نمودند .

جدول زیرنوع مصرف قروض بانکها راطی سال ۲۷— ۱۳۳۶ نشان میدهد .که خود مشتی است نمونه خروار (*) .

نوع قروض / سال	۱۳۳۶	۱۳۳۷	تغییرات
غیرسرمایه ای	۱ ۲۳۳/٤	۱ ۳۸۲/۰۳	+۱٤۸/۹
سرمایه ای	۱ ۲۷۰/۷	۱ ۲۹۱/۰	+ ۲۰/۸

قروض غیرسرمایه ای قروضی استکه بمصارف عادی ومعیشتی /مرگ ومیر تولد /ازدواج وغیره میرسد .درجدول ملاحظه میشود که باچه شدت بالا یی دریکسال افزایش یافته است.بخصوص که شدت افزونی انرابا قروض سرمایه — او مقایسه نمائیم .

قروض سرمایه ای اگرچه قاعدتا بایستی بمصرف ایجاد کار/فابریکات و موسسات برسد ولی بخش زیادی ازان نیزبمصارف عادی وغیرسرمایه ای میرسد وان بخش ناچیزدیگربامصرف امورتجارتی وخرید وفروش پیداوارمحلی میشد و یا بمصرف کارهایی ازقبیل خرید حیوانات کاری /کرَت بندی وجویه کنی و ساختن یکی دو اطاق برای نشیمن اولاد عیا !!

ازطرف دیگرمیزان قروض باصطلاح سرمایه ای انقدرکم وناچیزاستکه بخصوص بادرنظرداشت سطح تخنیک وروابط صنعتی فوق العاده پایین نمیتوانست بمصرف ایجاد فابریکات حتی ورکشاپ نیزبرسد .

بنابراین جدول فوق اگرچه بخودی خود نیزبانداره کافی نشان دهنده وضع وخیم توده هاوحیف ومیل سرمایه های ملی است/ولی قادرنیست عمق وخامت مسئله رابیان دارد .

(*) — ارقام به ملیون افغانی است .ماخذ پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی — وزارت پلان سال ۱۳۳۹ ص ۲۲۹ .

اینهمه نشانه وضع نهایت خراب خلقهای افغانستان میباشد که برای مصارف روزمره و عاجل خود ناگزیراند ازموسسات وافراد سود خوار قرض بگیرند (۱). ازانجائیکه توده های مزبور/ درست بدلیل همان فقر و فاقه ای که موجب قرض گرفتن انها ازبانکها میشود/ نمیتوانند قروض خود را باسود فوق العاده ان در موعد مقرر بپردازند/ بناً" همان توته زمین و گلم پاره ای راهم که دارند ودر مقابل قرض بگروبانک داده اند/ ازدست داده وبخاك سیاه می نشینند.

بنابراین پرواضح استکه مفاد سرسام اوربانکها وبندیدن مداوم سرمایه ربایی دقیقاً" ازدرك خانه خرابی اکثریت مردم وطن انجام میگیرد. اری — سرمایه ربایی که اینقدر دولت (بخصوص سرمایه داری جهانی و امپریالیسم) دررشد ان میکوشند واساساً" متعلق به عناصرکمپرادور ودولتی بود/ باتجارت جان ومال وخون وشرافت ملیونها خلقهای وطن به چنین موقعیت و تواهی رسیده اند.

ازجانب دیگرتمرکز سرمایه دردست افراد سود خوار وطفیلی (ازانجائیکه اینگونه افراد وموسسات دلال هیچ قدم مثبتی در تولید وارتقاً" وسایل تولید وسطح تخنیك برنمی دارند وازحاصل دسترنج دیگران زندگی میکنند بتمام معنی طفیلی وانگل هستند.) که عمدتاً"بزرگترین انها ماهیت کمپرادوری نیزدارند/ موجب میشود تاسرمایه ازبخش های تولیدی بیالنده وانقلابی فرارکرده وبنابراین شق صنعت وزیربنای صنعتی که ازمهمترین عوامل ترقی ورشد بورژوازی انقلابی است/ همچنان راکد وبیمان باقی بماند. این امر بنوبه خود ومستقیماً" دربس مانی کل کشورتاً"ثیر انداخته/ اسارت وتحت سلطه بودن بانیمه مستعمره بودن انرا تحکیم ودوام می بخشد.

گذشته ازقانون بانکها وتاً"سیس بانکهای متعدد/ داود برای اولین

---

(۱) — جدول فوق تنهامبین قروضی استکه ازبانکها گرفته شده است. قسمت اعظم قروض مردم ازسود خواران محلی دریافت میگردد که هیچ نوع اماری برای نشان دادن انها وجود ندارد واصولاً" قابل کنترل نیستند. بادر نظرداشت قروض مزبورمیتوان تنها به بخشی ازفلاکت فوق العاده عظیم وباور نکردنی خلق های افغانستان پی برد.

با قانون سرمایه گذاریهای خارجی مشتمل بر ۱۰ ماده را در تاریخ ۱۸ میزان ۱۳۳۳ و قانون تجارت در ۹۴۴ ماده را در قوس ۱۳۳۳ نیز به تصویب رسانید . امور پولیس را سرو صورت داد . مخابرات ومواصلات را بهتر نمود . ارتش را با تجهیزات عصری مجهز گرد (انچنانکه بتواند صدای اعتراض حق — طلبانه را در گلوخفه کند. وگرنه ارتش او انچنان نبود که بتواند " تجاوز بیگانه " را پس براند .) وبا تقسیم زمینهای دولتی بین ماموریـن وبوروکراتهای کلا ن /پیوند بوروکراتها (بورژوازی) را با فئود الیزم محکمتر نمود .

بدین ترتیب دولت داود با تمرکز بخشید ن به بوروکراسی طبقه ضد خلقی حاکمه ونزدیك کرد ن هرچه بیشتروعملی ترفئود الهای " واقع بین " وسرمایه — داران کمپ راد ور بهم /به نقطه عطفی د رتاریخ سرکوبی خلقهای افغانستان بخصوص بورژوازی ملی /تبدیل شد .

د وران ده ساله صدارت داود وهمچنین جمهوریت او/ ازمتمرکزتریـن د قیقترین ود رعین حـال فاشیستی ترین د ولتهای ضد خلقی افغانستـان محسوب میشود . (بجزد وران حکومت " د موکراتها، خلق " که ازهرنگاه بخصوص د ر موارد فوق برد ولت فاشیستی داود پیشی گرفته است.) داود برای ایجاد چنین د ولتی نیازهـای مالی فـروان داشت که عمدتاً ازطریق مالیاتها واجحافات برخلقهای کشورتـامین میشد ومقادیرمعتنابهی نیاز د رك قروض خارجی بود که ان نیز د رنهایت موجب تداوم اسارت واستثمار خلقها میشد .

اگرد رکشورهای عقب نگاهداشته شده سرمایه های خارجی /بهررو/ یك سری نهادها /تـاسیسات وروابط صنعتی — بورژوایی راهی امد خود داشت /ولی معهذا /افغانستان بعلت پس مانی فوق العاده وموقعیت خاص جغرافیائی وارضی اش ازاینگونه امورمحـروم بود وسرمایه گـذاران خـارجی جز خـرید وفـروش ویا تجارت (بشکل رباعی نیز) حاضرنبود ند د ران سرمایه گذاری کنند .ارتباط انها اکثراً /د لالان افغانی یا بعبارت بهتر با بورژوازی تجاری کمپراد ور افغانستان بود که وابستگیهای شدید وعمیق بـا د ربار وهیات حاکمه داشت .

سرمایه های خارجی نهایتاً د رصنایع واسطه ای مانند ترمیم موتـرها

سامان الات ساخته سرمایه داری جهان بکار میافتند واین نیزبمنظور ایجاد تسهیلات جهت فروش بیشتر کالا های امپریالیستی یاد رحقیقت قدم دیگری د رجهت تبدیل نمودن افغانستان به بازارهای سرمایه داری جهانی است . بنا تاثیر اینگونه موسسات که انهم عمد تا بدست خود خارجی ها اداره میشود مردم بیشتر راغب بخرید کالا های خارجی میگردند .

بدلیل پائین بودن سطح اشتغال د رموسسات مزبور وهمچنین کنترل خوارج برانها ، انها نمیتوانند قدم موثری د رایجاد طبقه کارگربرد ارند. انها د رنهایت خرده بورژوازی صنعتی را مانند شاگرد ان کارگاه ها (ورکشاپها) ود کاکین نجاری واهنگری .... رشد مید هند . انهم نه بسان حدی که بتوان بران تاکید یاتکیه داشت .

د رتحلیل نهایی ود رنهایت ، رشد اینگونه " صنایع " (صنعت واسطه ای اگربتوان انرا صنعت نامید) منجربه ایجاد صنایع مونتاژ میشود که امروز یکی ازبلا یاویکی ازقیود بسیارمحکم بردست وپای صنایع کشورهای جهان سوم (نیمه مستعمرات) است. باصطلاح غولهای صنعتی این گونه کشور ها (ایران ، مصر، پاکستان ، تایوان ، کوریای جنوبی و....) ازقبیل فابریکات موترسازی ، ذوب اهن ، لکوموتیف سازی ، طیاره سازی ، صنایع فولا د سازی و سامان الات نظامی .... همه ازهمین زمره اند . اینگونه صنعتی شد ن تطبیق نوین سیاست استعماری - استثماری امپریالیسم است که حدود ا از اواسط د هه ۱۳۲۰ اغازگشته .

همانطور که د ر اغاز کلام سخن رفت ، امپریالیسم بد ین ترتیب تولید بازارفروش کالا وخرید مواد خام ونیروی کارگران ، همه رایکجا جمع اورده تا ازهزینه هاهنگفت حمل ونقل فارغ شود . تااز پرد اخت معاشهای بالا واعتصابها ود رد سرهای طبقه کارگرکشور خود بی غم شود . تا محیط زیست خود راکه براثر دود وکثافات وزوائد فابریکات صنعتی د یگرغیر قابل زیست شده ، بپالا ید ود رگرد اگرد خود هوای مفرحی ایجاد نماید . تاازد رد سر گمرکات ، مالیات های گمرکی کشورهای " رو برشد " برهد . (لازم بتوضیح استکه د راینگونه کشورها قوانینی وجود دارد که بموجب انها کالا های نامکمل یاپرزه جات ضروری برای فابریکات مونتاژ ازمالیات های گمرک

مصـــاف هستند .)

امپریالیسم پس ازسالها د رنده خویی وفـریکاری / امروزه د یگرحد کافی سرد وگـرم چشیده وهوشیار ود وراندیش شده است که بداند چگونـه کنترل مستعمرات خود راحفظ نماید . بهمین دلیل اوصنعت رامید هد ولی تنهـا کاریکاتور انـرا .

د رموسسات وفابریکات مونتـاژ د ربهترین حالت ٨٠٪ الی ٩٠٪ — سامان الات د رخود کشور ساخته میشود وبقیه / که قسمتهای اساسی واصلـی هستند وبدون انها تولید بیمصرف خواهد بود د رکشورهای امپریالیستی یـا باصطلاح مادر (؟ !) ساخته میشود . این همان طناب کنترل وبندگی است . طنابی استکه اگربورژوازی ملی خوش باور احیانـا باکودتایی قدرت راازسگان نگهبان منافع امپریالیسم گرفت (این خطرهمواره برای امپ ریالیسم وجـود د ارد . بهمین دلیل استکه امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم بودجه بسیار هنگفتی راصرف دستگاه های جاسوسی و " چپه کن وبرقرارکن " حکومـات کشورهای عقب نگاهداشته شده تخصیص داده است .) اوانرامحکم بکـشد وگلوی بورژوازی ملی بیچاره راسخت بفشارد یـا اورا بدار مکافات بیاویزد . بدین طریق که پس ازرویکارامدن بورژوازی ملی / پرزه جات مهم واساسی — فـابریکات مونتاژ رابااینگونه کشورها نمی فرستد / متخصصین وانجنیران خود راخـارج میکند / سرمایه خود راراکد می ماند ویـا خارج میکند و قروض خود را همراه سود کمرشکن ان می طلبد . بنابراین فـابریکات پرچومیشود / کارگران بیکار می مانند / اقتصاد اشفته وبی سروسامان میشود / اعتراضات واعتصابات بـالا میگیرد واینها همه زمینه ای میشود تاستون پنجم امپ ریالیسم (تشکیلاتی ازمردم بومی ان کشور که مدافع واجراکننده سیاست امپ ریالیسم یـا دولت خارجی هستند .) فعالیت های تخریبی خود راهرچه بیشتر وسعت وعمق بخشد . لذا بورژوازی بیچاره خود راد رتنگنای محیبی می یـابد . ازیکطرف فشارهـای د اخلی وازجانب د یگر انواع واقسام توطئه ها / خرابکاریها وفشارهای امپـر یالیسم ازخارج / اورابسرحد مرگ میکشاند . اونمیتواند تصمیم قاطعی بگیرد . اصولا این تصمیم چه میتواند بـاشد ؟ ایـا این تصمیم جزمتحد شدن / کارگران ود هقانـان / جزتکیه کردن عمده واساسی برانها وجزتامین منافع اکثریـت

خاق وبالاخره جزازمیان برداشتن هرگونه ستم واستثمارچیزدیگری بوده میتواند ؟ خیر. بنابراین تصمیم فوق جزبمعنای نابودی بورژوازی چیزدیگری بوده نمیتواند. آیابورژوازی میتواند آگاهانه وبدلخواه خود/سند نابودی خود راامضا نماید ؟

چنین استکه بورژوازی مجددا بدامان امپریالیسم می افتد وامپریالیسم مجددا بکشور میاید واقاوسرور کشورمیشود وصنایع مجددا وعمیق تردرتاروپود فلج کننده سرمایه داری امپریالیستی به بند کشیده میشود. نهایتا اینبار ممکن است عوض امپریالیسم سابق/امپریالیسم تازه بدوران رسیده ای بیاید. یاعوض امپریالیسم سنتی/سوسیال امپریالیسم بیاید. فرقی نمیکند. بازهمان خرک است وهمان درک. بازهم این خلقها/این کارگران ودهقانان هستند که زحمت می کشند/که تولید می کنند/که رنج میبرند/که گرسنگی دارند وازانواع واقسام امراض می میرند وکسی برسانشان نمیکنند.

مهم این نیست که تحت نام مردان کبیر وگرامی ای همچون مارکس وانگلس ولنین واستالین ومائو ... بچپاول دسترنج خلقهامیپردازند بابانهایت وقاحت و وضاحت واشکارا. مهم این استکه احتمارگماکان وجود دارد وباید باآن مبارزه کرد وباید انرابرای همیشه نابود کرد. این امر مهم جز به رهبری کارگران دلیر ومصمم واگاه که مارکسیسم ـ لنینیسم رافراسوی خود دارند امکان پذیرنیست.

ارقام زیربرای نشان دادن استثماروشدت رشد فشار برخلقهای محروم زحمتکش افغانستان زبان گویائی دارند.

میزان تحصیل مالیات برعایدات (*)

سال	۱۳۳۱	۱۳۳۲	۱۳۳۳
اف	۶۰,۴۲۶,۷۴۹	۹۸,۴۷۲,۶۲۸	۱,۰۱۴,۱۷۷,۲۴۹/۶۹

سال	۱۳۳۵	۱۳۳۶
اف	۱,۱۱۱,۸۰۷,۹۵۰	۱,۴۵۷,۵۰۳,۷۶۸

(*) ـ سالنامه های کابل وسایرمنابع.

جدول فوق رشد مالیات برعایدات راکه بخشی از درامد دولت است طی سال‌های مختلف نشان میدهد وجدول زیر ضمن اینکه بیانگر چگونگی ترکیب عایدات دولت است/ نمایانگر میزان فشاروارده بربورژوازی ازجانب دولت نیزمیباشد .

مالیاتها و درامدهای دولت (*) .

شرح / سال	۱۳۳۴	۱۳۳۵
مالیات موسسات	۴۵,۰۰۰,۰۰۰	
مالیاتهای انفرادی	۴۰,۳۰۰,۰۰۰ ۲,۰۷۷,۹۵۰ (۱)	۱۴۲,۰۰۰,۰۰۰ ۲,۰۷۲,۷۵۰ (۱)
مالیات ارضی	۲۶,۸۰۰,۰۰۰	۴۰,۰۰۰,۰۰۰
مالیات مواشی	۳۹,۰۰۰,۰۰۰	۵۱,۵۰۰,۰۰۰
گمرگات	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۷۱,۵۰۰,۰۰۰ (۲)
شکر	۲۷,۶۰۰,۰۰۰	۱۶۱,۰۹۵,۰۰۰
حق الامتیازها و تصدیهای دولتی	۹۴,۷۴۸,۰۰۰	
نمک	۱۵,۲۲۹,۰۰۰	

(*) ـ جدول شامل ارقام مهم است نه کلیه درامدهای دولت.

(۱) ـ مبلغ مزبورپولی استکه بعنوان "قرضه عامه" ازکسبه و سایر اقشار شهری بزورگرفته میشد .

(۲) ـ مبلغ فوق شامل مالیات موسسات نیزمیباشد .

باتوجه به اینکه ارقام مربوط به گمرکات ، مالیات مؤسسات وبخش عمده مبلغ حق الامتیازها و تصدیهای دولتی ومالیاتهای انفرادی به شانه های نحیف بورژوازی تحمیل میشود ، ملاحظه میگردد که علیرغم فئودالی بودن کشور بخش قابل توجهی ازمصارف وهزینه های دولت رابورژوازی مجبوراست متحمل گردد. این واقعیت دقیقاً بمعنی محروم نمودن بورژوازی ملی ازسرمایه ایست که میتوانست وباید درراه توسعه وتکامل کشوربکاراندازد .

بامقایسه ارقام درسال ۳۵ – ۱۳۳٤ ، بخصوص مقایسه ارقام مربوط به مالیات مؤسسات وگمرکات (درسال ۱۳۳۵ مجموع انعقاد ردیف گمرکات آمده است.) ومالیاتهای انفرادی ملاحظه میگردد که فشار وارده بر بورژوازی سال به سال باشدت حیرت آوری افزون شده میرود .

جدول زیرمالیاتهای دولتی رابه تفکیک مالیات مستقیم وغیر مستقیم نشان میدهد که درضمن مبین فشاری استکه ازطریق مالیاتهای غیرمستقیم (۱) برتوده های رنجبر ومصرف کننده کشوروارد میشد .

(ارقام به میلیارد است)

شرح / سال	۱۳۳۳	۱۳۳٦ – ۳۷	۱۳۳۷ – ۳۸
مالیات مستقیم	۱۳/۷	۱٤/۷	۱۱/٦
« غیرمستقیم	٤۰	٤۲/۵	٤۰/۹
عواید غیرمرعی (؟!)	۱۸/۵	۱٤/۹	۱۲

حال بد نیست بدانیم سرمایه ایکه ازبورژوازی ملی بیداد رحقیقت خونی که ازشریانهای اقتصاد جامعه به یغما میرود به چه مصرفی میرسد .

- - - - - - - - - - - - - - -

(۱) – مالیاتهایی که برقیمت اجناس مصرفی افزوده میگردد وبدین ترتیب هر خریداری ، صرفنظر ازقدرت مالی او ، خواهی نخواهی مکلف است آن رابپردازد . مالیات های غیرمستقیم بیش ازهرچیز برتوده مصرف کننده بخصوص اقشار خرده بورژوازی شهری فشاروارد میکند .

جدول زیربیانگرمصرف سرمایه دزدیده شده ازبورژوازی ملی درسالهای ۳۵—۱۳۳٤ است .

بودجه کل کشوربه تفکیک سال وموارد مصرف

شرح / سال	۱۳۳٤	۱۳۳۵
بودجه کل	۱,۳۰۱,۱۰۲,۱۶۲	۱,۸۲۲,٤۸۰,۱۱۵
وزارت دفاع	۲۶۲,۷۲۳,۰۸۶	۲۸٤,۵۹۰,۳۶۶
" زراعت	۱۸,٤۲۳,۷۸۲	۵۸,۷۶۶,۷۸۸
" داخله	۶۲,۶۳۵,۹۸۳	(*)
" ریاست قبایل	٤٤,۸۲۵,۵٤۶	٤٤,۸۲۵,۵٤۶
وزارت معادن وصنایع	۱۹,۷۶۱,٤۱۰	۳۶,۳۷۹,۸۶٤
وزارت معارف	—	۹۸,۸۳۵,٤۰۷
" صحیه	—	٤,۸۳۱,۹۰۵
قروض خارجی	٤۲۲,۶۹۲,۷۰۹	۵۰۳,۳۹٤,۷۵۰
سود قروض "	۵۷,۱۸۸,۱۳۸	۵۷,۱۸۸,۱۳۹

ملاحظه میگردد که ازبودجه کل کشوردرسال ۱۳۳۵ بیش از۲۷٪ان — (وزارت دفاع وداخله درسال ۱۳۳۵) (۱) مستقیماً بمصرف سرکـــوب بورژوازی وخرده بورژوازی / (یااستحکام رژیم فئودالی کمپرادوری) طبقه ایکه اساساً تأمین‌کننده بودجه بوده است/ میرسیده است. گذشته از۲۷٪فوق

— — — — — — — — — — — — — —

(*) — ارقام خانه خالی رادردست نداریم .

(۱) — فیصدی مزبوردرسال ۱۳۳۳ (۲۷,۸٪) وسال ۳۷—۱۳۳۶ —

(۳٤/۸٪)وسال ۳۸—۱۳۳۷ (۳۵/۲٪)بوده است ودرسالهای بعدی

که مستقیماً صرف سرکوب بورژوازی میشده / مبالغ گزاف دیگری نیز بطور غیر مستقیم به این امر اختصاص داشته است. از قبیل قروض خارجی وسود آنها (که موجب وابستگی هرچه بیشتر کشور به امپریالیسم ودر نتیجه محدودیت هرچه بیشتر بورژوازی میگردد.) مخارف دربار وعیاشیهای طبقه حاکمه (این خاصه خرجیها بقیمت محروم شدن کشور وبورژوازی از سرمایه خود یا در حقیقت مکیدن خون آن تمام میشود.) وهمچنین عدم پیشرفت معارف وسروی واستخراج معادن — (در بودجه سال ۱۳۳۵ در برابر ۲۲٪ بودجه قوای سرکوب تنها حدود ۱/۵٪ برای وزارت معادن وصنایع اختصاص داده شده بود که قسمت اعظم آنهم به مصرف معاش باصطلاح متخصصین خارجی وبوروکراسی رایج میرسیده است.) ایجاد سرکها وطرق مواصلاتی وغیره / (بودجه اینگونه امور را قوای سرکوب می خورد.) اینها همه اموری استکه همچون بند های گرانی بر دست وپای بورژوازی ملی بسته شده است واورا بسکون وعدم تحرک وامیدارد.

گذشته از وضعی که در فوق تحلیل شد والبته اختصاص به سال ۱۳۳۵ — ندارد (این سال بطور تصادفی انتخاب گردید. سالهای دیگر اگر مراتب بد تر نبود بهتر نبوده است.) دولت داود قدمهای دیگری نیز در جهت سرکوب بورژ — وازی ملی ووابسته کردن کشور برداشت. قدمهای مزبور گذشته از ایجاد روبنای لازم (سیاست اقتصادی — اجتماعی با ماهیت نیمه فئودالی — نیمه مستعمره) عبارت بودند از تدوین پلانهای ۵ ساله وایجاد باصطلاح سکتور دولتی. دولت — های بعدی (بخصوص جمهوریت داودی وا زان بیشتر حکومت باصطلاح دموکراتیک خلق) نیز مصرانه وپیگیرانه سیاست ضد خلقی سالهای ۴۲ — ۳۳۲ را به اجرا در آورده اند.

اقتصاد رهبری شده یا پلانگذاری شده برای اولین بار از سال ۱۳۳۵ آغاز گردید. منبع مهم پلانهای پنج ساله پس از قروض خارجی / مالیات های متزاید ی بود که از اقشار وطبقات مختلف مردم بخصوص بورژوازی وخرده بورژ — وازی بزور گرفته میشد. اینگونه مالیات ها بنا بر تصویب ۹ اسد ۳۳۶ ۱ اخذ میگردید. در صفحات آینده بیشتر در مورد پلانهای پنج ساله وقروض خارجی و تأثیرات مخرب وضد ملی آن بحث خواهیم کرد.

واردات وصادرات هر کشور بیانگر چگونگی سیاست اقتصادی یا به بیان دیگر استقلال یا عدم استقلال آنکشور است. چیزیکه مستقیماً در رابطه با

استقلال یا عدم استقلال بورژوازی ملی وخرده بورژوازی است .

تا اواخر حکومت سردار محمد هاشم وبرادرش شاه محمود ، صادرات و واردات نسبتاً متوازن بود یا حتی صادرات بر واردات پیشی داشت . (چون بازارهای فئودالی کشور گنجایش کالاهای مصرفی ولکس خارجی را به پیمانه زیاد نداشت واینگونه کالاها اکثراً بین طبقه محدود المده اشراف وسردارها بکار گرفته میشد . ولی درعوض اقتصاد فئودالی کشور امکانات بیشتری برای صدور مواد خام ومحصولات زراعتی وحیوانی وصنایع دستی به پیمانه نسبتاً زیاد داشت .) موازنه مثبت فوق رفته رفته معکوس شده وبعدم موازنه منفی گرائید . بطوریکه درسال ۱۳۴۲ (آخرین سال صدارت داود) علیرغم افزودی ۱۷٪ برصادرات نسبت به سال قبل ازان ، بازهم واردات بیش ازدوچند صادرات بوده است یعنی صادرات درسال ۱۳۴۲ :

معادل —/ ۲٫۴۵۶٫۵۱۱٫۰۰۰ افغانی (۶۸٫۹۰۰٫۰۰۰ دالر)
وواردات بالغ بر —/ ۶٫۰۸۸٫۷۶۲٫۰۰۰ (۱۳۱٫۴۰۷٫۳۰۰)
گردید . (۱)

این بود نتیجه ده سال زمامداری داود جانی . لازم بتوضیح است که ۱۳۴۲ دترین وسیاه ترین سال حکومت داودی نبود . داود درمصاحبه ای اظهار داشت : " ماسیگرت امریکائی را با گوگرد روسی روشن می کنیم " (۲) .

اعتراف مزبوربه بهترین شکل بیانگرسیاست اقتصادی ضد خلقی داود است .

بنابراین ایا حق نداریم بگوئیم که کلیه باصطلاح " اصلاحات " ورفرمهای حکومت داود ، ازپلانهای پنجساله ، نظامنامه ها وقوانین خرد وکلان ، ایجاد وانحلال وزارتخانه ها ، سرک سازیها وتوسعه خطوط ارتباطی ، تحکیم قدرت مرکزی ، تقویت ارتش وپلیس ، همه وهمه درجهت تبدیل کشورمابه بازار تولیدات مصرفی سرمایه داری جهانی بوده است ؟ ایا حق نداریم بگوئیم

---

(۱) ــ ارقام فوق شامل معامله با شوروی نمیشود . دران صورت اوضاع فوق هنوزتاریک ترخواهد بود .

(۲) ــ مصاحبه با خبرنگار روزنامه ایرانی کیهان .

داود نوکر حلقه بگوش وسگ نگهبان منافع امپریالیسم بوده است ؟ ایا حق نداریم بگوئیم داود با گرفتن قروض کمرشکن از امپریالیستهای رنگارنگ (برای اولین بار داود سنت کشور بباد ده قرض گرفتن از خارجیها را برقرار کرد .) ودعوت عاشقانه وشید اوار انها برای سرمایه گذاری در رشته های حیاتی وطن مان کوشید تا سالهای دراز کشورراد رچنگال سرمایه داری جهانی اسیرنگهدارد (۱) ؟ با این وجود ایا این داود و فامیل کثیف نادرشاهی نبودند که میکوشیدند تسلط امپریالیسم را بر خلقهای زحمتکش ومحروم وطن ما جنبه" استراتژیک ببخشند ؟ بله / بجرات میتوان گفت نه انان ودنباله روان" خلقی " شان بودند وهستند که بزرگترین خیانت وجنایت راد رحق مردم محروم ما بعمل اوردند . ننگ ونفرین برانان باد . (۲)

ب : قروض خارجی وسکتورد ولتی : " سیسیل رودس " سیاستمدار وقهرمان روز انگلستان در پایان قرن ۱۹ / در مورد امپریالیسم چنین ابراز عقیده میکند . " من دیروز در اییست - اند (کوی کارگری) لندن بودم ودریکی از جلسات بیکاران حضوریافتم . در انجا یک سلسله فریادهای دهشتناکی شنیدم که تماما" درباره نان / نان بود . ! هنگام بازگشت به خانه درباره انچه شنیده

— — — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — قروض خارجی انچنان بار سنگینی بر اقتصاد کشور شده بود که حتی — سیوند وال ادمی در سفرخود به امریکا (۹ حمل ۱۳۲۶) ضمن سخنرانی در کلب مطبوعات ملی امریکا گفت " ضروری است تا در افزایش بارسنگین دیون خارجی وشرایط امداد خارجی از احتیاط کارگرفته شود . " لازم بتذکراست که اکثرقروض مزبور توسط داود اخذ شده بود .

(۲) — کتاب هذا قبل از کودتای ۷ ثورنوشته شده است . بنابراین بمنظورفاش سازی هرچه بیشتر" جمهوریت داود " پرده وران سیاه صدارت ده ساله او بیشترمکث گردیده است . همانطورکه" سرخاد" وماه بعد از کودتا طی شبنامه " درپیرامون کودتای ۷ ثور " توضیح داد / سوسیال امپریالیسم برای اولین بار بطورمنظم سیاست ضد خلقی / شوینستی وامپریالیستی خود راد رافغانستان توسط داود به اجرا درآورد . پس از وازگونی اوحزب " دیموکراتیک خلق " را ایجاد نمود تا ... [illegible]

بودم می اند یشید م ود رنتیجه بیش ازپیش باهمیت امپریالیسم معتقد میشد م
.... اند یشه ایکه ازد یرباز است مرا بخود مشغول داشته عبارت است ازحل
یك مسئله اجتماعی یعنی : نجات چهل ملیون سکنه پادشاهی متحده (منظور
بریتانیا است — نویسنده) ازجنگ خانمانسوز داخلی . ماسیاستمداران استعماری
باید اراضی جدیدی د راختیارد اشته باشیم تابتوانیم سکنه اضافی راد رآن جای
د هیم ومناطق جدیدی برای فروش کالاهایی که د رفابریکه ها ومعادن تولید
میشود بد ست اوریم . من همیشه گفته ام امپراطوری مسئله شکم است . اگرشما
خواهان جنگ داخلی نیستید / باید امپریالیست شوید "(۱) (تاکید روی —
کلمات از ما است .)

بلی آقای سیسیل رود س ملیونروسلطان مالی انگلستان ومسبب اصلی
جنگ انگلیس وبوئر امپریالیست صادق ! ارتباط امپریالیسم رابا مسئله شکم
به بهترین وجه نشان داده اند وبخاطر این حقیقت گوئی باید ازایشان تشکر
نمود . فقط آن جناب فراموش کرده اند ویانخواسته اند توضیح د هند که منظور
ازشکم / شکم بسیاربسیار فراخ وپرناشد نی سرمایه داران امپریالیست است / نه
کارگران وزحمتکشان .

رود س واضح میسازد که امپریالیسم یك ضرورت تاریخی واجتناب ناپذیر
د ررشد سرمایه داری است وسرمایه داری د راین مرحله ناگزیراست (این —
ناگزیری بهیچ وجه بمعنای توجیه امپریالیسم نیست . بلکه بمعنای ناگزیری
مبارزه علیه انواع مختلف سرخ وسیاه آنست .) به اشکال وطرق متعدد ود ر —
حال تغییروتکامل د رسایرکشورها مداخله کرده / بازارها ومنابع گوناگون سایر
ملل رامتصرف شده / د رسرزمین دیگران خانه جنگی وکشت وکشتار براه انداخته اند ازد
تاشکم سیری ناپذیر فابریکات وعطش فرونانشستنی سود جویی خود راجواب گوید .
یکی ازطرق مداخله جوئیهای مزبور وابسته کرد ن کشورهای عقب نگهد اشته

— — — — — — — — — — — — — —

(ازصفحه گذشته) براند . امروزدیگرفعالیتهای چند ماهه حکومت "خلقیها"
حتی ساده ترین مردم راقناعت داده استکه حزب "د موکراتیك خلق" ستون
پنجم وعامل اجرائی سیاست امپریالیستی شوروی د رافغانستان است .

(۱) — Die Neue Zeit به نقل ازامپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله
سرمایه داری — لنین — چاپ چین ص ۱۱۹ — ۱۱۸

شده بود واقع مدیون گردانیدن آنها میباشد. این امر بعد تا "از طریق دادن قروض و وامهای که با شرایط کمرشکن و اسارت بار سیاسی و اقتصادی متعددی همراه است اعمال میشود. شرایط مزبور کشور وام گیرنده را اعم از اینکه از همان ابتدا "متکی و وابسته به امپریالیسم باشد یا نباشد /بصورت یکی از اقمار یا یکی از مهره های ماشین امپریالیسم در میاورد. چنانچه دولتی در کشور عقب نگاه داشته شده توسط سویا با پشتیبانی امپریالیسم مشخصی روی کار رسیده باشد. (مانند دولت خلقیها که توسط سوسیال امپریالیسم روس بقدرت رسید.) — همان امپریالیسم وبتحدین آن دولت مزبور را بوسیله قروض متعدد نه تنها تقویت نمیکنند /بلکه رشته های حیاتی اقتصاد وسیاست کشور را بخود وابسته کرده تا پایه های نفوذ خود را مستحکم نمایند وبرای دولت انقلابی که در اینده احتمالا "بر سرکار خواهد امد مشکلات متعددی وفراوانی را خلق نموده باشند وازدرک همین مشکلات /امکاناتی برای نابودی دولت انقلابی وبازگشت مجدد خود فراهم اورده باشند.

بهمین گونه است دولتهای بورژوازی یا خرده بورژوازی انقلابی که بعضا "درکشورهای پس مانده وغالبا "توسط کودتایی بحکومت میرسند ودر اوایل دولتمداری خود خصلت مستقل وملی دارند. امپریالیسم با روی گشاده وظاهر فریبنده وباصطلاح بفرض جلب بیطرفی (غیرمنسلك بودن !!) دولت مزبور بین امپریالیستهای گوناگون (عمدتا "سرخ وسیاه) قروض خود را بانها پیشنهاد می نمایند. قروضی که در ابتدا با شرایط چندان دشواری همراه نیست ولی رفته رفته وبا از دیاد قروض مزبور وعدم امکان بازپرداخت انها /شرایط سخت تر وسیاسی تر شده میرود تا جائیکه دولت ملی سابق بکلی وکاملا "وابسته به امپریالیسم مشخصی شده وناگزیر از فرمانبرداری ان میگردد.

طبیعی وواضح استکه روند فوق که ظاهرا "حرکتی صرفا "سیاسی بنظر میاید /انگیزه اقتصادی وسود جویانه دارد. درحقیقت /حرکت فوق دقیقا "متکی بر نصیحت پدرانه سیسیل رودس امپریالیست ومسئله گدائی شکم میباشد.

امپریالیسم هنگامی در نقشه ویلا ن پیش گفته کامیاب میشود که دولت ملی متشکل از اقشار بورژوازی وخرده بورژوازی باشد. اقشاریکه عوض اتکا "به توده های مليونی ویکی شدن با انها چشم بخواهرزاده های کلانتر از خود

دارند وخواب روزی رامی بینند که خود امپریالیست شده دیگران رابهمین شیوه استثمارکنند وگرنه دولت واقعاً کارگری وانقلابی باتکیه برملیونها زحمتکش وطن / بی محابا بندهای وابستگی به امپریالیسم راپاره کرده / قروض انراملی کرده و منابع مالی خود راعمدتاً ازداخل وازدرک کارانقلابی ملیونها وطن پرست وانقلابی داخلی تأمین خواهد کرد .

لنین کبیر درمورد وامها وقروض امپریالیسم می نویسد "... هنگام دادن وام شرطی کنند قسمت معینی ازان بمصرف خرید محصولاتی برسد که درکشوراعتبار دهنده تولید میشود / بویژه خرید تسلیحات وکشتی وغیره .فرانسه طی ۲۰سال اخیر (۱۸۹۰ - ۱۹۱۰)بکرات باین وسیله دست زده است.صدورسرمایه به خارجه وسیله تشویق صدورکالا به خارجه میگردد ." و " فرانسه هنگام دادن وام بروسیه ضمن قرارداد بازرگانی مورخه ۱۶ سپتامبرسال ۱۹۰۵ / ایمن کذ ورراتحت " فشار " قرارداد وتاسال ۱۹۱۷ گذشتهای معینی برای خود تحصیل نمود ." (۱)

امروزباتکامل شیوه‌های سرمایه داری وامپریالیستی نسبت بدوران لنین / شرایط وزیرکیهای امپریالیسم نیزرشد بیشتری یافته وموارد جدیدیبه شرایط اعطاوبازپرداخت قرض افزوده شده است.ازجمله اینکه کشوراعتباردهنده علاوه براینکه ارائه وام رامنوط به اختصاص بخشی ازان برای خریداری کالاهای تولیدی خود می کند / نحوه وچگونگی مصرف بخش دیگرانرا نیز تعین می نماید . یعنی امپریالیسم صرفاً برای اهداف وپروژه هائی وام میپردازد که سود - اقتصادی - سیاسی انرادربرداشته باشد وشرایط راهرچه بیشتر برای - توسعه بازار وکسب حداکثر منافع اقتصادی واستحکام نفوذ سیاسی ان - تسهیل کند .مانند توسعه راه ها / امورترانسپورتی / ایجاد شبکه تبلیغاتی وسیع مانند رادیو وتلویزیون / توسعه وتجهیز ارتش وپلیس وسایرقوای سرکوب کننده / ایجاد فارمها وموسسات زراعتی وتولید مواد خام واولیه صنعتی برای صدوربه ان کشوروغیره . همچنین امپریالیسم جاسوسان متعدد ورنگارنگ خود رادرلباس متخصص ومشاوروغیره بهمراه وام وطرح دقیق واجرائی وچگونگی

---

(۱) - امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری - لنین - چاپ چهارم - ۹۸،۶ - ۹۷ .

مصرف ان /بکشوروام گیرنده گسیل میدارد ومهاشهای هنگفتی را ازمحل عمان وام بکشور وام گیرنده تحمیل میدارد. (۱) اینهمه علاوه بر سود بسیار بالای قروض وانواع تکتانه وکارمزد بانکهای کشوراعتبارد هنده وسایرحیف ومیل هااست. درحقیقت امپریالیسم هم ازتوبره میخورد هم ازآخدان.

" کشوریکه وام میگیرد معمولاً ازکل مبلغ وام / ۹۰٪ بیشترعایدش نمیشود. ده درصدان عاید بانکهاوسایرمیانجی هامیگردد." (۲) این ده فیصد کارمزد معمول اواخرقرن ۱۹ واوایل قرن ۲۰ بوده امروزبمراتب بیشتر شده است.

گذشته ازانگیزه اقتصادی وامهاوقروی / امپریالیسم وایادی ان — خواهان امتیازها / حرکتهاوگذشتهای سیاسی نیزمیباشند. گسیختن ازیک جناح وپیوستن بجناح دیگری از امپریالیسم (کشوروام دهنده) / دادن رای مثبت یامنفی به فلان پیشنهاد درمجامع بین المللی /دفاع از تجاوز فلان امپریالیسم به حقوق فلان خلق مستعمرات / کمک مادی ومعنوی/عملی ونظری به سرکوب فلان جنبش انقلابی (۳) / قرارگرفتن کامل درپهارت کشور وام دهنده و .... همه وهمه درجمله خواستهای سیاسی کشور وام دهنده میباشد.

— — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — توجه کنید به پروژه ملی بس که ازمحل قرضه هند وایران وشوروی.و — اقماران اجراء میگردد وفارمهای مشرقی وپروژه های نفت وگاز شمال ومس عینک و ... امروزه قروی شوروی واقماران عمراهاباصطلاح متخصصین و — مشاوران رنگارنگ ان بهترین نشانه وبیانگر حقانیت مدعای فوق است.

(۲) — امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری ص ۷۸ لنین چاپ چین.

(۳) — برهمه معلوم استکه رژیم سیاه وشبه امپریالیست ایران نقش بسیار فعالی درسرکوبی انقلابات جهان دارد. هم اکنون دوسیه سیاهکاری شاه — جانی ایران بطور روزافزون کلان شده میرود. اوبا ارتش کاملاً تجهیزشده خود انقلاب ظفار رابخون کشیده ضربات فراوانی به انقلاب اعراب وارد کرده رژیم رود زیا افریقای جنوبی واسرائیل وعمان و ... را باهمه اشکال تقویت می — کند.. خلاصه گوئیم / پول نفت ایران عاملی بسیار [illegible] است. ...

یکی ازنمونه های بس وقیحانه د خالت سیاسی ـ اقتصادی /که شرط ضروری وجدائی ناپذیر قروض امپریالیستی است/ قروضی استکه قرار بود حکومت نهایت ارتجاعی وفاشیستی شاه ایران به داود بیچاره بپردازد . قروضی برای فابریکه سمنت هرات وقند هار(ایران شدیداً دچارکمبود سمنت است وهمه ساله مبالغ گزافی سمنت ازخارج میخرد .تولیدات فابریکات هرات وقند هار قرار بود به ایران صادرشود .) راه آهن سراسری افغانستان که بندراسلام قلعه (سرحد ایران ـ افغانستان)رابه تورخم (سرحد پاکستان ـ افغانستان)متصل می نمود . درواقع باا عمار راه آهن مزبورپول افغانستان راه آهن ایران راکه ازطریق ترکیه به اروپا میرود به راه آهن پاکستان وهند و . . . تایلند ،هند واردکنند ه کالا های صادراتی کوریای جنوبی /ژاپن / ـ استرالیا . . .به ایران)متصل می نمایند وتسهیلات فراوانی برای تجارت روزـ افزون ایران وغرب باکشورهای آسیای غربی فراهم می نمود .وام برای خرید ـ اری موترهای ایران ناسیونال که درلین های شهری وکرزند ی بکارافتاد . (موترهای مزبوراز تولیدات فابریکات ایران ناسیونال متعلق به شاه ایران میباشد .این موترها بقیمت هایی فوق العاده بالاترازقیمتی که عین انها بمصر فروخته شد به افغانستان سوداشد .)پروژه آب هیرمند که داستان آن بس قدیمی است وبقیمت خانه خرابی دهقانان افغانی وسبزی وشادابی مزارع وافزونی سرمایه " علم" صدراعظم و وزیردربارسابق ونوکرخانه زاد شاه وبزرگترین فئود ال ـ سرمایه دارایران تمام شد . وام برای پروژه های زراعتی ومالداری که قراربود درمستعد ترین نقاط افغانستان به اجراء درآید وحاصلات آن به ایران حمل گردد . (ایران بامشکلات متعددی ازدرک کمبود مواد زراعتی وحیوانی

- - - - - - - - - - - - - - - - - -

(ازصفحه گذشته) ـ وتقویه امپریالیسم وارتجاع جهانی واینها همه امتیازات سیاسی است که رژیم ایران درقبال حفاظت خود ازجانب غرب میپردازد .
دکتراودن وزیرخارجه انگلیس وکارتررئیس جمهور امریکا بارها وبارها پشتیبانی خود راازشاه اعلام داشته اند /خصوصاً دراین لحظه که خلق همیشه قهرمان ایران بپا خواسته اند .ماانقلابیون افغانی باید بیش ازانقلابیون سایرنقاط پیوند انقلابی خود راباخلق قهرمان ایران استحکام بخشیم وبیش ازدیگران اوضاع ایران رامدنظرداشته باشیم چراکه مستقیماً درمعرض چماق سرکوب رژیم فاشیستی بوسیله

روبرواست . فامیل شاه جانی گوشت یخ زده ومنجمد وفاسد شده راکه تنها ارزش کود زراعتی دارد /رابقیمت بسیارنازل /حدود کیلوئی ٥ ریال ازاسترلیا وارد کرده و بقیمت بسیارگزاف /حدود کیلوئی ۳۰۰ ریال /بالای زحمتکشان وخلق ایران میفروشند .خلق قهرمان وهمیشه رزمنده ایران بارها گوشتهای مزبوررا اتش زده وفامیل فاسد وچپاولگر شاه رارسوانموده اند .همچنین انواع تخم مرغ ازاسرائیل وسایرمواد خوراکه ازاقصی نقاط دنیاوارد ایران میشود .) ....

شرط اصلی پرداخت قروض فوق که توسط عربستان سعودی نیزتقویه میشد تغییرجهت گرایش داود ازجانب شوروی امپریالیستی به غرب امپریالیستی بود . چیزی که داود میکوشید به ارامی ولی پیگیرانه تحقق بخشد .ولی مصعذ ابهدازی وهوشیاری روسیه وحرکت بموقع عمال داخلی ان /داود رادر اجرای ان ناکام گذاشت ودرنتیجه فروش فوق/جزانهائیکه سود لحظه ای ایران رادربرداشت/ مانند فروش موترهای ایران ناسیونال /پرداخت نگردید . (وعده پرداخت قروض فوق هنوزبجای خود باقی است.)

نمونه فوق میتواند ملاک قضاوت درمورد سایرقروضی باشد که افغانستان تا کنون ازکشورهای خارجی دریافت داشته است،یعنی قروض مزبورکاملاً بهخط مشی واستراتژی اقتصادی ـ سیاسی منابع قرضدهنده متکی میباشند ومنافع خلق های کشورهای قرض گیرنده مانند افغانستان تنها چیزی استکه قطعاً درنظر گرفته نمیشود .

اگرشاه جانی ایران /این چوچه امپریالیست زنجیربگردن /نتوانست پلان خود را درجهت به بند کشیدن خلقهای افغانستان به اجراء دراورد /شوروی امپریالیستی چه مستقیماً وچه توسط سگان درنده خود (کشورهای اروپای شرقی عضوپیمان وارسا) پلانهای بمراتب وقیحانه تر /اسارت بارتروضد خلقی ترراد رافغانستان باجراء دراورده است وهنوزهم درصدد تعمیق وتوسعه بیشترانها میباشد .

لنین کبیر /رهبرقهرمان وجاوید ان شوروی سوسیالیستی هنگامیکه بطور خستگی ناپذیربرپا امپریالیسم وسرمایه داری میرزمید اظهارداشت:"در رون کشور(منظورکشورهای سرمایه داری وقرضدهنده است ـ نویسنده) حتی یک معامله رانیزنمیتوان نام برد که ولوبطورتقریب متضمن ان سود کلانی باشد که از

میانجیگری دردادن وام بکشورهای خارجی حاصل میاید ." (۱) (تاکید روی — جملات از ما است.) ولی امروزشوروی امپریالیستی / کشوریکه خود راباصطلاح راهرو راه لنین میداند / به حکومتی تبدیل شده است که سالهاپیش مورد لعن ونفرین لنین وخلق قهرمان شوروی مبارز قرار گرفته .نابودی جفاودان به خائنین به راه لنین وشوروی لنینی — استالینی باد .

افغانستان باانعقاد قرارداد با دولت امریکا (۱۳۲۴ شمسی — ۱۹۴۵ میلادی) مبنی بردریافت ۲۰ ملیون دالر قرض برای سرک سازی / تعمیربند های ارغنداب وکجکی وتکمیل پروژه نهر بغرات / بطورموثر وارد مدار قرض گیری امپریالیستی گردید . (۱)

امپریالیسم که میکوشد هیچگاه موزه ناکنده به آب نزند / در قیقاً ممادل پولی که افغانستان ازدرک قره قل وسایرمنابع دربانکهای آن داشت (۲۰ ملیون دالر) به افغانستان قرض داد . !! درحقیقت پول خود مان رابما قرض دادند ! آنهم بامفاد بسیار بالا !!

وحال که زیرکی امپریالیسم رادر دادن اصل قرض ملاحظه کردیم / ببینیم که نوع مصرف آن " قرض " که بر واقع ازشرایط اصلی پرداخت آن بود / چگونه بوده است .

درمارچ ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) قرارداد ی بین دولت افغانستان وکمپنی امریکائی " موریسن کنورسن " برای سرکسازی وامورابیاری بمبلغ ۱۷ ملیون — دالرمنعقد گردید .بنابرقرارداد / پروژه مذبوربرای مدت ۲ سال بوده وازدرک

— — — — — — — — — — — — —

(۱) — امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری — لنین ص ۸۰ چاپ چین

(۲) — افغانستان قبلاً نیزقروضی ازخارج دریافت داشته بود .مانند قروضی که امان الله خان ازشوروی لنینی گرفت. ولی قرض مذبوررا بهیچ عنوان نمیتوان شامل قروض امپریالیستی دانست چون یابلا عوض بوده ویاکاملاً منافع ملی وخلق های افغانستان رادر نظر داشته است. سایرقروض باشرایط امپریالیستی چند تأثیری دراوضاع سیاسی — اقتصادی — فئودالی افغانستان نداشتند .لذا ما تاریخ قرض گیری افغانستان راسرازتاریخ ۱۳۲۴ میدانیم .

قرضه ۲۰ مليون دالری فوق الذکر تحويل مالی ميشد . ولی مع الوصف "قرارداد" در سال اول تنها ۱۰ مليون دالر بمصرف مخارج ابتدائی "طرح" رسيد / بدون اينکه هيچ گونه کار مثبتی انجام شده باشد / پس از تمام شدن کيسه معلوم گرديد که کمپنی در براورد طرح اشتباه کرده است !؟ ومصارف لااقل دو برابر مبلغ پيش بينی شده ميباشد !!. لذا دولت افغانستان بـرای "تکميل" کارنيمه تمام کمپنی مجبور شد درسال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) مجدداً درخواست وام نمايد . !! وامهايی که بمثابه حلقه های زنجير اسارت يکی بعد از ديگری بدست و پا و دهان خلقهای وطن بسته ميشد .

روند فوق تا به امروز ادامه داشت و هر وقت پروژه به پايان ديگر سال وجاسوسان امريکايی پول ميشدند / افغانستان قرضه ديگری برای "پروژه وادی هلمند" ميگرفته است . ولی بعد اين پروژه طلسم شده همچنان ناتمام ميمانده و از پلانی به پلان ديگر و از سالی به سال ديگر انتقال ميکرده است تا اينکه بالاخره حزب "دموکراتيک خلق" و "حکومت خلقيها" انرا به بادار خود روسيه امپرياليستی تحويل دادند .

داستان را يکبار ديگر بطور خلاصه مرور کنيم : افغانستان برای آبياری وآبادی !؟ سرزمين خود ۲۰ مليون دالر خود را خود قرض گرفت / بدنبال آن بسيار مليون ديگر نيز "قرض" گرفت وملیونها دالر قرضدار شد . بـه آن "قرضها" امپرياليستها لانه جاسوسان خود را در وطن ما احداث کردند / کمپنی "موريسن کنودسن" خود را چاق وفربه نمودند جاسوسان شور چشمان خود را در "شرق وحشی" / "سرزمين" پر افسونگار وابنيه تاريخی ودختران چشم آهو و . . . . " چکرد ادند وافغانستان در ازاء آنهمه قرض خود اولاً بايستی تمام منابع اقتصادی خود (بخصوص پوست قره قل که بصورت بسيار مضحك وتوهين اميزی را اختيار امريکا قرار گرفت . توجه کنيد که قره قل مهمترين صادرات کشور بود وتاثير قطعی در اقتصاد خود الی امروز داشت .) راهـبرای پرداخت مفاد قروض خود در اختيار امپرياليسم قرار دهد وبرای اصل قروض نيز همواره مورد تهديد امريکا قرار داشته باشد وبرای رفع آن تهديد چاره ای نداشته باشد جز اينکه سياست داخلی وخارجی را نيز دربست در اختيـار امريکا قـرار دهد . بخش دوم قصه نيز با امپرياليسم شوروی آغاز ميشود کـه

هنوزاد امه دارد ....

خلاصه کنیم . داستان با ۲۰ ملیون دالر نا قابل وبی خطر شروع شد وبه اسارت کامل افغانستان ودست بدست گشتن ان منجرگردید .

قروض پروژه " وادی هلمند "[1] بزودی تأثیرات مخرب خود را تبارز داد . یعنی درحالیکه صادرات افغانستان به امریکا نسبت بواردات ازان کشورفزونی داشت/ باانهم افغانستان همواره باکسری موازنه پرداخت باامریکا مواجه بود.

ژورنال شرق میانه دراین باره نوشت : از ۱۹٤٦ (۱۳۲۵) به بعد مصارف متخصصین ومعلمین وازجمله بالا ترمصارف کمپنی " موریسن کنورسن " — عایدات افغانستان راکه ازمدرک صادرات بدست میامد جذب میکرد (۲) و همین جریده در صفحه ۳۰۷ جلد سوم خود نوشت (۱۹٤۹) درچند سال اخیر (بعد ازقرارداد ۱۹٤٦ باموریسن کنوریسن) تادیات ومصارفات خدمات وخرید اشیاء (کمپنی) نسبت به عایدات فزونی داشته است.

دخالت انحصارگران امریکائی وضع اقتصادی کشوررافوق العاده پریشان ساخت. دولت برای جبران پولی که به اصطلاح متخصصین امپریالیسم میپرداخت وهمچنین برای پرداخت سود قروض خود ناگزیرشد محصول گمرکی را ۵۰ ٪ افزایش دهد که موجب بالا رفتن فوق العاده قیم وخانه خرابی هزاران هزارمردم شهر وروستا شد وبحران سالهای اواخر حکومت هاشم ودوره هفت شوراواوج مبارزات خرده — بورژوازی شهری رابدنبال داشت.

امورفوق نتوانست درسی به حکومت ضد ملی افغانستان بیاموزد . بهتر بگوئیم انها اصولاً درسی درس اموزی نبودند . دولت درسال ۱۹٤۹ (۱۳۲۸) طی قرضه ای بمبلغ ۲۱ ملیون دالر باسود ۵/٤ فیصد ازبانک صادرات وواردات

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — درصفحات دیگرکتاب توضیح داده ایم که پروژه وادی هلمند نه برای اصلاح اموری زراعتی وابیاری کشور، بلکه اساساً بمنظور اسکان دادن قبایل کوچی افغان جنوبی درنواحی هلمند بوده است تا ازطرفی ایشان بعنوان چماق سرکوب همواره حاضر باشند درپهلوی اهالی محل وثانیاً ازسرگردانی انها ومزاحمت احتمالی ایشان برای دولت اسوده باشند . گذشته ازان روابط ایران وافغانستان هم درپروژه مزبور بی تأثیرنبوده است.

(۲) — شرق میانه ۱۹٤۹ .

(اکسپورت اند امپورت بانک) امریکا دریافت داشت باین شرط اصلی که قرارداد با کمپنی موریسن کنودسن تجدید گردد. !! بنابرآن مجلس وزراء در اوریل ۱۹۵۰ با کمپنی مزبور که حتی ساده ترین مردم ما به بی کفایتی، غرض ورزی و ماهیت امپریالیستی آن پی برده بودند تجدید عقد و میثاق نمود وحتی ساحه فعالیتانرا توسعه داد. !!

ادامه ۲۰ ملیون دلار قرضه امریکا در سال ۱۳۳۲ بالاخره به امضاء قرارداد همکاری تخنیکی ماده (اصل) چهار ترومن (۱) گردید. (فبروری ۱۹۵۱) که نفوذ امریکا را تا بدان حد رسانید که افغانستان نه تنها متعهد گردید متخصصین و معلمین امریکائی را وسیعاً در حیات اقتصادی ـ سیاسی ـ اجتماعی ـ فرهنگی کشور دخالت دهد، بلکه متعهد گردید تا چنانچه با کشورها مؤسسه بین المللی دیگری کدام معاهده ای عقد نمود، پیش از پیش دولت امریکا را از طریق اصل چهار مطلع نموده و موافقه انرا جلب نماید.

بدین ترتیب تا سال ۱۹۵۵ مهمترین منبع مالی قرض گیری افغانستان امریکا بود. ولی بادرگذشت رفیق استالین و تجدید نظر در راه پیروزمند لنین و حاکمیت یافتن رویزیونیسم در شوروی، شوروی نیز پای در میدان امپریالیسم نهاد و بعنوان رقیب تازه نفس امریکا و بشابه سوسیال امپریالیسم قد علم کرد.

در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۵ بولگانین و خروشچف ضمن سفر آسیائی خود که بمنظور توسعه و تحکیم سیاست رویزیونیستی شوروی در این بخش جهان انجام میشد، به افغانستان آمدند. سفر مزبور درست یکماه پس از اغتشاشات شدید روابط بین افغانستان و پاکستان بر سر پشتونستان بود. همانطور که در گذشته نیز مطلع گردیدیم، مسئله پشتونستان یکی از وجود تضاد بین امپریالیسم امریکا و شوروی در این ناحیه از جهان است که بمنظور تخریب پاکستان، متحد امریکا در پیمان سنتو و همچنین راه یافتن شوروی به بحر هند انجام می یابد.

— — — — — — — — — — —

(۱) ـ اصل چهار مؤسسه امپریالیستی امریکا بود که با بتکار ترومن رئیس جمهور امریکا تأسیس شد و اختصاص به کشورهای عقب نگاهداشته شده داشت.. مؤسسه مذکور تحت پوشش کمکهای تخنیکی ـ زراعتی ـ طبی و غیره هدفهای امپریالیسم امریکا و متحدین انرا باجراء درمیاورد. برای کشورهای اروپائی مؤسسه مزبور با تغییراتی منطابق با شرایط اروپا، عین هدف را دنبال میکرد وبنام ـ

بدیهی استکه شوروی درگرم نگاهداشتن تنورحادثه سخت ذینفع است .

بنابرتوضیح فوق سفررهبران عالیرتبه شوروی به افغانستان بی مورد نبود .بطوریکه انها نه تنها ضمن سخنرانیهای خود درمجامع و محافل رسمی پشتیبانی کامل خود راازداود اعلام داشتند /بلکه وعده انواع کمکها راازجمله صد ملیون دالر وام راباداود ادند .این کمکها وبخصوص وام صد ملیون دالری به نسبت وامهای قبلی چیزی باورنکردنی نشانه دست ودلبازی شوروی نو- امپریالیست درزمینه سرمایه گذاری درورشته چپاول وغارت خلقها میباشد . لازم بتذکراستکه مجموع کمکهای بلوك کمونیست تاانهنگام تنها ۱۴ ملیون دالر بود !! همانطورکه قبلا اشاره کردیم تاانزمان (۱۹۵۵) مهمترین قرض دهنده به افغانستان امریکا بود که مجموع قروض ان طی چند سال(۱۹۴۵ - ۱۹۵۵) بالغ بره/ ۷۰ ملیون دالر میشد . (۱)

اگرزعمای افغانستان اتچنان شیفته و واله ۲۰ ملیون دالرقرضه سابق الذکر امریکا شدند واشفته سرهرچیز کشوررا به امریکا دادند / طبیعی استکه داود سفله دربرابر صد ملیون دالرشوروی انگونه سرهابکی بپاهای رهبران شوروی چاکرانه بوسه زندوبه عامل اجرائی سیاست توامپریالیستی شوروی ... . بخصوص که روبلهای شوروی باصطلاح " سرخ " نیز هست .ازاین سرخی گذائی بیش ازهر چیز " حزب دموکراتیك خلق " در فریب مردم استفاده برده است. ولی امروز بابه حاکمیت رسیدن حزب مزبور این سك نگهبان منافع شوروی امپریالیستی /وبا تجربه مستقیم تاشیم ... وطن فروشی این باوه بافان درون سیاه که نقاب سرخ برروی زرد خود کشیده اندوسیاست جهانی تفرقه افگنانه وامپریالیستی - فاشیستی شوروی

- - - - - - - - - - - - - - - -

(ازصفحه گذشته) - " طرح ...ل " مسمی شده بود .

(۱) - به استناد کتاب " تاریخ خاورمیانه " تالیف ژرژلینچافسکی وزیر خارجه امریکا وامهای انکشورتاانهنگام عبارت بود: از۲وام بمبلغ ۲۱ و ۱۸ - ملیون دالربا سود ۰/۴٪برای وادی هلمند واز۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ تقریب ۹ ملیون دالرازطریق کمکهای (؟!) تخنیکی ومبالغ دیگری که مجموعا" ۰/۲ ملیون دالر میشود برای خرید غلات وخواروبار ه ولی بموجب اسناد دیگربایدمبلغ ۲۰ ملیون دالرقرضه وادی هلمند درسال (۱۹۴۵) رانیزبه ان افزود که به این حساب

در هرگوشه جهان، دیگرا کثریت خلقهای جهان فهمیده اند که سرخی روبل های شوروی امپریالیستی نه از رنگ سرخی انقلاب ومارکسیسم - لنینیسم، بلکه بخاطر الوده بودن انها بخون ملیون (۱) زحمتکشان سراسر جهان وجمهوریهای خود شوروی میباشد .

بهر حال، قرضه صد ملیون دالری شوروی نیز دقیقاً همان ماهیت و ویژگیهای سایر قروض امپریالیستی را داشت . چه در زمینه سیاسی وچه در زمینه اقتصادی قرض مزبورمنجربه وابستگی افغانستان بشوروی گردید که نتیجه ان، بیانقطه اوج ان حاکمیت حزب ضد خلقی وضد ملی " دیموکراتیک خلق " میباشد . البته این عنوان باب داستان نیست . بگفته ان پیروانسا چوچه هارا اخیرا نیز ــ می شمارند . با پایان داستان، خزان شوروی و سگان انرا بیان میدارد . خزانی که بهاروا قعاً " سرخ و واقعا " خلقی را بدنبال دارد . دورنباد چنین روز سترگ وگرامی !

همانگونه که در فوق اشاره کردیم، قروض شوروی اسارت سیاسی ـ اقتصادی افغانستان را بیامد خود داشت . اسارت مزبور در زمینه اقتصادی عمدتاً در جامه پلانهای پنج ساله (در دوره جمهوریت داودی پلانهای هفت ساله جایگزین ان شد .) ، سکتوردولتی وباصطلاح اقتصاد رهبری شده وتسلط شوروی واقماران (اعضای کمکون) برتجارت خارجی کشورتبارزنمود . ودر ــ زمینه سیاسی از طریق پیروی سیاست خارجی افغانستان از سیاست خارجی شوروی (این پیروی تحت نام بیطرفی " مثبت " !! مثبت یعنی طرفداری از شوروی انجام میگیرد که با امدورفت دولتها د چارشدت وضعف عایی میشده است .) واز جانب دیگرومهمتر، ایجاد ورشد پیکروحساب شده ــ " حزب دیموکراتیک خلق " و " پرچم " بعنوان ستون پنجم وعمال قابل اعتماد ورساندن ان به حاکمیت دولتی میباشد .

گفتیم امپریالیسم وبخصوص سوسیال امپریالیسم که نوامپریالیستم ــ عصرما است، خالی از هوشیاری نیست . لذا از انجاکه احتمال دارد سیاست سکتاریستی وانفراد جویانه ترکی وباندا و (" خلقیها ") باشکست روبرو ــ

- - - - - - - - - - - - - - -

(۱) صفحه قبل) ــ مجموعه قروض امریکا تا سال ۱۹۵۵ بالغ ۷۰/۵ ملیون دالرمیشود .

شود، موضع شوروی در افغانستان مورد خطر واقع شود / روسیه امپریالیستی از هم اکنون باند ببرك کارمل را بعنوان "اشتبنی" ودر لباس با اصطلاح ملی و دیموکراتیك (توجه کنید به اعترافات سلطانعلی کشتمند در مورد تشکیل دولت با اصطلاح ملی با کمك کلیه نیروهای وطن پرست.) برای آنروز تربیه وآماده می نماید. ما مردم مثلی داریم که میگویند "خرهمان خراست حتی اگر پالانش عوض شود."

دنباله صد ملیون دالررا بگیریم: تا قبل از وام مزبور عمده تکیه افغانستان بر با اصطلاح امداد تخنیکی امریکا بود. چه از طریق اصل چهار و U.N وچه از طریق مؤسسات خصوصی مانند "موریسن کنودسن" / "ایلند اکسپلوریشن" "ترانس ورلد ایرویز" وغیره. بقول ژرژلیخانسکی "چشم امید افغانها متوجه امریکا که صاحب ثروت واطلاعات فنی بود /... بود." ولی همین جناب / یعنی وزیر خارجه سابق امریکا با تأسف ابراز میدارد که "... خبر وام صد ملیون دالرکه فلتاً شایع شد / سیاست امریکا را با مسئله مشکلی مواجه کرد وتعادل را بهم زد..." وبا خشم تهدید می کند که "... این بازی دوروزه وایجاد رقابتی که در قبول کمکهای مالی وفنی شوروی صورت میگیرد از لحاظ روانشناسی (ملل خطرناکی است ودر مبارزه خاور وباختر گستاخی بعضی ملل را بیشتر خواهد کرد ودولت افغانستان با قبول کمك شوروی ومبارزه با پاکستان... با استقلال وحیات کشور خویش بازی می کند." (۱) (تأکید از ما است.)

اقای لیخانسکی حق دارد عصبانی باشد وهمینطور اقای رئیس جمهور آیزنهاور نیز محق است نسبت به ظاهرشاه بی مهر شود. چون رقیب / بازیها را از دستش ربوده است.

اری بازیها این چنین ربوده شد: وام صد ملیون دالری به نقطه عطف در زنجیر وابستگی افغانستان به امپریالیسم تبدیل شد. تکیه اساسی بر با اصطلاح امدادهای امریکا ومتخصصین (جواسیس) خرد وکلان به تکیه اساسی بر با اصطلاح کمکهای مالی وتخنیکی وجواسیس روسی تبدیل شد. بیش از ۶۸٪ قرضه خارجی پلان پنجساله از شوروی واقمار آن تأمین گردید (۲). و ـ

---

(۱) ـ تاریخ خاورمیانه ـ ژرژلیخانسکی ـ ترجمه داکتر هادی جزایری.
(۲) ـ پلان پنجساله ورشد اقتصادی افغانستان ـ تکونین ـ مسکو ۱۹۵۸ و

شوروی امپریالیستی واقماران برتجارت خارجی افغانستان مسلط شدند.
چگونگی سهم گیری کشورهای دیگر در تجارت خارجی افغانستان در ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) چنین بوده است. شوروی ۳۳/۱٪ — چکوسلواکیه ۴/۶٪ — هند ۱۶/۱٪ — امریکا ۱۲/۶٪ — المان ۱۱٪ و پاکستان ۹/۷٪ (۱) تجارت خارجی کشور به نفع شوروی واقماران وزیان امریکا و هند و پاکستان تغییرات چشمگیری رونما شده است و این هنوز آغاز کار بوده است (۴ سال بعد از شاهکار صد ملیون دالری شوروی) و همانطورکه همه میدانیم وضع فوق بطور مداوم بنفع شوروی واقماران در تغییر بوده است تا امروز که دیگر افغانستان یکی از جمهوریهای روسیه یا بهتر بگوئیم به مستعمره شوروی امپریالیستی تبدیل شده است.

اگرچه گفتار ویری انسانشناس امریکائی مبنی براینکه ، کمکهای اقتصادی شوروی به افغانستان گام اول برای تسلط سیاسی بر این کشور است و بیطرفی " بحیث مرحله انتقالی بسوی تسلط " کامل سیاسی است ، اساساً ناشی از منافع امریکا است ، ولی معهذا ، در این شمه ای از حقیقت وجود دارد و همانطور که دیدیم پیش بینی او با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ به حقیقت پیوست.

در اکتوبر ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) موافقت نامه ای در مسکو به امضاء رسید که براساس آن برای پلان پنجساله دوم منابع مالی و فنی تهیه شود. در دو سال اول پلان (۱۳۴۱ — ۴۲) قروض شوروی تقریباً ۵۰٪ مجموع سرمایه گذاریها در اقتصاد افغانستان وحدود ۷۵٪ کمکهای خارجی را که افغانستان در مدت این دو سال دریافت کرده بود ، تشکیل میداد. (۲)

قبلاً گفتیم که دولت داود آغازگر سنت وتیحد وکشور برباد ده "اقتصاد پلانگذاری شده" / "سکتور دولتی" واخذ قروض کمرشکن به پیمانه وسیع و با شرایط اسارت بار سیاسی — اقتصادی بود (۳). شوروی رویزیونیستی

— — — — — — — — — — — — — —

—* " رشد اقتصادی ایران و افغانستان (پرابلم شرق میانه) اربا وزیان ۱۹۶۰ نمبر ۳ .

(۱) — موقف اقتصادی افغانستان گلوصین — مسکو — ۱۹۵۶ .

(۲) — دریافت اقتصاد مالیه / مسکو — اکتبر ۱۹۶۴ .

(۳) — در این دوران کارقرضه گیری بحدی توسعه و "ترقی" یافت که در این زمینه نیز محتاج متخصصین خارجی شدیم. همان بود که در سال ۱۳۳۷ شخصی

ـ امپریالیستی برای اولین بار در دوران صدارت داود / سیاست مداخله جویانه وضد خلقی خود را در افغانستان به اجرا در اورد ودر زمان مدت کوتاه، انچنان اقتصاد کشور را بخود وابسته نمود وانچنان پایه خود را محکم کرد که دولتهای بعدی ناگزیر (ناگزیر باین دلیل که فاقد ماهیت انقلابی ومردمی بودند .) بودند انرا بحساب گیرند وباصطلاح مراعات حال انرا داشته باشند . بطوریکه پس از سقوط دولت داود / یوسف ودولتهای بعدی بر "اقتصاد پلان گذاری شده" و "سکتور دولتی" وبکار گرفتن مامورین ومتخصصان روسی در حیات اقتصادی ـ سیاسی ـ اجتماعی کشور صحه گذاشتند . (در دوران اعتمادی وموسی شفیق تاثیر مزبور کمتر از هر زمان دیگر بود . بدین لحاظ که انها خود وابسته به امپریالیسم غرب بودند .)

"سکتور دولتی" و "اقتصاد پلان گذاری شده" اگرچه ظاهراً دو ـ مقوله کلکتیوی وضد سرمایه داری است / ولی منفرداً در حقیقت وبخودی خود بیانگر چیزی بخصوصی نیست . امروزه وبا رشد شیوه های متنوع سرمایه داری ـ واستثمارگرانه / حتی در کشورهای سرمایه داری نیز میتوان انواع گوناگونی از ـ مقوله های فوق وباصطلاح سوسیالیستی وجمعی را مشاهده نمود . سرمایه داران نیز برای کاهش رقابت فیمابین خود ونتیجتاً برای اتحاد در چپاول وغارتگری وکسب حداکثر منافع / بین خود اشکالی از کار جمعی را بوجود اورده اند . بدیهی استکه اشکال مزبور خالی از هرگونه خصلت سوسیالیستی است . انها کاملاً دارای ماهیت استثمارگرانه وضد مردمی وضد کارگری هستند . درواقع انها برای تسهیل هرچه بیشتر بهره برداریهای سرمایه داران فعالیت میکنند نه چیز دیگر .

جوامع اولیه یا کمون اولیه نیز کاملاً برکار دسته جمعی وحتی مالکیت ـ جمعی اعضای قبیله وکمون استوار بود وحتی از نگاه استثمارگری نیز برکلیه اشکال کلکتیوی در جامعه سرمایه داری بمراتب رجحان داشت . با این وجود / انها نیز فاقد خصلت و ویژگیهای جوامع سوسیالیستی بودند .

- - - - - - - - - - - - -

(از صفحه قبل . . .) ـ (متخصص امور قرضه گیری (!) بنام بلند پا زیچی معاون بانک صناعتی ترکیه برای اموختن شیوه های قرضه گیری ! به مسئولین افغانی به کابل امد .

بنا براین باید روشن شود که تعیین کنند ، خصلت سوسیالیستی وانقلابی ومرد می نهاد ها ومقوله های کلکتیوی وجمعی چیست ؟ این امرتعیین کنند ،عمانا عامل ایجاد کننده یابکاربرنده ، یااداره کننده ،مقوله ها ونهاد های منـــور میباشد . به بیان دیگر ، باید معلوم گردد که دولتی که تحت حاکمیت ان مقوله - های فوق حق حیات ورشد دارند چگونه دولت است؟ایا دولتی واقعـاً کارگری سوسیالیستی است ؟ یایکی ازانواع اشکال دولت های استثمارگراست . ویـا جامعه بصورت غریزی وتوسط انتخاب طبیعی افراد شایسته اداره میشود . مانند جوامع ابتدائی ؟ .

" اقتصاد پلان گذاری شده " و " سکتور دولتی " بهرشکل وبهرقورنام وزیب وزینتی که باشد ، تنها تحت حاکمیت دولت پرولتری واقعی خصلت مردمی انقلابی وضد استثماری دارد ولا غیر .

بنا براین روشن میگردد که انواع پلانهای اقتصادی وسکتورهای دولتـــی کلیه دولتهای افغانستان تا به امروز (امروزکه دولت ضد خلقی " خلقیهـــا " است واین کتاب تحت حاکمیت "سیاه وفاشیستی انها چاپ وتوزیع میشود .) خالی ازهرگونه خصلت ملی ومردمی بوده وکاملا" ماهیت استثمارگرانه وضد - ملی داشته ودارد . اقتصاد پلان گذاری شده وسکتور دولتی عامل سد کننده وبسیارقاطع وعمی است دررا ، رشد ازاد بورژوازی ملی . بوسیله دوعامل فوق ، سیاست اقتصادی دولت بنابرخواستهای امپریالیسم ، اعم از " سرخ " یا سیاه ان ، وبورژوازی کمپراد ورتنظیم میگردد . یعنی اقتصاد پلان گذاری شده ، سرمایه - های دولتی وخصوصی رابه ان جنبه ها ورشته های که بهرهبرداریها وبداخله جوئیهای اقتصادی - سیاسی امپریالیسم وبه تبع ان سگان داخلی انرا تسهیل وتضمین میکنـد سوق میدهنـد .

ازبخش های عمده پلانهای پنجساله ، پروژه های تفحصات نفت وگاز ومنابع زیرزمینی دیگربخصوص مس ، توسعه وتعلیم قوای سرکوب وخرید تسلیحات نظامی برای ان ، توسعه وتحکیم تجارت وصنایع وابسته ای ، تولید مـواد زراعتی - حیوانی موردا حتیاج صنایع امپریالیسم (مانـنـد پنبه ، انواع دانـه - هـای روغنی ، پوست ، پشم ، روده وغیـــره) توسعـه راه هـــــــــــــا ، دا ، امــــــــــــور

ترانسپورتی (۱) وایجاد فابریکات واسطه ای وترمیم کالا های ساخته امپریا ـ لیسم میباشد. خود قضاوت کنید که کارکرد این امورکه اکثریت سرمایه ملـی و بود جـه پلانها را می بلعد چگونه است؟ گازاکی دیده است؟ جزاینکه همه ان به شوروی /این" دوست ومتحد راستین شمالی" (!؟) صادرمیشود و برای تسعیل ـمد وران مصارف گزاف تمسیلی را برروی دریا یا موبه افغانستان

— — — — — — — — — — — — —

(۱) ـ قرضه امریکا وشوروی ورقابت فشرده انها برای تأسیس راه های مواصلاتی وترانزیتی اساساً ازمنافع و خواستهای خصوصی انها پیروی می نماید. انها میخواستند ومیخواهند تا با اعمار راه ها ی مذکور از طرفی نفوذ خود را در داخل توسعه دهند (ایضاً ازطریق تبلیغات مبنی برانجام اعمال با صطلاح خیرخواها وعام المنفعه مثل مرک سازی/ مردم را فریب میدهند.) وازجانبی کالا هـای خود را به نقاط مورد نظرکشوربرسانند ومهمتراینکه هدفشان این است که از طریق راه های مزبورمتوانند کالا های خود را از راه خشکی نیزبه آسانی به شرق دوروهند برسانند. بدین لحاظ استکه می بینیم راه های هرات تاتورغندی/ قندها رواسپین بولدک وشاهراه کابل به بنادرشوروی درشمال (راه سالنگ) پس ازسالها هنوزعمده ترین ومهمترین طرق مواصلاتی کشورهستند. درحالیکه مرکزافغانستان بدخشان/ شرق/ غرب/ جنوب، وخلاصه کلیه نقاط دیگرافغا ـ نستان /انجا هائیکه مردمش هنوزنمیتوانستند وقدرت نداشتند اموال مصرفـی سرمایه داری جهان رابخرند /پس ازسالها ی سال جزکوره راهی بیش ندارند. راه هائیکه درمساعدترین فصل سال عبورازانها خطرات فراوانی را دربرد ارد. درزمستان بـااولین برف یا بـاران راهها بند میابد ومردم این نواحی /مردم ـ بیش از ۷۰٪ خاک کشورزندانی طبیعت میشوند. اگرچیزی ذخیره داشته باشند باهرفلاکتی باشد /زمستان را به بهارپیوند میدهند وگرنه همه خواهنـد مرد بدون اینکه کسی خبرشود. اگرمریضی داشته باشند /حتی ساده تریـن امراض مثل یک سرما خوردگی جزئی /مریضشان بی شک خواهد مرد. اینهمه در شرایطی استکه انسان بماه رفته است/ طبیعت را مقهورخود ساخته /دستـ اورد های عظیم علمی دارد وکارهایی میکند که ۵۰سال پیشترحتی درمخیله هیچ دانشمندی نیزنمی گنجید. اری مردم بیش از ۷۰٪ کشورما درشرایط جوامع

تحمیل نمود. (۱) برای سهولت استجارت (در واقع چپاول سرمایه ملی وخلق افغانستان) شاهراه سالنگ را با مصارف فوق العاده زیاد ونواقص متعدد انجنیری به افغانستان تحمیل کرد. پروگرام اصلاح مزارع/سیمن زرها/ جین پرسها وفابریکات کود کیمیاوی و . . . را پیش میبرد تا پنبه ومواد مورد ضرورت صنایع خود را تهیه کند وکود کیمیاوی را که از نگاه جنسیت بر تولیدات اکثر جمهوریهای اسیایی ان برتری دارد بقیمت فوق العاده ناچیز بخرد و کود کیمیاوی خود را بقیمت چند برابر وبا جنسیت خراب بما بفروشد. (۲) همچنین در مورد سمنت و . . . . . انگورشمالی/انار قندهار/مالته وزیتون ولیموی جلال اباد وسایر میوه‌های لذیذ افغانستان بکجا صادر میشود؟ وبا چه بهایی؟ معلوم است به شوروی وقیمت؟ بهتر است چیزی نگوئیم . . .

داستان "سکتور دولتی" نیز یکی از قصه های غم انگیز استعمار رهمان د وسیه "شوروی امپریالیستی" درج است.

معتبرین وبارزترین نشانه "سکتور دولتی" در افغانستان/فارمهاشوگر است. ما اسناد قرارداد یا قرارداد دست نداریم. فقط اینقدر میدانیم که

- - - - - - - - - - - - - - - - - -

(از صفحه قبل) ـ ابتدائی بسر میبرند/کاملاً بسته وبدون طرق ارتباطی با دیگران. اینها بیش از هرکجای دیگر دنیا زیر راه و وسایل ترانسپورتی دارند ولی امپریالیستها فقط در فکر کسب منافع خود هستند وصرف همان راه ها وطرق را اعمار میکنند که بتوانند بنحوی خواستها طماعانه اشان را براورده سازند بهتر. وبمصداق هم فال وهم تماشا/از این رهگذر با تبلیغات عوام فریبانه/خود را بعنوان افرادی خیرخواه وکار نیز مردم معرفی می نمایند.

(۱) ـ ان مقدار از گاز شمال را که AFG as در کابل وسایر شهرها بخرج میکند در حکم گله پارچه موجود استوطبعاً نمیتواند دلیل برحاکمیت کشور بر منابع زیرزمینی خود باشد. شوروی امپریالیستی گاز خود را بقیمت های بین المللی وحتی بیشتر از ان به کشورهای اروپای شرقی وغربی میفروشد ولی گاز افغانستان وایران را بقیمت های فوق العاده ناچیز خریده وجایگزین گاز فروخته شده خود می کند. چند سال پیش ایران با استفاده از امریکا واحتیاجات مالی خود برای خرید مدرنترین وسایل حمل ونقل زمینی روسی برای ارتش وانواع سلاح امریکائی/بهای گاز

(۲) ـ به صفحه ۲۱۷ ـ همین کتاب مراجعه شود.

مصارف مالی ان از جانب شوروی بصورت قرض در اختیار افغانستان گذاشته میشود. مصارف وقیمت وسایل تخنیکی ومعاش متخصصین ان که جملگی از شوروی است / از محل همان قرضه تأمین میشود (در این مورد نیز مانند سایر موارد قیمتها چند برابر ارزش واقعی میباشد.) تا سی سال شوروی در استفاده وبهره برداری از فارمهای مزبور / حتی نسبت به اهالی محل حق اولیت دارد. این حق اولیت در مورد زیتون (زیتون یکی از محصولات بسیار مفید فارمهای مذکور است که اکثریت قاطع مردم ما حتی انرا نمی شناسند!) به حق انحصاری تبدیل میشود. این بود شمه ای بسیار بسیار مختصر از اصطلاح " سکتورهای دولتی " شرقی (۱).

بزبان خلقها وزحمتکشان گپ بزنیم: شوروی قرضه داد با سود فوق العاده زیاد. از محل همان قرضه ماشین الات وبیل وکلنگ قراضه ومستعمل خود را (اگر بورژوازی صنعتی وملی را همین شوروی وخواهرخوانده هایاو امریکا وانگلیس سرکوب نکرده بودند / انواعی بمراتب بهتر از انرا در داخل تولید میکرد یم.) به قیمت های حتی بالا تر از قیمت نو وجد ید ان سرما سود اکرد. جاسوسان خود را در کشورما وارد کرد وحتی معاش انها را نیز از ما میگیرد. گارگران ما را شد ید اً مورد استثمار قرار داده وزمین واب ما را از دهقانان وصاحبان اصلی انها بزور گرفت. بهترین محصول پیداوار زمین واب وکارگرما را برای مدت سی سال بخود تخصیص داد وپس از سی سال زمین مرده وبی حاصل را برایش ما می بندد وخود جای بهتروبکری مثلاً درهرات / مزار / کندز.... یا حتی کمی انطرفتر از فارمهای موجود دست بپا می کند وباز " سکتوردولتی " دیگروسی سال دیگرو.... واین گوی میچرخد ومیچرخد.... تا ما بخود ائیم وما دیگر ننشینیم وما خود صاحب مال خود شویم / بزور / بقهر / به عنف.... این تنها راه پس گرفتن مال وحق خود از دزدان است. همان کاری که باد زد ان باید میکنیم

پاورقی صفحه گذشته ـ مادراتی خود بصروی را افزایش داد ولی افغانستان کماکان در قبال گاز خود کالاهای کهنه وبی مصرف وریشه شده روسی / بخصوص سلاح سنگین وسبک برای سرکوب خلقهای کشور وارد می کند. انهم به قیمتهای فوق قیمتهای بین المللی.

(۱) ـ انتظار داریم رفقایی که با اسناد مربوط به "سکتورهای دولتی" دسترسی دارند انرا در اختیار همگان قرار دهند.

منتهاد را بهاد وسیعتری ....

"سکتور دولتی" و "اقتصاد پلانگذاری شده" نوع استعماری ساختاری است که در افغانستان نیز زعمان نوع در جریان است / گذشته از تاثیرات اقتصادی ومالی کوتاه مدت / اثرات فراوان سیاسی ــ اجتماعی دراز مدت وکوتاه مدت فراوانی نیز ببار دارد . مهمترین این تاثیرات برای کشورعقب نگهداشته شده ای مانند افغانستان / خصلت ضد بورژوازی ملی بودن آن ها میباشد . ویژگی مزبور دقیقاً مترادف با ماهیت ضد ملی (ضد استقلال سیاسی ــ اقتصادی ملی / ضد صنایع ملی وضد تجارت ملی) آنها است . اقتصاد پلان شده ساحه بهره ــ عمل آزادانه ودر نتیجه اتکا زعمل بورژوازی ملی را شدیداً محدود ومشروط می نماید . عمده ترین وحیاتی ترین شئون اقتصادی ــ صنعتی را از دست بورژوازی ــ ملی بدر آورده بدست بورژوازی کمپرادور ــ تجاری در کشورهای همراه امپریالیسم سنتی غرب وبدست بورژوازی کمپرادور ــ بوروکراتیک (دولتی) در کشورهای وابسته به سوسیال امپریالیسم / می سپارد وسرمایه های بورژوازی ملی را تنها در رشته هایی که تشکیل کننده یا موافق بهره برداریهای اقتصادی ــ سیاسی امپریالیسم است / ویا در بهترین حالت آن / هیچ تعارضی با خواستهای امپریالیسم ندارد / اجازه فعالیت میدهد . این رشته ها عمدتاً رشته های وابستگی ودلالی / اعم از صنعتی (مونتاژ) یا تجاری / میباشد .

دولتهای کمپرادور نه تنها با اقتصاد پلان شده / همانطورکه فوقاً باختصار اشاره شد / سرمایه های ملی / اقتصاد ملی وسیاست ملی را به بند می کشند وامپریالیسم را / بهررنگ که باشد / برکلیه شئون حیات کشورمسلط میسازند / بلکه با "سکتور دولتی" همان خط مشی را با سرمایه های دولتی (سرمایه ای که ازبورژوازی ملی وسایر اقشار خلق دزدیده شده است .) بمنصه اجراء درمیاورند وبا مجموعه سیاستهای ضد ملی ــ ضد خلقی خود درزمینه های اقتصادی ــ سیاسی / از طرفی در سرکوبی بورژوازی ملی وخرده بورژوازی رو ــ برشد مصرانه میکوشند (بحث برسر سرکوبی کارگران وکمونیستها نیست . چون بورژوازی ملی وکمپرادور در این مورد وحدت نظر وعمل دارند .) واز جانب دیگر وبهابهای سرکوبی بورژوازی ملی / بورژوازی کمپرادور (در افغانستان وکشورهای مشابه مانند اتیوپی بورژوازی کمپرادور ــ بوروکراتیک) را رشد وارتقاء میدهند

وبد ین ترتیب د رساخت اجتماعی وسیر طبیعی تکامل جامعه اخلال بوجود می — اورند. همین اخلال استکه منجربه اخلال د رکارکرد نیروهای طبقاتی جامعه وحذف نسبی د وران سرمایه داری د راینگونه جوامع میشود. همین اخلال امپریالیسم وهمین تسلیم طلبی قشرفوقانی بورژوازی ملی که به بورژوازی کمپراد ورتبدیل میشود، استکه موجب سلب قابلیت واستعداد مبارزه قاطعانه با امپریالیسم از بورژوازی وخرده بورژوازی وانتقال ان به طبقه رزمنده وبالنده کارگرشده است. (چون بورژوازی ملی وخرده بورژوازی اصولا" واساسا" دارای همان انگیزه عا استثمارگرانه بورژوازی کمپراد وروامپریالیسم هستند وسیرتکامل انها، حتی اگر اجازه تکامل ازادانه راداشته باشند، بورژوازی ملی کلا" وخرده بورژوازی قسما" بطرف بورژوازی کمپراد وروسرمایه داریاست که ان نیزبخصوص د رعصرکنونی بد ون ارتباط با امپریالیسم، یا خود امپریالیست بودن یا خدمتگذاران بودن، امکان نـدارد.) همین اخلالگری استکه مقوله جدیدی بنام کشورهای نیمه مستعمره — نیمه فئودال راد رتکامل جوامع بوجود اورده است وبالاخره — همین اخلالگریاستکه شیوه جدید ومرحله جدیدی رابنام شیوه مبارزه و— مرحله عبوری "دموکراسی نوین" بوجود اورده استکه بایستی ازان تبعیت کرد.

برگردیم به قروض خارجی ومیزان وابستگی اقتصاد کشوربه انها. تبلیغات د ولتی از د وران صدارت داود (اولین پلان پنجساله) تاکنون مهمترین ارگان تنظیم کننده اقتصاد کشوررا وزارت پلان ومهمترین شیوه کشورداری د رزمینه اقتصادی اقتصاد رهبری شده یا پلان شده قلمداد کرده اند. پلانهای اقتصادی را — بررسی کنیم وبازازارقام کمك بگیریم که زبان گویائی هستند برای واقعیات. پلان اول ۸۰٪، پلان دوم ۷۵٪، وپلان سوم ۷۰٪ (۱) متکی به قـروض خارجی بوده انـد!!

— — — — — — — — — — — —

(۱) — پلان سوم توسط هاشم میوندوال پیشنهاد گردید. د رد وران صدارت میوندوال بیش ازهرزمان دیگری بورژوازی ملی موقع یافت تا د رحیات اقتصادی — سیاسی کشورد خالت نماید. اود رجلسه ای د رکلپ مطبوعات امریکا (۹ حمل — ۱۳۴۶) د رمورد قروض خارجی بیان داشت: "ضروری است تاد رافزایش بارسنگین د یون خارجی وشرایط امداد خارجی ازاحتیاط کارگرفته شود. بهرصورت د ر— بسیاری ازاقسام جدید سرمایه گذاریها اسمارخارجی به پیمانه گسترشا ملاست."

در پلان سوم پروژه های دولتی که با مشارکت یا باصطلاح با کمک خارجی انجام میشد به ۱۹ ملیارد افغانی یا ۴۲۰ ملیون دالر بالغ میشد . درحالیکه سرمایه گذاری خصوصی داخلی صرف مبلغ ۸ ملیارد افغانی را احتوا میکرد . این تازه درحالی استکه برای سرمایه داخلی در پلان سوم ۵۰٪ نسبت به پلان دوم افزودی پیش بینی شده استکه این خود از طرفی بیانگر نقش بیشتر بورژوازی ملی در اقتصاد کشوراست واز جانب دیگر نمایانگر سرکوب شدید بورژوازی ملی ازطریق اقتصاد رهبری شده میباشد . درحقیقت پلان سوم ازبهترین ومترقی – ترین پلانهای اقتصادی کشور بوده است ! ! حال خواننده عزیز ! توخود حدیث مفصل بخوان ازاین مجمل !

درهمان پلان سوم فوق الذکر/ سرمایه های خالص دولتی بالغ بر ۱۲ – ملیارد افغانی بود . بنابراین کل سرمایه گذاریهای دولتی / اعم ازانهایی کمبا سرمایه خالص دولتی یا با مشارکت وباصطلاح کمک سرمایه های خارجی پیش بینی شده بود بالغ بر ۲۷ = ۱۲ + ۱۹ ملیارد افغانی بود (۱) . ملاحظه میشود که دراین مترقی ترین پلان اقتصادی هنوزکماکان سررشته دست دولت کمپرادوری وبخصوص سرمایه ها وقروض خارجی است . ۸٫۲ ملیارد سرمایه بورژوازی ملی (با این فرض که همه ان متعلق به بورژوازی ملی باشد .) که انهم جدا جدا وپراگنده واغلب سرمایه های ۵ – ۴ ملیونی بوده است / هیچگاه قادر نبود باسرمایه هنگفت دولتی وانهمه امکانات وتسهیلاتی که بوروکراسی دولتی برای ان قائل بود / رقابت نماید ودولت یا به بیان صحیح تر بورژوازی کمپرادور وعوامل امپریالیسم کماکان فعال مایشائی خود را محفوظ داشته اند .

دولت اگرچه بخاطر خصلت بوروکراتیک وارجحیت منافع شخصی کار – مندان ان هیچگاه تاجرخوبی نبوده ولی همواره بزرگترین تاجر کمپرادور بوده است وهمین امر بعنوان مهمترین مانع رشد بورژوازی ملی باید بحساب اید .

---

(۱) – اکثرپروژه هایی که با قروض خارجی رویدست گرفته شده یا نیمه کار – مانده وازپلانی به پلان دیگرانتقال یافته وبالاخره نیمه کاره رهاشده است ویا هنوز پس ازسالها بمرحله بهره دهی نرسیده است .

علیرغم اینکه دولت با مشاورت متخصصین ومزدوران داخلی وخارجی مــی ـ کوشید تا حفاظت ونگهداری از منافع امپریالیسم وایادی داخلی انرا تحت نظم ونسق اورد تابهتر دران راه موفق گردد ، پلان اقتصادی را به این منظور رویدست گرفت، معهذا ، هیچیک از پلانهای او، ازجمله پلانهای ۵ ساله اقتصادی ، طبق براوردها وپیشبینی ها انجام نمیشد وعملکرد های دولت طبق معمول سابقه دچار تشتت وپراگندگی بود . پلانهای پنجساله بنابرضرورتهای امپریالیسم وعوامل داخلی ان، درحین اجراء چار تغییرات ودگرگونیهای میگردید . این تغییرات عمدتا" شامل انتقال بودجه از بخش های ملی ومردمی به بخشهای ضد ملی و ضد مردمی بود . جدول زیرتا حدودی مویّد مدعای فوق است (۱) (اعداد جدول به فیصد است .)

پلانهای پنجساله	اول		دوم		سوم	
موارد مصرف بودجه	پیش بینی	اجراء*	پیش بینی	اجرا	پیش بینی	اجرا
زراعت	۴۰/۶	۱۲/۵	۲۳/۵	۱۸	۲۷	۳۳
ترانسپورت و ـ مخابرات	۲۸/۳	۴۹/۵	۲۵/۵	۳۸	۱۰	۱۶
معادن وصنایع	۱۵/۹	۲۶/۵	۳۶/۸	۳۵	۴۲	۳۶
خدمات اجتماعی	۱۱/۴	۷/۲	۱۴/۳	۷	۱۳	۱۶
متفرقه (!)	۲/۸	۳/۸	۰/۴	۲	۸	۴

درصفحات پیش بکرات گفتیم که ترانسپورت ومخابرات عواملی هستند که بیشترین عملکرد را در رساندن کالا های امپریالیسم به بازارها وآب کردن انها دارند ومی بینیم که چگونه به بهای محروم کردن خلقهای کشوراز مواردکاملا" ضروری وبنیادی خدمات اجتماعی (صحیه / معارف/ امداد های اجتماعی / کودکستانها

— — — — — — — — — — — — — — — — — — — —

(۱) ـ "مراحل ونقاط عطف درسیرتحول اقتصاد افغانستان" ـ محمد عارف ـ غوثی ـ مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران ـ شماره های ۲۷ و ۲۸ بهار وتابستان ۱۳۵۶

.....) و بخصوص زراعت که بیش از ۹۰٪ اقتصاد افغانستان بران تکیه دارد/ رشد وتوسعه داده میشود .

در برنامهٔ پنجساله سوم پیشبینی میشد که رشد ارزش محصول ناخالص به ۲۵٪ برسد (سالی پنج فیصد) ولی بعقیدهٔ اعلیرغم د خالت علمای بیز ود رشت د ران پیش بینی واجرای آن / رشد مزبور صرف به ۸٪ (بنابرآمار خود شان که بسیار خوش بینانه است.) رسید که با در نظرداشت ۲٪ رشد نفوس هنوزهم ازان کمتربوده است . (۱)

همچنین لازم بتذکراستکه مجموع سرمایه گذاری سه برنامه پنجساله (۱و۲و۳) براساس قیم سال ۱۳٤۰ به ۹۶ ملیارد افغانی بالغ میشد . که ۹/۷٪ محصول ناخالص ملی در مدت ۳ برنامه (۱۵ سال) بوده است. ازاین مبلغ ۱/۲٪ پس انداز ازمنابع داخلی و ٦/۷٪ آن ناشی ازمنابع خارجی بوده است !! (۲) . این است سمی استقلالو سیاست " عدم انسلاک " ادعای دولتهای دست نشانده وضد ملی افغانستان .

جدول زیراهمیت قروض خارجی وبار سنگین اثرات بر شانه های نحیف زحمتکشان کشور / ومقایسه با امور مهمی همچون معادن وصنایع ومعارف نشان

---

(۱) — ارقام فوق مربوط به برنامه سوم یا باصطلاح مترقی ترین برنامه اقتصادی کشوربوده است. رشد سالانه محصول ناخالص ملی طی سه برنامه پنجساله فقط ۳٪ بوده استکه با در نظرداشت ۲٪ رشد نفوس رشد ارزش محصول ناخالص ملی صرف به ۱٪ میرسیده . بدیهی استکه ۱٪ مزبوربه طبقات واقشار حاکمه بخصوص بورژوازی کمپراد ورتعلق میگرفته وبنابر این درامد سرانه برای اکثریت مردم نه تنها هیچ افزایشی نیافته بلکه حتی کمترنیز شده است .

(۲) — Leiden 1974 M.J.Fry "The Afghani Economy"

به نقل ازمقاله " مراحل ونقاط عطف د رسیرتحول اقتصاد افغانستان " محمد عارف غوثی — مجله تحقیقات اقتصادی — دانشگاه تهران .

میدهد . (ارقام به ملیون افغانی است .)

شرح / سال	اعاده قروض وسود ان	بودجه وزارت معادن وصنایع	بودجه وزارت معارف
۱۳۴۱	۲۵۸ **	۳٦۷	۵۴
۱۳۴۲	۵۴۳	۴۲۹	۹۴
۱۳۴۳	۳۷۹	۴۴۴	٦۸
ده ماهه ۱۳۴۴	۲۸۵	۱۸۷	۴۰

در سال ۱۳۴۷ تادیات قروض خارجی وسود انها به ۳/۴ ملیون دالر رسید درحالیکه در همین سال کل ذخیره اسعار خارجی د افغانستان بانک یعنی بزرگترین بانک کشور/ صرف ۷/۴ ملیون دالر بود . این خود نشان دهنده وابستگی بسیار شدید وروبتزاید اقتصاد کشور با اقتصاد امپریالیستی ودر نتیجه امکانات فراوان مداخله جوئی امپریالیسم در کشور ما میباشد . بدیهی استکه مابه التفاوت قروض خارجی باید از درک سرمایه ملی اعاده گردد . یعنی هرروز که میگذرد سرمایه ملی کم شده میرود تااینکه بالکل خاکسترنشین شویم . مانند ان دوکانداری که ازمایه میخورد .

جدول کسر بودجه دولت (ارقام به ملیون افغانی است .)

سال	۱۳۴۰	۱۳۴۱	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴
مبلغ	۸۰۴	۱۰٦۴	۸۵۴	٦۸۲	۵۱

کلیه کسر موازنه های فوق از درک قروض خارجی وشرایط نهایت شرم اور و حقارت بار تامین میشد . میگویند مشک انست که خود ببوید . ارقام

** — ارقام ستون مزبور عمدتا شامل سود قروض است وکمتر اصل قروض را دربر میگیرد . اصل قروض خود داستان اسفناگیزدیگری دارد که در صفحات قبلی تاحدودی به ان اشاره شد .

جـدول اول فوق نیزانقـدرگویا هستند *(۱) که دیگرهیچ حاجتی به تفسیریا تبصره نـدارد .

سال ۱۳۴۴ مقارن باد ولتداری هاشم میوند وال است که کوشید بـه نسبت سایر دولتها تا حدودی " بیشتر" (نه کاملا) بورژوازی ملی را آزادی عمل دهد . پس ازاو یـا ا مدن اعتمادی وموسی شفیق وبخصوص جمهوریت سردار داود واحتکار وهمی برتنظیم پلانهای هفت ساله بجای پنجساله /هم کـسر بودجه وبتبع آن /هم قروض خارجی سیرصعودی فوق العاده تندی داشت.

داود بزرگترین /بی پرواترین و وقیح ترین گدای گربود تاآغازکودتای هفت ثور ۱۳۵۷ . روسیاهی داود جانی در برابرسیه رویی سردمداران کودتای هفت ثور/این " خلقیها"ی دشمن خلقهای افغانستان /این نوکران حلقه بـگوش روسیه امپریالیستی /همچون همین کاغذ سفید است.

ترکی اوف /امین اوف /.... طی ٦ ماه دولتداری خود ملیاردهـا قرض ازامپریالیسم نوین /شوروی رویزیونیستی ببارآورده اند .قروضی که بـا شرایطی بمراتب حقارت امیزتر واسارت اورتر ازقروض امپریالیسم امریکا وانگلیس همراه میباشد .

مرگ براین سگان حافظ منافع شوروی امپریالیستی بـاد !

مرگ برشوروی رویزیونیستی /این امپریالیسم جهانخوارنوین باد !

---

(۱) ــ اذعان داریم که ارقام جدول این کتاب /که ازجانب ارگانها ومؤسسات دولتی تهیه شده وبطورپراگنده در رسالنامه های کابل وسایرمنابع انتشاریافته است بسیاربسیارخوش بینانه است ودقیقا بیانگرواقعیت رقت بارا اقتصاد افغانستان نمی باشد . آنها تنها قادرند شمائی ازواقعیت راترسیم کنند .ولی محض ازانجائیکه میگویند مشت نمونه خروار است /همین گرته باشما نیزبرای درک واقعیت نهایت ضد خلقی /ارتجاعی ونوکرمنشی دولتهای بورژوا ــ کمپرادور کفایت می کند .

ج ـ معادن و صنایع :

درصفحات پیش نشان دادیم که سیاست اقتصادی ازطرفی سوق دادن سرمایه های موجود درمسیرتجارت بخصوص تجارت راپین بوده وازجانب دیگر باانحصاری کردن بخشهای عمده تجارت موجب انباشت سرمایه در دست معدودی ازتجار وبوروکراتهای بلند مرتبه میشد وهمچنین دیدیم که انتقال مرکز ثقل عمل بورژوازی به تجارت وسود خواری /سابه بیان دیگر/وابستگی بورژوازی برای کالا های خارجی وصادرات سنتی وغیرصنعتی وسود خواری باعث میشود تا ازهمان ابتدا بورژوازی رابازنجیرهای نامرئی ولی نهایت محکم به غولهای سرمایه داری جهانی پیوند دهند .

تمرکزسرمایه دربخش تجارت موجب جلوگیری ازرشد بورژوازی صنعتی /این انقلابی ترین قشربورژوازی/ میشود .بورژوازی صنعتی ازانجا انقلابی ترین قشر بورژوازی است که ازطرفی ناگزیراست برای تولید بهتروسود اورتربابسیاری از عمده ترین جنبه های اقتصادی ـ فرهنگی ـ سیاسی فئودالیسم ازقبیل شیوه های تولید /روابط تولید /سیستم بازاروتوزیع /نهاد های سیاسی (مانند ازادی های فردی /رقابت ازاد اقتصادی /ازاد شدن دهقانان ازقید قیود الهاتا انهاراد رفابریکات بورژوازی بکارگیرند /ازادی بیان ومطبوعات وغیره به نسبت بیش ازانچه که درنظام فئودالی وجود دارد /کلیه سیستم وچگونگی عملکرد ارگانها وبخشهای دولتی وغیره) /تقسیم بودجه کشوردرشقوق مختلف انچنان که خود میخواهد (اختصاص دادن اکثریت بودجه به گسترش راهها / استخراج معادن /تولید انرژی /مکاتب وپوهنتونها برای تربیه نیروی کارامد مورد لزوم صنایع /توسعه روابط جمعی ومواصلاتی وتبلیغاتی خدمتگذاربورژوازی) .... مبارزه کند .بنابراین بورژوازی صنعتی بطورواشتی ناپذیر بافئودالیسم درتضاد است وازجانب دیگروبازهم بدلیل کسب اکثریت منافع خود باامپریالیسم وسرمایه داری جهانی نیزدرتضاد میباشد .. بورژوازی ملی وبخصوص صنعتی هیچگاه حاضرنیست بازارهای خود رااوطلبانه دراختیاررقیب خود (سرمایه داری جهانی) قراردهد .بنابراین بطرق مختلف میکوشد بازارهای داخلی رابرای خود حفظ کرده وحتی چنانچه قادرباشد /بازارهای کشورهای

د ورواطراف خود رانیز ازچنگ رقبای خود (سرمایه داری سایرکشورها) بــدر اورد.

امروزه ما شاهد حدت گرفتن تضاد مذکور فوق بین بورژوازی صنعتی زاپن واروپا با امپریالیسم امریکا وشوروی هستیم . اگرچه تضاد فوق / یعنی تضاد / بورژوازی ملی صنعتی با سرمایه داری جهانی بحد تضاد ان با فئودالیسم عمیق وحاد نیست ولی مع الوصف بمراتب از تضاد بورژوازی تجاری (واسطه فــروش کالا های امپریالیسم جهانی در داخل / مثل بورژوازی افغانستان) با امپریالیسم شدیــــد تــراست .

بورژوازی تجاری و وابسته / که حکومتهای افغانستان در رشد وتوسعه ـ ان میکوشیدند (۱) / بقا و دوام خود را وابسته به حیات سرمایه داری جهانی می بینند . در حقیقت دستار ایشان به تاج وتحت سرمایه داری جهانی بسته است . با عرلرزش پایه های تخت حاکمیت سرمایه داری جهانی / جهارستون این " بورژوازی " هـمـارسراسرکشورهای عقب نگاهداشته شده بلرزه میآمد . این بورژوازی خابخوبی و وضوح تمامیدانند که اگرتولید سرمایه داری جهانی بـا مشکلاتی مواجه شود / ایشان بخاك سیاه می نشینند . ونیزنیك میدانند که اگردر فروش تولیدات مزبور (که این وظیفه بعهده انهااست .) کوچکترین وقفه ای ایجاد شود / سرمایه داری جهانی وامپریالیستی یعنی بادارانها / همچون خـری عاجزدر گل می ماند . که این ازپای ماندن امپریالیسم همان نابودی انهااست . بنابراین ایشان (بورژوازی کمپرادور) با بورژوازی صنعتی ملی وخودی / یعنی کسیکه میتواند باوارد کردن کالا های خود در بازارهای انها / تولیدات امپریالیستی را با بحران ورکود مواجه نماید وخوابهای طلایی وخوش انها را بکابوس سیاه و وحشتناك تبدیل کند / شدیدا " / مصممانه وپیگیر بارزه می نمایند .

این مبارزه جنبه های مختلفی را شامل است . مبارزه از طریق تدوین بندهای سیاسی ـ اقتصادی که توسط قوانین دولت وحکومت وابسته به سرمایه داری جهانی اعمال میشود . مانند مالیاتها / عدم اجازه ساختمان زیربنای لازم برای صنعت

---

(۱) ـ " خلقیها " همین بورژوازی واسطه ودلال را بشکل بوروکراتیك ان می ـ پروراند که ادامه بخشی ازسیاست داود است .

قیود وشرایط بازد ارنده برای ایجاد فابریکات مستقل / قوانین گمرکی / حیله های متعدد برای بدست اوردن بازار (امپریالیسم برای مدتی کالا های خود رابقیمت ارزان ترازتولیدات ملی کشورمورد نظر / ببازار های ان سرازیرمیکند .بطوریکه بورژوازی تازه سربراورده وضعیف ملی قادر برقابت با ان نبوده بزودی بافلاس میگراید .بدین ترتیب امپریالیسم موفق میگردد باورشکست کردن بورژوازی های صنعتی ـ ملی بازارهای انها را تصاحب نماید .امپریالیسم پس ازاخراج بورژوازی صنعتی وملی ازبازار / زیان تاکتیکی خود راکه ازدرك ارزان فروشی موقتی نصیبش شده بود / چندین برابر وسط وبراستراتژیك / جبران می نماید .) / تهدید وشانتاژ (سرمایه داران ملی را بعناوین مختلف به بند می کشند / اموالشان رامصادره می نمایند / علنا" وبه بهانه های مختلف / ازجمله رایج ترین انها / اشتراك درکودتا ضد دولتی / می کشند ویادرکارتولید انها باشیوه های مختلف ازقبیل جلوگیری از رسیدن مواد اولیه / خرید یا فریب کارگران وشانتاژ مرتجع کارگری و . . . . اخلال می کنند .)

کوتاه سخن / بورژوازی تجاری کمپرادور همراه با دولت مرتجع وخدمتگذار امپریالیسم جهانی وفئودالیسم داخلی برهبری امپریالیسم جهانی / بورژوازی ملی صنعتی رازیرفشارهای گوناگون خرد وخمیر می کنند .بطوریکه قلیلی ازانها که خوب خمیرشده اند / برای نجات باقیمانده سرمایه هستی خود / ناگزیراز ـ منافع درازمدت وکسب حد اکثرمنافع صرفنظرکرده وباپیوستن به اردوگاه بورژوازی کمپرادوربه خدمت امپریالیسم جهانی کمرمی بندند .

چنانچه استکه درکشورهای عقب نگاهداشته شده / مثل افغانستان / بورژوازی تجاری رابی ازرشد سرسام اوروغیرمنطقی ای (به نسبت رشد سایراقشار بورژوازی) برخورد اراست . چنین استکه بکرات شاهد فئود النهای دیروزی هستیم که امروزبانقاب جدید ورنگ وروغن زده " سرمایه دار " و " تاجرصاحب " درشهر سکونت کرده و " گادی " اختصاصی خود رابه " موتر " اختصاصی تبدیل کرده ـ اند . چنین استکه می بینیم سرمایه داران ما / برخلاف بورژوازی نوع کلاسیك و غربی ان / خالی ازهرگونه گرایش انقلابی ومترقی میباشند . چنین استکه اغلب سرمایه داران ما / گذشته ازظاهرشان / همان پندارها / خواسته ها / تفریحات وگرایشات سرد ارها وفئودالها رادارند . چنین استکه اغلب باید سرمایه دار

اینگونه کشورها / مثل "خر همان خر است / پالانش عوض شده" در ذهن بیننده تداعی میشود.

در فوق دیدیم که چگونه از بورژوازی انقلابی هیچ نماند و از بورژوازی ـ (منظور سرمایه داری کلان است.) / محتاط ترین / محافظه کارترین و ارتجاعی ـ ترین قشر آن ماند و رشد کرد. همین قشر (بورژوازی تجاری ـ ربایی که بعداً به بورژوازی کمپرادور تبدیل شد.) بعداً با سر و صورت گرفتن اموراتش / یعنی ـ در کردن بورژوازی صنعتی / رقیب سرسخت خود / از میدان / در ساحه صنعت نیز وارد شده و دست به تأسیس باصطلاح فابریکات صنعتی نیز میزند. این گونه صنعت / همچنانکه قبلاً نیز توضیح داده شد / نهایتاً میتواند صنایع مونتاژ و واسطه ای باشد. یعنی زائده و جزئی از صنعت امپریالیستی.

بنابراین بورژوازی صنعتی نیز با خویشاوندی بسیار محکم و فشرده با بورژوازی کمپرادور ـ تجاری و دلالی آن / با سرمایه داری جهانی پیوند های محکم وغیرقابل گسیختن برقرار می کند.

از این پس بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم در چنان تار و پود و روابطی قرار میگیرند که هیچکدام را یارای رهایی از آن نیست. امپریالیسم ناگزیر بدفاع از عمال خود است و بورژوازی کمپرادور نیز متشابه سگان پاسدار منافع امپریالیسم / ناگزیر از پشتیبانی و حفظ امپریالیسم و منافع آن در برابر خلقهای کشور خود میباشد. آنها بهیچ عنوان و بهیچ وجه اجازه تخطی از قوانین محافظ منافع امپریالیسم و سرمایه داری جهانی را نمیدهند. کلیه قوانین باصطلاح مترقی / "دموکراسیها و انقلابات" و جمهوریت های نشأت گرفته از بالا (۱)

— — — — — — — — — —

(۱) ـ حتی اگر این جمهوریت ها مانند جمهوریت "خلقیها" باصطلاح دمو ـ کراتیک و با شعارهای میان تهی و خشن باصطلاح انقلابی و با بیرق سرخ باشد. اینها همه سر و پا از یک قماش اند. در گذشته بورژوازی بیرق سفید را به نشانه پاکی و درستی بالا میکرد و مردم را فریب میداد. امروزه نیز خرده بورژوازی ـ ارتجاعی شده بیرق سرخ را بلند می کند بغرض فریب کارگران / زحمتکشان و آنهائی که واقعاً و صادقانه حاضرند با خون خود بیرق کارگران و انقلاب را گلگون و آتشین سازند. این فریب در سراسر جهان بسیار بکار برده شده است. (عمدتاً بوسیله"

(بقیه در صفحه بعد)

همه وهمه جزریا وتزویرورنگ وروغن برظاهرحکومات ودولتهای ضد خلقی ورنگ واب باختـه این کشورهانیست .

تنها وتنها راه واژگونی حکومات مذکوروتاسیس یك کشوربراستی ازاد /با صنایع واقتصاد براستی مستقل وبـاسیاست براستی خلقی ودموکراسی اکثریـت، انقلاب متحدانه توده های زحمتکش واستثمارشده است، چون بورژوازی درتاریخ طولانی اینگونه کشورهابکرات ثابت کرده است که نمیتواند مبارزه توده هارا برای هدف فوق رهبری کند /این مسئولیت ورسالت سترگ/این وظیفه نـابودی امپریالیسم ورهائی خلقهای زحمتکش /بعهده طبقه بالنده ورزمنده کارگـر محـــول شده است.ایدئولوژی طبقه کارگرامروزبعنوان تنها ایدئولوژی نجات بخش خلقهای دربند /بعنوان تنها راه پیروزمند هرگونه مبارزه ناسیونالیستی درسطح جهانی تثبیت شده است.

پس ازمقدمه مختصرفوق /برای روشن شدن هرچه بیشترمطالب فـــوق / رشد بورژوازی صنعتی افغانستان رادررابطه بـاسیاست اقتصادی ــ استراتژیك حکومات ودولتهای افغانستان /بررسی میکنیم :

دردوران شاه امان الله خان چند ین کارخانه ازقبیل گوگرد سازی /صابون ــ پزی /سمنت /نجـاری /پشمینه بافی وغیره تاسیس یاگسترش یافت یـــــ تدمات ایجاد ان فراهم گردید /که همه انهابه نسبت دسیسه دشمنان ترقی وتعالی کشوروخانه جنگیها ازکارهازماند .بعضی ازانهاپس ازرویکارامدن نادر/ باتغییراتی مجدد داغازبکارکرد .بطوریکه دردوران نادرحدود ۱۰ موسســه صنعتی همچون صابون سازی /ترمیم موتر/تیل سازی /جراب بافی /نخ تابـــی پشم وپشمینه بافی ونجاری وجود داشت.

درسال ۱۳۱۲ ازمیان چهارشرکت انحصاری (سهامی افغان /تنویرات پطرول وشرکت پشتون) وحدود ۳۰ شرکت خصوصی تنها دوشرکت راکه درزمینـــه نساجی فعالیت داشتند /میتوان گفت تـاحدودی صنعتی بودند /بقیه همـه شرکتهای تجارتی بودند یاصورت کارگاهی (ورکشاپ) باسرمایه های جزئـ

— — — — — — — — — — — — — —

ــــــه شوروی امپریالیستی) لذا دیگرچندان موثرنیست .اری امروزدیگرخلقها میدانند که هر"سرخی" واقعاسرخی انقلاب نیست.

داشتند. برای اولین بار فابریکه صنعتی بااساسات نیمه صنعتی در سال ۱۳۱۵ با تشکیل شرکت نساجی به سرمایه ۱۵ ملیون افغانی ایجاد شد. این فابریکه نیز بنابرهمان پالیسی ضد خلقی حکومت سردار هاشم واخلاف اوسنی بر انقیاد بورژوازی صنعتی، که در پیش گرفت، با سرمایه دولت (۱۰ ملیون افغانی) وتجار کمپرادور (بانک ملی ۸ ملیون افغانی، شرکتهای انحصاری قره قل ۱۸ ملیون افغانی) تشکیل شد. صرف مبلغ ۵ ملیون اسهام شرکت نساجی از قرار هر سهم ۱۰۰ افغانی توسط بانک ملی در معرض خرید بورژوازی ملی گذاشته شد. اکثریت سهام مزبور (۵ ملیون افغانی) نیز نصیب تجار شد ونه بورژوازی صنعتی که تهارز چندانی نداشت (۱). کم بودن سرمایه بورژوازی ملی وپراگنده بودن آن (سهام مزبوربین تعداد نسبتاً زیادی از تجار مستقل تقسیم شد).

— — — — — — — — — — — — — — —

(۱) — در این هنگام سه فابریکه نساجی کابل، جبل السراج وقندهار ویک فابریکه جراب بافی که کلاً (هرچهار فابریکه) دارای ۱۰۰ پایه ماشین نیمه صنعتی بودند وفابریکات صابون پزی (کلاً روزانه ۲۰۰۰ کلوچه) وگوگرد سازی (روزانه ۹۰۰۰ قطی) عمده صنایع افغانستان راتشکیل میدادند. صنایع دیگری ازقبیل بوت دوزی، گلم وقالین بافی، پوستین دوزی، دگمه سازی — مطابع (۷ مطبعه) خرد وکلان که تماماً دولتی بودند، ترمیم موتر، ماشین خانه (شامل نجاری، آهنگری، رنگ سازی) نیز وجود داشتند که بدلیل محدود بودن انها وهمچنین استفاده ازوسایل تولیدی اولیه در آنها (اگرچه در بعضی ازانها ازنیروی برق نیز کار گرفته میشد وکوره ذوب فلز هم داشتند. ولی معهذ انیروی دست وتکنیک های اولیه نقش اساسی رادر تولید داشتند.) نمیتوان انها راجزو صنایع اورد. اینها عمدتاً درجمله صنایع دستی وکارگاهی هستند واولین گامهای بورژوازی اند درجهت رشد و ارتقا، که چنانچه ازاد انه قادر برشد بودند، می توانستند به بورژوازی صنعتی تبدیل شوند. درصفحات اینده خواهیم دید که چگونه صنایع مزبور که بجز چند تا، بقیه اساساً متعلق به خرده بورژوازی تازه پا بود، باسنگهای گرانی روبرو میشود که راه رشد را برایش ناممکن میسازد.

خود بخود باعث میگردد تا کنترل وسیاست تولیدی فابریکه بدست دولت وبورژوا – زی کمپرادوری باشد. با اینهم دولت باین اکتفا نکرده عوامل خود را در ارگان رهبری فابریکه وارد نمود ونظارت بر امورات انرا رسماً تا سه سال در انحصار خود گرفت. طبیعی استکه با چنین اوضاعی وبا چنین رهبری ای که سربه اخور بگران دارد وصرفاً در فکر منافع خود هست / چه عواقبی میتواند داشته باشد.

برای اینکه تا حدودی به وطن پرستی ودلسوزی این باصطلاح رهبران و سردمداران حکومت پی برده باشیم ومحکی داشته باشیم برای سنجش میزان وطنپرستی انسان / قرارداد استخراج نفت راکه حکومت ظاهر هاشم با شرکت امریکائی " ایلند اکسپلوریشن " عقد نمود وبتصویب مجلسین نیز رسید / در ذیل میاوریم. این قرارداد که در سال ۱۳۱٦ منعقد شد / نشان میدهد که هرگاه دولت های ضد خلقی امکان داشته باشند / یعنی امپریالیسم بخواهد / حاضر میباشند بهر سازی برقصند.

باری / این است شمه ای از قرارداد مزبور: در مقدمه ای که بمنظور تعریف اصطلاحات وبغرض محکم کاری وجلوگیری ازهرگونه "سوء تفسیر" و "سوء تفاهم" [؟] امده اصطلاح علمی وکاملاً "مشخص " نفت " چنین تعریف شده است "نفت بمعنی کلیه نفت خام / گازهای طبیعی / قیرها (اسفالت) مومهای طبیعی و مواد مشتقه ازان و همچنین کلیه مواد حاصله ازاختلاط وامتزاج این مواد با مواد دیگر خواهد بود " (؟!) عجیب استکه انواع فلزات / ابها وپرندگان وحشرات را نیز شامل تعریف " نفت " نکرده اند. امروز هرکس میداند که گازهای طبیعی (که انواع مختلف دارد) ومومهای طبیعی بهیچ وجه در جمله نفت نیست وباز امروز حتی بر اطفال مکتبی نیز روشن است که از امتزاج واختلاط مواد گفته شده در تعریف کذایی فوق وسایر مواد / هزاران هزار ماده دیگر براثر تعامل های کیمیاوی حاصل میشود. که بنابر تعریف فوق ومواد قرارداد که در اتی میاید / همه انها بطور انحصاری به کمپانی امریکائی " ایلند اکسپلوریشن " تعلق میگیرد. این هنوز اغاز کار است. لطفاً بدون اینکه بسیار بسیار عصبانی شوید! بعضی ازمواد قرارداد راکه در زیر میاید مطالعه کنید.

ماده ۱- حقوق " مانع الغیر " (انحصاری) تفحص / اکتشافات وحفاری واستخراج وحمل ونقل نفت وسایر عملیات مربوطه آن درحوزه غیرانحصاری – وحق

انها رکرد ن / حمل وتصفیه کرد ن وعملاورد ن وصاد رکرد ن " نفت " (توجه کنید بتعریف فوق . هرکجانفت د ید بد بمنی همان معنی که د رفوق امد .) وسایر عملیات مختلفه مربوطان د رطرق حمل ونقل واقع بمین حوزه امتیاز وسرحدات کشوررا افغانستان به کمپنی تفویض می نماید .

بملت وسیع بود ن ساحه امتیاز عملا "کلیه حقوق فوق صورت حقوق انحصاری می یابد .

ماده ۳ بند الف : کمپنی پس ازیکسال که حق دارد د رتمام افغانستان مطالعات انکشافی نماید / میتواند تا ۵ ایالت (!!) رابعنوان حوزه " امتیازخود انتخاب !! نماید . (۱)

ماده ۳ بند ج : مأمورین ومستخد مین کمپنی حق دارند ازادانه وبدون هیچگونه تشریفات د رهرنقطه افغانستان حتی نقاط خارج ازحوزه عمل کمپنی سفرنمایند وازهرپهلوازسرحدات کشورد اخل وخارج شوند . صرف د رمورد بازدید ازمناطق نظامی بایستی اجازه د ولت راکسب نمایند . (کسب این اجازه یکی ازاسان ترین اموربود ه است . ذ کراین " اجازه " د رقرارداد معنی خالی نبود ن عریضه بود ه است وبس . اخراستخراج نفت ومتخصصین ومتند سین اکتشاف وبهره برد اری چاه های نفت راچه به بازدید ازمناطق نظامی ؟ شاید انهانفت راد رقرارگاه تحت عسکری پ سالند ؟ ! ویا اینکه طبق تعریف واژه نفت / امورعسکری نیزیکی ازشقوق یا مواد حاصله از " نفت " است ؟ ! یا چطور ؟)

ماده ۵ : کمپنی میتواند باجازه د ولت خطوط اهن / تلگراف / بی سیم وهوا پیمائی تاسیس نماید . (بهشت برای جاسوسان امریکائی) د رصورت استفاد ه د ولت ازتسهیلات فوق / البته باد رنظرد اشت اینکه " حتی الامکان کمترموجب تضیق عملیات کمپنی بشود . " اجرت استفاد ه رابطور " معقول " خواهد پرد اخت !! اگربازازتعارف " اجازه د ولت " صرفنظرکنیم / مساعد نمودن ومهیا کرد ن کلیه احتیاجات حمل ونقل ومخابراتی جواسیس امریکا مخصوص که اجازه بازدید ازمناطق عسکری راهم د ارند .) وبهره برد اریهای

---

(۱) — د رانموقع افغانستان به ۵ ولایت وچهارحکومت اعلی تقسیم میشد !!

اقتصادی کمپنی (حتی اندمانه تا برای استفاده محدود دولت از موزبور شرط " کمترموجب تضییق عملیات کمپنی بشود " را قایل شده اند / امرکرده اند تا دولت درازاء استفاده از انحصار " معقول " / که البته معنی آن خواست کامل کمپنی است / بهای انرا بپردازد .) چیزدیگری نیست . با این وصف خود قضاوت کنید افغانستان ازکی بوده است ؟ و دولت افغانستان کدام بوده اند کمپنی یا دولت هیاشم ؟

ماده ٦٤ بند الف : " حق الامتیاز . . . بمبلغ چهارشلینگ برای هرتن (یکهزارکیلوگرم) " نفت " اعم ازمصرف داخلی یا صادراتی خواهد بود . " بهای نفت مصرفی داخلی نیزتوسط کمپنی تهیه وبفروش میرسد . مال خود ما را به خود ما بفروشند . درواقع کمپنی مالك بوده وخلق افغانستان مملوك .

ماده ٦٥ بند ح : " کمپنی تعهد می نماید(که) سالیانه مبلغی معادل صدی ٢٠ ازمنافع پرداختی به صاحبان سهام عمومی ایلند اکسپلوریشن کمپنی راپس ازوضع صدی پنج بابت سرمایه تادیه شده / بدولت افغانستان بپردازد طرفین — موافقت می نمایند که طرزمحاسبه کمپنی نفت انگلیس وایران را در این مورد تعقیب نمایند ." جالب است . ازکل منافع ابتدا ٥٪ را بعنوان سرمایه تادیه شده کسرکرده به حساب کمپنی واریز می کنند . ازبقیه ٢٠٪ سهم افغانستان (صاحب نفت) و ٨٠٪ سهم کمپنی (صاحب امتیاز) میشود !! . یعنی درصورتیکه کمپنی واقعاً درقول وقرارخود صادق باشد وبراساس همین قرارداد کاملاً یك جانبه عمل نماید / سهم افغانستان که مالکیت نفت را دارد بسیارکمتراز ٢٠٪ کل منافع میشود (باتوجه به ٥٪ فوق الذکر) ولی متعهد اکمپانی خود هم قیچی میکند وهم میدوزد . یعنی هم محاسب است وهم تقسیم کننده وهم قاضی القضات بخصوص که برای امورمحاسبوی الگوی کمپنی ایران — انگلیس رابرگزیده اند . امروزدیگر هرکسی میداند که کمپنی مزبور / باچه حیله ها وشیوه های مکارانه ومزورانه حتی ازعمان جزئی سهم خلق ایران نیزمیدزدید . کمپنی مذکورحتی ریگ وسنگ تعمیراتی مورد لزوم رانیزازخارج به حساب خلقهای ایران وارد میکرد . باسرمشق قرارداد ان کمپنی ایران — انگلیس سهم خلق افغانستان ازدرك نفتی که ازدل خاکهای کشورشویدست برادران کارگرش استخراج شده به چیزی حدود ٧ تا ٨ فیصد میرسد . بدیهی استکه این مبلغ نیزبمصرف ساختمان قصوروافزودن شکوه

وجلال خاندان شاهی وسرداران میرسیدند .

ماده ۷ بند الف :" کمپنی برای مدت سی سال اول (!!) عملیات خود درافغانستان ازپرداخت هرگونه مالیات بدولت وادارات محلی که فعلاً برقرار بوده ویا آینده وضع میشود معاف خواهد بود ." !! (کلیه تاکید روی کلمات درسراسر قرارداد ازماست .) دست مریزاد ! مرحبا ! آیا دولت برای بورژوازی صنعتی وملی نیز همین قدر آزادی عمل وامتیاز قائل بود ؟ انحصار دیگری راتا بدان پایه رسانیده اند که حتی خود را ازمالیات های احتمالی سی سال آینده نیز معاف کرده اند !!

ماده هفت بند ب : بعد ازسی سال اول / درمورد معافیت یا پرداخت مالیات بدولت موافقه خواهد شد !! عجب اشتعاری ! واضح است که بعد ازسی سال اول / سی سال دوم وسوم . . . (همینطور بگیر وبرو) نیز ازهرگونه مالیات معاف خواهند شد .

ماده ۸ بند الف : " هرزمین بائر متعلق بدولت راکه کمپنی برای عملیات خود درافغانستان لازم بداند . . . مجاناً به کمپنی واگذار میشود . " (۱) .

ماده ۸ بند د : درصورتیکه زمین های مزبور ازمردم باشد / دولت اجازه نمیدهد مردم زمینهای خود رابه بهای بیش ازقیمت " مرسوم " درناحیه وزمین های مجاور بفروشند !! این رامیگویند کاسه داغ ترازآش . به بینید این اصطلاح دولت افغانستان چگونه عوامل امپریالیسم را درمقابل خلق افغانستان محافظه می کند . کلمه " مرسوم " نه با اصطلاح عدالتخواهی کمپنی

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — درسال ۱۳۱۲ تعداد ۱۰۸ ، ۱۴ قطعه املاک باغی و ۶۴ ، ۸ جریب زمینهای دولتی بالای مردم فروخته شد تا باصطلاح مرفه زندگی کنند . بگذریم ازاینکه زمینهای مزبوررا کسانی خریدند که پول داشتند . یعنی مرفه بودند و این خود پیوندی بود بین بورژوازی وفئودالیزم . ولی مع الوصف این / چگونه است که زمین های خلق افغانستان رابمردم افغانستان میفروشند ولی به نمایندگان امپریالیسم جهانخوار مجاناً اهدا می کنند ؟ !

ونوکرافغانی ان / دولت افغانستان / باشد . بلکه تنها رنگی است تا به رنگ زرد قرار اد کمی تنوع دهد . بدیهی استکه قیمتهای " مرسوم " در منطقه همان قیمت دلخواه کمپنی است .

ماده ۷ بند و : کمپنی حق دارد اززمین ها ومعادن سنگ گچ / شن / اهک (چونه) / سنگ ومصالح ساختمانی دیگرحوزه قرارداد مجانا بهره برداری یا استفاده نماید . !!

حال تنها پرندگان وخزندگان / مشمول اصطلاح " نفت " نگردیدند .

(انراهم خدا بخیرکند .) اگرکمپنی برای " نفت " (با ان تعریف کذایی) " چیزی " میپرداخت / برای سایرمعادن ومواد تصمراتی حتی ان چیزك راهم نمی پردازد .

ماده ۹ : " قیمت نفت وی طرول ومازوت برای مصرف داخلی براساس معدل قیمتهای " خوب " رومانی وقیمتهای " خوب " خلیج مکزیک تعیین میشود . "

با توجه به دستمزد بلند کارگران وسطح بالای هزینه زندگی ونوعیت نفت های مذکور (بخصوص که برسرواژه خوب تاکید شده است) و طول راه / بدیهی است که قیمت نفت در این نواحی / یکی ازبلند ترین قیم نفت وبمراتب بلند تر از قیمت نفت درافغانستان است .

این هم یکی دیگرازاستفاده جوئیها وچپاولگریهای قانونی ونهایت وقیحانه امپریالیسم استکه سگان بومی یاسدارمنافع انها / دولتهای ضد مردمی افغانستان / برخلقهای کشورما تحمیل نموده اند . انهانفت ما رابقیمت فوق ارزان / همانطورکه درفوق تشریح شد / می برند وبازهمان نفت را / حتی بدون اینکه انرا ازکشورخارج کرده باشند / به چندین برابرقیمت (معادل بالا ترین قیمت نفت دردنیا) سرخود ماسودا می کنند . درزمینه قروض دیدیم که چگونه با چه شرایط مرگباری پول ما رابه ما قرض داده اند . اینهم نمونه دیگرازچپاولگری اندادرزمینه استخراج ومعادن . امپریالیسم وسگان داخلی اندید بنگونه با این وقاحت خلقهای رنجورافغانستان وبورژوازی وصنایع نحیف وتازه پای انرا (نفت نقش فوق العاده مهمی درتولیدات . صنعتی وعملکرد بورژوازی صنعتی دارد . بدیهی استکه هرگونه قیمت فروشی ان باری فوق العاده سنگین برشانه های ضعیف بورژوازی خواهد بود .) بنفع غولهای امپریالیستی / غولهایی

که ازدر استثمار ومکیدن خون صد ها ملیون توده های کشورها عقب نگاهداشته شده، این چنین پند بده اند، استثمارکرده ودر رتنگنا قرار میدهند .

در جز "۳" همین ماده گفته میشود که کمپنی حق دارد " مخارج حقیقی حمل ونقل وتوزیع وفروش وهمچنین مالیات وعوارض موضوعه برمحصولات فوق را بیفزاید ." وقاحت بیش ازاین هم میشود ؟ پس ازانهمه قیود وشروط والگوهای محاسبوی که فوقاً مشاهده شد وتعیین قیمت نفت داخلی براساس بالا ترین قیمت های موجود جهان، مصارف عیاشیها وخوشگذرانیهای هیات حاکمه را باعنوان مالیات وعوارض وغیره چیزدیگربه خلقهای گرسنه وطن تحمیل میکنند و بورژوازی صنعتی راازحیاتی ترین ماده مورد ضرورت آن، یعنی انرژی یاقوه محرکه ماشین الات صنعتی، محروم می کنند تا بازهم تجارکمپرادور ونوکران سرمایه داری جهانی وکمپنی ایلند اکسپلوریشن دست بازتری برای اب کردن کالا های قراضه ومستعمل وبی مصرف خود دربازارهای کشورما داشته باشند .

ماده ۹بند ٤ : "دولت صدورمحصولات نفتی فوق راتوسط کمپنی های دیگر غیرازکمپنی اصل (ایلند اکسپلوریشن کمپنی) قدغن می نماید ."

این حق انحصاری صادرات نیزتیشه دیگری است که به ریشه بورژوازی ملی ونونهال افغانستان وارد امد .

ماده ۱۰ : کمپنی حق دارد " بدون تحصیل هیچ گونه جوازی وبدون پرداخت هیچ نوع حقوق گمرکی ومالیات وعوارض بدولت وادارات محلی "کلیه لوازم واسباب اکتشافی، حفاری، تصفیه، لوله کشی، انبارکردن، الات دابسی ز

— — — — — — — — — — — — —

(۱) — نفت وهرعنصرویاماده زیرزمینی دیگرجزوسرمایه ملی کلیه خلقهای عمان سرزمین یاکشورمیباشد وقیمت آن اولاً باید بوسیله هزینه های تولیدی ان ماده ومصارف حمل ونقل وبالابش ان وثانیاً توسط نمایندگان واقعی خلقهای عمان کشورکه مالکین واقعی وحقیقی ان هستند تعیین گردد . هیچ قدرت دیگری حق ندارد خالت درقیمتگذاری ان نمی باشد . درحالیکه امپریالیسم نفت تولید شده ومورد خریداری خود رابقیمت فوق العاده کمترازهزینه تولید ونفتی راکه میفروشد، بقیمتی فوق العاده زیادترازهزینه تولید، بالا بردوحمل ونقل تعیین می کند . بدین ترتیب باصطلاح چند "قاطره" میدارد .

جراحی، ادویه برای شفاخانه ها و ماشورین خود وارد نماید و نیز حق دارد بدون هیچگونه اجازه ای وسایل مورد لزوم مستخدمین خود را، اعم از وسایل رهایش، تفریحی، تنقلات و غیره وارد نماید !.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که کمپنی ساده ترین و اولیه ترین وسایل و مواد مورد ضرورت خود را از خارج و بدون هیچگونه اجازه و مالیات و عوارض گمرکی وارد می کند. در واقع کمپنی و امور ان لاینحل و بدون ارتباط با ساخت اجتماعی — اقتصادی افغانستان، اگر از سایر کشورهای عقب نگاهداشته شده، پروژه ها و عملیات استعماری — امپریالیستی باعث گسترش بازار و رشد پیشه ها و صنایع می گشت، در افغانستان امپریالیسم مستقل از کلیه نیروهای تولیدی کشور (جز انهائیکه مستقیماً در پروژه مربوط به ان خدمت میکنند) فعالیت می کند و حتی نان و اب (عوض اب غیرصحی افغانستان (!؟) بیر و سایر مشروبات صحی می اشامند .) خود را نیز از بازارها خود تهیه می کند تا باد انیروهای مترقی و تولیدی کشور را رشد دهد .

کمپنی های امپریالیستی حتی در کشور خود از ازادیها، امتیازات و بی بند و باریهایی که فوقاً بطور خلاصه اشاره شد، برخوردار نیستند . انها هنگامیکه کالاها یا فعالیتهای خود را از ایالتی به ایالت دیگر منتقل می کنند، انواع و اقسام مالیاتها و عوارض را باید بپردازند ولی در افغانستان این چنین عنان گسیخته ترکتازی می کنند . این ابا جزبه سبب حکومت یکمده عناصر یک طبقه ضد خلقی و وطن فروش همچون دربار ظاهرشاهی و سردارها و عناصر مرتجع و ضد انقلابی و خرده بورژوازی نوکرمنش مانند " خلقیها " ی وطن فروش، ممکن میشود ؟ همین ها هستند که بر پایه های حکومتی که نادر وطن فروش و اود جانی بنانهادند، اسارت و بندگی، نیمه مستعمره بودن و پس ماندگی افغانستان را تحکیم نمودند . ننگ و نفرین ابدی بر انها و نباله روانشان باد !

ماده ۶ بند ۱ : " صادرات نفتی از پرداخت حقوق گمرکی و هرنوع مالیات و عوارض به دولت و ادارات محلی معاف خواهد بود "

درحالیکه از صادرات ناچیز تجار افغانی انواع و اقسام مالیات و عوارض اخذ میشد (به شمه ای از انها در گذشته اشاره شد .) ملیون ها دالر نفت صادراتی امپریالیسم این چنین و با این قاطعیت از هرگونه مالیات معاف میشود .

ماده ۱۱: " کمپنی واعضای آن ازحمایت قانونی دولت بهره مند خواهند بود. "

این است خلاصه کلام واعتراف صادقانه وارزشمند امپریالیسم، دولتی که اینهمه وابستگی های نهان واشکار به آزردن ویغماگران بین المللی دارد — طبیعی وبدیهی است که قانوناً" ازانها دربرابرحق کشان وتوده های ملیونی و گرسنه کشوردفاع نماید. آیاقوانین " نادری " و " خلقی " جزاین کارکرد دیگری داشته میتوانند ؟ تاریخ چه درافغانستان وچه درسایرکشورها بکرات نشان داده است که وظیفه مهم ومبرم واستراتژیك اینگونه دولتها جزآنچه در فوق آمد /نیست. تفاوت "خلقی " و " نادری" تنهادرنهادآنهااست . آنهم تنهادرنام وظاهرشان است ، نه درخصلت وماهیت .

ماده ۱۲: " هیچگونه ممنوعیت راجع به صادرویا وارد کردن وجوه — (نقد) کمپنی واعضای آن درهیچ موقع وضع نخواهد شد. "

عجب قاطعیتی ! هیچگونه وهیچ موقع ! اینهاازان قیود زمانی ای — هستند که درقرارداد بسیارازانهااستفاده شده است.

ورود وخروج ازیکی ازموارد بسیارمهم وحیاتی اقتصاد هرکشوراست که بایستی دقیقاً" مورد کنترول قرارگیرد. ارز وپولی که ازکشورخارج میشود /سرمایه ملی ومتعلق به کلیه مردم کشوراست وتاثیرقطعی درارتقا" ورشد صنایع وتحرك بازاروقتصاد ملی دارد. مع الوصف /حکومت ضد خلقی افغانستان آن چنان به آسانی وباتصویب یك " قانون " یك ونیم خطی براین اولی ترین حقوق خلق — های افغانستان ومهمترین جنبه اقتصاد ملی پشت پامیزنند.

ماده ۱۴: این ماده حق تفتیش عملیات کمپنی رابه دولت میدهد البته تنهابااین شرط که تفتیش مزبورحتماً" وفقط توسط متخصصین خارجی انجام پذیرد !! (سگ زرد برادرشغال)

باوجود شرط فوق دربند های الف وب دهمان ماده /درموردمسائلی که احتیاج به تفتیش دولت وتوسط متخصصین خارجی انجام میگیرد (متخصصی — نیکه ازهمان قماش متخصصین کمپنی هستند) تاکید میشود که " قضاوت آن (منظورقضاوت درمورد صحت وسقم تفتیش هااست — نویسنده) منحصراً" باکمپنی است. " !!

اینهمه دزد و دزد بازی وجنجال ووقاحت تنها ازامپریالیسم وایادی ان برمیاید. کانگستر های تفنگچه بند وسترن نیزاین چنین وقیحانه وعیان واشکار دزدی نمی کردند. امپریالیسم تاانجاکه تیشش برد خواهد برید. انها هم خدا رامیخواهند وهم دنیای دون را. ازطرفی حق تفتیش رامیدهند انهم تفتیشی که تنها نام راداردولی مع الوصف ان سازهم حق قضاوت راد رمورد همان تفتیشهای بی هوو خاصیت وباسمه ای برای خود حفظ می نمایند! زهی وقاحت وبیشرمی.

ماده ۸۱ بند الف: " این قرارداد برای مدت هفتاد وپنج سال ازتاریخ تصویب واگذار میشود"

بند ب: کمپنی حق فسخ قرارداد رادارد نه دولت.

در بند های دیگرماده ۸۱ کمپنی درسی سال اول (درصورتیکه قرارداد درایـن مدت فسخ شود.) حق دارد اموال خود راازافغانستان خارج نماید. ولی بعد ازاین مدت هرچه ازاموال کمپنی باقیمانده متعلق بدولت است.

اینهم فرستادن بدنبال نخود سیاه ودلخوش کنك که باصطلاح اموال کمپنی مجانا "د راختیاردولت قرارخواهد گرفت.

اخر پس ازسی سال استفاده مداوم ازسامان الات و وسایل کمپنی/ان هم وسایلی که دراستخراج معادن که بیشترین استهلاك رادارد/چه می مانـد که بدولت تعلق گیرد؟ تنهااهن پاره های بی مصرف که کمپنی برای اینکه از طرفی خود راازشرحمل ونقل ان خلاص کند وازجانب دیگرمنتی به نشانه بزرگواری وبخشندگی کذایی خود/برخلقهای افغانستان گذاشته باشد/انراطی ماده ای به دولت باصطلاح می بخشد!!

ماده ۲۹ بند ج: " این امتیاز (قرارداد ـ نویسنده) رادولت لغو نخواهد کرد ومفاد مقررات انراد راتبه بوسیله هیچ قانون عمومی وخصوصی ویاهیچ یك ازدستورات ونظامات اداری ویاعملیات مقامات اجرائیه قابل تغییرنخواهد بود."

چه تبصره کنیم؟ اولا"که دولت قرارداد رالغونخواهد کرد وثانیا"که /بطورخلاصه/ هیچگونه تعدیل وتغییری درجهت منافع خلقهای چپاول شده افغانستان دران رونما نخواهد شد.!!

ماده ۲۵ بند د : این قرارداد قبل از بسر رسیدن مدت مقرر منقضی نخواهد شد مگر اینکه کمپنی انرا فسخ نماید !!

این است معنای وطن فروشی . این است عملکرد دولتهای ضد ملی وضد خلقی . این است حقیقت وصورت بی پرده ظاهرشاه ومجالس باصطلاح شورای " ملی " که پای چنین قرارداد پراز بیشرفی و وقاحت ورذالت امضا کثیف و الوده خود راگذاشتند . (۱)

اری درحالیکه طی بند های متعدد مواد ۸ و۲۲ تصریح میشود که دولت حق فسخ وحتی تغییر قرارداد را ندارد / کمپنی براحتی حق فسخ انرا برای خود قائل میشود . توگویی مالپدری واجداد ی اوست که مورد معامله قرار گرفته است . با اینکه کمپنی " ایلند اکسپلوریشن " دولت افغانستان است ودولت افغانستان یک کمپنی ساده وبی اختیار وخارجی .

ماده ۲۳ : قرارداد در دونسخه انگلیسی ودری منعقد شده و " درصورت بروز اختلافات نسخه انگلیسی ان معتبر خواهد بود . "

نسخه انگلیسی مدار اعتبار است / تادرصورت اختلاف (دربسیاری موارد این باصطلاح اختلافات را امپریالیسم اختراع میکند .) بساسانی بتوان بلمکار گیری ادباو زبان شناسان امپریالیسم (امپریالیسم همیشه تعدادیکا از انواع واقسام " عالم " رابرای مواقع ضروری دراختیار دارد .) انرا بهرشکل و نحوی که خواست / تفسیروتوضیح نماید .

---

(۱) ـ بنابراعتراف ترهکی درگزارش به کمیته مرکزی دولت ضد خلقی " خلقیها " مندرجه درانیس ۲۶ میزان ۱۳۵۷ / طی پنج ماه حکومت " خلقیها " / تعداد ۲۰۹ قرارداد بمبلغ ۱۰۴/۷ ملیون دالر باشوروی ، چکوسلواکیه / بلغاریا / جمهوری اتحادی المان و قرارداد بمبلغ ۲/۸ ملیون دالر منعقد نموده است . این ها تنها قرارداد های با بلوک شوروی است . بلوک غرب / کوبا وسایرکشورها رابجای خود بگذارید . تازه این اعتراف صریح ترهکی این یاوه گوی دروغباف است . ارقام فوق را باید چند ین برابرنمود . قرارداد های فوق همگی دارای شرایطی مشابه باقرارداد " ایلند اکسپلوریشن " یاحتی بدترازان میباشد . اگرچنین نیست " خلقیها " انها را منتشرکنند . ایاجرات دارند ؟ ازهمین اکنون میگوئیم خیر !

قرارداد فوق که تنها به علامه ای ازان اشاره شد / مشتی است ازخروارها خیانت وجنایت هیأت حاکمه افغانستان / در گذشته واخلاف با صطلاح "سرخ" انها درحال / که در قبال خلقهای وطن مرتکب شده اند . اینان ازهیچگونه جنایت وخیانتی مشروط براینکه منافع باداران انها وخود انها را در برد اشته باشد / رویگردان نیستند . قرارداد فوق تنها نمونه ای ازجنایات انها است . نه بد ترین ونه اخرین ان .

قرارداد فوق در ۲۲ ماده وهرماده در تعداد زیادی بند وتبصره وغیره تنظیم شده است بند ها وتبصره های ان / بخصوص در امورمالی وحقوق افغانستان انچنان مبهم / پیچیده وتغییرپذیر هست که هرکسی میتواند انرابدلخواه خود تعبیرکند . این بصورت عمدی وبغرض دادن امکانات دائمی به کمپنی برای تطابق کردن میزان استثمارخود برشرایط مشخص جامعه واینده صورت گرفته است . بخصوص که در قرارداد تاکید میشود که "نسخه انگلیسی ان معتبرخواهد بود ." یعنی تنها تعابیرو تفاسیرکمپنی ملاک عمل است وبس .

درعوض / حقوق کمپنی / بصراحت هرچه بیشتر در مواد متعددی تصریح شده است . این نیزیکی دیگرازمهارت های باداران حقیقت چالهای امپریالیسم است در برابرخلقهای کشورهای عقب نگاهداشته شده . ولی ایا خلقهای اینگونه کشورها درصورت برقراری حکومت واقعا "مردمی وخلقی بازهم فریب این رهزنان غدار رامیخورند ؟نه ! هرگز ! هرگز !

قرارداد فوق در ۳۱ حمل ۱۳۱٦ در برلین توسط فیض محمد وزیرامورخارجه امضاشد وپروتکل تکمیلی دیگری در ۲۸ جدی ۱۳۱٦ در کابل بین عبد المجید معین وزارت خارجه و" ویونان "عضوکمپنی "ایلند اکسپ لوریشن" تقاطی شد . پروتکل مزبورحاوی باصطلاح اصلاحاتی است ازهمان قماش اصل قرارداد . درواقع انجاهائیراکه حقوق کمپنی تاحدودی ناروشن بوده / صراحت بیشتری بخشیده است [[قرارداد مذکور درعین سال (۱۳۱٦) بتصویب مجلسین وامضاءظاهرشاه رسید . (۱)

ازانجائیکه کمپنی موصوف افغانستان رابیش ازان پس مانده دید که تصور میکرد وخود رابامشکلات متعددی ازقبیل نبودن امکانات حمل ونقل / سروی —

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — سالنامه کابل سال (۱۳۱٦) ص ٤٤۹ — ٤۸۲ .

معادن / مواد اولیه مورد ضرورت / نیروی انسانی کارامد وغیره وغیره روبرو بود / نتوانست ازیك چنین شاهکار (قرارداد) که درنوع خود وبسویه جهانی بی نظیر بود وحسرت بسیاری ازمحافل امپریالیستی رابرانگیخته بود / استفاده ببرد . بنابراین قرارداد مذکور خود بخود وبدلیل عدم پیگیری کمپنی (نه دولت افغانستان) پس ازدوسال بدست فراموشی سپرده شد / یادرحقیقت ازجانب کمپنی فسخ گردید .

جالب اینکه درهمین سال ۱۳۱٦ ریاست معادن تشکیل شد وبمیمنت تاسیس خود ! ؟ ان قسمت ازخاك کشوررا که خارج ازقرارداد کمپنی "اینلند اکسپلوریشن" بود / بعنوان حق استخراج معادن جنوب / به یك کمپنی المانی بخشید . !

تراژدی استخراج معادن محدود بدین مورد نوق نیست .بلکه درسراسر دوران ظاهرشاه (متوکل علیه الله ! ؟) ودولتهای رنگارنگ ان تابه امروز باشدت وضعفهایی نسبی عمومیت دارد .

باعقد قرارداد هایی باکمپنی های " موریسن کورسن " (۱) و" افغان امریکن تراد ینگ " (۲) و " ویتاکرکلارك (۳) بسیاری ازشئون اقتصادی کشور/ بخصوص معادن / درقبضه امریکائی هاقرارگرفت .ولی همچنانکه قبلا" دیده ایم ودر صفحات اتی مجددا" خواهیم دید / کمپنی های مزبوروایادی داخلی انان جزحیف ومیل وریخت وپاش وچپاول سرمایه های ملی کشورمان تحت نام باصطلاح " سروی معادن " واستفاده های جاسوسی ازازادیهای وسیع عمل درکلیه ساحات کشورکاردیگری نکردند . امروزحتی باصطلاح "نقشه" های انهابهیچ وجه مورد استفاده نیست. " نقشه های توپوگرافی افغانستان دارای انقدرنقائص میباشد که ازان نمیتوان انطورکه شاید وباید استفاده کرد ." (٤)

---

(۱) — کمپنی مزبورعلاوه برسروی واستخراج معادن دربسیاری امورد یگرازقبیل سرك سازی (تورخم — کابل واسپین بولدك — قندهار) تعمیربند ها (ارغنداب وکجکی) وزراعت نیزدست داشت (پروژه نهربغراووادی هلمند .) .بسیاری ازکمپنی های دیگرنیزمانند کمپنی مزبور همه کاره وهیچ کاره بودند .

(۲) — Afghan American Triding Co

(۳) — Whateker Clark Co

(٤) — [illegible]

هر دسته وگروپی از اصطلاح متخصصین خارجی که بکشور امد / با اهراد گرفتن ونا قص دانستن کار گروپهای قبلی / کار خود را سر از نو اغاز کرد که باز همان اش بود و همان کاسه . تنها انکسی که در این میانه ضرر مید ید / خلقهای از همه جا بی خبر افغانستان بود ند . پس از انهمه طول وتفصیل و امد ورفت گروپهای مختلف / تا سال ۱۳۲٤ صرف معاد ن نمک / ذ غال سنگ / لا جورد و بعضی سنگها قیمتی دیگر که همه مصرف داخلی داشتند وتخنیک های کاملا "قد یمی وبومی در استخراج انها بکار میرفت / معد ن دیگری استخراج وحتی شنا خته نشد ه بود ! ! (۱) .

بد لیل وضع فوق العاده خراب جاده ها ود راکثر موارد / حتی نبود ن راه مالرو بمعاد ن / استخراج معاد ن عملا "نا ممکن میشد . انهائی هم که استخراج میگرد ید / بسیار گران تمام میشد . بهمین د لیل امپریالیسم چند ان میل و : وقی به سرمایه گذاری د ر معاد ن افغانستان ند اشت . (بهمین د لیل همود که ایلند اکسپلوریشن کمپنی انچنان قرارد اد ی را فسخ نمود .) فی المثل اتحاد یه کاربن وکاربیت امریکا موافقه خود را د ر مورد خرید یکصد هزار تن کرومیت فسخ نمود (۱۳۲۲) ود رعوض بکرومیت ترکیه که اگرچه از نگاه کیفیت پست تر بود ولی بمراتب ارزان تر از کرومیت افغانستان بود / روی اورد . (اتحاد یه مزبور فقط هزار تن کرومیت را بعنوان ازمایش (! ؟) بامریکا برد . این هزار تن کرومیت ومقاد یری جزئی لا جورد / تنها صاد رات مواد معد نی افغانستان تا سال ۱۳۲۲ بود .) . بهمین نحو است معاد ن سرب وجست قند هار و لوگر .

تمام اشتیاق واصرار امپریالیسم بخصوص اصل چهار ترومن وموسسات ریز ود رشت " امداد " ملل متحد برای سروی واستخراج معاد ن / اساسا "بد لیل انجام ماموریت های جاسوسی بود . (توجه کنید که د ر شمال افغانستان سرزمین کبیر شورا ها قرار د اشت .) د رحقیقت د ر مورد سروی واستخراج معاد ن انگیزه سیاسی بر اقتصاد ی می چربید . برای د رك بهتر مسئله فوق وسرسری انگاشتن مسئله " سروی واستخراج معاد ن " به د استان زیر که البته نه تنها نمونه است ونه بد ترین نمونه / توجه کنید .

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — سالنامه کابل ۱۳۲۱ مصاحبه با وزیر معاد ن .

د اکترتروب امریکائی / متخصص معادل از UN (ملل متحد) پس ازیک هفته بازدید وبررسی معادن ایلک ورکسر / د پروگرام قبلی که توسط سایر" متخصصین تنظیم شده بود تجدید نظرنموده ودر ۲۶ دسامبر ۱۹۵۲ (٤ قوس ۱۳۳۱) بکشورخود مراجعت نمود ووعده کرد که برای شروع اصولی کارپروژه در مارچ ۱۹۵۳ برگردد . ولی معهذا موصوف دیگر هرگز برنگشت و UN خبرداد که مشارالیه " نظریه بعضی معاذیر" (! ؟) دیگرنخراهد امد . (درحقیقت او کارخود راکه جاسوسی بود انجام داده دیگرضرورت به بازگشت نداشت .) ولی درعوض او" مستر ولیو " مشاور طرول (اولومتخصص زغال سنگ بود !!!) اجرای وظیفه می نماید . اقای مستر ولیو !! کارهمکارقبلی وهم پیمان خود / یعنی مستر اکترتروب راهیچ خواند !! وباصرف بود جه هنگفت ازجیب خلقهای گرسنه افغانستان / پلانجدید یدراطرح وروی دست گرفت ولی این اقای مستر ومی نیزبه نسبت به پایان رسید نموعد قرارداد ! بکشورشان عزیمت نمودند وبازطورموقت یکنفرتوپوگراف بنام اقای شاغلی مستر !!" وی بونگ " مقررگردید وبالاخره باتفاق" مسترجک لی " (جیالوژیست) رئیس جدید پروژه / پس ازمدتهاکه مقامات " ذیصلاح " افغانی انتظارقدوم نامیمونشان راداشتند در ۱۸ جوزای ۱۳۳۲ بکابل نزول اجلال فرمودند !.. ایشان الی . ۲ اسد همان سال مشغول کاربودند (تقریبا ۱/۲ ماه که البته در برگیرند ماوقات مسافرت / شکار / دیدارازاثارباستانی وغیره نیزمیشود !) وازتاریخ فوق الی ۲ اسنبله امورات مربوط به پروژه مزارشریف رانمیتوانستند رسانید ند !! (توجه کنید بسرعت عمل فوق العاده این اقایون را . انهم درمورد سروی ومعادن وباانهمه مشکلات که گریبانگیرانها بوده است . واقعا جای افرین دارد !) وبالجمله سامان الات خود بکابل مراجعت کردند ونظر مستطاب خود رااصدار فرمودند یعنی براینکه (لطفا خوب توجه فرمائید !) " به نسبت ناموجود بودن یک پروگرام صحیح وفقدان نقشه توپوگرافی وجیولوجی ونبودن تدقیقات یکنفرجیولوجیست راجع بوضعیت طبقات الارضی اب وغیره / کورکورانه تدقیقات جیوفزیکی کردن وبرمه کاری نمودن بیمورد میباشد . لهذا اجرای امور پروژه معطل میشود . " !!

می بینید که پس ازچنان مدتی !! چه کشف محیرالعقولی نمودند !؟ ولی

درانموقع کسی نبود (یابه کسی اجازه داده نشد) که ازاین جاسوسان جهانگرد یاازان سازمانهابا اصطلاح امداد گرولی درواقع دزدهای وقیح وسیری ناپذیر بپرسد که اخراین شمابودید که پروگرام راطرح کردید . اخرمگر همین همه ات شماجیولوژیست وتپوگراف وهزاران مارد یگرنبود آپس چراپس ازسالها سرد ـ وانیدن مردم ومصرف گزافی که ازنان بیوه زنان واطفال ویتیمان وگرسنه شکمان این مرز وبوم تدارک شده بود / هنوزباید مادچار " فقدان نقـــشه ـ وتپوگرافـــی وجیولوجی . . . . . " باشیم ؟ اخر این چگونه پیگیری استکه اول یک متخصص زغال سنگ وسپس متخصص پطرول وبعدا" توپوگراف و . . . . رابرای یک کارواحـــد وعلمی میفرستید ؟ ازیك چنین شیوه عمل جزنظریه فوق چه چیزی حاصل خواهـــد شد ؟ وایـــااظهارنظرفوق جزدلیل بدترازگناه است ؟

تنهایك چیزمی ماند وان اینکه باید هرگونه امید وخوش باوری وساده دلی رادرمورد کمکهـــاودلسوزیهای امپریالیستها وسازمان های بااصطلاح امــــداد بین المللی (ازجمله سازمانهای وابسته به UN) به یکباره وبرای همیشه بدور افگنیم وپس ازهرچیزبرخود / برخود وامکانـــات موجود متکی بـــاشیم . هیـــچ دایه ای مهربانترازمادرنمیشود وهیچ کس بهترازخود مابه مشکلات مــاواقـــف نیست . وهیچ کس / نه پیغمبرونه خـــدایـــان / رنگارنگ . نه امپریالیسم قدیم ونه . وسیال امپریالیسم وسگان داخلی انها " خلق " و " پرچم " / حتی دوستان مان نمیتوانند مارانجات دهند . دوستان ما تنها میتوانند ماراکمك کنند . انهم درصورتیکه ازما حـــرکت باشد . حرکتی قاطع اگاهانه / مصممانه وپیگیرد رجهت ازادی هرگونــــه قید وشرط برکاروعلم واستفاده برابرازکاروعلم . فقط وفقط در چنین صورتی استکه معادن ماازدل خاکهای تیره بدرامده ودرجهت رفاه عمومی وهمگانـــی خـــدمت می کنند . فقط درصورت حرکت اگاهانه وقاطعانـــــــه زحمتکشان کشور پس . . . .

بهرحال / حضرات متخصصین بین المللی (کاملا " امریکائی بودند .) پس ازانهمه وقـــاحت زیلانه وعده ووعید دارند که درایند ه انشا "الله " نفـــر " روان میکنیم وچنین وچنان خواهیم کرد وانشا "الله کوش شیطان کرکشورشما هـــم بسویه کشورهای پیشرفته جهان / حتی بسویه امریکا ! ! خواهد رسید و . . .

۲۰۰،۰۰۰ ساله اخلاف همان مستردلیوها / باقرارداد بین وزارت ـ

معادن و" مسترهیر" ازاصل چهارامریکا (اتهر۲ ۱۹۵ = ۲۰میزان ۱۳۳۲) — عملی شد .براساس قرارداد مذکورموصوف وانجلیر" اورفل " در ۲۶ قوس ۱۳۳۲ بکابل آمدند وشروع به "کار" نمودند .ولی پیشرفت افغانستان عزیز ؟ هیهات /افسوس /صد افسوس ....

درتمام موارد فوق وزارت معادن ازهیچگونه همکاری صمیمانه باایشان دریغ نداشت . (۱)

کلیه امورفوق نه تنهابامصارف گزاف آمد وشد وبود وباش وعیش وعشرت های متخصصین خارجی و خدمه وپیاجان در ورکاب چهنه‌های داخلی انجام بود /مقادیرمعتنابهی نیزسامان الات وماشین های مختلف مدرن ازامریکا خریداری میشد نه تنها بلا استفاده در زیرباد وباران وافتاب زنگ زده می پوسیدند .

درهمان روال است قرارداد تفحصات بطرول وپرمه‌کاری به عمق ۱۵۰۰ متر درساحه کوه انگوت سرپل مزارشریف باشرکت سویدنی " سونکاریاشت برگ بورنیک " (۵ثور ۱۳۳۴ = ۲۶ اپریل ۱۹۵۵)که منجربه خرید دستگاه کلان پرمه کاری شد .ولی نتیجه ؟ هیچ ...

استطوره نفت افغانستان دیگرجزویکی ازقصه های هزارویک شب شده وچیزی نیست که بزودی ازخاطره هازدوده شود .در این قصه بیش ازهمه به نام " اتحاد جماهیرشوروی " برمیخوریم .

درتاریخ ۲۲/۴/۱۳۲۷ معاهده عملیات کشف واستخراج نفت وقرضه طویل المدت برای تأمین مالی آن عملیات باشوروی عقد گردید .بدین ترتیب شوروی افغانستان راچند بارپوست میکند .یکبارفروختن ماشین الات قراضه ودافعه به آن /یکبارهم وارد کردن جاسوسان خود درکشور وفرستادن آنجابه اقصی نقاط کشور بخرج افغانستان /یکبارهم دادن قروض /سود زیاد وانعمه تعهد اسارت بارسیاسی — اقتصادی که قبلا بدان ها اشاره شد و بالاخره یکبارهم استفاده اعظمی ازحاصل عملیات /یعنی بردن وچپاول منابع گازونفت افغانستان ! این است اشتهای سیری ناپذیرشوروی امپریالیستی .

---

(۱) — سالنامه کابل سال ۱۳۳۲ص ۱۴۷—۱۴۶ .

برای ـــ روسیه رویزیونیستی بعلت نزدیکی به افغانستان ، احتیاج به راه های طویل دریایی وزمینی / استخراج معادن / بالخصوص مواد انرژی زا مثل گاز ونفت / بسیار سود آور بود . همین بود که برخلاف امریکا وسایر کشورهای غربی / سوسیال امپریالیسم شوروی آستینها را بالا زده وباعزم جزم به استخراج معادن گاز ونفت پرداخت . بطوریکه معادن مزبور زودی بمرحله بهره برداری رسید وصادرات گاز به شوروی اغاز یافت ودرعرض یکسال (از ٦٤ به ٤٧) بمیزان ٩٦٪ برصادرات ان افزود شد ! وبه ٦/١ ملیون مترمکعب رسید (مجموعاً ٩ ملیون دالر ! !)

در ۹ میزان ۲٤٧ قرارداد دیگر برای توسعه کشف واستخراج معادن گاز شمال بین وزارت معادن وصنایع افغانستان وموٴسسه نفت " وخیم پروم اکسپورت " شوروی درکابل امضا شد (١) .

ازشرایط معاهده فوق ما خبرنیستیم . ولی براساس فرصت طلبی ومنفعت جوئی واستثمار شدید خلقهاکه استراتژی شوروی امپریالیستی است (همچون امپریالیسم امریکا) میتوان درک کرد که کلیه قرارداد های شوروی رویزیونیستی تا چه حد اسارت بار است .

انچه درفوق امد تنها گوشه ازوضع تراژیک ومسخره " سروی واستخراج معادن " بود که تاهنوزهم / منتها باوضع فوق العاده خرابتر واسف انگیزتر ادامه دارد . خرابتر چون بعضی معادن ازقبیل گاز / مس / نفت و . . . امروز دیگر بمرحله بهره برداری رسیده ودزد یدن وچپاول ثروتهای طبیعی وزیرزمینی میهن مان نیزبه ربودن منابع روزمینی وانسانی افزوده شده است . اسف انگیزتر چون بجای امپریالیسم سیاه شناخته شده / ودرحال اضمحلال / سوسیال ـ امپریالیسم / این امپریالیسم نو / فریبنده باشیوه های جدید وموٴثرتروبیرق باصطلاح " سرخ " و " خلقی " پا درمیدان یغماگری وطن عزیزمان نهاده است .

یاران / رفقا ! اگرتوبرخیزی / اگرمن برخیزم / همه برمی خیزند واین دزدان رذیل وبی شرم را باتمامی سگانشان درره ها قهرمان پرورکشورمان بخون میکشیم واجساد بس کثیفشان را همچون کودحیوانی درسراسرمزارع میهنمان پاش خواهیم داد . انگاه است که میتوانیم سرفرازفریاد براریم که ماهم / ما مردم افغانستان هم / ازادیم / ازاد / ازاد .

(١) ـ طی پنجماه دولتمداری " خلقیها " ی ضد خلق ده ها معاهده دیگر

این وضع معادن کشور ، یکی از پایه های بنیادی رشد بورژوازی صنعتی ومستقل بود . بورژوازی ملی ومستقل را بخصوص نوع انقلابی وصنعتی آنرا با شکال ونحوه های مختلف محدود می کنند وبالاخره میکوبند . یکی ازمهمترین و اساسی ترین این طرق ، مواجه نمودن رشد آن با مشکلات باصطلاح عادی و غیرعادی است . دولتهای ضد خلقی افغانستان مليارد افغانی را صرف عیش و نوش خود وبرآوردن خواستهای باداران امپریالیست خود می نمودند وکوچکترین التفاتی به منابع وراه ها وخلاصه آن اموری که جنبه تسهیل کننده وتسریع کننده رشد بورژوازی ملی دارد ، نداشتند . جزبعضی ازاین امور(مانند راههای استراتژیک که قبلاً ازآنها بحث شد .) که موافق بهره برداریهای امپریالیستی است .

مورد صنعت هم ، همچنانکه درگذشته ملاحظه شد ودرصفحات آتی نیزبحث دامنه آن برمیگردیم ، برهمان منوال " سروی واستخراج معادن " است . کسانیکه درامورتجارت ومعادن ، آنچنانکه دیدیم عمل میکنند ، شکی نیست که درکلیه زمینه ها ، اعم ازتجارت ، صنعت وفرهنگ (۱) همین پالیسی را دنبال می کنند .

قبلاً گفتیم که بزرگترین تاجروسرمایه دارکمپرادورخود دولت بود و هست ونشان دادیم که ازراه شرکت مستقیم دولت درامورتجاری وربایی چه سود های هنگفتی نصیب بوروکراسی کمپرادور ودربار میشد . این سیاست یعنی شرکت دولت درموٴسسات تجاری ، درمورد موٴسسات وفابریکات صنعتی نیزمصداق دارد . مضافاً اینکه دربین زمینه چند آن سودی وجود ندارد وبدلیل عدم رهبری صحیح ودلسوزانه ، حیف ومیل سرمایه ، فرصت طلبی ها وبی مسئولیتهای بوروکراسی دولتی ، صنایع درچاروضع اسفناک و

— — — — — — — — — — — — — —

— درزمینه معادن بخصوص گازونفت وعمس باشوروی امضا گردیده است که دارای همان ماهیت قرارداد های فوق است .

(۱) — فرهنگ یکی ازموارد بسیارمهم واغلب کلیدی درحالت وادامه سلطه امپریالیستی است لازم استکه به این امرنهایت مهم وحیاتی هرچه بیشترتوجه گردد .

بسیار خرابی بود ند که اغلب د چار ورشکستگی /عدم توازن بین عرضه وتقاضا / عدم تکافوی مواد اولیه یا نیروی کار / عدم وجود پلان صحیح برای تاسیس فابریکات درمناطق مستعد /عدم وجود ذخیره استهلاکی برای نوکردن تدریجی ماشین های مستهلک شده وغیره میشدند (۱) . درحقیقت صنایع درافغانستان مانند اکثر کشورهای نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره بیشتر جنبه شوخی و کاریکاتوری داشت تا واقعیت. این امر همانطوریکه قبلاً متذکر شدیم / ناشی از دادن ارجحیت به منافع امپریالیستی نسبت بمنافع ملی است نه بدلیل عدم استعداد ولیاقت افغانستان وخلقهای کشورمان .

بانك ملی که بدوا" در ۷ دلو ۱۳۰۹ با ۵ ملیون افغانی سرمایه (۴/۵ ملیون ان متعلق بدولت بود) بنام شرکت سهامی تاسیس شد بااستثمار نهایت شدید وبیرحمانه خلقهای وطن موفق گردید درسال ۱۳۱۶ سرمایه خود را به ۶۰ ملیون افغانی برساند (درطی ۷ سال سرمایه ان ۱۲ برابر شد . !) . این افزایش شگرف شامل چوروچپاول وحق وحساب دربارهاینان ودست اندرکاران وکاسه لیسان خوان گسترده حکومت نمیشود .

بانك ملی باپای افزایش سرمایه خود به ۶۰ ملیون / ساحه فعالیت خود رانیزتوسعه میداد / بطوریکه در ۱۳۱۶ با ۲۰ ملیون افغانی سرمایه یك فابریکه قند سازی وشرکت تعمیراتی افغان را ۲۰۰ هزار پوند استرلینگ از شرکت

---

(۱) ـ مانند فابریکه نساجی پلخمری که از همان اوان تاسیس باکمبود کارگرمواجه بود وبسیاری ازماشینهای ان بیکار مانده بود یافابریکه پشمینه غوری وفابریکه قند بغلان که بدلیل نبودن مواد اولیه وسوخت بلا استفاده مانده وسرمایه گزافیرا مخصوص درشرایط کمبود سرمایه درکشور / همچنان راکد مانده بود . این دو فابریکه همین اکنون نیزبدلیل کهنه بودن فوق العاده ماشین الات انها یا قسماً تعطیل است ویا تولید انها اقتصادی نیست . همچنین همه میدانند که درحالیکه اکثریت قریب باتفاق فابریکات کشورباکمبود شدید کارگرمواجه هستند / کارگران خیل خیل راهی ایران وعربستان میشوند تابا ارائه کارخود به ارزان ترین قیمت از طرفی سرمایه داران انجارا هرچه بیشتر سرمایه دارترکرده وازجانب دیگر بعنوان "اعتصاب شکن" سنگ گرانی باشند درراه مبارزات ازادیبخش کارگران ان دیار بخصوص ایران قهرمان .

اسکودای چکوسلواکیه خریداری نمود .

هنوز این فابریکات بکار نیفتاده بود وامور صنعتی یا با صطلاح شرکت وسیع دولت در امور صنعتی درست پا نگرفته بود که دولت مجبور گردید در برابر بحران روبتزاید سالهای ۱۳۱۸ به بعد ، فابریکات خود را بفروشد . بدین لحاظ بود که در سال ۱۳۱۹ شرکت سهامی برق تاسیس گردید و ۵— فابریکه دولتی به ان افروخته شد ، سرمایه شرکت مزبوره ۷ / ۷ کرور افغانی بود که به سهام . . ۵ افغانگی تقسم شده بود . همینطور است فابریکات نساجی پلخمری ، جبل السراج به شرکت نساجی سهام با . . ۲ ملیون افغانی سرمایه و فابریکات بوت دوزی ، چرمگری ، صابون سازی ، گوگرد سازی فروخته شد و فابریکه پشمینه بافی باجاره داده شد .

این فروختن ها وتغیرات ظاهری هیچگاه بمعنی دادن استقلال وازادی عمل به بورژوازی صنعتی نیست . چراکه دولت ضد خلقی هاشم ، از طرفی فابریکات دولتی را فروخت وازجانب دیگر ، مجددا ً وانیبار تحت نام "د افغانستان بانک " نبض امور فابریکات را بدست بی کفایت خود گرفت . طرزالعمل د افغانستان بانک بصورت شرکت مستقیم درحیات فابریکات یا کنترل از طریق دادن وام وکریدت های مالی بود . چنانچه پس ازفروش فابریکات برق به شرکت سهامی برق بلا فاصله د افغانستان بانک ۵۰٪ سهام انرا دراختیار خود گرفت وهنگام طرح اولین پلان پنجساله (۱۳۱۹) (۱) پیش بینی شد که سرمایه مزبور تا ۷۵٪ افزایش داده شود وهمچنین؛ شرکت بانک مزبور درسایر موسسات صنعتی نیزافزود گردید .

درهنگام افتتاح فابریکه قند بغلان (۳۰ عقرب ۱۳۱۹) بعضی ازاراکین فابریکه قند ونمانیدگان بوروکراسی دولتی ، بعنوان پاداش وبخششی درسهام فابریکه مزبورشریک شدند . (این شراکت اضافه برشرکت مستقیم دولت توسط بانک ملی است .) وبدین وسیله پیوند بوروکراسی به بورژوازی ملی تشدید گردید . یا به بیان دیگر ، جا وازادی عمل بورژوازی ملی ومستقل رفته

---

(۱) — اولین پلان پنجساله درتاریخ اقتصادی افغانستان درسال ۱۳۱۹ طرح گردید ولی هیچگاه بمرحله عمل نرسید . ولی اولین پلان پنجساله که باجرا ً نیزگذاشته شد درسال ۱۳۳۴ تصویب گردید .

بنافع بورژوازی کمپرادور — بوروکرات کمتر میشد .

بنابرگفته وزیراقتصاد وقت درمراسم افتتاح فابریکه قند بغلان ، دولت در مدت ٦ سال ٩کرور و ٧ ٩لك افغانی مفاد خالص ازسرمایه های خود داشته است که شامل ٨کرور و ٨٢لك افغانی محصول سالیانه گمرکات وانواع و اقسام مالیاتها وسایر اجحافات ان نمیشود . چنین استکه دولت خود بزرگترین سرمایه دار وسود برنده گردیده بعنوان بزرگترین وخطرناکترین رقیب بورژوازی مستقل وملی ، اعم ازتجاری یا صنعتی قد علم کرد .

دولت نه تنها باشراکت مستقیم خود وعوامل خود در حیات فابریکات وبطورکلی صنعت در حالت می نمود وسرمایه ای راکه بایستی در راه ارتقاء وتوسعه ونوسازی فابریکات بکارمی افتاد ، درمعرض چوروچپاول عوامل خود قرار میداد (١) ، بلکه باتحمیل انواع واقسام مالیاتها ، کمکهای باصطلاح داوطلبانه وجی وجی میکوشید بورژوازی ملی نحیف وزاررا هرچه بیشترضعیف تر گرداند . طبق لایحه مالیات برعایدات صاحبان صنایع موظف گردیدند که ٢٠٪ ازعایدات خود رابعنوان مالیات بدولت بپردازند . بدیهی است بورژوازی کمپرادور ودولت مستثنی ازاین " قانون " هستند . البته انهم بنابراین منطق قاطع که " چراپول راازیك جیب کشیده به جیب دیگراندازیم ؟ "

ملاحظه شدکه قسمت اعظم سرمایه وطبعاً مفاد حاصل ازان بدولت و عناصرکمپرادور وروحانیت پیشه تعلق داشت . بدین ترتیب بورژوازی ملی ومستقل مداوماً بین این دونیرو (دولت و بورژوازی کمپرادور) فشرده میشد وعیرفت که دیگرچیزی ازان نماند . این امرهیچ وجه بمعنای عدم لیاقت یا استعداد بورژوازی ملی نیست ، چه بورژوازی ملی باازادی نسبی که در دوران امان الله خان

— — — — — — — — — — — — — — —

(١) — بنابربیلانسهای سالیانه فابریکه سمنت غوری ، این فابریکه هرساله مبالغ گزافی سود خالص داشته است که علیرغم کسربخششی های متنوع وهنگفت برای مدیران کارخانه بازهم ملیونها افغانی باقی می مانده است . ولی معهذا وعلیرغم انهمه سود سالیانه ، هیچگاه کوچکترین اقدامی برای نوکردن ماشین های ان — بعمل نیامد . بطوریکه اکثراوقات یك داثر ان بعلت نبودن ویاکهنه بودن پرزه — جات ان ، پرجوبوده است . همینطوراست فابریکه قند بغلان وسایرفابریکات .

یافت حرکات مترقیانه ومحص ازخود بروز داد وجنبش قابل قدری راپایه نهاد که تاسالها بعد نیز ادامه یافت .

حرکات انقلابی فوق عمدتاً درجنبه سیاسی تبارزیافت . بااین وصف در حیات اقتصادی نیزتأثیرات شگرفی رونماشد . ازجمله فابریکه نساجی امید است که درسال ۱۳۱۱ (اگرچه این سال /ازسالهای زمامداری نادر است/ ولی محصول ادامه روزگارامانی است.) بسرمایه ۷۰ هزارافغانی تشکیل گردید وماشین آلات آن کلاً ازچوب بود ودرخود افغانستان تهیه شده بود .

آری درحالیکه دولت باسرمایه های هنگفت وامکانات فراوان ازقبیل در اختیارداشتن انواع واقسام متخصصین /اقتداردولتی /کمکها وغیره /نمی توانست یک فابریکه رامدت چند سال متوالی بکاروادارد بورژوازی ملی ما آن چنان سرمایه جزئی وتحت آنهمه خفقان اقتصادی ـ سیاسی / چنان قابلیت وابتکاری ازخود بروزمیداد . ولی چه شد که این بورژوازی بعضاً سرکوب وبعضاً بخدمت سرمایه داری جهانی وفئودالیسم ودربار درآمد ؟ . آیا جزپلان سنجیده شده حکومت ضد خلقی ظاهرشاه ودولتهای آن چیز دیگری میتواند باشد ؟ . آیا جز اعمال فشارسیاسی ـ اقتصادی وکندن بروبال بورژوازی ملی دلیل دیگری دارد ؟

بهمین دلیل استکه ما معتقدیم " داستان " زیروسایرموارد مشابه آن / که درتاریخ نیم قرن اخیرکشورمان بفراوانی یافت میشود / تصادفی نبوده بلکه حاصل پلان سنجیده شده امپریالیسم وایادی داخلی آن برای نابودی بورژوازی صنعتی وملی ومستقل /صنایع ملی ومتکی بخود وبالاخره وابسته نگاهداشتن کشوربه اردوی امپریالیستی است .

" داستان " چنین است : کل تولیدات فابریکات نساجی ـ (نساجی پلخمری /نساجی گلبهار ونساجی جبل السراج) درسالهای ۴۷ ـ ۱۳۴۰ به ۲۸۴ ۵۸۸ ۷۹۷ متربالغ میشد . ازاین مقدارحدود ۵۰ تا ۶۰ ملیون مترنافروش ماند ! درحالیکه در ۶ سال اول این دوره بالغ بر ۹,۴۶۰,۰۰۸,۰۰۰/۰۰ ـ افغانی رخت باب وتکه جات بکشوروارد شده ـ است ودرهرسال ۴۷ ـ ۳۴۶ انیز به ارزش ۳۱۲,۳۶۲,۸۹۳ افغانی انواع منسوجات تولید شده ا... [illegible]

اری د رحالیکه اقلام عمده ای ازتولیدات فابریکات گوناگون کشوربا فروش می ماند وصنایع داخلی (مهمترین صنعت کشورصنعت نساجی است که با چنین وضعی روبروبود .حال توخود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل .) بعلت عدم وجود بازار بارکود مواجه بودند واغلب ماشین الات انها پرچو بود / دولت ضد خلقی وضد ملی افغانستان نه تنها نسبت برفع / رکود مزبور هیچگونه توجهی نداشته / بلکه باگشودن دروازه های کشوربروی انواع کالا های مشابه تولیدات فابریکات داخلی / به بحران صنایع ملی هرچه بیشتر دامن میزند وانها را با مشکلات متعددی مواجه میساختند .

ارقام حیرت اورفوق / همانطورکه قبلاً متذکرشدیم / تنها مربوط به فابریکات نساجی افغان است/ سایرفابریکات نساجی ودیگرفابریکات ازقبیل روغن کشی ــ کود کیمیاوی / سمنت / صنایع دستی . . . . نیزگرفتارهمین سرنوشت شوم بودند .

هرسال مقداری معتنابهی سمنت ازشوروی وارد میشود بقیمت بسیار گزاف ودربرابرواردات سمنت ازشوروی ازتولیدات سمنت غوری که ازبهترین انواع سمنت است بشوروی صادرمیشود .بقیمتی حتی کمترازقیمت تولید ان .

بنابرقرارداد نمبر (۳۵۷۹ ــ ۱۲ ــ ۲۵) مورخه ۵جون ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) ازبابت فروش ۴۰ هزارتن سمنت غوری به شوروی امپریالیستی مبلغ ــ ــ/ ۳۰،۳۲٤،۰۰۰ ــ افغانی ضررعاید فابریکه شده است !! .ولی درهمین سال فابریکه سمنت غوری ملیونها افغانی مفاد خالص داشته است .این تفاوت ازکجا است ؟خوب توجه کنید : قیمت سمنت برای مصارف داخلی (چیزی که بمردم این اب وخاك فروخته میشد .) ازقرارهرفی تن ۳۰ / ۳۲۹ افغانی در داخل فابریکه بوده است ولی همین سمنت که بشوروی صادرمیشد ازقرارفی تن ــ/ ۱۱۲۸ افغانی رسانیده بندرخیرتان بوده است !(فی تن سمنت ۱۶ دالر ازقرارهردالر ۵۰ / ۷۰ افغانی) اگرمصارف حمل ونقل / معاش دریوروغیره رانیزازان کم کنیم بمراتب کمترازقیمت فوق میشود !حال خود قضاوت کنید میزان طمع وچپاولگری شوروی امپریالیستی ونوکرمنشی وخیانت عوامل افغانی انرا .

ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ

(ازصفحه قبل) ــ عبدالرحیم غفوری ــ انیس حمل ۳٤۹ ؛ ۰

ضررو زیان فوق را باید چند برابر حساب کرد . چون بهمان ترتیب که شوروی امپریالیستی درسمنت وارداتی خود (سمنت غوری) بسیار استفاده میکند ، از درک سمنت صادراتی خود با فغانستان نیز استفاده های گزافی نصیبش میشود . بنابراین دولت افغانستان هم در سمنت صادراتی وهم در سمنت وارداتی ملیونها افغانی ضرر را نصیب خلق زحمتکش وطن مینماید .

قضیه کود کیمیاوی هم قصه دیگری ازهمین غصه است : به اساس خبر جمهوریت ۲۹ سرطان ۱۳۵۵ قرارداد فروش پانزده هزار تن کود کیمیاوی یوریا به شوروی امضاء گردید . کلیه مصارف حمل ونقل این کود تابندر حیرتان وهمچنین بارگردن آن به کشتی نیز بعهده طرف افغانی است : از قیمت فروش این کود ما خبرنیستیم ولی ناگفته معلوم است که این نیز دانه دیگری است ازهمان تسبیح تجارت با شوروی امپریالیستی . فروش پانزده هزارتن کود یوریا در شرایطی انجام یافته استکه طبق احصائیه دولت ، افغانستان سالانه به یکصد وشصت وپنجهزار تن کود یوریا ضرورت دارد . درحالیکه تنها فابریکه کود کیمیاوی افغانستان درمزارشریف بنابرنوشته جمهوریت شماره ۲۷۷ ، سالیانه صرف هشتاد هزارتن تولیدات دارد . کمبود کود مزبور سالیانه با صرف مبالغ گزاف اصل کود ومصارف حمل ونقل آن ازامریکا وارد میشود !(۱)

بله درشرایطی که مزارع وطن دربرابرانواع واقسام بلیه های طبیعی مانند سیل ، خشکسالی ، طوفان ، زلزله ، استهلاک زمین وغیره کاملا بی دفاع هستند (این بی دفاعی نیزبدین معنی استکه بدلیل عدم توجه دولت به وضع زراعت این مهمترین وعمده ترین بخش اقتصاد کشور ، میباشد .) آن اندک کود کیمیاوی نیزکه برای تقویت مزارع کشورتولید میشود به قیمتهای فوق العاده ارزان به شوروی ، این " همسایه ومتفق شمالی " (!؟) مافرستاده میشود تا هرچه بیشتربرای غارتگری خلقهای ده نها قویتروبی پرواترشوند .

تراژدی فوق هنگامی اسف انگیزترمیشود که توجه نمائیم اقلام فوق العاده مهم وغیرقابل کنترلی ازانواع واقسام کالا های صنعتی ، بخصوص تکه باب ،

---

(۱) — به نقل ازجریده " جرقه " ارگان نشراتی اتحادیه افغانها و محصلین افغانی مقیم هامبورگ سال ششم — شماره اول جولای ۱۹۷۶ .

مواد پلاستیکی وکالا های مصرفی لکس / توسط کوچیها وقاچاقچیان حرفه ای که اغلب وابستگیهای کالا نزد یکی با طبقات حاکمه بورژوازی کمپراد ور- بوروکراتیک دارند / به بازارهای کشور سرازیر میشود وجای فوق العاده تنگ بورژوازی ملی را در این بازار ضیق تر می کنند .

شیوه نواستعماری دیگری که اخیراً امپریالیسم / اعم از "سرخ" یا سیاه / بکار میگیرند / خرید ی تولیدات فابریکات کشورهای وابسته وعقب نگاهداشته شده است بقیمتهای بسیار بسیار ارزان وفروش عین همان تولیدات در بازارهای جهانی (عمد تاً در بازارهای سایرکشورهای عقب نگاهداشته شده .) بقیمت چند ین برابر قیمت خرید . قبلاً به نمونه ای ازاین شیوه در مورد گاز ایران وافغانستان توسط شوروی اشاره کردیم . نمونه دیگران توسط همین ابرقدرت ود رمورد نفت اعراب است در طی جنگ اعراب واسرائیل درسال ۱۹۷۳ .

همانطورکه درگذشته دیدیم / تولیدات کود کیمیاوی / سمنت / پنبه تکه باب ودیگرتولیدات ملی ما نیزد چارهمین سرنوشت است . درحالیکه سالیانه مبالغ هنگفتی تکه ازژاپن وسایرکشورها وارد میشود . مرغوبترین تولیدات فابریکه بگرامی وسایرفابریکات نساجی به ژاپن / جرمنی وسایرکشورها بقیمت های بسیار ارزان صادرمیگردد !! آری هیأت حاکمه خائن وجنایت پیشه افغانستان آگاهانه شیوه های ملا نصرالدینی را بکارمیگیرند .

یکی دیگر ازعوامل تشدید کننده سرکوبی صنایع ملی ومستقل / که اختصاص بکشورما ومحدودی کشورهای پس مانده دیگردارد / واردات فوق العاده وسیع وبی رویه وخارج ازکنترل کالا های لیلامی است . مانند بوت / رخت باب / تکه وغیره .

گذشته ازاینکه منشأ اصلی اینگونه کالا های لیلامی ازکجااست (۱) و

— — — — — — — — — — — — — —

(۱) — قسمت عمده کالا های لیلامی توسط مأمورین موسسات خیریه وصلیب سرخ درسراسرجهان بنام کمک به بینوایان وفقراوکسانیکه دچار بلا های طبیعی مانند سیل وزلزله وطوفان وغیره میگردند جمع اوری میشود . اینگونه کالا ها توسط افراد سود جووقاچاقچیان بین المللی که وابستگی نزد یکی با

(درصفحه بعد)

وجه امراض وبلا یای خطرناکی را با خود بارمغان میاورند / ازنگاه اقتصادی نیز تأثیرات سوء ناگواری را بدنبال دارد .

اول اینکه سرمایه ملی کشور برای خرید اینگونه اجناس بی ارزش وحتی مضر بخارج فرار کرده ودر نتیجه ازانباشت سرمایه که در شرایط کشور ما یکی از شرایط کلیدی پیشرفت وترقی است جلوگیری واز جانب دیگر کالا های مذکور رقیب سرسختی هستند برای بورژوازی ملی وتولیدات داخلی . اینگونه کالا ها به قیمت های فوق العاده ارزان در سراسر کشور عرضه میشود . بدین لحاظ استکه صنایع بوت دوزی / خیاطی / نساجی . . . ازرشد بسیار کمی برخوردار است و کسانیراکه میتوانند دراین رشته ها / خرده بورژوازی وبورژوازی صنعتی را رشد دهند / بسوی تجارت یا خرید وفروش اینگونه اجناس سوق داده است و در بسیاری ازموارد موجب دامن زدن هرچه بیشتر به بیکاری پنهان / یکی از امراض فوق العاده خطرناك وگمراه کننده در اقتصاد بیمار / شده است .

اموال لیلامی انچنان در تار وپود اقتصاد کشور رخنه کرده است که جلوگیری ازورود ان (برای مردم ولت انقلابی ومردمی پیشگیری ازورد اینگونه کالا ها / نظر به عملکرد بسیار مضر ان / نهایت ضروراست .) مشکلات متعددی را بوجود میاورد . چون درفعلاً تعداد کثیری ازشاغلین بخش های لیلامی فروشی که اکنون وجود انها چندان احساس نمیشود / به خیل عظیم بیکاران افزوده میشود . و همچنین موجب دگرگونی نسبتاً بزرگی در هزینه زندگی عده کثیری که ازاینگونه کالا ها استفاده میکنند خواهد شد . امروزه کالا های متنوع ورنگارنگ لیلامی

— — — — — — — — — — — — — — —

ـــه حکومات کشورهای امپریالیستی وکشورهای عقب نگاهداشته شده ارند به افغانستان وچند کشور دیگر فرستاده میشود وبفروش میرسد . تعداد دیگری ازکالا های مزبور / اجناس بی مصرف وازکار مانده اسـت که هرساله درکشورهای اروپائی وامریکائی درکنار سرکها مانده میشود که معمولاً درحکم زباله است مقداری دیگر نیز البسه افراد مریض است که برای جلوگیری ازسرایت بیماری انها به دیگران توسط فاضلروب یکان درهند وقهای زباله گذاشته میشود یا به موسسات مخصوص سپرده میشود تا سوزانده شود ولی انها نیز توسط قاچاقبرها سرقه ای بدست ما میرسد . بارها ورزی ازانواع واقسام امراض .

توانسته است تـا حد ودی زیـادی چهره زرد ونحیف وبی خون فقـر ومرد مفقر زد ه کشورمان را " رنـگ " بزند که د رصورت حذ ف ان فقر، چهره عیـان تر و بی رحم تـر رونمـا خواهـد شد .

برموارد فوق باید عـد م مد یریت صحیح وعلمی راد راد اره فابریـکات صنعتی (این امر د رسایرشئون زند گی کشورنیزبفراوانی وجود د ارد .) یـاد آور شد . این امرموجـب میشود تا فابریکات صنعتی فاقـد عزینه استهلا کی یا ذ خیره نوسازی ماشین الا ت باشند وهمچنین هیچگاه تعاد ل لا زم بین عرضه وتقاضا اعم ازعرضه وتقاضای مواد اولیه ، نیروی انسانی وکالا هـای تولید ی فابریکـه برقـرار نبـا شد .

بد ین ترتیب کشورهمیشه با بحران (گا هی رکود گا هی تورم) روبروخواهـد بود وهمواره انبوهی ازماشین الا ت کهنه وفاقد بازد هی اقتصاد ی فابریکـات را پرکرد ه اند که این امرنیزهرچـه بیشترثابت تولید ات وطنی رابا کالا هـای مشابه خارجی د ربازارهای د اخلی (بازارهای خارجی پیشکش ! !) مشکلتـرو غیرممکن ترمیسازد .بطورکلی ، صنعت کشورملت کهنگی وغیراقتصاد ی بود ن ان همواره به تعطیل شد ن تهد ید میگرد د .

هم اکنون اکثرفـابریکات کشور که بعضی ازانهـا حتی یاد گارد وران امانی میباشند کاملا " فـرسود ه وازکارافتاد ه هستند .د رحالیکه د رجوامع صنعتی وپیشرفتـه ه رساله اختراعات وکشفیات جد یـد راد رتولید بکارمیگیرند وماشین الا ت فابریکات رابـا ماشین الا ت جد ید تروعلمی تـر تعویض می نمایند .

امروز، کلیه فابریکات صنعتی ازخود لا براتوارهای کاملا " مجهزوعلمی وعلمای طرازاول د راختیارد ارند وحتی پوهنتونها رازیرفـرمان خود د ارند تابزود ترین فرصت ازد ست اورد هـای انها برای ارتقا" تولید ات خود ود رنتیجـه کسب سود فراوانتـر ، برخورد ارگرد نـد (۱) .اموروفوق اصولا " د رافغانستان شناخته نشد ه است .این شناخته نشد ن همانطورکه قبلا " نیزمتذ کر شد یم ، تصاد فـی نبود ه است ، بلکه د ست سیاه وفکرخبیث وکثیف امپریـالیسم وسگان د اخلـی

---

(۱) ـ برای مطالعه بیشتربه کتاب " چه کسانی برامریکا حکومت می کنند ؟ " و اشـاری که د رمورد صنایع ژاپـن نوشته شد ه استمراجعه شود .

ان در کار بوده است. تا کارایی وعلمی بودن واستقلال صنایع داخلی افغانستان را در حد اقل که امکان دارد نگاه دارند.

ســرانجــــام

....

کتاب به پـایان امد /ولی معهذ اپایـان کتاب هیچگاه بمعنی پایان سخن نیست .این بـاب همچنان گشوده خواهد ماند ونیازبه بسیارسخنهای دیگرنیز هست .ما،تاگشاینده این راه بودیم واعتراف داریم که این گشایش خـالی از لغزشها وکاستیها نیست .ولی خوشحالیم وافتخار داریم که بگوئیم اساساً واصولاً انچه در کتاب امده است صحیح است وبین واقعیتهای تاریخی کشورمـان میباشد .بسیار مشعوف خواهیم شد که سایررفقا /سایرانقلابیون /وابسته بهرگروه وسازمانی که هستند /بابرخورد انتقادی وخلاق /نه تنها نقائص وکمبود های ماراگوشزد نمایند بلکه در تکمیل وادامه ان راه /راه انقلاب / بکوشند .ما صمیمانه وصادقانه /دست اینگونه رفقا را می فشاریم وازهرگونه /کمکی کـه درامکانمان باشد دریغ نخواهیم کـرد .

گفتیم کتاب کمبود هـای چندی دارد /ازجمله مهمترین این کمبود هـا / عدم وجود بخش مستقلی راجـع به مبارزات بورژوازی ملی وخرده بورژوازی است . درسراسرکتاب صحبت ازسرکوب بورژوازی ملی وخرده بورژوازی است وکمتـر اشاره ای به عکس العمل این طبقات دربرابرسرکوب مزبور شده است .درحالیکه همه میدانیم بورژوازی ملی و بویژه خـرده بورژوازی همواره وباشکال مختلـف دربرابر سرکوب دولتها وحکومـات ضد ملی حـاکم برافغانستان عکس العمل هـای مبارزه جویانه /انقلابی ومترقی داشته است .نقطه اوج مبارزات مزبور /مبارزات دوره هفت شورا وایجاد جریانهای متعددی ازقبیل " ندای خلق" و "ویـش زلمیان" وغیـره . وهمچنین مبارزات سالهای ۴۸ـ ۱۳۴۲ میباشد .دراین دوران هـا بورژوازی وخرده بورژوازی سرکوب شده سربه شورش وعصیان برداشته وحتی تشکیلاتی نیزازخود بوجود اوردند که دربهترین حالت ماهیت خـرده بورژوا ـ انقلابی داشتـنـد .

اگرچه درکتابی که ازسرکوب بورژوازی ملی وخرده بورژوازی سخن میرود / قاعدتاً ومنطقاً بایستی ازعکس العمل ومبارزات انها نیزسخن زده شود ولی مـــا

بد ود لیل عمده این مهم راآگاهانه بتعویق انداختیم. دلیل اول اینکه در شرایط کتاب حاضر برشته تحریردرآمد که ما دچار تنگی وقت ومصروفیت های داخلی بودیم که مجالی برای بررسی عمیق واصولی وهمه جانبه مبارزات فوق الذکر نمی گذاشت. بخصوص که مبارزات مزبورانحرافات ومضمتر/ادعاهای بسیاری رادربرداشته وباخود تابه امروزنیزکشانده است. انحرافات وادعاهای مذکورهرعلاقمند به بررسی تاریخچه جنبش انقلابی درروطنمان راوامیدارد که بادقت وحوصله بسیاری به این مهم بپردازد. حوصله ووقتی که درآنروز هابرای مامیسرنبود.

دود یگراینکه /جنبش هاوحرکتهای بورژوازی ملی وبخصوص خرده بورژوازی انقلابی /رستگاه وپرورش دهنده جنبش کمونیستی کشورمامحسوب می شوند. کلیه گروپ هاوحتی عناصری که بنحوی خود راوابسته یامتمایل به اندیشه جنبش کمونیستی افغانستان میدانند یامستقیماً درجنبش های انقلابی دوره هفت شوراوسالهای ۴۸ — ۱۳۴۲ ریشه دارند ویامتاثر ازانها بوده اند. بنابراین برای بررسی وتحقیق جنبش کمونیستی افغانستان /ضرورتاً وحتماً بایستی مبارزات بورژوازی ملی وخرده بورژوازی بعنوان زیربنای جنبش کمونیستی به بررسی وتحقیق کشیده شود.

بنابراین بررسی جنبش های انقلابی خرده بورژوازی وبورژوازی ملی باید یکی ازبخشهای اساسی ومهم بررسی وتحلیل جنبش کمونیستی افغانستان باشد.

بنابرانچه درفوق امد وازانجائیکه ماهم اکنون کارتحقیق جنبش کمونیستی افغانستان راآغازنموده ایم/ بخود اجازه دادیم که بخش مبارزات بورژوازی ملی وخرده بورژوازی انقلابی راازکتاب حاضربه رساله ای که امیدواریم بزودی در معرض قضاوت واستفاده رفقا قرارد هیم /منتقل نمائیم.

چنین بود که کتاب "چگونگی پیدایش ورشد بورژوازی درافغانستان" فاقد بخش بسیارمهم واساسی مبارزات بورژوازی گردید. طبعاً بادرنظر داشت انچه که درفوق امد /فقدان مزبورهیچگاه نبایستی حمل بر بسیوبودن یاتسلیم بی قید وشرط بورژوازی وخرده بورژوازی دربرابراقدامات ضد ملی وضد خلقی حکومات ودولتهای افغانستان شود.

گذشته ازموارد فوق کتاب کمبود های دیگری نیز دارد / ازجمله فقدان امار واحصائیه های جدید / یابطورکلی کمبودن احصائیه های ضروری ولازم برای شناختن همه جانبه پالیسیهای اقتصادی ـ اجتماعی ضد خلقی دولتهای افغانستان از دوران نادرتابه امروز . این فقدان ها وکمبود هانیزازجانبی مربوط به تنگی وقت بعدم دسترسی مابه اسناد لازمبوده وازجانب دیگرعدم وجود امارواحصائیه صحیح وشیوه های امارگیری علمی درکشوروهمچنین فقدان مراکز لازم برای اینگونه تحقیقات (مانند تحقیق کتاب حاضر) درکشور. بدبختی استکه بی علاقگی وعدم احساس مسئولیت ماموربن کتابخانه ها وبخصوص بوروکراسی رایج مزید برعلت شده کارتحقیق راهرچه بیشتر دشوارمیسازد وحتی محقق رابه انحرافاتی چند نیزمیکشد . چنین استکه تحقیق درافغانستان یکی ازامور نهایت دشوار/پیچیده وسردرگم میباشد . مگراینکه محقق ساحه تحقیق خود رابامور بی خطرومرده مانند تحقیق درمورد شعرفلان شاعروشمردن مثلا "واژه عشق دراشعاران شاعرد یگر ونوشتن تفسیر وتبصره بررسالات مزخرف فلان باصطلاح ادیب محدود نماید . مارابااینگونه باصطلاح محققین کاری نیست .

اعتراف داریم که کتاب کمبود های دیگری نیزدارد که امیدواریم به مدد رفقاء خواننده اعم ازکمونیستها یاسایرانقلابیون و وطن پرستان راستین /ان ـ کمبود هارابشناسیم تادراینده وبازیکمل، کلیه انقلابیون واقعی برفع انها بکوشیم .

همانطورکه خواننده گرامی ملاحظه نموده اید / کتاب درسراسرصفحات خود بطورکلی دومسئله عمده راتعقیب می نمود . یکی اینکه کلیه دولتها وحکومات افغانستان بهر نام ونشان وبیرق / اعم ازحکومت ظاهرشاهی باعنوان "المتوکل علی الله" وبیرق باصطلاح اسلامی ویاحکومت "خلقیها" ی ضد خلق بابیرق "سرخ" وفریاد های باصطلاح "سوسیالیستی" همه وهمه دارای ماهیتی ضد ملی / ضد خلقی وضد متکی ارامپریالیستها واجانب بوده اند .

ماهیت ضد ملی حکومات ودولتهای مذکور اساسا" درررابطه بارشد وبالندگی مستقلانه بورژوازی وخرده بورژوازی به بررسی گرفته شده است، چون در ـ کشورهای عقب نگاهداشته شده ای همچون افغانستان / استقلال یاعدم استقلال بورژوازی ملی وخرده بورژوازی دقیقا" بیانگراستقلال یاعدم استقلال

اقتصاد و سیاست کشور بطور غایی نمایانگر ملی بودن یا ضد ملی بودن حکومت این کشورها میباشد (۱) . بنابراین برای روشن شدن ماهیت ضد ملی ـ ضد خلقی دولتها و حکومات افغانستان بیش از هر چیز به سرکوبی بورژوازی ملی اشاره شده است. این امر شاید از نظر بعضی از خوانندگان ، از دفاع از بورژوازی ملی تلقی گردد و موجب تعجب آنها شود که چرا کمونیستها از بورژوازی ملی دفاع می کنند. اولتر در جواب میگوئیم ؛ اولا" کمونیستها باید از بورژوازی ملی در برابر بورژوازی کمپرادور دفاع کنند و ثانیا" همانطوریکه فوقا" اشاره شد ، بدلیل کمبود و عدم تشکل طبقه کارگر که خود ناشی از فئودالی بودن ساخت اجتماعی ـ اقتصادی کشور است ، خصلت ضد ملی دولتهای افغانستان بیش از هر چیز در رابطه با سرکوب بورژوازی ملی و خرده بورژوازی تظاهر و تبارز می نماید.

مسئله دیگری که " چگونگی پیدایش رشد بورژوازی در افغانستان " میکوشد به آن بپردازد و آنرا روشن گرداند ، این است که بورژوازی ملی و خرده ـ بورژوازی ، حتی در صورتیکه فوق العاده انقلابی باشد ، نخواهد توانست ، مبارزات توده ای و خلقی را تا رسیدن به پیروزی و استقلال تام و تمام دنبال نماید . این طبقات و اقشار چون حامل دو خصلت استثمار کننده و استثمار شونده هستند ، نمیتوانند آنچنانکه باید و شاید ، قاطعانه بیرحمانه و پیگیرانه با هرگونه استثمار مبارزه نمایند و آنرا برای همیشه محو و نابود نمایند. استعمار نیز خود شکلی از اشکال استثمار است بنابراین بورژوازی ملی و خرده ـ بورژوازی که تمایل به استثمارگری دارند هیچگاه قادر نیستند تا به آخر با استعمار مبارزه نمایند . آنها تنها قادر خواهند بود امپریالیسم مشخص را از کشور بیرون برانند ولی بزودی بطوریکه تجربه نشان داده به دامان امپریالیسم دیگر در خواهند غلطید . رشد سرمایه داری مستقل و آزاد ، بدون دخالت امپریالیستها ، رویا" و خوابی است که بورژوازی ملی کشورهای عقب نگاهداشته ـ

- - - - - - - - - - - - - -

(۱) ـ طبعا" در اینجا منظور از محدود کشورهای سوسیالیستی مانند البانی و چین نیست . در اینگونه کشورها و ممالک نیز محدودیتهای برای بورژوازی و خرده ـ بورژوازی قائل میشوند که هیچگونه تناقضی با خصلت ملی حکومات آن ندارد . اینگونه کشورهای سوسیالیستی را اصولا" نمیتوان در جمله کشورهای "عقب نگاه ـ داشته شده" به حساب آورد .

شده ازد پرسا زانراد ست اویز خود قرار داده اند ولی هیچگاه بتحقق نـ پیوسته ونخواهند پیوست . این نظر ما نیست / بلکه این حکم تاریخ است . این حکم را میتوان در سرنوشت هند / عراق / مصر / الجزایر / سوریه / کمبودیا / ویتنام با صدالاح سوسیالیستی و انهودی دیگر از کشورها باز یافت .

کتاب " چگونگی رشد بورژوازی در افغانستان " میتوشد تا تحقق این حکم تاریخی / یعنی عدم کفایت ولیاقت بورژوازی ملی وخرده بورژوازی برای رهبری مبارزات ازادی بخش خلقها تا استقلال کامل را / در رابنگوشه تاریک وفراموشخانه جهان / مدلل سازد .

ما امید واریم که در نشاندادن حقانیت در مسئله حیاتی واساسی فوق الذکر موفق شده باشیم . اجر ما در قبال این موفقیت / کوشیدن وحرکت بیگیر وانقلابی / واقعاً انقلابی رفقا وکلیه انقلابیون است در جهت یافتن قدرتی که واقعاً بتواند مبارزات ازادی خواهانه / ملی وضد استعماری توده ها وطبقات خلق را تا پیروزی کامل هدایت نماید .

ما ایمان کامل داریم که این نیروی رهبری کننده / تنها وتنها طبقه کارگر وایدئولوژی بسا انند ه / انترناسیونالیستی / وضد استعماری طبقه کارگر است و بس . یعنی خلقها وطبقات زحمتکش وسرکوب شده افغانستان فقط وفقط در روشنائی بیکران مارکسیسم لنینیسم است که میتوانند به ازادی برادری وبرابری کامل برسند وبس .

واما تذکری دیگر بعنوان خالی نبودن عریضه : سالها بود که عده ای ازانقلابیون از این مینالیدند که در رموزی تاریخ افغانستان کاری انقلابی صورت نگرفته است ولی متاسفانه این گونه رفقا خود هیچ قدمی برای رفع این کمبود مهم نمی برداشتند . شاید هم انها این مهم را اننقدر شوار وغیر عملی می پنداشتند که جرات نمی کردند به ان نزدیک شوند . ما نیز همین تصور را داشتیم . ولی مع الوصف ان پند ارخام / پا ی درمیدان نهاده وچیزی فراگرد اوردیم که هم اکنون در پیش رو دارید .

بازهم میگوئیم وخود کتاب نیز شهادت میدهد که ما ادیب نیستیم وهمچنین یک محقق حرفه ای هم نیستیم . ازنگاه شیوه تحقیق

وانسجام جملات وغیره تکنیک‌های ادبی ـ تحقیقی شاید کتاب ما
نواقصی همراه باشد. ولی ما علیرغم کمبودهای فوق وفقط بدلیل
عشق وعلاقه ای که به روشن شدن تاریخ کشورخود داریم وهمچنین ما
درک مسئولیت عظیمی که در برابر سازمان رزمنده وواقعاً انقلابی
قرار دارد /یعنی بروشنی انداختن برجنبه های مختلف تاریخ کشور
مشکلات جزئی وتاکتیکی فوق را نادیده گرفته فقط با درنظرداشت واقعیتها
وحقایق تاریخی کوشیده ایم قدمی هرچند هم جزئی درجهت اجرای
وظیفه فوق برداریم. امیدواریم که نقائص تاکتیکی فوق، درعمل اصلاح
شود وما امیدواریم که رفقای دیگر نیز صمیمانه درین میدان پای
گذارند.

با ایمان رزمنده براهمان پیروزخواهیم شد!

جدی ۱۳۵۷

مأخذ

جراید

۱ــ امان افغان

۲ــ اصلاح

۳ــ واقتصاد

٤ــ انیس

کتب ومقالات:

۱ــ سیر ژورنالیسم درافغانستان ــ کاظم اهنگ .

۲ــ بحران ونجات ــ محی الدین انیس.

۳ــ نادرافغان جلد اول ــ کشککی .

٤ــ روابط خارجی در دوران عبد الرحمن ــ لود ویك اد .

٥ــ نظری به تجارت افغانستان ــ سید سلطان

٦ــ سالنامه های کابل ازسال ۱۳۱۱ تا ۱۳٥٦ .

۷ــ پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی ۳۷ــ ۱۳۳۸

۸ــ انحطاط فئودالیسم ــ موریس دب .

۹ــ حزب کمونیست چین ــ مائوتسه دون .

۱۰ــ تاریخ خاورمیانه ــ ژرژلخافسکی ..

۱۱ــ میراث خواراستعمار ــ مهدی بهار .

۱۲ــ تاریخ مختصرافغانستان جلد ۲ ــ عبد الحی حبیبی .

۱۳ــ تاریخ افغانستان ــ پولیاك

۱٤ــ امپریالیسم بمثابه .... ــ لنین

۱٥ــ افغانستان درمسیرتاریخ ــ غبار

۱٦ــ تاریخ افغانستان ــ یك نفر روسی .